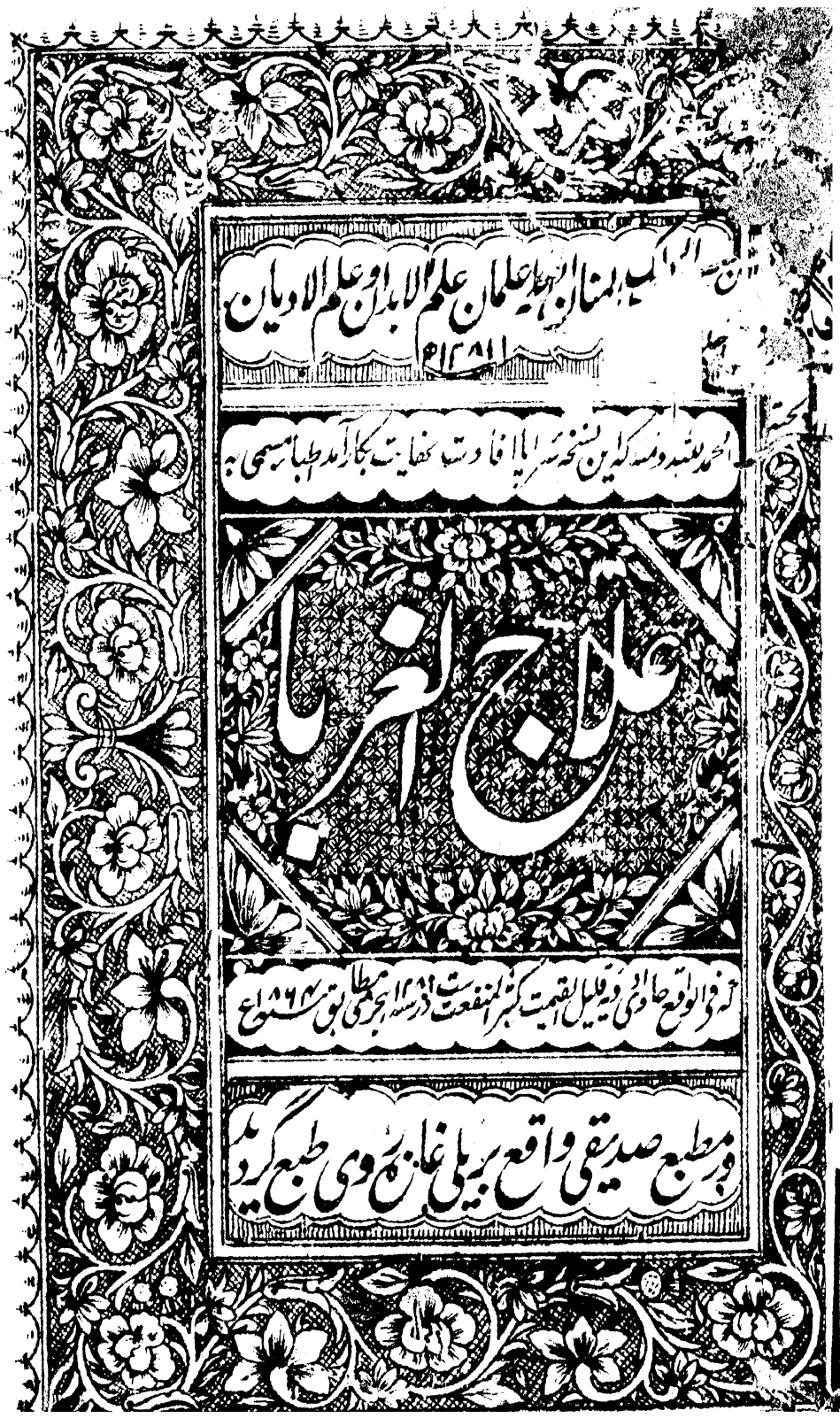


UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU-232921**

UNIVERSAL  
LIBRARY





کتاب الایمان و العلم الایمان علم الایمان و علم الایمان  
۱۲۸۱

محمد رشید کبیرین سنه ۱۲۸۱ قمری  
تعمیرت بجارالد طباطبائی

# علاج الغرمان

تتم في الرابع من شهر ربيع الثاني سنة ۱۲۸۱  
مطبعة محمد رشید کبیرین

مطبع صدیقی واقع بریل خانہ وی طبع کرد

فهرست مضامین کتاب علاج امراض

مضمون

مقاله اول در نظریه پستلر یازده باب

باب اول در سبب طبعی

باب دوم در بیان اسنان

باب سوم در سبب خردید

فائده در احوال غله با

باب چهارم در تدبیر نبض

باب پنجم در احوال قاندره

باب ششم در احوال بران

باب هفتم در تدبیر سهل

باب هشتم در نصب

باب نهم در حجامت و علق

باب دهم در علامات غایبه اخلاط

باب یازدهم از وصایای پستلر

مقاله دوم در معالجات علاج صدراع ۱۹۰

فصل در سن بیان

فصل در سوز و دوار و سببات

فصل در سبب یعنی بیخوابی

فصل در فالج و لقود

فصل در خستلاج بدن در غشه

فصل در امراض عین

فصل

فصل در سبب طبعی

فصل در سبب خردید

فصل در احوال غله با

فصل در تدبیر نبض

فصل در احوال قاندره

فصل در احوال بران

فصل در تدبیر سهل

فصل در نصب

فصل در حجامت و علق

فصل در علامات غایبه اخلاط

فصل از وصایای پستلر

فصل در سوز و دوار و سببات

فصل در سبب یعنی بیخوابی

فصل در فالج و لقود

فصل در خستلاج بدن در غشه

فصل در امراض عین

مضمون

۶	امراض زبان ثقب آن
۷	حرفون لسان یعنی سوزش زبان
۸	قلاع بین چشم و جراحت زبان
۸۲	سیلان اصاب از دهن
۸۳	حلقه خنثی
۸۵	بسته آهوت یعنی گرفتن آواز
۸۷	تعلق حلق بکلیت
۸۸	امراض سینه - ضیق نفس
۹۲	مرض سل
۹۷	ذات السجنب یعنی درد پیاو
۹۸	سعال یعنی سرفه
۱۰۲	نفس نغت الدم
۱۰۴	امراض قلب - خفقان
۱۰۸	فصل در غشی و امراض پستان
۱۱۰	امراض معده
۱۱۹	مرض بیضه
۱۲۰	خواق یعنی بچگی
۱۲۱	زیادتی عطش
۱۲۲	جمود لیس و خون در معده
۱۲۳	فساد شهوت و غشیاں و تنوع

مضمون

۱۲۵	امراض بکر - استسقا
۱۲۹	یرقان هندی گنول باد
۱۳۱	امراض نحال صلابت آن
۱۳۳	بیماری زحیر یعنی پیش
۱۳۷	مرض قویج
۱۵۱	دیدان شکم
۱۵۳	خروج مقعد
۱۵۴	مرض بوا سیر
۱۴۲	امراض کلیه مشانه - حصاة کلیه و مشانه
۱۴۳	حرقت البول
۱۴۴	افراط بول
۱۴۵	احتباس بول
۱۵۱	بول الدم - وضف باد
۱۵۵	فانده بند کشاد
۱۵۶	امراض خصیه و فتق
۱۹۶	امراض خاصه زنان - حجر
۱۹۷	تذیر حامله
۱۹۸	اعمال مافوظ جنین و غیر ولادت
۲۰۰	مقیمه ساختن زنان و ادا
۲۰۱	استسقا حمل

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲۰۲	ادوی میضیتمه نسرج	۲۰۲	ادوی میضیتمه نسرج
۲۰۵	سیلان طشت	۲۰۵	سیلان طشت
۲۰۶	احتباس غریب بلخیز	۲۰۶	احتباس غریب بلخیز
۲۰۹	امراض مفاصل - وجع مفاصل	۲۰۹	امراض مفاصل - وجع مفاصل
۲۱۶	امراض ظاهر آتشک	۲۱۶	امراض ظاهر آتشک
۲۲۵	بذام	۲۲۵	بذام
۲۲۸	سعه یعنی گنج سر	۲۲۸	سعه یعنی گنج سر
۲۲۹	برص و بهق ابيض	۲۲۹	برص و بهق ابيض
۲۳۲	عرق موهی که بغارسی رشته نامند	۲۳۲	عرق موهی که بغارسی رشته نامند
۲۳۶	قویایمی داد	۲۳۶	قویایمی داد
۲۳۸	جرب و حكه	۲۳۸	جرب و حكه
۲۴۱	صبنان یعنی بدبوی بخل	۲۴۱	صبنان یعنی بدبوی بخل
۲۴۲	کثرت عرق دست و پا و تنقاع انگشتان و جرت	۲۴۲	کثرت عرق دست و پا و تنقاع انگشتان و جرت
۲۴۶	فصل در مرهم انواع زخم	۲۴۶	فصل در مرهم انواع زخم
۲۵۰	دیهناکه در برشنگال میشود و اکوته یعنی بهگند	۲۵۰	دیهناکه در برشنگال میشود و اکوته یعنی بهگند
۲۵۱	مرض ناسور	۲۵۱	مرض ناسور
۲۵۳	حالبسات خون	۲۵۳	حالبسات خون
۲۵۴	حرق النار	۲۵۴	حرق النار
۲۵۵	سقطه و ضرب یعنی چنت	۲۵۵	سقطه و ضرب یعنی چنت
۲۵۶	سنگ قرط و نزال مفرط	۲۵۶	سنگ قرط و نزال مفرط
۲۵۸	امراض رخسار شور لینه مندی سیه و سواد پر	۲۵۸	امراض رخسار شور لینه مندی سیه و سواد پر
۲۵۹	کافیهی ابرخ سیاه که بر روی سیه	۲۵۹	کافیهی ابرخ سیاه که بر روی سیه
۲۶۰	چمبپ و تاویل	۲۶۰	چمبپ و تاویل
۲۶۱	خیارک	۲۶۱	خیارک
۲۶۲	اورام	۲۶۲	اورام
۲۶۳	آماس پا و بثور	۲۶۳	آماس پا و بثور
۲۶۴	شقاق اطراف	۲۶۴	شقاق اطراف
۲۶۶	فساد اطراف در سر و کثرت قمل و خراز	۲۶۶	فساد اطراف در سر و کثرت قمل و خراز
۲۶۸	امراض ظفر یعنی ناخن و حصیه و جدری	۲۶۸	امراض ظفر یعنی ناخن و حصیه و جدری
۲۶۹	دواهی مطول شعر	۲۶۹	دواهی مطول شعر
۲۷۰	ادویه سیاه کردن شعرها	۲۷۰	ادویه سیاه کردن شعرها
۲۷۱	دوامانح اثبات مو	۲۷۱	دوامانح اثبات مو
۲۷۲	باب الحمیات	۲۷۲	باب الحمیات
۲۷۳	حمی دق	۲۷۳	حمی دق
۲۸۰	تدبیر تب ریح	۲۸۰	تدبیر تب ریح
۲۸۱	تب دق	۲۸۱	تب دق
۲۸۲	بحران	۲۸۲	بحران
۲۸۳	در علاج مسوم	۲۸۳	در علاج مسوم
۲۸۴	مضمون فیون و بلاذرا تا توره حضرت سیاه و عرق	۲۸۴	مضمون فیون و بلاذرا تا توره حضرت سیاه و عرق
۲۸۵	سینه یابو و عرق زنبور و سنگ یون و بوزنه و غیره تا ۲۹۱	۲۸۵	سینه یابو و عرق زنبور و سنگ یون و بوزنه و غیره تا ۲۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد حکیم ملکن و نعت رسول برحق میگوید احقر انام غلام امام که این رسالت  
 در علاج امراض باد و یسهل که بکار غربا و مساکین همیشه در آید و از ان فایده حاصل آید  
 مسی به علاج الغربا اگر کسی فائده بردارد و بفاتحه و دعای خیر یاد آرد و این رساله  
 که اکثر مبتدیان تعلیم کردم و باد و یسهل بعضی علاج کردند شوق طبابت و خواندن علم  
 طب بهم رسانیدند و بباله التوفیق و منه الاستعانة مشتمل است و مقاله مقاله اول  
 در نظری مشتمل برده باب **اول** در امور طبیعی آن هفت اند یکی از ان ارکان است  
 و عناصر نیز خوانند و آن چهار اند آتش گرم و خشک است و باد گرم و تر و آب سرد و تر  
 و خاک سرد و خشک دوم از امور طبیعی فزاج است و آن بیست و یک قسم است چهارم سرد که گرم و  
 سرد و تر و خشک باشد و چهارم کب که گرم و خشک و گرم و تر و سرد و خشک سرد

این رساله در طب  
 حکیم است  
 در علاج امراض  
 باد و یسهل  
 که بکار غربا  
 و مساکین  
 همیشه در آید  
 و از ان فایده  
 حاصل آید  
 مسی به علاج  
 الغربا اگر کسی  
 فائده بردارد  
 و بفاتحه و دعای  
 خیر یاد آرد  
 و این رساله  
 که اکثر مبتدیان  
 تعلیم کردم  
 و باد و یسهل  
 بعضی علاج  
 کردند شوق  
 طبابت و خواندن  
 علم طب بهم  
 رسانیدند و بباله  
 التوفیق و منه  
 الاستعانة  
 مشتمل است  
 و مقاله مقاله  
 اول در نظری  
 مشتمل برده  
 باب اول در امور  
 طبیعی آن هفت  
 اند یکی از ان  
 ارکان است و  
 عناصر نیز  
 خوانند و آن  
 چهار اند آتش  
 گرم و خشک  
 است و باد گرم  
 و تر و آب سرد  
 و تر و خاک  
 سرد و خشک  
 دوم از امور  
 طبیعی فزاج  
 است و آن بیست  
 و یک قسم است  
 چهارم سرد که  
 گرم و خشک  
 و گرم و تر و  
 سرد و خشک  
 سرد

باشد نهم مجدد که حقیقی آن معدوم است سیوم از اطرطی اخلاط است و آن چهارند  
 یکی ازان خرد است بزاج آن مگر نم و تر و بهترین آن سرخ رنگ شیرین و بی با آب معدوم  
 است چون در یکی صفت ازین چهار صفت متغیر گردد و خون غیرطبیعی است و هم صفرا که طبع آن  
 گرم و خشک است و بهترین آن سرخ بزروی مائل و نیز طعم او و صفرا و غویله و ناز و نیکو  
 آنکه آمیزه بآن طوبت رقیق و آنرا مره صفرا گویند دوم آنکه آمیزه بآن رطوبت غلیظ  
 و آنرا صفرا مخی گویند سوم آنکه سوخته شود بعضی اجزای وی و مختلط شود بیا و صفرا که  
 گویند برنگ کند نامی باشد و پیداشدن آن در معدومه است چهارم بالکل سوخته شود و  
 آنرا زنجاری گویند و آن برنگ زنگار میباشد و قریب است<sup>البسی</sup> تولد آن در جگر است سوم  
 بلغم است و مزاج همان سرد و تر است و بهترین آن آنست که قریب لاستحاله بود بخون  
 گردید و بلغم غیرطبیعی یا از جهت طعم است و آن حلو و نملکین است و قفقه و ترش و غضن و ویس حلو  
 می شود و از آمیزش خون مالح از آمیزش صفرای محرقه و این قریب بطبع صفرا است و حاضر  
 میشود بسبب عمل نمودن حرارت ضعیفه در آن و قفقه می گردد از آمیزش اجزای مائی و غنص از  
 آمیزش قذری سودا و یا از جهت قوام که رقیق ازان مائی است و غلیظ آن حصی گویند و  
 مختلف القوام که از امخاطی نامند چهارم از خلط سودا است و مزاج آن سرد و خشک است  
 و خاص آن سردی خون است که بسیار رنگ مایل ترشی بود و غیرطبیعی پیدا میشود از سوختن هر خطی  
 که باشد تا که سودا بدان خود و احتراق خلط عبارت از غلط قوام او است و کثرت و قلت  
 غلط محسب احتراق است فائده باید دانست که پیداشدن اخلاط از مضموم دوم و نهم چهارند  
 مضموم اول در معدومه است و آنرا الیلوس گویند و فضلا آن بر راز است و مضموم دوم در کبد است

که...  
 مای...  
 نقت...  
 نوسی...  
 نوباد...  
 مود...  
 مملوط...  
 از...  
 مضموم...  
 مضموم...  
 مضموم...  
 مضموم...  
 مضموم...  
 مضموم...



که خلاصه غذا از راه رگهای شعری که میان معده و کبد واقع اند و آن را سارلیا گویند  
در کب می آید و هضم میاید آنرا کیوس گویند و فصله آن بول است و هضم سوم در عروق است  
چهارم در اعضا و فصله این دو هضم منقطع می شود بفرق و سوخ و بعضی آن از منافذ مثل بینی  
و گره و غیره چهارم از امور طبیعی اعضا است آن دو قسم است مفرد و مرکب و یکی از اعضا  
استخوان است که در تمام بدن در صدد چهل و هشت اند و آن آسان است دوم غضروف  
سوم مصلب آن دو نوع است یکی از دماغ رسند و آن هفت زوج اند و حسن حرکت اعضا  
بدین ماست و نوع دوم از نخاع رسته و آن سی و یک زوج و یک فرد است و حسن حرکت  
اعضا سوای کردن بدینها است چهارم مصل و جمله عدد عضلات بدن پانصد و بیست و نه اند  
پنجم و تر فائده این هر دو تحریک اعضا است ششم رباط است و فائده آن ربط عضوی  
بعضوی بود و آن شبیه بعضی مضم شریان یعنی رگهای متحرک که از دل رسته و فائده  
آن رسانیدن روح حیوانی تمام بدن است و دو طبقه اند الا شریان دریدی و هشتم آورده  
یعنی رگهای ساکن که از مذهب جگر رسته و جمیع آورده یک طبقه است الا در بد شریانی و فائده  
آن رسانیدن خون تمام اعضا است نهم غشا و فائده آن حفظ اشکال اعضا است دهم  
اعضا پیدامی شوند از منی و هم لحم و این پیدامی شود از خون متین غلیظ و ششم پیدامی شود  
از نایت نون و شین مرکب است از لحم و شحم یازدهم جلد و شعر و ظفر از بعضیها شمرده اند و  
بعضی از فضلات دانند و اعضای شین بحسب تقاضای شخص سه اند دل و دماغ و جگر و  
بحسب تقاضای نوع چهار اند سه مذکوره و چهارم انضامی تناسل پنجم از امور طبیعی ارواح  
است و این نزدیک اطبا جسم لطیف بخاری است که پیدامی شود از لطافت خلط ششم

و آن سارلیا  
روح حیوانی که محل اقبال  
دوم روح طبیعی که محل اقبال  
سوم مصلب است سوم روح  
نفاذ آن از محل اقبال  
ست و تقاضای تناسل  
حال اند در ارواح  
نوازنده کوره اول نوع

از امور طبیعی قوی است و آن سه قسم است یکی قوت حیوانی که در اول است و دوم قوت  
نفسانی که در و مانع است سوم قوت طبیعی که در جگر است و قوت طبیعی اگر در غده تصرف  
نماید برای بقای شخص غایب گویند و اگر تصرف کند بجهت زیاده در افعال ثلثه نامیده باشد  
و اگر تصرف کند برای بقای نوع آنرا موده و مقصود گویند خادم این قوت با جادو بود  
ما سکه و هاشمه و دانه است و قوت نفسانی نبرد و قسم است مدر که و محرکه و مدر که ظاهر پنج  
است سمع و بصر و ششم ذوق و لمس و مدر که باطن نیز پنج است حس مشترک و خیال  
و دهم و متخیله و حافظه و محرکه یا باعته یا فاعله و باعته دو قسم است شهواتی و غضبیه که  
اول آن باعث تحریک شود و جهت نفعی و دوم جهت دفع مضرتی و قوت فاعله واقع  
می شود در عصبیه بطه آن عضل منشیج و سترخی گردد و بقبض و بسط آن عضو  
متحرک گردد و فاعله طبیعی باعته است منقسم از امور طبیعی افعال است و آن یا مفرد است  
یا مرکب مفرد آنکه تمام شود بیک قوت چون جذب و دفع و مرکب آنکه تمام شود بدو قوت  
باز یازده <sup>بسیار</sup> باب و در بیان **سنان** و آن چهار اند یکی سن نو تا شش سال دوم  
شش تا بیسی پنج سال گویند تا چهل و غالب میماند حرارت در این سن تبیوم که بولک است  
سال و غلبه میکند سردی در این سن چهارم شیخوخت یعنی پیری تا آخر عمر و غلبه میکند  
سودی بار طوبت غریبه در این سن مزاج عورت و خواجه بر از نسبت مرد سرد می باشد  
**باب سوم در سسته ضروریه** که لازم اند تا دم حیات یکی از ان هوا است و بهترین  
او آنست که با بخار و دخان نیامیخته باشد و متغیر بگردد و مزاج هوا در فصول فصل چهار  
اند سیف و خرگین و شتا و ربیع و زردا طبا و زمانه ربیع و خریف کنیم کنیم <sup>است</sup>

در زمان صیف و شتا چهار نیم ماه است در ربع مزاج هوا گرم تر و در صیف گرم و خشک  
 و در خریف سرد و خشک و در شتا سرد و تر و فصول هندوستان سه اند گرما و برسات و  
 سرما که زمان این هر سه فصل تا چهار چهار ماه است چهار ماه گرما که ابتدای آن از  
 ماه بهار کن و حیت و بیساکمه و جیته است و هر چند که ابتدای گرما از بهار کن است لیکن وقت  
 صبح و شب سرد می و وقت دو ظهر گرمی میشود و از توار و اخدا و او بر بدن یعنی سردی  
 و گرمی احتراز باید کرد و چون فصل گرما بسبب کثرت نوشید آب از گرمی با ضعیف می  
 گویند غذا لازم است استعمال مبردا و در سایه و مکان سرد بودن ضرور بود و چهار ماه  
 برسات ابتدای آن از اساره است و ساون و بهادون و گوآر و احوال فصل برسات  
 میباشد مختلف هر گاه بارش میشود سردی در هوا میگردد و از عدم بارش گرمی در این فصل  
 رویت بسبب اختلاف آب هوا و ورود و اخدا و در بدن و چهار ماه سرما ابتدای آن از  
 کاک است که پس مانگه و از سرما که گرمی اندرون بدن میباشد مضموم می میگردد  
 اکثر غذا مضایقه ندارد و ریاضت نمودن اضع و برای شتبا بهترین فصول است و در ابتدا  
 فصل گرما که بالکلیه هوا موافق فصل نمود موجب مراض میگردد و هم ماکول و  
 مشروب باید دانست که اگر از خوردن غذا خون قین پیدا شود غذا لطیف گویند از  
 هر چه خون غلیظ پیدا شود غذا کثیف نامند و از غذا که خون صالح پیدا شود آن محمود الکس  
 گویند و از غذائی که خون غیر صالح پیدا شود آنرا نامحمود الکیموس گویند و از آنچه خون بسیار  
 پیدا شود کثیر غذا گویند و الاقلیل غذا نامند و حافظ صحت را لازم است که عادت خود  
 سازد یک روز دو بار صبح و شام بخورد و یک روز یکبار وقت دو ظهر و بی شتبا می وقت

در این فصل  
 در این فصل  
 در این فصل

در این فصل  
 در این فصل  
 در این فصل

روسی

و در خائیدن مبالغه نماید تا زود هضم پذیرد و هرگاه اشتها دوسه لغه باقی ماند موافق  
 نماید تا وقت هضم نقل و نعج نیلند که قوی ترین آفت در فتور صحت زیاد آید طعام است  
 و از نیجاست که اطباء نوشته اند که اکثر امراض طبايع از پری شکم است و حرکت قوی لعبد  
 خوردن طعام که هضم نشده باشد زبون و اگر غذایی چرب بسیار خورد به اصلاح او  
 باند که چیز شور یا شیرین نماید و بعکس همچنین اصلاح ترش با شیرین نماید و اگر غذایی  
 لطیف و غلیظ برد و نکجا باشند باید که اول لطیف را بخورد و بعد آنرا جمع صادق نیز  
 ممنوع است تا ریزش مواد فاسده بعهده نشود و بهترین غذا در حق انسان نان گندم  
 و گوشت است که غذایی مطلق است نه غذایی دائمی فائده در احوال غلبه بهترین غلبه  
 برای انسان گندم است که کثیر غذا و معتدل در حرارت و برود است و من بعد برنج و پسر  
 هر قدر که خوشبو و سفید و بار یک بود و بعد بختن دراز گردد و ثابت ماند در غذائیت بیشتر  
 است و برنج معتدل در حرارت و برود و خشک است در دوم و نزدیک اهل هند سرد است  
 و با خاصیت در گرم مزاج گرمی و در سرد مزاج سردی پیدا میکند و برنج سرخ و گنده در  
 تغذیه کم و در قبض قوی است و صلح برنج در بختن و خسانیدن در آب سخا له است و من کعبه  
 برود غله مویک است که آنرا در فارسی بنوماش گویند و آن سرد و مایل خشکی و زود هضم است  
 و نافع چندان نیست خنثی که در بیماری های گرم حکما اکثر همین تجویز دارند و بگو این خود  
 است که در مزاج گرم آوازده و می یعنی سبتر است که غذا بیشتر میدهد و مقوی باه است  
 لیکن بولد ریاح است و بعد از آن شعیر یعنی جو سرد و خشک است قلیل غذا و نافع است  
 تا بعضی و جو که نه که بران یکسال گذشته باشد و عدس و ماشا خل که عبارت از سبوس

بزرگ  
 در میان اختلاف است  
 یکی که معتقدند که برنج  
 چون نان گندم است  
 که در کتب معتبره  
 قضا و خجالت  
 نبوت که در حرارت و  
 گرم است  
 که در وقت معتدل است  
 و نافع است  
 که در مزاج  
 سرد مزاج  
 بسیار نافع است  
 و نافع است

ابر است مزاج عدس بیشتر مایل به سردی است و خشک است و پوست او گرم و نفاخ  
 از نسبت ساخل کمتر است و مزاج او گرم و خشک و نزد بعضی قریب به عدس و نفع زیاد از  
 عدس دارد و در موله خلط بداند و آرد یعنی ماش سرد تر است و در یضم و مصلح آن  
 نه نجیب و حلتیت است و از نسبت او عدس غذائیت زیاده و آرد و چون لزومیت  
 دارد و بشه طهضم خندان قابض نیست و موله شیر و منی است و جاؤرس که عبارت از باجوه  
 است سرد خشک قابض و قلیل الغذاء موله خون است و از نیجاست که در دمان شور پیدا میکند  
 و از خشکی تشنگی می افزاید و همین سبب است که انرا اهل هند و عوام گرم میدانند و مصلح آن شیر  
 است بلکه از نسبت آن بجزرت یعنی جوار که سفید و فربه باشد نفع کم دارد و در غذائیت از آن  
 بهتر و قابض است و غله موثقه نزد اهل هند گرم و خشک است و آن نیز قلیل الغذاء و نفاخ است  
 و بسیار در مزاج گرم است و نفاخ و موله خلط غلیظ و در یضم و کرسه یعنی مثر نفاخ و موله خلط  
 فاسد است و مورت اسهال غلبه و ناقین که گنگنی و منده او و سائوان و کودون است و منده  
 و گنگنی از نسبت سائوان و کودون بهتر است هر سه سرد خشک قابض و موله ریاح اند و مصلح روغن  
 و قلیل الغذاء فائده و باید دانست که خبز خمیری که ترش نگردیده با سریع الانحدار است و غذای  
 نیکو و سریع الهضم از فطیری است لیکن اندک نفع از فطیری زیاده میکند و آن فطیری لطیفی است  
 است از خمیری و نان سمیری که عبارت است از نان میده غذا بیشتر میده بد لکن لغت است  
 و خبز خشکار نانی است که در آن نخاله بیشتر باشد سریع الانحدار است مورت سده نیست  
 و نان گرم خوردن سخن و مجفف رطوبت معده است و سرد خوردن مرطب معده است و معتدل  
 در گرمی سردی خوردن بهتر است و نان خشک خوردن در یضم و مجفف و نان جاؤرس

عدس  
 از نسبت ساخل کمتر است

زرت

سمیدی

و جرت سرد و خشک تا بلض و مضر معده اند و مان جو سرج الهضم از جادرس در مزاج سرد  
و خشک و نفاخ باید دانست که بهترین نان خورش در حق انسان لحم است بموجب حدیث نبوی  
حدیث سید الطعام الدنیا و الآخرة اللحم و لحم طیور خفیف از لحم چارپایان است و در فیور لحم  
مرغ در راج و کبک و تیهور و تدرج و کبوتر و کبک و سنبلک بهترین است و در چارپایان لحم بز  
گو سفند و قوچ و آمو مخصوص حلوان از اینها لیکن لحم آهو گرمی زیاده دارد و لحم جاموش  
و شتر و گاو و غلیظ است چرا که هر قدر که حیوان کلان و عظیم الجثه باشد لحم آن غلیظ است و  
از نان خورش با لحم که ترکاری و بقولات اندازند غذایی دوامی میشود و قلیه ساده  
کلب بهترین نان خورش است و از قلیه پیدای شود لحم آجود و از کباب بعکس این و پولاد  
اجود غذا است بشیر برنج مولد منی مشروب بهترین آب آب دریاست بعد از آن آب  
چاه که مطروح باشد و وقت شرب آب تشنگی صادق است خواه در طعام بود یا بعد از شرب  
آب بعد دو سه گهری از غذا بهتر است و بعد از این بعد غذا فوراً در میان غذا بهتر است  
اگر کسی که گرم مزاج باشد و میده حار داشته باشد پس با نهیم لازم است که در میان غذا آب  
کمتر خورند و فعلاً وافر گردد و وقت مشتی کمتر بنوشند بر سبیل امتصاص یا عوض آب شرب  
یا قدری از غذا چیزی خورده بنوشند تا ضرر کمتر کند و منع است نوشیدن آب بر نهار که  
سورث پیری و امراض است و کذا در شب بجز بیداری که نزل می آرد و بعد حرکت فو می جماع  
و بعد غسل و بعد میوه نامی تر مثل خرزبه و ترزو و غیره مضر است و زیادتی نوشیدن آب  
خیلی ضرر دارد و در ظرف مسی فلعی و در ظرف سببه آب خوردن منع است و اگر اتفاق نوشیدن  
آب های مختلف شود وافع ضرر آن خوردن قدری از پیاز خام است و اگر کسی عارضه شرب

قوت باشد نیز دفع ضرر آبهای مختلف میکند سوم از سستی ضروری خواب بیداریست  
 خواب باسستقا یعنی بر پشت منع است که موجب خوابهای پریشان و ضرر و مانع است  
 و اگر عادت باشد ترک نماید و خواب بر شکم که سر را ببالین چنان نهد که زود درود چشم نایل بماند  
 و بار باشد مفید است و باضم طعام و باصطحاح یعنی بر پهلو خواهد برتر باشد خواه به پهلوئی  
 چپ نیز نه ضرر است و خواب نهار پیدا میکند ننگ و خواب در جوع موجب لاغری بدن است  
 و خواب در آفتاب منع است و در ماهتاب مفید و در زیادتی خواب نشان سردی و رطوبت  
 و زیادتی بیداری نشان گرمی خشکی و اعتدال در هر دو نیک و بیدار ماندن موجب ضعف و  
 تباهی و مانع است و زیادتی خواب موجب کسل بدن و بلاوت حواس چهارم از سستی ضروری  
 احتیاس استغفار است اسازد و دفع اجابت طبع موجب صحت بدن است اگر قبض در بار  
 نمرقهای چرب و اسفناخ و بزاقات و غیره لمیع را محب سازند و اگر از قابضات پرهیزند که  
 قبض موجب سقوط اشتهاست و اگر زیاده از دو وقت طبیعت محب شود ولینت پذیرد قبض  
 نماید و بخیر امور او سطها بر دازند پنجم از سستی ضروریه اعراض نفسانی است که یکی از آن غضب  
 است دوم فرح که درین هر دو میباشد حرکت روح بخارج و ازینها در بدن اثر گرمی و سردی  
 میشود سوم خوف چهارم غم و درین هر دو میباشد حرکت روح بداخل پنجم حماقت که در  
 حرکت روح اول بداخل می شود پس بخارج ششم از سستی ضروریه حرکت و سکون بدنی است  
 پس حرکت معتدل تسخین و تهلیل میکند و منفرد بعکس است و کثرت سکون ممد است بر مضمومت  
 بر آنحدار فائده ریاضت که عام باشد از جمله حرکت بدنی است و جمله کیسایمی بدن است  
 که بیات اعضا را رست می سازد و در دفع امراض و محلل فضلات و موجب قوت مزاج و حفظ

خواب بر پشت منع است که موجب خوابهای پریشان و ضرر و مانع است  
 و اگر عادت باشد ترک نماید و خواب بر شکم که سر را ببالین چنان نهد که زود درود چشم نایل بماند  
 و بار باشد مفید است و باضم طعام و باصطحاح یعنی بر پهلو خواهد برتر باشد خواه به پهلوئی  
 چپ نیز نه ضرر است و خواب نهار پیدا میکند ننگ و خواب در جوع موجب لاغری بدن است  
 و خواب در آفتاب منع است و در ماهتاب مفید و در زیادتی خواب نشان سردی و رطوبت  
 و زیادتی بیداری نشان گرمی خشکی و اعتدال در هر دو نیک و بیدار ماندن موجب ضعف و  
 تباهی و مانع است و زیادتی خواب موجب کسل بدن و بلاوت حواس چهارم از سستی ضروری  
 احتیاس استغفار است اسازد و دفع اجابت طبع موجب صحت بدن است اگر قبض در بار  
 نمرقهای چرب و اسفناخ و بزاقات و غیره لمیع را محب سازند و اگر از قابضات پرهیزند که  
 قبض موجب سقوط اشتهاست و اگر زیاده از دو وقت طبیعت محب شود ولینت پذیرد قبض  
 نماید و بخیر امور او سطها بر دازند پنجم از سستی ضروریه اعراض نفسانی است که یکی از آن غضب  
 است دوم فرح که درین هر دو میباشد حرکت روح بخارج و ازینها در بدن اثر گرمی و سردی  
 میشود سوم خوف چهارم غم و درین هر دو میباشد حرکت روح بداخل پنجم حماقت که در  
 حرکت روح اول بداخل می شود پس بخارج ششم از سستی ضروریه حرکت و سکون بدنی است  
 پس حرکت معتدل تسخین و تهلیل میکند و منفرد بعکس است و کثرت سکون ممد است بر مضمومت  
 بر آنحدار فائده ریاضت که عام باشد از جمله حرکت بدنی است و جمله کیسایمی بدن است  
 که بیات اعضا را رست می سازد و در دفع امراض و محلل فضلات و موجب قوت مزاج و حفظ

دفع از باغی است که در این کتاب مذکور است

این خوابها را در وقت خواب باید که در پیشانی و در پشت خوابید و در وقت بیداری در پیشانی و در پشت بیدار ماندن موجب ضعف و تباهی است





ضرورت مفید و غسل مضعف اعصاب است خواه آب گرم بود خواه آب سرد چرا که  
 آب گرم مرخی جلد است و آب سرد مغز است که اعصاب نیز سرد اند و از اینجا است که منبسط  
 اداست غسل دارند اکثر اینها را تا سحر شباب بسبب گرمی مزاج که درین سحر میباشد  
 کم نمر معلوم نمایند و هرگاه که از سحر شباب در میگذرند علامت ضعف اعصاب کلیه در بدن  
 نمایان میگردد و از خجسته است که مالان قوت باه اکثر میباشند و بعضی از منبسط اند که در روز  
 چند بار غسل نمایند که هرگاه در بیت الخلاء روند بعد فراغ غسل می نمایند و این سخت مغز  
 ایشان است **آب چهارم در تدبیر نبض** باید دانست که چون دریافت اجناس  
 نبض از جهت بسیط و مرکب است و شوار بر منتهی چه جامی مبتدی لهذا ذکر نموده شود  
 بکمال اجمال نبض حرکتی است از اوجیه روح بر آفتاب روح بسیم واجب است که در وقت  
 ملاحظه نبض مرلیض از غضب سرد و دریا ضدت و تعب ترک عادت خالی باشد و نهادن دست  
 بر نبض اقل تا دو دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار  
 انگشت و قوت قرع بر انگشتان نماید و حرکت او جلد باشد و در لمس گرم بود دلیل گرمی  
 و بعکس دلیل سردی و اگر در زیر انگشتان در عرض اصابع عرض بود نبض متلی محسوس  
 شود که در بون او رطوبت است و در غیر انگشتان نرمی محسوس شود دلیل رطوبت است  
 و بعکس آن دلیل بویست دیگر آنکه حرکت نبض بر یک و تیره باشد دلیل نیک است و اگر بر  
 یک و تیره نباشد دلیل ردی است و اگر باشد حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آهویا حرکت  
 آن مثل سرچ دریا باشد و یا حرکت آن مثل حرکت رفتار نعل بود یا حرکت آن مثل لرزیدن  
 یا حرکت آن ملتومی یا حرکت آن مثل حرکت آره باشد ردی و ضعیف است و نبض مردان

این نبض را موسمی  
 نامند  
 این نبض را غلیظ گویند  
 این نبض سستی است  
 معشاری است

از نسبت زنانه قوی می باشد و بعضی صبیان نرم مایل به است و بعضی جوانان زیاد در طول  
عرض و بعضی پریان و سفیران لطیفی حرکت می باشد باب پنجم در احوال قاروره باید دانست  
که دیدن قاروره معتبر نیست مگر بر عایت شرایط آن نیست که بول بوقت صبح نموده باشد و  
بعد از خواب آب نوشیده باشد و طعام تناول کرده باشد <sup>طعمه</sup> صالح را و سهر و تعب و غضب و قوی  
جماع و شراب متغیر رنگ بول است و همچنین تا دیدن قاروره نهاده باشد معتبر نیست هم دیدن  
او رنگ زرد او دلیل صفر است و رنگ سرخ دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه  
دلیل سودا است و رنگ <sup>سرخ</sup> کهنه دلیل برودت و قاروره که برنگ آب گوشت بود دلیل ضعف  
جگر است و قاروره که برنگ شیر باشد دلیل ذوبان اعضا و علامات لضع مواد و بول است  
که اول قین یا غلیظ بود و بعد لضع مواد با عدال قوام آید و آمدن غلظت دوام در بول در  
در تنها علامات بدست ذرفت قاروره دلیل سردی است و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر  
در بول مطلق بون باشد دلیل سردی مزاج است و اگر بول بسیار باشد دلیل عفونت خلط و اگر  
در هر امور محمود و اکثر کفها بر قاروره و در ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قاروره مثل  
سویق با علقه یا مثل تار یا مثل سل مانده باشد یا مثل چربی در یافته شود این بار سوسنجی  
گویند پس چربی دلیل ذوبان است و مده دلیل انفجار و رم اندرون بدن در مل دلیل سنگ  
و تار با دلیل خلط غلام علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سوسین و شماله دلیل چربان  
و بول زنان سفید و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آلبسن صاف در وسط آن  
مثل شبیه سفوس معلوم میشود و در ابتدا می مثل رقیق بود و در انتها مائل کموت و بول صیاب  
و ششایخ غلیظ بود فایده باید دانست که طریق دیدن قاروره بطور اهل هند مجملانه گفته

مجموعه  
نگارخانه  
تاریخچه

که بول زرد کاسه نموده ببینند برین وجه که قطره روغن کبچد بر آن چکانند اگر قطره بر بول متفرق شود نسا و خون و صفراست اگر روغن همانطور ماند علامت بدست و اگر قطره روغن فرود و علامت موت است و اگر در قطره سوراخ بدید آید همین سان است و اگر قطره روغن پهن شود نشان صحت است و اگر قطره پاره پاره شود بیماری دیر خواهد کشید و اگر قطره بسخت مشرق کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری کندا جانب شمال و سمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد و صاف دلیل تلخه باشد و اگر زرد بود اندک سرخی دیدن نشان بیماری مرکب است و تلخه غالب اگر بول بسیار بود و سفیدی آید دلیل بد مضمی است و اگر بول بزرگ آبی که بان گوشت شسته باشند دلیل بر علت کلیه و اگر بول همچو روغن کند باشد و مثل دانه های روغن در زمین نماید دلالت کند بر ورم و ناگواری بدن و استسقا و اگر بول بزرگ نبات بود دلیل کند بر علت سرفه و ضیق و اگر بول بزرگ زعفران بود دلیل سوختن تلخه و خون است و اگر بول بزرگ آتش بود دلیل سرسام بود و اگر بول زرد و صاف بود دلالت دارد بر درد و جگر و اگر بول زرد و بایل بزرگی بود دلیل گرمی جگر است **باب ششم در احوال براز** براز طبیعی آنست که مشابه الاجزا و متوسط در وقت و غلظت و خالی از ذرات و تقابلق باشد و احوال رنگ براز مانند احوال رنگ بول باشد و اگر براز از غذا زیاد آید در فین و لزج باشد دلیل کثرت خلط و یا سود و مضم یا ذوبان اعضاست و در تپا باشد و بوی براز زیاد از مساق دلیل غفوت خلط بود **باب هفتم در تدبیر سهیل** واجب است پیش از سهیل استعمال منضج و بچخن خلط عبارت است که بول با عندال و قوام آید و سهیل آنکه ماده را از عروق و اعضا فرود

ع  
 اندر احوال  
 و تقابلق  
 و در زمان  
 برنت و در  
 شود و اگر

و لطین آنکه آنچه در فضای معده و امعاء و نواحی آن بود بیرون آرد و در سهیل اول منسج  
 را درین شرط است بخلات عین استعمال و سهیل در یک روز نشاید و لازم است در وقت پیشین  
 سهیل بند کردن بینی تا از بوی آن نفرت نیاید و موجب تی نگردد و سرد و باز و حکم بندند و ششم  
 خوشبویات و خوردن لایحی و پودینه به اندکی که فلفل اینهمه مانع می آید و لازم است ترک اکل قاعطن  
 سهیل و خواب در سهیل منع است و سهیل را باید که بسیار شیرین سازند و آب استنجا گرم باینه سرد  
 و بر گاه سهیل قومی داده باشند و عمل نکنند و خفقان غشی پدید آید زود قوی فرمایند و سهیل انصر  
 ضرر تمام دارد و چنانچه قصداً قس پس اگر قوت باشد سهیل میهم دهند و اگر مرض ضعیف باشد  
 یک روز و در روز در میان داده تا از کثرت سهیل بد حال نشود و در سهیل بر نیز از سردی  
 لازم است و خشک مزاج طفل و ضعیف و پیر سهیل قومی ندهند و بالای سهیل خوب سفوف و  
 معاجین و عرق بادیان بگرم یا آب بگرم برای بدو سهیلان بهتر است و بالا طبع سهیل  
 بادیان سرد و بعد از آن سهیل بگرم مزاج آبغول و سرد مزاج مثل تخم ریحان یا از بر زردق  
 دادن مناسب است و هیچ دوائیست که بخربک خلط خلط و دیگر از آن خلط ملته بیرون نیارد و آنچه  
 مخصوص کرده اند باخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنا بر آنست که دمی بیشتر آن خلط را بر می آرد  
 از دیگر و بدانکه بعضی صحیح مزاجان بطریق قدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند بگرفتن سهیل  
 هر سال و بعضی را دیده شد که بعد ششماه حادث نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای ضرورت  
 دفع مرض از سهیل امر است ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج ترک نمایند که عادت طبیعت تا  
 بود و در وقت منصفه صفرا بیخ کاسنی نیلوفر بسیار و شان بیخ خطمی تخم خطمی خباز می بنفشه  
 گل سرخ تخم کاسنی شاتره گل خرد و صفرا در سه روز بخته می شود اگر منسج داده شود بطریقه

صفا خالص شود و اگر صفرا غیر خالص بود تا در پنج روز اوویه منصفجه بلغم بیخ بادبان سوز  
 منفی عنب العلقب سیاوشان گاوزبان بادرنجبویه بسفایج بیخ کرفس اصل السوسن از خر  
 شحم کرفس بیخ کبر انیسون شکامی اسطوخدوس و بلغم در نهم روز نفع می یابد و بلغم غلیظ زیاده  
 از این و بلغم رقیق در پنج روز اوویه منصفجه سودا بادرنجبویه گاوزبان سپستان بیخ کاسنی  
 بادیان شاهره عناب اسطوخدوس بر سیاوشان اصل السوسن انجیر بسفایج و سودا در  
 پانزده روز نفع می یابد و باشد که تقدیم و تاخیر کند اوویه مسهل صفرا پوست بلبله زرد  
 تمر مندی البجرا السنن سقونیا گل سرخ زرنجبین و سفونیا غیر شدوی بعل نیازند اوویه  
 مسهل بلغم شحم خنظل با بنیر جرج غار لقون حب النیل ترید سنار خیار شنبه اوویه مسهل  
 بلبله کابلی بلبله سیاه انیسون حجر لاجورد حجر ارمنی غار لقون حب النیل خیار شنبه سناری  
 اوویه مسکنات غلیان خون بیخ کاسنی خیار بن عناب انجبار کادی آب هندوانه  
 بنفشه تمر مندی قوت ترش بذرقطنا کاموشا شاهره خاکشی ملین در اکثر امراض باطنه در  
 مفید است و با بیشتر مزاج مناسبت و موافقت دارد و حتی زنان حامله را نیز می دهند و طفلا  
 و پیران و ضعیفان را بدستور در تب و ورم با بغایت نافع است و با همه مواد موافق -  
 نفوس خیار شنبه بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادبان یا عرق کاسنی  
 یا عرق عنب العلقب مالند و اگر قدر می روغن بادام باشد بهتر و الا قدر می روغن گاواندانه  
 یا قدر می گلند یا شیره خشک یا زرنجبین شیرین کرده دهند و اگر گل بنفشه و میوه عناب و  
 گاوزبان و مثال آن حسب حاجت بچشانند و صاف نموده در طبیخ مغز خیار شنبه حل کرده دهند  
 بقدر گلند نیز بهتر است و نقل شیر خواره را حاجت بر روغن بادام منخن نیست و در قوی نفع

عاجت بفضیح دادن نیست باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی است و هر قسم خلط می  
و خون بر برمی آید و دیگر اخلاط گرم و منع است فصد در سن فاصر پیش از دو از ده سال و بعد آن  
تا آخر عمر شیطوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند فصد ضرورتاً  
و منع است فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تعلیل و تلطیف غذا لازم است و در روز فصد  
غذای غلیظ ندهند و بعد فصد حریره و تبرید دادن منع است الا بگرم مزاج تبرید توان داد  
و سرد مزاج را گرمی نباید داد تا تقویت دهد و بی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد  
کنند خون کمتر گیرند بدان سبب آید در حرکت آید و پ آوردن وقت بیشتر فصد  
میکنند چون ضرورت است و آنرا که بعد فصد ششی بود بهترین تدبیر تی کشاندن است پرمزغ  
و مطلق انداخته و فصد قبض و حب الزراع منقی سرد کردن است و فصد اکحل منقی تمام  
بدن است و فصد باسلیق و الطبی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن باسلیق با احتیاط  
کشایند که زیر آن شتریان است و اسلیم شعبه باسلیق است میکشایند برای علل کبد از دست  
راست و برای علل کمال و دل از دست چپ خون از او بسیار بگیرند و فصد پیشانی برای سردی  
امراض عین مفید است و فصد چادرگ که واقع اند در زیر دلب بر باطن لب بایشان نافع  
قروح دهان است و فصد رگ زیر زبان نافع خناق و رگ صافن که برشتانگ واقع است و  
مابض که آن زیر انوس است برای ادرا طث و بواسیر و قمرس و دوائی نافع آید و فصد که  
برای اخراج بزوات خون است نظر کنند بر گاه که رنگ خون بگرد و بند نمایند و اگر فصد بکشایند و  
خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بندند و اگر انار در م ظاهر شود طلسم  
سرد مثل صندلین و حنظل بر آن گذارند <sup>سندی جالبی می تواند</sup> باب نهم در حجامت و علق که گوید کازرا

عاجت بفضیح دادن نیست باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی است و هر قسم خلط می  
و خون بر برمی آید و دیگر اخلاط گرم و منع است فصد در سن فاصر پیش از دو از ده سال و بعد آن  
تا آخر عمر شیطوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند فصد ضرورتاً  
و منع است فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تعلیل و تلطیف غذا لازم است و در روز فصد  
غذای غلیظ ندهند و بعد فصد حریره و تبرید دادن منع است الا بگرم مزاج تبرید توان داد  
و سرد مزاج را گرمی نباید داد تا تقویت دهد و بی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد  
کنند خون کمتر گیرند بدان سبب آید در حرکت آید و پ آوردن وقت بیشتر فصد  
میکنند چون ضرورت است و آنرا که بعد فصد ششی بود بهترین تدبیر تی کشاندن است پرمزغ  
و مطلق انداخته و فصد قبض و حب الزراع منقی سرد کردن است و فصد اکحل منقی تمام  
بدن است و فصد باسلیق و الطبی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن باسلیق با احتیاط  
کشایند که زیر آن شتریان است و اسلیم شعبه باسلیق است میکشایند برای علل کبد از دست  
راست و برای علل کمال و دل از دست چپ خون از او بسیار بگیرند و فصد پیشانی برای سردی  
امراض عین مفید است و فصد چادرگ که واقع اند در زیر دلب بر باطن لب بایشان نافع  
قروح دهان است و فصد رگ زیر زبان نافع خناق و رگ صافن که برشتانگ واقع است و  
مابض که آن زیر انوس است برای ادرا طث و بواسیر و قمرس و دوائی نافع آید و فصد که  
برای اخراج بزوات خون است نظر کنند بر گاه که رنگ خون بگرد و بند نمایند و اگر فصد بکشایند و  
خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بندند و اگر انار در م ظاهر شود طلسم  
سرد مثل صندلین و حنظل بر آن گذارند <sup>سندی جالبی می تواند</sup> باب نهم در حجامت و علق که گوید کازرا

عاجت بفضیح دادن نیست باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی است و هر قسم خلط می  
و خون بر برمی آید و دیگر اخلاط گرم و منع است فصد در سن فاصر پیش از دو از ده سال و بعد آن  
تا آخر عمر شیطوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند فصد ضرورتاً  
و منع است فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تعلیل و تلطیف غذا لازم است و در روز فصد  
غذای غلیظ ندهند و بعد فصد حریره و تبرید دادن منع است الا بگرم مزاج تبرید توان داد  
و سرد مزاج را گرمی نباید داد تا تقویت دهد و بی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد  
کنند خون کمتر گیرند بدان سبب آید در حرکت آید و پ آوردن وقت بیشتر فصد  
میکنند چون ضرورت است و آنرا که بعد فصد ششی بود بهترین تدبیر تی کشاندن است پرمزغ  
و مطلق انداخته و فصد قبض و حب الزراع منقی سرد کردن است و فصد اکحل منقی تمام  
بدن است و فصد باسلیق و الطبی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن باسلیق با احتیاط  
کشایند که زیر آن شتریان است و اسلیم شعبه باسلیق است میکشایند برای علل کبد از دست  
راست و برای علل کمال و دل از دست چپ خون از او بسیار بگیرند و فصد پیشانی برای سردی  
امراض عین مفید است و فصد چادرگ که واقع اند در زیر دلب بر باطن لب بایشان نافع  
قروح دهان است و فصد رگ زیر زبان نافع خناق و رگ صافن که برشتانگ واقع است و  
مابض که آن زیر انوس است برای ادرا طث و بواسیر و قمرس و دوائی نافع آید و فصد که  
برای اخراج بزوات خون است نظر کنند بر گاه که رنگ خون بگرد و بند نمایند و اگر فصد بکشایند و  
خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بندند و اگر انار در م ظاهر شود طلسم  
سرد مثل صندلین و حنظل بر آن گذارند <sup>سندی جالبی می تواند</sup> باب نهم در حجامت و علق که گوید کازرا

بجای قصد است و پیش از دو سال جائز نیست و بعد شصت سال منع و حجامت دو قسم است  
یکی شش شرط که برای جذب ماده مختلف طرف یا برای تسخین عضو لعل آرزو دوم حجامت  
با شرط برای تقویه ذات عضو و نواحی جلد خوب است و استعمال حجامت در وسط ماه بهتر است و  
حجامت سابقین خلیفه با سلیق و صافن است استعمال علق بهتر است در امراض جلد و باید که  
مناسب با ده چسباند و از افراط و تفریط پرهیزند و بعضی علق سمیت دارند و آن سیاه سبز  
خط دارد و بزرگ است و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک بخته بر آن بندند  
**باب سوم در علامات غلبه اخلاط غلبه خون شیرینی دمان است و سرخی رنگ رود**  
زبان و چشم و بول و نقل بدن و سر و ظهور ثور در بدن و سیلان خون اکثر ازین نشانه بینی  
و علامت غلبه صفرا زردی رنگ رود و چشم ز زبان و بول و تلخی دمان و خشونت زبان و ک  
آن و بینی و چشم و زبانی تشنگی و سوزش و علامات غلبه بلغم سفیدی رنگ رود و زبان و  
بول و ترشیل و سردی و کثرت رطوبت دمان و بینی و کمی تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی  
دمان و علامت غلبه سودا سیاهی رنگ رود و بول و زبانی و سوزش و لاغری و خشکی آن  
و زرشکی دمان و بدانکه علامات سودا در بدن نقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت بول است  
و دیگر بدانکه زهری بدن بزرگ سفید دلیل مزاج بلغمی است و زردی رنگ بالاغری دلیل مزاج  
صفراوی و سرخی رنگ با زهری دلیل مزاج دمومی و سودا و رنگ بالاغری دلیل مزاج سودا  
است و لاغری بدن دلیل یوست است و زهری سبب طبت و وجوده و کثرت سودا دلیل حرارت  
است و تلبس گرم دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و تسعه عروق سینه و تمامی اعضا  
دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و سرعت افعال از هر کیفیت که باشد دلیل

نسیب و حجامت  
نسیب و حجامت  
نسیب و حجامت  
نسیب و حجامت

نسیب و حجامت  
نسیب و حجامت  
نسیب و حجامت





مگر آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه و دارا سه قاعده است یکی اختیار وزن نام  
 اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقت است از اوقات اربابه که ابتدا هستند  
 و انتها و انحطاط است مثلاً در دم که در ابتدا با کمال استعمال کنند بر دواعی و در انحطاط مرض  
 بینا بخله وقت هستند او بسیار میزند و در اوقات فائده اطباء میهند منفعت اندر اینکه هر که پوست  
 بلبله زرد و بر وجه مرقومه تا یکسال خورد در آن از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد  
 در ماه چیت و سیا که یکدم با غسل و در ماه حبشیه و اساره با مویزدانه بر آورده و در  
 ماه ساون و بهادون بانمک لاهوری بقدر پسند ذالقیه و در ماه گوآر و کاتک بانبات  
 با نسویه و در ماه اکهن پوس برابر زنجبیل و در ماه ماگه و بجاگن با سه عدد فلفل دراز  
 موافق یکدم خوردن از جمیع قسم علت و قبض محفوظ ماند مقابله و دم در معالجات  
 علاج صداع یعنی در و سر اگر یکطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی  
 از اخلاط اربعه یا ریج بود آدمی گویند ورنه سادج نامند حار می باشد اگر بسبب گرمی  
 آفتاب آتش یا خوردن ادویه چاره بود و سادج بارو که از سردی هوا و در آمدن در آن  
 سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرمی  
 آن و نفع یافتن بمبررات و ضرب سخفات ظاهر است و نشان برودت از کسل و سردی جلد  
 و عدم سوزش و ضرب یافتن بسیار بارده و نفع یافتن بجزای گرم واضح است و با کماله  
 گرمی و سردی بقدم سبب با وجود آن پوشیده نمی باشد و علامات ظلمه بر خلط و نظری  
 مذکور شد و علامت ریج انتقال از موضع بموضع و طنین در گوش علاج اگر غلبه خون باشد  
 قصد سرد نمایند و اگر خلط بلغم با صفر یا سودا بود یا از ریج از مسهل بعد نفع ماده تنقیه



خلیظه ففاحه و میخوره لازم است بخور که نجات در سردی کند یک قنار پر آب کنند  
پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده بنشینند و یک کلوخ گرم را نازک  
و بر بخار آن سرنگون دارند در دفع شود بخور نافع صداع حار و باره کاک جفا که آنرا  
عسی گویند نهان است آنرا پارچه پارچه کرده بخوشانند و بخور گیرند مفید در دست و بعد  
گرفتن بخور صندل سرخ و دوجزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند حریره مقوی باغ نخود  
بر بیان نه درم پوست دور کرده با یک سائیده باد و از دوه درم روغن بریان کنند  
بعده نشاسته گندم نه درم و آنه خنکاس مفید نه درم قند چهار درم بجا کرده حریره  
در شیر ماده گاؤ نمایند و بعد نه درم دیگر روغن گاؤ انداخته بپخته نیم گرم بخورند و او  
نافع در سردی گرم کشنیز تخم کامو بپخته هر واحد درم باب سائیده شیر بر آورده بقدری  
شکر شیرین نموده یکتوله اسپنول بشیره مذکور پاشیده بنوشند و گاهی عوض نموده میوه  
شکر البشربت نیلوفر که دو توله باشد و او نافع صداع که بسبب باشد بحاصیت فائده  
دارد و صندل بر سر که سوده بر هر دو بنا گوش بچسباند و او است سازند و دیگر و او که با نافع  
فائده بدر سردی بدستن فوّه الصبغ بر سردی نافع صداع مزمن تخم دهنوره بستر  
مناسب براج چند روز بلع نمایند روغن گل مهوره نافع صداع حار و باره زنجبیل و  
بابرنگ اصل السوسن قفسر نیکوخته بهگتره گل مهوره مساوی باید که زیره گل مهوره دور نمایند  
و روغن گنجد چار چند آدویه را در آبی که مقدار دو و چند روغن باشد انداخته به آتش  
نرم بخوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده بار روغن جوش دهند تا که آب بسوزد  
و روغن بماند صاف نموده نگاه دارند و نشستن قطره در سوراخ بینی چکانند انواع در سردی

در سردی در دست و بعد گرفتن بخور صندل سرخ و دوجزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند حریره مقوی باغ نخود بر بیان نه درم پوست دور کرده با یک سائیده باد و از دوه درم روغن بریان کنند بعده نشاسته گندم نه درم و آنه خنکاس مفید نه درم قند چهار درم بجا کرده حریره در شیر ماده گاؤ نمایند و بعد نه درم دیگر روغن گاؤ انداخته بپخته نیم گرم بخورند و او نافع در سردی گرم کشنیز تخم کامو بپخته هر واحد درم باب سائیده شیر بر آورده بقدری شکر شیرین نموده یکتوله اسپنول بشیره مذکور پاشیده بنوشند و گاهی عوض نموده میوه شکر البشربت نیلوفر که دو توله باشد و او نافع صداع که بسبب باشد بحاصیت فائده دارد و صندل بر سر که سوده بر هر دو بنا گوش بچسباند و او است سازند و دیگر و او که با نافع فائده بدر سردی بدستن فوّه الصبغ بر سردی نافع صداع مزمن تخم دهنوره بستر مناسب براج چند روز بلع نمایند روغن گل مهوره نافع صداع حار و باره زنجبیل و بابرنگ اصل السوسن قفسر نیکوخته بهگتره گل مهوره مساوی باید که زیره گل مهوره دور نمایند و روغن گنجد چار چند آدویه را در آبی که مقدار دو و چند روغن باشد انداخته به آتش نرم بخوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده بار روغن جوش دهند تا که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده نگاه دارند و نشستن قطره در سوراخ بینی چکانند انواع در سردی

نافع است فی السعوطات سعوط نافع صداع در تمام حار کافور صندل بجلاب  
 سوده در بینی چکانند آب که دو آب کاهو و آب کشنیز تازه و آب کاسنی تازه و عصاره  
 برگ عشب العلب از هر یک یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب است باشد آب گرفته صافند  
 چند قطره در بینی چکانند بسعوط چیری رقیق را گویند که در بینی چکانند از قسم روغن باد یا  
 آب سعوط نافع صداع و امراض دماغ بارد و فلفل و ارفلفل و فلفل از اینها سه یا دو یا  
 یک یا هر چه مناسب باشد لعرق با و این حل کرده در بینی چکانند سعوط نافع در سردی  
 و بلغمی آب برگ درخت زرد فاصا فکوده دوسه قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع  
 بار و پنج کهنل جو شده قدری از آب و سعوط نماید سعوط نافع در سردی و بار و پنج  
 زنجبیل قدری قند سیاه شده با آب گرم سخن کرده در بینی ناس گیرند سعوط که دماغ را  
 از رطوبت پاک گرداند گل یا سمن سه عدد در روغن مالیده در بینی چکانند سعوط نافع  
 در شقیقه گل دو پیر یا گل است مشهور که وقت دو پیر میگذرد ورق گل آن مالیده از  
 آب و سعوط کند سعوط نافع در شقیقه پنج قطره برگ ناز بو در منخر است سعوط کند اگر در  
 بظرف چپ باشد و الا بالعکس نماید سعوط نافع در شقیقه فلفل گرد یک عدد و پس انگنه گسر  
 برابر در شیزنی که پسرده باشد سائیده در بینی چکانند و در چشم نیز کشند سعوط نافع در  
 دویم سر بگیرند و دویم برگ گل روغن فلفل گرد نصف عدد با آب سائیده اگر در دو جانب است  
 باشد در منخر چپ و اگر در چپ باشد در منخر راست سعوط نماید سعوط برای در دویم سر  
 پوست ریشم که آنرا بندیق هند می گویند در آب خوب مالند چون کف بر آرد آنرا در  
 بگرم نموده دو نیم قطره در هر دو منوراخ بینی سعوط نماید سعوط نافع شقیقه - سخن





و دیگر نافع صداع حار تیخ انار آب سوده بر پیشانی ضاد نماید و دیگر زنجبیل بارهون  
 بید انجیر سائیده نیگرم طلا سازند مفید صداع باره است و دیگر مفید در دسربار و سناج  
 و بلغمی برگ سیخه آب سائیده نیگرم ضاد نماید و دیگر مفید در دسربار و بلغمی ساده فلفل  
 بجز قدری آب سائیده ضاد نماید و دیگر خوتجان قدری به آب سائیده ضاد نمایند  
 و دیگر سبزه دانه کلونجی به آب سائیده نیگرم ضاد نماید و دیگر نافع صداع سرد بید انجیر زنجبیل  
 نانخواه پسته در آب سائیده گرم کرده ضاد نماید و دیگر نافع در دسربار و زرانباد آب  
 سوده در کف پاشل جنابلا نماید و دیگر نافع در دسربار و بوزله سائیده بر پیشانی ضاد  
 سازند و دیگر نافع در دسربار و جندل سوده تیخ مساوی نیگرم ضاد نماید و دیگر  
 نافع صداع حار و باره تخم ترتره گل بچکند هر دو یا یکی از ان به آب سائیده ضاد نماید  
 و دیگر نافع صداع که از یوست بود و از گرمی مسکه بزبر بر مالند و دیگر نافع در دسربار  
 از زله باشد قرفل دو عدد ایون چهار سرخ به آب سائیده نیگرم ضاد سازند و دیگر  
 نافع در دسربار سر تخم بلبله سائیده به آب نیگرم ضاد سازند و دیگر نافع در دسربار سر کین  
 مکیان و فلفل گرد قدری هر دو سائیده اگر در دو جانب چپ باشد بطرف راست و العکس  
 ضاد سازند و دیگر نافع در دسربار سر من زبل کبوتر صراحی با قدری خوردل سائیده ضاد  
 نماید و دیگر نافع در دسربار شقیقه حب السلاطین در آب سائیده به جانب مخالف طلا سازند همین  
 سوزش معلوم شود آب نیم گرم نشویند در دسربار شقیقه دور شود فایده و باید دانست که علاج  
 شقیقه زرد نماید که بدشوار می میرود و هر گاه که کهنه می شود پس لا شکی از برودت است  
 و بدون استعمال ادریه حاره و قویه نمیرود یا طلا باشد یا قطره ضاد و نافع در دسربار و

بلغمی  
 مایل آب سائیده  
 ضاد سازند  
 مفید است

اینکه در همراه روغن سرست سوده بر سر مالند هفتاد در دسر بر طرف شود سخاوند نام  
صداع سرد سرد آب صبر برابر تاب سائیده نیم گرم ضماد نمایند کجک سله نافع شقیقه بارد  
و صداع سر کلن بایونه در لعاب حلیه آینه در پارچه بسته نکند نمایند نفوخ نافع صداع  
بارد ویل در از سائیده نفوخ در مینی نمایند و ا نافع صداع بارد عاقر قرا زردند  
گیرند قرص مثلث نافع در د شقیقه و صداع بگیرد کشنیز آمله تخم کا هوز نجیل هر یک  
جزو اینون بزرایع کثیرا هر واحد یک جزو سائیده قرص شکل مثلث ساخته نگاه دارند  
عند الحاجة نیگرم طلا نمایند قطور نافع در د شقیقه برگ زردک از هر دو طرت بارد غن  
چرب نموده برتابه نهند گرم نمایند آب در گوش چکانند و در مجربات اکبری مذکور است  
که دوسه قطره در سوراخ بینی نیز چکانند عطسه بیاری آرد در د شقیقه در شود سنجید  
نافع صداع حار تیموراد و حصه نموده برتابه گرم نهند و یکی از آن برشته بر پاشنی کما و  
نمایند و هر گاه سرد شود دوم را بگیرند و سرد شده را برتابه گرم نهند تا یک گهر می بوی  
آزند کحل برای وند نیم سر صابون لاهوری در اندک آب بالای سنگ سائیده در  
چشم یا در جانبی که درد نباشد در چشم کشند گلغغه نبفشه نافع صداع و سعال و ضیق  
امراض سینا است گل نبفشه بجزر قند و جزو با هم خوب مالیده نگاه دارند و بکتوله خورد  
لعوق مقوی دماغ است تخم خاک مثلث سائیده به غسل آینه لعوق نموده چند مطبوخ  
نافع صداع جاز و بارود بیخ باله نیگرونه پجدرم بجزر شاند و صاف کرده نیدام شرک  
سفید آینه صاف نموده بپوشند و شبه نیم باشد عبارت از در دم است مطبوخ نافع صداع بار  
و بلغمی با دیان نیگرونه دو درم بیخ با دیان نیگرونه چار درم اسطوخودس سه درم در

تیموراد کما و  
بر دو چیز صداع  
مصطلح اینها  
که چیزی کم در  
نهند و چون  
بپوشند و  
فانه این چیز  
نموده در  
از نینو الطب



نیم آثار آب بچوشانند هر گاه که سوم حصه بماند صاف نموده و دو توله شهید انداخته بپوشند  
 با شربت بنفشه مطبوخ هندی برای درد سر پوست بلیله زدن و زنجبیل کشنیز آه  
 پوست بلیله زرد با برنگ مساده می بکیرم کوفته در نیم آثار آب بچوشانند هر گاه که حیام  
 حصه بماند صاف نموده بنوشند نیگرم و گاهی عوض زنجبیل قصبه الذریعه بعمل آمده لطفول  
 نافع صداع بارد و شلغم خام بپزند تا مبراشود سر به بخار آن داشته لظول نمایند لظول  
 نافع صداع بارد با بونه سیب با دیان جوش داده لظول نمایند و او ترندی نافع  
 صداع سفرا دیست ترندی دو توله در آب تر نمایند آب صاف کرده با قدری شکر شیرین  
 کرده بنوشند فائده آنچه مایات بر اعضا ظاهر بدن ریزند از فاصله بی توقف لظول  
 نامند و آنچه بی فاصله قریب بر اعضا بدن ریزند اندک اندک سکوب نوانند لظول نافع  
 صداع حار جو قشقرق کرده کدو تخم کامو اسپغول بنفشه تخم خطمی نیلوفر آب جوش داده  
 بر سر ریزند استعمال لظول بعد تنقیه بهتر است نفوخ نافع در سرد شقیقه برگ کثیر سفید را  
 در سایه خشک سازند و بار یک سائیده نگاه دارند و بقدر دو برنج در آب اخ بینی جانی که در  
 باشد نفوخ نمایند عطسه می آرد و آب جاری می شود و در در میسند فائده نفوخ انگه  
 چیزی خشک را در بینی دهند باید دانست که در سرد حار حادث می شود از ریح و ابله  
 تا شورات ترخضات جلود علاج آن غسل کردن با آب نیگرم و بوییدن سرکه است و گاهی  
 میباشد درو بسبب گرم افتادن در مقدمه و ماغ علامت آن خروج گرم است حیانا و بوی  
 بینی و ماغ علاج آن لیمو چولی است مشهور بار یک سائیده در بینی دهند روغن حنظل  
 نافع صداع اسپند چهار درم در نیم سیر روغن کنجد بریان کنند تا خوب بپوزد و بعد عمل

در غنچه سوراخ  
در غنچه سوراخ  
در غنچه سوراخ

کرده نگه دارند هر روز بر در و طلا نمایند و سر را از دور با تشکر گرم کنند من بعد آب گرم  
 بنویسند و **غنچه سوراخ** از عمل چند نافع برای درد نیم سر بگیرند بیخ مسافر تازه کوفته  
 آبش بر آزند و برابر آن روغن کهنه انداخته بچوشانند چون آب بیخ مسافر بسوزد و روغن  
 بماند بر سر بمالند قطور عصاره برگ شفا لوبان صبر آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند **سحوط**  
 آب برگ تیب بار و غنچه شیرین آمیخته سحوط نمایند و گاهی باقی بماند صداع بعد رفع سمیت  
 گزیدن بار علاج آنست که یک توله مغز بنوله را در آب شیره بر آورده بنوشند و بر سر بیشتر ضام  
 نمایند و در هر که از زیادتی غم پیدا شود علاج آن چیزی ستادل کردن است و طلا کردن که  
 با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر سرسام عبارت از درم مانع  
 است در جوهر باشد یا در غشائین یا در هر دو و این را انواع است علامت آن تب لازم  
 و ندیان درد و ثقل سرد سرسام که از غلبه خون بود در تپطیس خالص گویند و بلغمی را بیشتر  
 و علامت هر خط شاید بزرگ است لیکن تب در صفراوی و موسوی تیز بود و در بلغمی و سوداوی  
 کمتر و در صفراوی تپش روی و در بلغمی سستی و در موسوی حدت و در سوداوی چسبندگی  
 اکثر باشد در سرسام سوداوی کم واقع میشود و در بین مرض قصد بزودی تمام باید کرد و خا  
 در موسوی و صفراوی و گاهی ناله درم مانع در تپهای گرم بخار جانب مانع بر میخیزد و ندیان  
 و در سرد میشود و این حالت را سرسام غیر حقیقی گویند و در بوقت قصد قبض یا حجامت سابقین  
 بشرط و در موسوی فی شرط و در دیگر پاشویه بعمل باید آورد و تبرید فوشانید بشیر زن سحوط  
 کنند و بر سر کشند و اگر شیر زن تیز نشود و در نختن شیر زخم بر سر کافی است و روغن کدو بر  
 مانند صفت آن آب کدو بر آورده صاف نموده بار و روغن کهنه برابر بچوشانند تا روغن بماند

در غنچه سوراخ  
در غنچه سوراخ  
در غنچه سوراخ

نخلخه نافع سرسام خار آب کاهو آب کشنیز تازه الجبار بقندی سرکه میتو در همیشه  
 کرده بویانند نخلخه صندل سوده آب کاستنی نبر آب تریز هر یک قدیمی باندک کافور میخونه  
 در همیشه کرده بویند دروغ نیلوفر نافع صداع و سرسام حاد است گل نیلوفر کزنده پسته  
 روغن گل مرتب سازند شربت عود و مقوی دماغ عود و مخدرم قرنفل سنبل الطیب و اجینبی  
 بر واحد کنیم درم قند نیم رطل آدویه را بیکوفته در صره بسته با گلاب تر کرده بوشانند چون  
 ربع باقیانند صاف کرده به توام شربت آرند و آخر یکد انگ مشک و عنبر حل نمایند سهو ط نافع  
 سرسام خار آب برگ کاهو صندل سفید کافور سائین سهو ط نمایند پاشویه نافع سرسام گل خرد  
 گل نیلوفر تراشه کدو هر واحد نیم پاؤ و سوس جو سه شست در آب جو شده نیگرم پاشویه نمایند  
 و صندل سوده و کافور بویانند و غذا آتش جو دهند و باقی علاج تپه صداع باید کرد -  
 صرع <sup>بزرگ</sup> آزار بدهند می مرگی گویند و اگر عارض شود به صبیان، آنرا ام الصبیان گویند و این  
 بیماری اکثر عارض میشود از غلبه بلغم و قنیکه عارض میشود بیمار بزمین می افتد و دست پا  
 کج می شود و حرکات مضطرب از بی اختیاری می نماید و کف از دمان می آید و گرانی سرد سبز  
 رگهای زیر زبان لازمه آنست علاج در حالت صرع گاه دارند اعصاب مصروع بر حاکم  
 طبعی و مثل زنجبیل و فلفل و صبر و دراز فلفل و نوسادر و شحم خنظل و شوینز هر یکی مفرد و بعضی  
 از آنها سائیده در عنقی دهند و وقت افاق آدویه منفع داده بحسب ایارج تنقیه نمایند و  
 واجب است پر نیز از گوشت چارپایه و از لبنیات دیوه نامی تر و از شیر و پیاز و عدس  
 و دیگر میخوات و سکران و از بوییدن روایح کریمه و از افراط بخوابی و از غسل با آب سرد و از  
 خواب بر شکم سیری و از گردیدن در آفتاب باران و از اصوات هولناک و از بهامی سرد و

اعضا

در وقت نوبت  
بکار می آید  
در وقت نوبت  
بکار می آید

در صرع اطفال اگر تب شدید بود استعمال سفین فوط نباید کرد و تبرید فوط نیز منع است  
و بشیافه قبض باید کشود و در نجاته گرمی شود و چند ادره سیسمل که مفید این مرض از حب  
نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت و آرد وجود غسل  
بر سه برابر آنچه بقدر فلفل حسابند یکی صبح و یکی شام خورده باشند سب مقل نافع  
صرع بعد فراغ سسمل برای تعدیل مزاج از عمل منهدست قسطر نجیل کبابه در بودار  
از هر یک سه درم همگزه فلفل عاقر قرقا کچیل تخم سن بر یک نه درم مقل برابر گرفته و  
بسمل جب سازند شربت دو درم صبح و شام آب نیگرم دو انا نافع صرع جدوار قدری  
در شیر باد فلفل سائیده بنوشانند داغ محوب برای صیان مابین ابرو بهره مر جان اغ  
دهند و به پشتک که سفید گرم کرده داغ دادن نوشته اند و انا نافع صرع در وقت  
نوبت مغز تخم شرفیه سائیده در پارچه بسته فیله ساخته دو دان در بینی رساند نخور  
در وقت صرع بند جناب گرفته از خون کثیل نر کنند و دو دان در بینی رسانند سقوط  
نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت مفید است پوست بیخ آک بشیر که سفید سائیده  
سقوط نمایند و بگر در وقت نوبت صرع بیخ ذمال را با آب سائیده در بینی چکانند و بگر  
در تنگه شغال چند عدد فلفل انداخته نگهدارند و بیادیزند چون خشک شود بصا صرع  
در وقت نوبت از ان فلفل دو عدد با آب سائیده در هر دو سوراخ بینی دوسه قطره  
چکانند بالکل زایل نمی شود و بگر که در وقت نوبت صرع بکار می آید نیم عدد خسته جهوه  
دو نیم عدد فلفل گرد با آب سائیده سقوط نمایند و بگر که در وقت نوبت استعمال آن در هر دو  
می آرد نور می تلخ در آب سخن کرده دوسه قطره در بینی چکانند و بگر بشیره گشائی خورد

گرفته در حالت نوبت سوط نمایند و دیگر در عرق بناگوش نیل مست پنبه تزک کرده در  
 وقت صرع دو قطره در بینی چکانند و دیگر شونیزد و جزو نوسا در نیم جزو صبر سوطوی  
 ربع جزو در روغن کعبه سائیده چند قطره در بینی چکانند و دیگر بیخ گشائی تخم قنب لیبی  
 جنگ ساد می بول صبیان سائیده سوط کنند و دیگر تخم پله کهنه ببول صبیان سائیده  
 سوط کنند و آب نیز فائده دارد و دیگر نافع ام الصبیان نعت عدد سرگس آب سائیده  
 در بینی صبیان چکانند و دیگر از آب برگ حیت سوط نمایند و دیگر بیخ نیل آب سائیده سوط  
 نمایند و دیگر سرگین اسپ تازه آفسرده صاف نموده آب او سوط سازند و دیگر بول  
 نیل قدی گرفته سوط سازند و دیگر دخان شاخ بز در وقت نوبت صرع در بینی رسانند  
 افاقه میدند در حال سفوف که خاصیت نافع صرع است شم جاموش سوخته یک شغال  
 بصرع خوراندین فائده دارد و شربت شقائق نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت  
 استعمال کل شقائق که آنرا لاله گویند بست شغال در آب جوشد بند و صاف نموده با بل  
 شغال قند بقوام آرد و شربت سازند به طغز نیم شغال و بدایه دو شغال خوراندند شوموم  
 در وقت نوبت صرع خردل سائیده بویند و دیگر کنده سائیده در صرع بسته بویند  
 معجون عافرقه جابرای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال سهل در وقت غیر نوبت  
 عافرقه حا کوفته با مساه می سرکه سائیده با سه ذرن عمل معجون سازند خوراکی نعت ماه باب  
 دیگر سوط بار گشائی خور و خشک کرده کامی پهل یک پنبی هر یک ششانه ناس تنباکو  
 چار پهلوی انداخته بقدر دو ماشه هر روز میگزته باشند لفظی بزی صرع که در حالت  
 نوبت بکار آید در هر گهوس یعنی کلان موش زمین نفلل گرد پر کرده خشک نمایند در ساه

این  
صفت  
مخل  
افضل  
از  
بسته  
آوردن  
آب  
بسیار  
بسی  
نوبت  
میکنند  
باز  
باز  
باز

در  
مرد  
باید  
که  
علاجه  
بسیار  
در  
شراب

پس سائیده بقدر ذره برنج نفوخ نمایند قطور رتن جوت سائیده در بینی چکانند نفوخ  
نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت با استعمال آرنه ریشبه سه پوست استخوان سائیده  
نگهدارند و بطریق نفوخ کرده ناس میگرفته باشند و دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست  
ملخ کبک بر درخت آک میباشند و رنگ گوناگون دارند و پدید نمی توانند خشک سازند و  
مساهمی لعل اسود سائیده در بینی صاحب صرع دهند علاج مجرب است صاحب خیرالتجارت  
عرض لعل شیر گاوی آن آینه بقلع آورده و دیگر مغز سر موش خشک کرده با آب سائیده  
در بینی مقدار نیم ماشه نفوخ کنند در سه روز شفای کامل گردد و ویه نافع صرع با خاصیت  
در طلب فریدی مرقوم است که آونجمن جوز بویه در گلوبی صاحب صرع با خاصیت نافع است  
که عود کردن نمیدهد و آونجمن حلیت کند او پوشیدن انگشتری سیم خنجر روز سه شنبه در  
دست چپ نافع صرع است و اگر ندان گرگ بر کودک بندند صرع نمی شود و استخوان و سر گین  
گرگ با خود داشتن نافع صرع است و خاکی که خاک بران بول کند نزد خود داشتن با خاصیت  
نافع صرع است انگشتری که از شاخ چپک ساخته باشند در دست چپ نگهدارند مجرب است  
و آونجمن لب بالا کور موش در گردن طفل نافع ام الصبیان است سسکته مرضی است که حسود  
حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرد می نماید و سبب آن سده تامه است در بطون دماغ  
علاج اگر علامت غلبه خون باشد نقد نیغال کشایند و اگر غلبه بلغم باشد حنظل و شنبلیله  
مخرج بلغم بکار برند و بگسید هر نیز نمایند و نفوخ و سوط نمایند وقتی گمانیدن اولی است  
مالتیدن لیستن نمت و پانصد و اگر بر تارک سرشته زنند و سیاب بران مالند فائده دهد و  
بعد نفع بقیه خلط بلغم کوشند در برین علت هر گاه نفس درون محسوس نشود علاج پذیر

و آنچه در نفس می نمایان باشد علاج کمتر پذیرد و فرق در سکنه درده آنتست که در سکت  
 سکت عکس چشم دیده می شود سحر و طایف سکت کندش بوره ارنی صبر سقوطی  
 در آب بیخ چندین حل کرده صاف نموده چند قطره در بینی چکانند و جو ز نافع سکت بگیرند  
 قدری در شهید و عرق بادیان حل کرده در حلق مسکوت چکانند و جو ز نافع سکت بگیرند که در حلق  
 چکانند و و اگر سر را حلق کرده کلک زنند و بچسبناک را با بول آدمی سائیده بمالند زود  
 بهوش آید **فصل در نسیان** یعنی فراموشی حادث می شود اکثر در سن پیری از کثرت  
 بلغم و اگر عارض شود در **شباب** و **بچسبناک** با مراض و ماغی و اصل علاج این بعد از نفع تقصیر  
 و ماغ است از بلغم فقر و یا نافع نسیان امراض و ماغی بارد پوست بلیله پود پوست بلیله آله هر واحد  
 بیخ مشقال سنبل الطیب سلیمه سافج تیزیات سعد کوفی و ج اسطوخودس هر واحد بیخ مشقال  
 فلفل سیاه زرنبا و هر یک نیم مشقال عسل کبیده و دو مشقال معجون کندر نافع نسیان  
 کندر و ج سعد هر یک ده درم رنجبیل فلفل هر یک پنجم درم به دو چند عسل بشنند و در  
 کتب وزن همه برابر نوشته اند شربت مشقال لود سفوف سفید نسیان کندر رنجبیل  
 سعد مسامی کوفه سفوف سازند و به حسب ارج بهفت دانه موز شیره بر آورده خورده  
 باشند تا یک هفته معجون و ج نسیان و سخن اعصاب شکر سفید پا و آثار به توام آورده است  
 مشقال و ج سائیده انداخته معجون سازند خوراک قریب تولد و و ابرای نفع فراموشی  
 فلفل گرد فلفل دراز بلدی قسط شیرین بیخ مله بی زیره سیاه نمک سنگ اجود هر یک  
 یکدرم بار یک سائیده هر روز یکدوم بشنند و در عن گا و نخورد و و نافع نسیان و جمیع  
 علل بارده و ماغی نیدرم بلاد هر روز میخورد و بهند و و ابرم دژدی کوفه پنجه هر روز

از کتب مشتمل  
 انگلستان در نظر دیده  
 شوزنده بوداری





دهن اسپ سائیده در چشم کشند دافع غلب خواب است و از خوردن چیزهای بارده  
 پرهنزند و بوییدن سر که دافع سبات است و اطرف لیلیات خورائند از نافع سفوف  
 نافع سرد در آتش تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مغز بنیه و از مساوی نبات دو وزن در آتش  
 کوفته بنجته شربت در درم گلاب اگر باشد بهتر و الا آب فصل سهر یعنی بجوابی از حد  
 سبکت بیداری بوسست دماغ است سافج بود خواه مادی علاج ترطب دماغ  
 است در مادی تقیه دماغ و شیر بز بر کف مالیدن مفید است دکتا دهن کف پا و یا فو  
 بروغن سخاس طریق بر آوردن روغن سخاس بسترور و عن بادام آو بوسیدن نوبل  
 است و طلا کردن بر صد غنیمت بوسیدن گل ناز بو زیر بالین نهادن اشبت او شنه با نجات  
 خواب می آرد و ا نافع بجوابی تخم خشخاش در درم تخم کاهو درم شیره بر آورده بقدر  
 شکر شیرین کرده بنوشند روغن کوب خمشه دافع سهر و صداع میسی مفید سهرام  
 صفراوی تخم کاهو متور تخم کدو تخم تربز متور تخم خشخاش کنگد سفید مساوی بطریق روغن  
 بادام روغن بر آورده بر سر اندر روغن کاهو بر سر مالیدن خواب آرد آب برک کاهو و جزو  
 روغن کعبه کجوز با هم بجوشانند تا روغن بماند طلا نافع سهرنگ سبز شیر بز مثل خاسود  
 بر هر دو کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب بر کف پا مالند و طریق روغن قنب نیست که برگ  
 قنب در شیر بز سائیده گدای نموده در روغن زرد بسوزند که سیاه شود صاف نموده بکار  
 برند و اگر ببندند اطراف مریض مویح منع کنند از نفاخ پس و گذارند چراغ پیش او و  
 جمع شوند مردم و بگویند حکایات تا آنکه مانده شود علیل پس بکشایند و ساکت شوند بعد  
 بردارند چراغ پس این تدبیر در میکند بر آوردن خواب و آواز آسیا و صد آس آب جا

روغن کاهو کوبیده  
 در روغن بادام  
 کافور  
 بجا  
 بر  
 روغن کاهو  
 کوبیده  
 در روغن بادام  
 کافور  
 بجا  
 بر  
 روغن کاهو  
 کوبیده  
 در روغن بادام  
 کافور  
 بجا  
 بر  
 روغن کاهو  
 کوبیده  
 در روغن بادام  
 کافور  
 بجا  
 بر

و حرکت بر که در خشان از هوا و تریخ سر بر و عن که و نافع خشکی دماغ است و صفت آن در  
 سر نام گذشته و بسوط شیر عورت دافع خشکی دماغ است و غسل بعد از مضمغ غذا با آب نیکم  
 خواب معنی آرد و هر گاه از باعث تب بخوابی بود تدبیر آن با شویه نمودن است سفوف دافع  
 سهره فطره و مقوی دماغ و نافع نزلات کزیره بریان مغز تخم کامو تخم خنساس سفید بریان  
 هر یک دو نیم مثقال شکر سفید و دازده مثقال کوفته نیمه شربت و دو مثقال فطول نافع  
 بخوابی بنفشه پوست خنساس تخم کامو تخم خنساس قناع ریحان جوش داده فطول سنا  
 ششمو م که خواب آرد تخم خنساس تخم کامو کشنیز خشک تخم شبت برابر همه را اندک تفت داد  
 در خرقه متملل بسته بویند بسوط که خواب آرد کامو تازه گرفته صاف نموده بشیر عورت منجمه  
 در بینی چکانند کحل که خواب آرد شانه عورتان گرفته بران از چراغ کاجل گیرند و در چشم  
 کشند و شانه زیر بالش نهاده بخوابند فصل فالج و لقوه فصل استرخانیمه بدن است  
 در طول لقوه کج شدن رومی است بیک جانب حادث شود از غلبه بلغم و چون علاج این  
 بر دو قسم مرض قریب است لهذا یکجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه  
 کرانه بجای آب مادر الحسل شروع نمایند و اگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و  
 آب باز باید داشت صفت مادر الحسل غسل بجز آب و دوز جو شد هندی هر گاه سوم حصه  
 آب باقی بماند صاف نموده نگاه دارند و بعضی جا که غسل هم نرسد عوض غسل قند سیاه گرفته با  
 وزن مذکور جوش داده بعمل آرند غذا در بامی کبوتر یا کفشک و شوخ آب و منضج خلط بعد از  
 چهارم مرض شروع نموده بعد از روز یا چهار روز مسهل دهند بحسب ابارج و تنقیه کرتا  
 بعد از وی درین مرض ضرورت دادویه منضج بر خلطی در نظری مذکور شد مطبوخ منضج

بادیان ششماش بیخ بادیان کیتوله تخم شبت انخواه سه سه ماشه اجمود سه ماشه  
سنبل الطیب چهار ماشه بیخ کاسنی کیتوله گلغند در یکینم پاؤ آب جو شده او هر گاه نیم پاؤ با  
هر روز نوشیده باشند که منضج است صفت حب یارج فقیر ایارج فقیر اششدم  
پوست بلیله زرد پنچدرم تربد بر چهار درم حب النیل دو درم ششم خطل مقل هر واحد درم  
نمک هندی پنچدرم کوفته نیمه حب سازند صفت ایارج فقیر السنه متاخرین اساون  
سنبل الطیب سیلخه مصطکی دارچینی اسطوخودس رازیانه گل سرخ هر واحد درم صبر  
دو چند ان ادویه و بعد فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای اینم  
ندگوری شود حب کبریت نافع رعشه و جمیع امراض بلغمی و درد کمر و باد و تهی گاه کبریت  
مغسول سیما با زرنیخ سرخ بیش مدبر ساوی باب لیون هشت پانس کهرل نماینده بقدر  
ماش حب سازند شربت یک حب با سه بروغن گاو حب شش نافع فالج و لقوه بعد مسهلات  
تعدیل مزاج بارد عاقر قرح فلفل گرد فلفل دراز هر یک سه ماشه فلفل کویه ششماش زنجبیل  
میثبه تیلیه از هر یک کیتوله ادویه کوفته نیمه بقند سیاه و روغن زرنج بقدر حاجت شسته  
مقدار مویگ حب سازند خوراک یک حب تا دو حب حب از عمل مندمی برای لقوه  
مالکنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه پانزده درم زنجبیل سازند  
درم مخور جمال گوته سبزی دور کرده چهار درم ادویه کوفته نیمه باب در کهرل سوده که  
یکذات شود مثل فلفل سیاه حب سازند خوراک دو حب ادویه نافع لقوه زنجبیل  
وج برابر کوفته بشهد آینه مقدار گردگان هر روز دو دفع حورند و او امت برین نمایند  
و اما الحسل نوشیدن در استعمال این لازم است بخور برای فالج و لقوه سه هر یک نام

و اما الحسل  
نوشیدن  
در استعمال  
این لازم است  
بخور برای  
فالج و لقوه  
سه هر یک نام

پنجه زنجبیل شعله برگ بکاین برگ سنبلالو هر یک پا و آثار زنجبیل نمکوفته یکجا کرده با  
 برگ ها در دو آثار آب بچوشانند هر گاه نصف بماند در جامی محفوظ بر لحاف بخار آن بگیرند  
 حسب احوال راقی یعنی کچله نافع فالج و لقوه و امراض بارد و ماغی و مفید در دگر و معتدل  
 افزوده بارده است کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید  
 میگردند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست بالا خراشیده خشک نموده در آتش  
 بسوزند تا که در و براید از آتش برارند هر گاه که دو دفع شود بگذارند هر گاه سرد شود  
 سه بار برابر آن نخل گردانیده مقدار نخل جب بسته نگارند یکی هر صبح بخورده باشند  
 نسخ دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بنگ کچله کنجکینی هر دو احد مشت در دم  
 هر سه در نیم رطل شیر و نصف آن آب بچوشانند تا چهارم حصه بماند بر آورد و نقشه ساخته  
 روح در قطف زنجبیل با دیان هر یک یک نیم درم گرفته بنیجه به آب برم دند می تازه خشک  
 را جو شده آب آن گرفته به آب سخن نموده حسب مقدار نخورد بنزد صبح و شام یک یا دو  
 بخورند فایده در مرضی فالج بدانند که تاگر سنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا  
 تشنگی سخت ظاهر نشود مارا غسل نزنند و صاحب لقوه را واجب است که در خانه  
 از یک شانند و هوا باد نرسد و اینجا که فالج با تب بود او در گرم نباید داد اول علاج  
 تب نرود بعد معاینه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج ساینند سخت ضرر دارد و از زهر فالج عمل سینه بر  
 است قلعی حیدر بیش سه سیاه باده ماه و چهارم سپهر اول حیدر طلسمی اگر از نموده در ظرفی که سیاه باشد  
 اندازند که بسته خواهد شد پس شش پاس که بر آن نمایند بیش سائیده اندک اندک آمیزند بعد فلفله چینی  
 در فوفه کرده پیرده پاس که بر آن نمایند خوراک یک نخ بارگ تنبل غذا گوشت طیور همچون مرغ

برای لقوه مجرب است <sup>بسیار</sup> و ج است درم زنجبیل زیره سیاه هر یک هفت درم با صندل  
 شقال عسل رسیده و یک شقال ادا مت نماید و در استعمال این نوشیدن با غسل  
 ضرورت دیگر نافع فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را مفید است و ج ده درم فلفل  
 فصیح زیره سیاه شونیز هر یک سه درم عسل نیم رطل بستور رسیده شربت در شقال  
 خوردن مغز بادر با شکر بعد تنقیه مفید مرض فالج و لقوه و صرع است و لوک که بر  
 زبان مالند نافع فالج است خردل عاقرقور حاسائیده به عسل آمیخته بزبان مالند  
 و او که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بر بهوئی یکجود پامی نامی دور کرده در برگ  
 تنبول انداخته یکجود هر روز میخورد با شند و و انگوزه در علاج فالج بهترین دوا  
 است جا کینوس گوید که اگر فلفل را با یک بسایند و باروغن مالیده طلا کنند  
 بیج دو برابر این نیست و و نافع لقوه تخم سنبل مجرب شبیه آمیخته تا ده هفته خوردند  
 تنقیه روغن که تدبیر آن نافع فالج است و لقوه پوست بیج کنیز سفید دال کهنک سفید برگ  
 دهنوره سیاه هر یک دو دام جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در یک پاؤ روغن بریزند تا  
 آن قرص سوخته شود حل کرده بچهارند چون در د آن بنشیند روغن آن گرفته مالند  
 باشند و این روغن تدبیرا مقوی باه <sup>بسیار</sup> و بطار و روغن تدبیرا نافع فالج روغن  
 کنجد پاؤ آثار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال  
 نموده باشند روغن اوزاق تدبیرا نافع فالج است برگ ارژند برگ دهنوره برگ آگ  
 برگ سیغندر برگ سینه برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیر کشند و باروغن کنجد برابر  
 بچوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند

بسیار  
 کنجد پاؤ

و نخته ز نجیل شعله برگ بکاین برگ سنبل هر یک پاد آمار ز نجیل نمکوفته یکجا کرده با  
 برگ دود آمار آب بچوشانند هر گاه نصف بماند در جامی محفوظ از بر لحاف بخار آن بکنند  
 حسب انوار اقی یعنی کچله نافع فالج و لقوه و امراض بارود دماغی و مفید در ذکر و معتدل  
 امروزه بارده است کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید  
 میگردانند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست بالا خراشیده خشک نموده در آتش  
 بسوزند تا که دود بر آید از آتش بر آید هر گاه که دود دفع شود بگذارد هر گاه سرد شود  
 سائیده برابر آن فلفل گردانیده مقدار فلفل جب بسته نگذارند یکی هر صبح بخورده باشند  
 نسخه دیگر از عمل سندانج فالج و امراض بلغمی کچله تخم بننگ کچکینی هر دو حد شست درم  
 هر یک در نیم رطل شیر و نصف آن آب بچوشانند تا چهارم حصه بماند بر آرد و مفسر سائیده  
 روح و در فلفل زنجبیل بادیان هر یک یک نیم درم کوفته نخته به آب برم دندسی تازه خشک  
 را جوشانده آب آن گرفته به آب سحی نموده حسب مقدار نخود بزنند صبح و شام یک یا  
 بخورند فایده در مرض فالج بدانند که تاگر سنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا  
 تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل نوشند و صاحب لقوه را واجب است که در خانه  
 تا یک شانند و هوایا و نرسد و اینجا که فالج با تب بود او دوی گرم نباید داد اول علاج  
 تب نرزه بعد معاینه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج سائید سخت فرود رود و از تبر فالج عمل بند  
 است قلعی جسد بیش سه عیاب در چشم مورچه پنجم اول جسد قلعی اگر از نموده در ظرفی که سیلاب  
 اندازند گریسته خواهد شد پیشش پاس کبرل نمایند و پیش سائیده اندک اندک آمیزند بعد فلفل  
 در فلفل کرده پیرده پاس کبرل نمایند خوراک یک پنج بارگ تنبول غذا گوشت طیور همچون روح

برای لقوه مجرب است و ج <sup>بهترین</sup> است در رم زنجبیل زیره سیاه هر یک هفت درم با صندل  
 شقال عسل سه شند و یک شقال ادا مت نمایند در استعمال این نوشیدن با غسل  
 ضرورت دیگر نافع فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را مفید است و ج ده درم فلفل  
 فصیح زیره سیاه شونیز هر یک سه درم عسل نیم رطل بستور سه شند شربت در شقال  
 خوردن مغز بادام شکر بعد تنقیه مفید مرض فالج و لقوه و صرع است و لوک که بر  
 زبان مالند نافع فالج است خوردن عاقر قره حاسائیده به عسل آمیخته بزبان مالند  
 و او که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیره بولی یک عدد و پامی نامی دور کرده در برگ  
 تنبول انداخته یک عدد هر روز میخورد باشد و و انگوزه در علاج فالج بهترین دوا  
 است جا کینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و باروغن مالیده طلا کنند  
 بیج دو برابر این نیست و و نافع لقوه تخم سنبل مجرب باشد آمیخته تا دو هفته خورند  
 تنقیه روغن که تدبیر آن نافع فالج است و لقوه پوست بیج کنیز سفید و آل کنگی سفید برگ  
 دهنوره سیاه هر یک دو دام جمله را کوفته بخته قرص سازند و در یک پاؤ روغن بزیزند تا  
 آن قرص سوخته شود حل کرده بچند اند چون در دآن بنشیند روغن آن گرفته مالند  
 باشند و این روغن تدبیرا مقومی باه <sup>بیم</sup> است و بطار و روغن تدبیرا نافع فالج روغن  
 کنجد پادانار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال  
 نموده باشند روغن اوزاق تدبیرا نافع فالج است برگ ارژند برگ دهنوره برگ آگ  
 برگ سینجونه برگ سینده برگ سنگد برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیر کشند و باروغن کنجد برابر  
 بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند

در  
 کتب  
 طب  
 کتب  
 طب  
 کتب  
 طب

تدبیر نمایند و نمک منقوی اعصاب نافع فالج و لقوه و کستر خوار و محلل ریح قسط

دو درم سنبل الطیب بشند سا فوج عاقر قرحا زنجبیل هر دو احد درم ادویه نیکو کوفته در آب  
چسباند و صبح بخوشانند تا آب سوم حصه بماند مایده صاف نموده روغن شیرین برین نظر  
انداخته باز بخوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن داوومی قائم مقام روغن  
بابونه برای امراض بارده از گل داوومی به ستور و روغن گل سازند و گل را سه مرتبه تجدید  
کنند روغن سداب نافع کستر خوار اعصاب آید مینا سداب برگ تازه با چهار یک  
روغن کنبه بخوشانند تا روغن بماند با چهار اوقیه سداب خشک در یکین آب بنزند تا نیمه آید  
صاف نموده یک اوقیه روغن کنبه انداخته بخوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نام  
امراض بارده زماخی تدبیر گل بابونه تازه دو جزو حلیه یکجزو روغن کنبه شش جزو  
در شیشه کرده چهل روز دارند در آفتاب بعضی گل بابونه و حلیه بوزن مسطور در ده جزو  
آب بخوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب تازه در روغن کنبه در شیشه کرده به آفتاب  
دارند و بعد چهل روز استعمال مینمایند روغن نافع فالج در عشته تدبیر سداب سرخ منتشر  
چار دام و ج قسط تلخ بریک دو دام دار شیشمان تخم تا توره بریک دو دانگ کوفته  
بنیجه آب قرض بسته در دو چندان روغن کنبه سوخته صاف نموده بمالند روغن نانج  
امراض بادی بلغمی شونیز <sup>شونیز</sup> ناسخواه عاقر قرحا سپندان نمک شور سادی نیکو کوفته در  
هشت چند آب نر کرده بخوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده بار روغن کنبه  
سه وزن ادویه داخل کرده باز بخوشانند تا روغن بماند روغن با بچی نافع فالج  
با بچی نیم آثار پذیر البیج سنج دو نیم دام کوفته بنیجه به آب قرض سازند در دو نیم آثار

تدبیر نمایند و نمک منقوی اعصاب نافع فالج و لقوه و کستر خوار و محلل ریح قسط  
دو درم سنبل الطیب بشند سا فوج عاقر قرحا زنجبیل هر دو احد درم ادویه نیکو کوفته در آب  
چسباند و صبح بخوشانند تا آب سوم حصه بماند مایده صاف نموده روغن شیرین برین نظر  
انداخته باز بخوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن داوومی قائم مقام روغن  
بابونه برای امراض بارده از گل داوومی به ستور و روغن گل سازند و گل را سه مرتبه تجدید  
کنند روغن سداب نافع کستر خوار اعصاب آید مینا سداب برگ تازه با چهار یک  
روغن کنبه بخوشانند تا روغن بماند با چهار اوقیه سداب خشک در یکین آب بنزند تا نیمه آید  
صاف نموده یک اوقیه روغن کنبه انداخته بخوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نام  
امراض بارده زماخی تدبیر گل بابونه تازه دو جزو حلیه یکجزو روغن کنبه شش جزو  
در شیشه کرده چهل روز دارند در آفتاب بعضی گل بابونه و حلیه بوزن مسطور در ده جزو  
آب بخوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب تازه در روغن کنبه در شیشه کرده به آفتاب  
دارند و بعد چهل روز استعمال مینمایند روغن نافع فالج در عشته تدبیر سداب سرخ منتشر  
چار دام و ج قسط تلخ بریک دو دام دار شیشمان تخم تا توره بریک دو دانگ کوفته  
بنیجه آب قرض بسته در دو چندان روغن کنبه سوخته صاف نموده بمالند روغن نانج  
امراض بادی بلغمی شونیز <sup>شونیز</sup> ناسخواه عاقر قرحا سپندان نمک شور سادی نیکو کوفته در  
هشت چند آب نر کرده بخوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده بار روغن کنبه  
سه وزن ادویه داخل کرده باز بخوشانند تا روغن بماند روغن با بچی نافع فالج  
با بچی نیم آثار پذیر البیج سنج دو نیم دام کوفته بنیجه به آب قرض سازند در دو نیم آثار



آب درخت تا توره و نیم انار و عن کنج در ظرف آهنی بآش نرم بپزند تا قرص  
 سوخته شود صاف کرده بآلند روغن نافع جمیع امراض بارده و ماغی مال کنگنی با  
 سبز مسامی کوفته نیمه حب سازند و سه روز خشک نموده در پتان جتر روغن کشند شربت  
 از یک سرخ تا چهار سرخ در پان روغن <sup>بر آجودان</sup> در سح و امثال آن امراض بارده  
 مین پهل پنجم سونبه که بنجوه با بونه قسط تلخ هر واحد سه دام کلو بنجی تخم بنوار تخم و متو  
 اجود مال کنگنی اسپند پیلان <sup>چون</sup> کاپهل اجوا این غراسانی عاقر قرعا اجوا این دیسی پروا  
 دو دام دار هلد و باسی بزرگ هر یک یک دام در روغن کنجد و سیر و روغن سید انجیر نیم پاؤ  
 روغن السی نیم پاؤ بطریق دستور روغن سازند و مالش نمایند و از مواد خوردن آسپاد  
 بارده پر بنیز نمایند سفوف نافع فالج و امراض کجی اجود باو بزرگ کابلی نمک سنگ  
 دیو در شبطرج فلفلمویه با دیان فلفل دراز فلفل گرد هر یک دو نیم <sup>سنگ</sup> پوستان هلیله در  
 دوازده نیم نمک بدار از بنیل هر یک پنج <sup>سنگ</sup> نمک کوفته نیمه شربت توله تا یک نیم توله معجون  
 سیر دانه سیر کلان مقشر نموده در یک نیم پاؤ شیر ماده گاؤ بچوشانند تا یکذات شود صفا  
 نموده به قوام آرد پس گل با بونه زنجبیل فلفل در فلفل پوستان هلیله کابلی عاقر قرعا  
 کبابه خرفه خونجان هر یک ام کوفته نیمه بقوام آرد لصوص نافع فالج و لقوه زنجبیل  
 نمک سنگ سائیده لصوص سازند <sup>تا</sup> نافع فالج و لقوه در امراض بارده و ماغی با چینی  
 زنجبیل سافج سنبل الطیب <sup>سعد کوفی</sup> فلفل سیاه عاقر قرعا شونیز قسط تلخ عسل  
 بلا در هر واحد دو جزو <sup>حلیت</sup> خردل شبطرج <sup>در</sup> فلفل کجوز کوفته نیمه برود  
 با دام چرب کرده به چند عسل <sup>بشند</sup> و بعد ششماه استعمال نمایند شربت از درم دو

سنگ

کوشی

سنگ

سنگ

شعوط نافع و لقمه و صرع و منقی و مانع از رطوبات بگیرند قدی شوند و قدری حمل  
 در آب بیخ سنبل و بیخ خطل سائیده و صاف کرده چند قطره در بینی چکانند شربت که  
 برای تقیه مزاج صاحب فالج و لقمه بکار آید زنجبیل سنبل الطیب خولجان هر واحد مثقال  
 فلفل سیاه دار فلفل هر یک نیم مثقال ادویه نمکوفه در صره بسته با یک گل عسل شش رطل  
 بجوشانند و صره انا فانا مالیده باشند تا به قوام آید صاف نمایند شربت اوقیه لعوق  
 نافع فالج و جمیع امراض بلغمی و ج عاقر قرحا در شیشگان خولجان فلفل دار فلفل  
 زنجبیل زرا نیا و فلفلویه برابر گرفته بعسل برابر آمیخته بگذارند شربت برای طبیب است  
 فضل بالبخولیا یعنی دیوانگی مرتبه بالبخولیا چون زیاد شود جنون خوانند پس اگر  
 با غضب بود و اندوه هم باشد مانیا گویند و اگر با خنده و بازی داند بود و دار الکلب خوانند  
 و اگر با ترش روی و فرار از مردم بود قطرب خوانند باید دانست که تعجیل در علاج بالبخولیا  
 ضرور است و در هر حال ابتدا کند بفضد زیرا که در اول علاج سهیل است و دشواری می شود در  
 وقت استحکام و لازم است در هر حال تفریح صاحب آن نشانیدن در موضع معتدل خوردن  
 انخديه مرطوبه و خوابانیدن اکثر بهترین علاج است و واجب است تنقیه بسهلا بکرات و لقمه بر  
 قلب و مشغولی داشتن صاحب بالبخولیا را از کثرت بهر چیزی که باشد و خوش آید الامراض  
 او را سلوت و وحدت و فریح و قتی که شکایت کند صاحب بالبخولیا از کثرت العاطا امر کن  
 بجام معتدل و منع کن از افراط و بعد بفضد بهترین تدبیر استعمال ما را الجبن است و در اثناء  
 آن بحسب طاقت بسهیل مناصب آید و باشند سلنجبین افتمیونی نافع امراض سه و ادوی است  
 افتمیون هفت مثقال شاهتره گا در بان هر یک چار مثقال قند سه چند حل صادق الحمود

کتابخانه عمومی  
 در این کتابخانه  
 کتابهای قدیمی  
 و جدید  
 در دسترس  
 است  
 و در صورت  
 نیاز  
 می توان  
 از آنها  
 استفاده  
 کرد  
 و در صورت  
 نیاز  
 می توان  
 از آنها  
 استفاده  
 کرد

کلت وزن فندک قوام آرند و شیر بز که ماء الجبن از آن سازند از سبب نجبین پاره نماید  
 فائده میدهد در غیر حق و فعلاً که گزیده می شود بر سرش تا باز گردد و سومی او عقل متنبه  
 شود بان قوت حساسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز اعاده نماید ضراب و نیز علاج  
 اومت خوراندن انیون ابتدا کند از نصف دانق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند  
 بکسی که جوان فراج باشد و گی با قوح علاج بالغ است و در رساله یوسفی دو دوام شهرت  
 غم و رقص نذر علاج مرقوم است و دیگر سنگنجبین اقیقونی مستعمل در ماء الجبن جهت ابراز  
 سوداوی بلبله سیاه نمک هندی هر واحد متقال اقیقونی پنج متقال در سرکه نجیب  
 و ازین سرکه سنگنجبین ساده نیم وقیه در درطل شیر جو شیده و پنجه بر هم زنند پس از  
 آتش برداشته بردارند تا سرد شود و بچکانند هر قدر که خواهند بنوشند از نیم وقیه تا  
 نه وقیه سحوط و دفع جنون نجاصت مومی انسان سوخته بار و عن گل حل کرده سحوط  
 نماید فائده شخصی را و سوسه قلب حب و حده و وحشت دل شروع شد چون آنغزیز  
 مقدر در و اگر در نداشت و نعلس بود اول فصد الکحل نمودم ابوه نوشتن شیر نریز با  
 خاشکی کفتم بسیار مفید افتاد و قسمی از مالنجولیا است که بمشاکت مران بود و علا شش  
 کثرت ریاح و نفخ و درد و سوزش شکم و آروغ ترش سوخته و ضعف هضم و خفقان است  
 علاج او لازم است در هر اربعین فصد با سلیق و عرق برگ تاج خردس در غیرض مفید است  
 و قسمی از مالنجولیا است که آنرا عشق گویند علاج مشغول کردن بکار نامی دیگر است  
 و بهترین علاج وصل است اگر بر وجه شرعی باشد و کسان را بر لارند که از لذت معشوق  
 و تباحات او را معرض بیان آرد و جماع غیر محبوب منقص عشق است و در طب فریدی

عقل متنبه  
 فندک  
 شیر بز  
 ماء الجبن  
 سنگنجبین  
 اقیقونی  
 مومی  
 انسان  
 سوخته  
 بار و عن  
 گل حل  
 کرده  
 سحوط  
 شخصی  
 را و سوسه  
 قلب حب  
 و حده  
 و وحشت  
 دل شروع  
 شد چون  
 آنغزیز  
 مقدر در  
 و اگر در  
 نداشت  
 و نعلس  
 بود اول  
 فصد الکحل  
 نمودم  
 ابوه  
 نوشتن  
 شیر نریز  
 با  
 خاشکی  
 کفتم  
 بسیار  
 مفید  
 افتاد  
 و قسمی  
 از مالنجولیا  
 است که  
 بمشاکت  
 مران  
 بود و  
 علا شش  
 کثرت  
 ریاح  
 و نفخ  
 و درد  
 و سوزش  
 شکم  
 و آروغ  
 ترش  
 سوخته  
 و ضعف  
 هضم  
 و خفقان  
 است  
 علاج  
 او لازم  
 است در  
 هر اربعین  
 فصد  
 با سلیق  
 و عرق  
 برگ تاج  
 خردس  
 در غیرض  
 مفید  
 است  
 و قسمی  
 از مالنجولیا  
 است که  
 آنرا عشق  
 گویند  
 علاج  
 مشغول  
 کردن  
 بکار  
 نامی  
 دیگر  
 است  
 و بهترین  
 علاج  
 وصل  
 است اگر  
 بر وجه  
 شرعی  
 باشد  
 و کسان  
 را بر  
 لارند  
 که از  
 لذت  
 معشوق  
 و تباحات  
 او را  
 معرض  
 بیان  
 آرد  
 و جماع  
 غیر  
 محبوب  
 منقص  
 عشق  
 است  
 و در  
 طب  
 فریدی

ای  
 فندک  
 شیر بز  
 ماء الجبن  
 سنگنجبین  
 اقیقونی  
 مومی  
 انسان  
 سوخته  
 بار و عن  
 گل حل  
 کرده  
 سحوط  
 شخصی  
 را و سوسه  
 قلب حب  
 و حده  
 و وحشت  
 دل شروع  
 شد چون  
 آنغزیز  
 مقدر در  
 و اگر در  
 نداشت  
 و نعلس  
 بود اول  
 فصد الکحل  
 نمودم  
 ابوه  
 نوشتن  
 شیر نریز  
 با  
 خاشکی  
 کفتم  
 بسیار  
 مفید  
 افتاد  
 و قسمی  
 از مالنجولیا  
 است که  
 بمشاکت  
 مران  
 بود و  
 علا شش  
 کثرت  
 ریاح  
 و نفخ  
 و درد  
 و سوزش  
 شکم  
 و آروغ  
 ترش  
 سوخته  
 و ضعف  
 هضم  
 و خفقان  
 است  
 علاج  
 او لازم  
 است در  
 هر اربعین  
 فصد  
 با سلیق  
 و عرق  
 برگ تاج  
 خردس  
 در غیرض  
 مفید  
 است  
 و قسمی  
 از مالنجولیا  
 است که  
 آنرا عشق  
 گویند  
 علاج  
 مشغول  
 کردن  
 بکار  
 نامی  
 دیگر  
 است  
 و بهترین  
 علاج  
 وصل  
 است اگر  
 بر وجه  
 شرعی  
 باشد  
 و کسان  
 را بر  
 لارند  
 که از  
 لذت  
 معشوق  
 و تباحات  
 او را  
 معرض  
 بیان  
 آرد  
 و جماع  
 غیر  
 محبوب  
 منقص  
 عشق  
 است  
 و در  
 طب  
 فریدی

مقوم است که از خواص بارالحدید است که دفع عشق میکند باخاصیت هرگاه که ازین  
 گرم کنند تا سرخ شود و در آب فرو کنند و در حین سرد کردن بگویند همچنانکه آب سرد گرم در آب سرد  
 می شود دل فلان بن فلان سرد گردان سه بار گفته سرد کند بعد از آن آب رومی عاشق  
 بشویند و بر سینه عاشق زنند عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فریدی و دیگر کتب  
 مسطور است که اگر پارچه سنگ مرمر که در آن تاریخ موتی نوشته باشند قدری از آن گرفته  
 بسایند و نیت جدائی عاشق و معشوق کرده بخیر بعاشق و معشوق خوراند بخاصیت دفع  
 عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کز دم و ناخن سگ و ناخن باخه در پاره  
 چرم شتر لقویند کرده در گلوئی مجنون بندند از وسواس جنون باز میانند و هم مفید صرع است  
 سهو طرابانی حکیم فرنگی برای از آله جنون مجرب گفته و مانع بوم یکد انگ بگذارد و آب کنند  
 و یکجه کا فور سعی کرده در آن بنید ازند تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکد انگ از  
 خون غراب مزوج کرده بعتر در و جو بچند قطره شاه مسفرم سهو طرابانی است صحت  
 می یابد از جنون و میگردد بین روغن کاهو کد و مفید مایه لیا است که در سهر و سرسام مذکور  
 دیگر در تحفته المومنین مرقوم است که اگر بکوزه نو موسی سوزن بخور کنند و از آن کوزه در  
 را آب خوراند دفع عشق از آن می شود و متفر از آن میگردد و فصل در اختلاج بدن  
 اختلاج یعنی پریدن اعضا بسبب بیخ و کثرت پریدن در عضوی که باشد موجب مرص است  
 علاج به نمک گرم و نسوس تکمید نمایند و بر روغن نامی که در فالج مذکور شدند بهین نمایند  
 و ضار بود و گرم فائده دارد و اگر در نشود و تنقیه بلفم نمایند فصل در عرق  
 یعنی لرزیدن عضو اگر ماده بلفم افتد با علامت آن تنقیه عضو است و در عرق که بسبب

عشق از آن آب رومی  
 در آب سرد گرم در آب سرد  
 می شود

اختلاج یعنی پریدن اعضا  
 بسبب بیخ و کثرت پریدن  
 در عضوی که باشد موجب  
 مرص است

کثرت جماع افتد علاج ترک جماع است و نوشیدن شیر گاو و خوردن میوه مرغ  
 نیم برشت مفید است و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند فصل امراض  
 عین یعنی چشم باید دانست که چشم افضلترین اعضاست هر مرضی که در وقت  
 ایصال زرع علاج آرد نماید و چشم را از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال باشد  
 نگهدارند و کثرت نگاه و انکار جماع و مسکرات و بخارات منصر عین است و ناسه روز از ابتدا  
 علل عین نگذرد و استعمال ننماید و او است منظر در دقایق منع است مگر بسبیل یا  
 و مدام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصیرت را مطلق این لفظ بر درد و درم چشم  
 است که باشد با شریخه ملجمه علاج قصد قیصال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع  
 رمد را و چنانچه زرد و چوچه فائده میدهد و لازم است پر نیز از لحم و حلویات و مویز  
 و آب سرد در ابتدا استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آویختن خرقة کبود یا  
 که از زرد چوب زرد ساخته باشند و در اینجا مذکور میکنم چند اودیسه که نافع رمد اند  
 برای درد رمد نوشته اند که بهتر از این دو اده نیاب نیست چه شکر می بریان دو دم  
 پنجه زرد چوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنجاه دریک پا و پنجه  
 آب لیمون کاغذی در گراهی آمیخته بر آتش نرم کنند و بنزد و حل سازند که قابل  
 چشم است گردد و چوب بسته نگهدارند و بر چشم طلا می رقیق نمایند و اندکی از آن بگوشت  
 چشم اندرون کنند شیا و بعضی نافع رمد برای تنقیه و نافع قروح اذن قطره او  
 قرح مجاری بول بالبن زرقا سفید چشسته ششدرم نشسته کثیرا صمغ عربی هر دو حد  
 یکیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر دو حد نیم درم شیان سازند و او که درد چشم

در وقت ایصال زرع  
 چشم را از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال باشد  
 نگهدارند و کثرت نگاه و انکار جماع و مسکرات و بخارات منصر عین است  
 و ناسه روز از ابتدا  
 علل عین نگذرد و استعمال ننماید و او است منظر در دقایق منع است مگر بسبیل یا  
 و مدام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصیرت را مطلق این لفظ بر درد و درم چشم  
 است که باشد با شریخه ملجمه علاج قصد قیصال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع  
 رمد را و چنانچه زرد و چوچه فائده میدهد و لازم است پر نیز از لحم و حلویات و مویز  
 و آب سرد در ابتدا استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آویختن خرقة کبود یا  
 که از زرد چوب زرد ساخته باشند و در اینجا مذکور میکنم چند اودیسه که نافع رمد اند  
 برای درد رمد نوشته اند که بهتر از این دو اده نیاب نیست چه شکر می بریان دو دم  
 پنجه زرد چوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنجاه دریک پا و پنجه  
 آب لیمون کاغذی در گراهی آمیخته بر آتش نرم کنند و بنزد و حل سازند که قابل  
 چشم است گردد و چوب بسته نگهدارند و بر چشم طلا می رقیق نمایند و اندکی از آن بگوشت  
 چشم اندرون کنند شیا و بعضی نافع رمد برای تنقیه و نافع قروح اذن قطره او  
 قرح مجاری بول بالبن زرقا سفید چشسته ششدرم نشسته کثیرا صمغ عربی هر دو حد  
 یکیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر دو حد نیم درم شیان سازند و او که درد چشم

را بیک ساعت ساکن کند لوده و صده گندم دروغن گاو هر یک چار درم هر یک  
 را خشک کنند و چار غلوه سازند و سفال بر آتش گذاشته غلوه بران گذارند چون  
 گرم شود زرم زرم بر چشم بندند تا آن زمان که سرد شود همین قسم در چار غلوه بستن  
 در و نسکین باید دو او پوئلی برای در چشم بنظر است مغز گبگیور قدر یکماشه افیون  
 یک سترخ ادویه بار یک ناسیده در مغز گبگیور آمیخته پوئلی بسته در آب تر کرده بر چشم  
 بگردانند و یکد و نظور نیز سازند ایضاً مجرب بر آرد چشم لوده یکماشه پهلکری  
 بریان یکماشه افیون نیم ماشه برگ تمر مندی چار ماشه همه را ساسیده بار یک نموده  
 پوئلی بسته زمان زمان بر چشم کشند ایضاً نافع در چشم ماده سبیل برگ تمر مندی  
 برگ سرس زرد چوب شب میانی هر یک نیم درم بار یک کوفته پوئلی بسته در آب تر کرده  
 ساعت بساعت بر چشم بگردانند و آب آرد در چشم رسانند ایضاً برای رمد کوفته  
 عدد افیون یک سترخ قرضل دو عدد شب میانی بریان چار ماشه زرد چوب مقدار نخود  
 برگ تمر مندی قدری پوئلی بسته در آب تر کرده بالای چشم در چشم نیز نظور سازند  
 ایضاً نافع رمد کافور سه جزو لوده افغانی یکجزو ساسیده آمیخته دو پوئلی بندند تا  
 دو گهتری در آب تر کرده نخلدارند بعد از آب بر آرد و بالای چشم بگردانند در چشم  
 چنانند ایضاً نافع رمد لوده پهلکری مردار سنگ بلدی زیره سفید هر یک یک افیون  
 برابر نخود مرغ پسیانه چار عدد قوتیا سبز برابر باش کوفته بنجه در پارچه پوئلی بسته  
 کوکنا تر کرده بر چشم بگردانند ایضاً نافع رمد پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی  
 آله رسوت گیرد برگ تمر مندی افیون پهلکری بریان زیره سفید هر یک قدری در

پارچه بسته بگلاب تر کرده اگر باشد بهتر و الا در آب تر کرده بر چشم نشاند و او  
 نافع در چشم بر قسم که باشد زیره سفید لوده باریک کرده پیشکرمی بر میان بیاید  
 بر یک قدری با منغز گهگوار قدری آمیخته پوئلی بندد و در آب تر کرده بر چشم بنداند  
 و او نافع در چشم افیون یکمیشه پیشکرمی بر میان دو ماشه برگ تر مندی ده ماشه  
 همه را خوب باریک سائیده پوئلی بسته بر چشم بگردانند و آب چشم تقطیر کنند و او  
 نافع در پیشکرمی یکمیشه تخم کتان دو ماشه هر دو در دست پوئلی بسته در قدری آب در  
 و بر چشم بگردانند قطور نافع در دحار لعاب اسپنخول در چشم چکانند قطور که بر  
 سودمند است روزیکه چشم بر آید همان روز بزرگ بنوره نیگرم در گوش چکانند اگر در  
 در چشم راست شود در چپ چکانند و الا بعکس قطور نافع در اطفال کونیل برگ نیش  
 سائیده آب آن در گوش مخالف نیگرم قطور نمایند و اگر در در چشم بود در گوش چکانند  
 قطور نافع سرنخی چشم فقط منغز گهگوار وقت خفتن در چشم چکانند و او برای در چشم  
 حار برگ کوندی مالیده شیره بر آورده در چشم اندازند قطور نافع در چشم زرد چوب آب  
 باریک سائیده نیگرم در گوش چکانند از طرف مخالف و او نافع در گرم لعاب بیدانه شیره  
 زن که دختر داشته باشد آب کشیر با هم آمیخته صافنده در چشم چکانند و او نافع در چشم  
 شیر و لیون در طرف آهنی گرفته از دست آهنی حل کنند چون سیاه شود بگذارند و در لولی  
 چشم طلا کنند و یگر برای در چشم توده آید در روغن گاؤ بر میان نموده با آب سرد  
 سائید و چشم طلا سازند و باید که اندرون چشم نرود طلا نافع در چشم پوست طلایه  
 زرد گیر و رسوت بدیله رنگی سائیده حوالی چشم طلا سازند طلا نافع در از تر مندی

نسخه  
 در چشم  
 باریک  
 سائیده  
 پوئلی  
 بسته  
 در آب  
 تر کرده  
 بر چشم  
 بنداند

طلا  
 باریک  
 سائیده  
 پوئلی  
 بسته  
 در آب  
 تر کرده  
 بر چشم  
 بنداند

دانه بر آورد و در آب تر سازند بعد مالیده آب صاف کرده افیون بقدر سه سرخ پهنکری  
 بقدر پنج سرخ در آب تر مندی انداخته در ظرف آهنی بپزند که آب غلیظ شود آنرا در صند  
 بکند پزند و طلا کرده باشند اگر تر مندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند طلا  
 سونبه صمغ عربی هر یک درم گیرد مثقال افیون دو درم کوفته نخته آب حل کرده شش  
 سازند و طلا کرده باشند طلا انجور برتاب آهنی بسته آهنی اندک اندک آب سائیده  
 که بار یک شود بر چشم طلا سازند و قطره در چشم کشند و و اناغ در چشم فور آرام  
 میکند شیر درخت بزره در چشم کشند و و اناغ در چشم برگ نیب سونبه جدا جدا  
 بوزن برابر و پارچه بنیر نمایند و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت  
 آب سائیده در چشم کشند و و اناغ بخار و سرخی چشم که از بومی بغل میشود فلفل  
 عدد گل دگانه که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد هر سه در چونکه بانس ادرک انبه هستی  
 خوب حل کرده که سیاه شود در چشم کشند و و اناغ رده برگ بانسه سائیده تکیه کرده بر چشم  
 بندند سه روز و او برگ پنجه در روغن بوجوشانند و سائیده بر پشت چشم بگذارند و او  
 برگ انار سوده تکیه کرده وقت خواب بر چشم بندند و و اناغ رده اطفال بول کودکان  
 در پنجه آلوده بر پشت چشم اطفال بندند و و اناغ رده هر گاه معلوم نمایند که آغاز زرد  
 است اگر در در چشم راست بود در ناخن ابهام پای چپ اگر در در چپ بود در ناخن  
 ابهام پای راست شیر آگ بکشدند و و اناغ رده برگ گوبھی سائیده تکیه کرده بر چشم  
 بندند و و اناغ سوزش چشم و سینه دشکم است کوه آبله اصل اسوس سعد خص تخم  
 نیلوفر هر یک درم نبات درم کوفته نخته شربت درام و و اناغ رده بلغھی آب برگ

نسخه از اناغ مبارک  
 درم سونبه  
 درم صمغ عربی

دوم

نسخه از اناغ مبارک  
 درم سونبه  
 درم صمغ عربی  
 درم نبات  
 درم نیلوفر



سبخته قدری گرفته در شنبه مزوج کرده در چشم کشند و بار چه بسته خواهد افتاد و بجا بکشد  
 در سه روز آرام شود. و و اناغ در اطفال و غیر آن چاکستوشد و مثلثال انزورت نبات  
 هر واحد مثلثال بار یک کوفته بنجته در در سازند و بعضی عوض انزورت ما میران اندازند و و  
 نافع در تقطیر لعاب حله مغسول با قدری کتیرا مسکن در دندید است و و اناغ خام سائیده  
 بر چشم بنزد برگ کمانی سائیده بر چشم بندد و کذا قطور برگ آن و و ا که سرخی دور کند  
 اصل السوس مقشره کوفته در قدری آب تر کرده سائیده پنبه بدان تر کرده بر چشم دارند و و  
 نافع در لوده شش درم پوست بلیله زرد و درم آب برگ انار سائیده پنبه الوده بر  
 پشت چشم بنهند وقت شب سه روز ستواتر و و اعشسل که منبع بخارات چشم کند و خارش را  
 نافع و مقدمه در در سازد پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله یک کوفته شب در آب کرده  
 صبح از خواب برخاسته چشم را از آب صاف نموده بشویند و و اگر یک روز در صحت استعمال نماید  
 تا یکسال در چشم نشود و کل مندی چله و بلع نمایند تا دو سال در امین باشد و پوست آبله  
 یونانیان ایست که روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب بکشد و غنچه انار که شکفته باشد از درخت  
 بدین جدا کرده فرو برد تا یکسال از در امین باشد و اگر دو بلع نمایند دو سال فصل در  
 یعنی شب کورمی علاج فلفل کیلا دار فلفل مسامی بار یک ساخته در چشم کشند  
 و و ا بلیله سیاه زنجبیل فلفل کوفته بنجته حبسته بکشد از در آب سائیده در چشم کشند و و  
 مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از او تراوش کند در چشم کشند و بعضی دار فلفل  
 درست در جگر گو سفند میخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود سپس فلفل مذکور بر آورده  
 آینه در چشم میکشند و و آب پیاز در چشم کشند و و آب برگ سرس در چشم کشند و و

مغز بسمندر پهل با بول بز سائیده در چشم کشند و وانگ لاهوری در چشم کشند و دیگر فلفل  
 در ز با خوات سائیده در چشم کشند و آب خوات بکن درین سائیده در چشم کشند و دیگر اورک  
 سائیده آب آن در چشم دو سه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی اورک نباشد زنجبیل آب سائیده  
 در چشم کشند و دیگر فلفل بکباب درین سائیده در چشم کشند و دیگر زهره ز راهی رود در چشم  
 کشند شبکوری دفع شود و دیگر آب گل کسوندی در چشم کشند و دیگر آب سبز شاخ نازک  
 سنجینه با عسل و در مثال مزوج نموده در چشم چکانند و دیگر نافع شبکوری تخم سرس  
 بوزن چار دام آرد نموده در زمان نچته بخورد تا سه روز و دیگر بلبیده و فلفل در از لبشبه  
 آمیخته یک هفته در چشم کشند و دیگر مرغ سیاه در تلخه رود و هر گاه خشک شود مرغ  
 سیاه در چشم کشند و دیگر خون تازه خرد در چشم کشند در سه روز دفع شود و دیگر چرک گوش  
 انسان چون با پوست بلبیده مساوی سوده حب بسته نگاهدارند و آب حل کرده در چشم  
 کشند آخر روز دیگر برای عشا سرکنده را از بند شکسته پوست بچون اور از یک طرف  
 آتش دهند که شروع بسوزن گردد و قتیکه چار انگشت بماند سگانه دوباره نمایند رطوبتی  
 سرخ که در میان جمع شود آزا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار میدهد  
 سوزش کند ماده بیلان اشک دفع میگردد و مرض زایل می شود و دیگر سنج آب بخت  
 که بران چلیم میگذازند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روز کوری علاج تطیب باغ نما  
 و تخلیط خون بخورن کله پامچه و دال آرد نمایند و مخلوط زردن در آب سرد کشاره و  
 چشم در آن نافع است سلاق و آن غلط خون آبا خارش و سرخی در بخن مرقان  
 که آنرا بپزند یا مهنی گویند بهترین علاج نصد قیبال و حجامت پس سر من بعد استعمال دو

در چشم کشند و دیگر فلفل در چشم کشند و دیگر اورک سائیده آب آن در چشم دو سه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی اورک نباشد زنجبیل آب سائیده در چشم کشند و دیگر فلفل بکباب درین سائیده در چشم کشند و دیگر زهره ز راهی رود در چشم کشند شبکوری دفع شود و دیگر آب گل کسوندی در چشم کشند و دیگر آب سبز شاخ نازک سنجینه با عسل و در مثال مزوج نموده در چشم چکانند و دیگر نافع شبکوری تخم سرس بوزن چار دام آرد نموده در زمان نچته بخورد تا سه روز و دیگر بلبیده و فلفل در از لبشبه آمیخته یک هفته در چشم کشند و دیگر مرغ سیاه در تلخه رود و هر گاه خشک شود مرغ سیاه در چشم کشند و دیگر خون تازه خرد در چشم کشند در سه روز دفع شود و دیگر چرک گوش انسان چون با پوست بلبیده مساوی سوده حب بسته نگاهدارند و آب حل کرده در چشم کشند آخر روز دیگر برای عشا سرکنده را از بند شکسته پوست بچون اور از یک طرف آتش دهند که شروع بسوزن گردد و قتیکه چار انگشت بماند سگانه دوباره نمایند رطوبتی سرخ که در میان جمع شود آزا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار میدهد سوزش کند ماده بیلان اشک دفع میگردد و مرض زایل می شود و دیگر سنج آب بخت که بران چلیم میگذازند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روز کوری علاج تطیب باغ نما و تخلیط خون بخورن کله پامچه و دال آرد نمایند و مخلوط زردن در آب سرد کشاره و چشم در آن نافع است سلاق و آن غلط خون آبا خارش و سرخی در بخن مرقان که آنرا بپزند یا مهنی گویند بهترین علاج نصد قیبال و حجامت پس سر من بعد استعمال دو

در عین دیگر نافع سلاق و قره همچو گیاه رو باند فقیله پنبه در شیر آگ، تر نمایند  
 هرگاه که خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فقیله نهاده روشن نموده دوده  
 آن بگیرند و بچهارند و در چشم کشند و در بعضی کتب بجای روغن شیرین روغن زرد نوشته  
 اند دیگر نافع سلاق شیره برگ دهنوره شیره برگ بهنگره گرفته پنبه بند و پند بدان تر  
 کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته دو دان بگیرند و آب شیشه  
 در چشم کشند و دیگر نافع سلاق حرم دلو کهنه بر انگشت سوخته که انگشت شود سائیده بر  
 پنبه بند و پنبه فقیله کرده بر روغن سرشرف روشن نمایند دوده آن گرفته نگهدارند  
 و در چشم کشند و دیگر بیخ آگ سوخته خاکستر آن آب گرد چشم طلا کند خارش چشم شرمخی  
 و غلط اجنان دور سازد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیره برگ نیب سائیده در چشم  
 کشند خارش هم دفع می شود و مفید سلاق است و دیگر نافع سلاق و شعرزاند یعنی بر باد  
 و خارش و دمع سرخی چشم بگیرند جست بقدر دوام در ظرف آهنی یا شش انگشت گذارند  
 نموده آب ساگ بتوه اندک اندک بران بچکانند تا خاکستر شود رنگ زرد یا سفید گردد  
 باریک سائیده در چشم کشیده باشد و دیگر نافع ریختن قره و سلاق پشت کور موش نصف  
 ازان بسوزند و نصف غیر سوخته دارند سائیده به غسل طلا می کرده باشد و دیگر نافع سلاق  
 و جرب و وجع بیخ بسکبه سفید و سایه خشک کنند و آب سائیده بچشم کشند و دیگر  
 بگیرند گس سر آن دور نمایند و خشک کرده آب سائیده طلا نمایند و دیگر نافع غلط اجنان  
 صدق سوخته سائیده در چشم کشیده باشد و دیگر نافع سلاق بار کشای گرفته آب بچوشانند  
 و بخاران می گرفته باشند و دیگر پخال کبوتر بشهد یکجا کرده بر پلک مالیده باشند و دیگر

زکال

پوست ماب یعنی کیمیجی سوخته خاکستر آن بار و عن کعبه بر مژه بالاند و گیر نافع سلاق  
 که بپک چشم بریزد و کناره آن سرخ شود برگ مغیلان یک سیر در پنج آثار آب بوشانند تا  
 بماند چها نموده هر روز دو دفع بر پک طلا نموده باشد در چند روز بفضل خدا شفا خواهد شد  
 و گیر از روث سمار خشک بطریق تبال خنتر و عن کشند و از آن بر پک بالاند و گیر کرده  
 بسوزند و خاکستر آن مثل سمره در چشم کشند و گیر نافع سلاق بگیرند پارچه کهنه صفت  
 باز یک پنبه آنرا در عروق صفر یعنی بلدی سائیده در آب آن تر کنند و خشک سازند سه بار  
 همین بیان سه مرتبه در شیر مرغ بنوله تر کرده خشک سازند پس فیتله آن نموده در چراغ  
 بر دو عن سرف افرزند و کاجل او را گرفته بگذارند و در چشم کشند و گیر نافع سلاق  
 سنگ بصری بنام سوتها کافور نبات مساد می گویند نیمه باب که ل کرده جب سازند بوقت  
 حاجت آب سائیده در چشم کشند و گیر اکتحال کند جهت جلا بصر و قرص چشم و خون منجمد  
 و منع و سلاق و بیاض و جرب و حله آن نافع است و ظلمت بصر را دور سازد و خصوص  
 بعسل و گند و خان همین خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که کند را در چراغ  
 افروخته طرف دیگر معکوس بر شعله آن دارند و گیر نافع انتشار ایداب استخوان خرما شده  
 در م سنبل الطیب و در م سائیده در چشم کشند و گیر جهت رویانیدن موی مژه که از  
 خرام ریخته باشد بلیند رنگی و ماز و بسوزانند و بر سر که طلا سازند فصل نزول الماس  
 که بهند می مویانند گویند علامت آن در ابتدا مثل پشه و گس پیش چشم نمایان میشود  
 و روز بروز می افزاید و بعد نزول از تغییر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست علاج  
 در ابتدا می منع نزول بگل دادن است بر شقیقه که چرا حان ماب رواند و ارسال علق بر صدغین

کیمیجی سوخته  
 خاکستر آن  
 بار و عن کعبه  
 بر مژه بالاند  
 و گیر نافع  
 سلاق  
 که بپک چشم  
 بریزد و کناره  
 آن سرخ شود  
 برگ مغیلان  
 یک سیر در پنج  
 آثار آب بوشانند  
 تا بماند چها  
 نموده هر روز  
 دو دفع بر پک  
 طلا نموده  
 باشد در چند  
 روز بفضل  
 خدا شفا  
 خواهد شد

تفع میکنند در ابتدا هر گاه که بالکل زود آید بعد صلح تنقیه و مایع قدح نماید همچون وج  
استعمال آن در ابتدا نافع نزول باد است وج انگوزه زنجبیل بادیان مساوی غسل  
مصنعی بسزند خوراک شغال و دیگر نافع نزول الماء در ابتدا ای نرمی بغسل سائیده چشم  
کشند و دیگر نافع نزول در ابتدا منزه کوث دو جزو افیون یک جزو کوفته نخته شیان  
سازند و در چشم کشند و دیگر احتمال نوشادر نافع نزول الماء است دیگر نافع نزول  
اب منزه گهنومچی سفید در عرق لیموی کاغذ می حل کرده بوقت ضیح در چشم کشیده باشند  
و دیگر برای نزول مایع نیست از باد شدن نمیدهد برگ ترهنندی بوزن ده فلس در کبوتر  
پهول بادسته چوب نیب که فلس در آن نصب نموده با حل نمایند چند آنکه غلیظ شود بعد  
از آن در شیر زنی که پسر داشته باشد چپیل پاسب کمدل نمایند و  
بکار برند **محلول بادیان** نافع نزول آب است آب درخت سنبل بادیان گرفته نشسته  
آب او گرفته در شبته یا چینی نگاه دارند تا خشک شود باریک سائیده در چشم کشند **محلول**  
نسرین محل نسرین کند مساوی سائیده و پنبه پیچیده بروغن کنجد افزوده کاجل آن  
گیرند و در چشم کشند دو اکانفور بهیمینی قسم اول در شیر زنی که فرزند دارد باشد در چشم  
کشیده باشد و انا نافع خیالات عین که پیش چشم مثل گس می برند زهره کلاغ به نیم وزن  
آمیزند و سائیده در چشم کشند علت زایل شود و اوز علی انگوزه بهنگری سفید سنگ کمر  
نیلاته و تما هر واحد دام باریک سائیده در جزوات حل نمایند که پشت آثار جزوات در کربل  
خرج شود بعد از آن حبسبته نگاه دارند و وقت حاجت بشیر بخورت سائیده در چشم کشند  
دو برای نزول در ابتدا نافع نزول آب است منزه خسته بلید باب صا کبرل نموده تاسی با

بهری تفت اول رسد  
چون بر نیند  
نخانی که در او  
نصف از آن صلاب  
سول خندان  
که نامی و مرغ  
سازند با تخان  
نخود از درین  
در چشم کشند  
بکارند و در  
نمد

در صورت  
برای انداختن  
نافع جزو نزول  
نخه اول

و جب بسته بگردد در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول بار بوجوب است که افزود  
 شدن نماید و در ابتدا مرض استعمال نمایند تسکین گاه چهار توبه لیمون کاغذی دو عدد  
 شیر برآورده در مسکه حل کنند و بالای مسکه قدری آب انداخته و شبانه روز بگردد  
 پس مسکه را آب شسته باز همین دستور بشیره و ولیموی حل نموده و آب با ایش کرده و دو شب  
 بگردد و بطونید تابست و پنج بان همچنین پس در طرف شیشه یا چینی بگردد و در چشم کشیده  
 باشند برابر و از خشک شدنش دیگر اکتحال بزرگتم یعنی تخم نبل موجب امان است از نزول آب  
 و و اگر گوش آدمی داخل شود در شهده سوده بگردد در چشم کشیده باشد باید  
 داشت که خوردن ماهی و لبنیات بغایت مفید است فصل حکه چشم و اجفان علاج  
 فصل بیحال است من بعد استعمال ادویه خارش ماز و پلید رنگی سائیده ضد کردن نافع  
 جرب عین است اجفان کحل شعر نافع جرب عین موسی سران سوخته خاکستر نموده  
 بار یک سائیده در چشم کشند و دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند و بار یک سائیده در چشم  
 کشند کحل نیب نافع اکثر امراض چشم مفید جرب و مع و سرخی بگیرند برگ نیب آنرا  
 در سبزه کرده و من آن از گل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر  
 گردد پس آن خاکستر در آب لیمون در کهل خوب صلایه کرده بگردد و در چشم کشند و و  
 نافع جرب و سوزش عین و سرخ آنتر در چشم کشند و و سرخ اسرب عارت از آن است که قطره  
 اسرب را در کفی پایرنی مانند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت در چشم کشند  
 فصل در ضعف بصر حساب آن بسیار است اکثر حادث می شود این بسبب ضعف دماغ و  
 حرارت غریزی در پیرانه سالی و این علاج پذیر نیست لیکن از تدهیرات دست بر ندارند تا

کف دست را در آب بشوید  
 چشم را با انگشتان دست چپ  
 در جهت بالا بردارید  
 و در جهت راست  
 و در جهت چپ  
 در جهت پایین  
 در جهت بالا  
 در جهت چپ  
 در جهت راست  
 در جهت پایین  
 در جهت بالا  
 در جهت چپ  
 در جهت راست  
 در جهت پایین

در جهت بالا  
 در جهت چپ  
 در جهت راست  
 در جهت پایین

تا زیاده ای نماند علاج تنقیه دماغ و تقویت اوست و خوردن شلغم خام و پنجه مقوی است  
 و استعمال شان بر سر نافع ضعف مشایخ است و واجب است که استعمال نمایند در روز چند بار تا  
 جذب نماید بخار را بسوی فوق سرازیرین کما قال الشيخ الرئيس شنواری در آب خالص  
 و کشادن چشم در آن نیز فایده میدهد و فی الحقیقت نافع ضعف بصیرت در ریاضت اطراف  
 سفلی و دلک آنها نافع ضعف بصیرت و آنچه ضرر میکند به بصیرت گریه است و حجامت بر قفا  
 و جوع کشیدن خواب بر امتلا و کثرت نصد و کثرت سکر و طول نظر بسوی مشرقان و کثرت  
 جماع و نسبت و عدس با نخا صیت مغز بصیرت است و هر چه فایض باشد لیسحه شربت گل منبثی  
 نافع ضعف در طوبت دماغ و بخارات از دماغ دفع نماید و نافع چشم گُل منبثی باؤ  
 آثار سکر سفید سه پاؤ در یک نیم انار آب تر سازند و شب نگهدارند و صبح بچوشانند هر گاه  
 که سوم حصه بماند صاف کرده شکر آمیخته توأم شربت نموده نگهدارند و شربت تا چار نوله و عرق  
 منبثی نیز نافع چشم است و مقوی او سفوف باؤ میان نافع ضعف بصارت مجرب  
 منقول از کتاب دار اشکوهی بر شرب و درم باؤ میان کوفته نیمه باؤ و دام شکر سفید آمیخته  
 خورده بخواب روند و ادامت نمایند و عطر از یانه از عرق باؤ میان گرفته در چشم کشند خیلی  
 فایده دارد حسب گل ماسمین نافع ضعف بصیرت بگیرند گل چنبیلی قمع یعنی ژندی دور  
 کرده مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشد و نافع ضعف بصیرت بگیرند  
 سنگ بصیری بقدر نیم فلوس ریزه ریزه کرده در آب لیون کاغذی دو سه عدد تر کنند و  
 در ظرف گلی نهاده کپروئی کرده در پاچکد شستی آتش دهند باز بر آورده سائیده در چشم  
 کشند حسب نافع ضعف بصیرت تخم بلبله دو از ده عدد لفل در از پنخ عدد لفل سیاه

چشم  
 تقویت  
 حجامت  
 جوع کشیدن  
 عدس  
 گل منبثی  
 سفوف باؤ  
 شکر سفید  
 عرق باؤ  
 گل چنبیلی  
 قمع  
 لفل  
 تخم بلبله  
 لفل سیاه

عدو در رمل آله سائیده حل نمایند بعد که سیاه شود بکذات گردد و حبه نگاه دارند  
 و در آب سائیده بچشم کشند حسب مغز تخم زیت در آب لیون که ل کنند و حسب بسته نگاهدارند  
 و صبح بخواب درین سائیده در چشم کشند حسب نافع ضعف بصر و سرخی عین بلبله رنگی مصری  
 مسامی حسب بسته نگاهدارند و در چشم کشند میل مصنوع از عمل میندی بگیرند شرب اول  
 آب تر پهل کرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهگه سرد کنند و باز در  
 روغن گاو سرد نمایند باز در شمشد بعد از آن میل سازند و نگهدارند و هر باید او در چشم  
 کشند جمله چهار بیماری چشم را نافع است و بصارت را قوت دهد فایده برای اکثر امراض  
 عین نافع و ادامت عمل آن صحت چشم را نگهدارد و دقتیکه از خواب بیدار شود و بجز بیدار  
 لعاب بن خود در چشم کشیده باشد و نافع ضعف بصر و سرخگی و کولت آب سائیده در چشم  
 کشند و وانزلی آب سائیده در چشم کشیدن بصارت افزاید کحل سرس <sup>سرخ</sup> نافع ضعف بصر  
 پارچه کبریا پس در شیر بگ سرس تر کرده خشک کند ناسه بار همچنین چون خشک شود فیتله  
 کرده در روغن بادین بسوزد و کاجل بگیرد و نگهدارد و بطریق سخن در چشم کشند طلا  
 نافع بخار و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن باید که مدت چند ادامت نماید بلبله رنگی نهای  
 خورد و عدو و قیون خالص چار سیرخ تر فضل از طرف سر نصف در آب سائیده در ظرف نگاه  
 دارند و بالامی چشم طلا سوزند و اگر اچیاناً اندرون چشم رود مضائق ندارد و نافع  
 اکثر طلل عین و ضعف بصر و مفید ابتدا از نزول آب پیاز و شهید آینه وقت خفن در چشم  
 کشند کحل نافع ضعف بصارت فلفل سیاه شانزده عدد و فلفل دراز شصت عدد  
 و غنچه گل با سمن پنجاه عدد و گل کهنه ششاد عدد و باهم در کهرل سائیده کحل سازند و میل



لفضل گیاهه پوست بلبله زرد و دوماشته بلدی معشره ماشه بگلای باب مد کهرل صلابه  
 کرده کحل سازند و دیگر نافع ضعف بصیرت منقول از کتاب موجز جوزینی اخروط و  
 خسته بلبله سی عدو سرد و راسوخه سخن نمایند و چار لفظل گردا منجته باریک صلابه کرده  
 کحل سازند و بر آن حال حفص او امت نمودن خیلی فائده مند است کحل شری گل درخت  
 نیب در سایه خشک کرده برابر آن شوره قلمی گرفته و سر به سان نموده وقت خواب در چشم  
 کشند و هم نافع سبیل <sup>یاخته</sup> زلفه است و او پنبه منقوش در شیر آگ تر نماید بعده در سایه  
 خشک کرده فقیله ساخته بروغن شرف در چراغ روشن کنند و دو آن با احتیاط تمام  
 گرفته من بعد در چوب نیب فلوس چسپانیده در کتوره پهل با گلای تا هفت روز کهرل  
 نمایند و نگهدارند و از میل در چشم کشند سبیل غشاده آنتست که حادث می شود از امتلا  
 جد اول عروق و خجوه آن ظفره یعنی ناخونه و آن بتدی باشد از فوق <sup>از چشم نیب کهرل</sup> کبرویا صحن  
 بهندی جالبه گویند و آن سفیدی بود بر سیاهی چشم علاج اول فصد قیفال است یا عوق  
 چه من بعد او به جالبه عین حب نافع در چشم و سبیل و ناخونه و دو مع آب برگ ابر آب  
 برگ سرس بر یک یکدام صاف کرده در ظرفی نعلی قلمی کرده از چوب نیب که در آن فلوس نصب  
 کرده باشد بوده عدد آب لیمون کاغذی کهرل نموده حب بسته نگاهدارند و وقت حاجت  
 سائیده در چشم کشند گل چشم یعنی پهلوی حب نافع گل چشم سبیل مغز تخم سرس مغز تخم  
 کهرنی کوفته بنجته باب برگ سرس حل کرده کهرل نمایند و حب بندند بوقت حاجت بشیر  
 عورت سائیده در چشم کشند حب نافع گل چشم بلبله رنگی بلاس پا پره نمد سنگ صندل  
 سرخ مسادوی گرفته کوفته بنجته حب سازند و به آب سائیده در چشم کشند حب نافع سبل

نمایند که در چشم  
بسیار است و در  
چشم بسیار است  
و در چشم بسیار  
است و در چشم  
بسیار است

وسلاق و نزول الماء منفر. بمنذر چهل منفر تخم زیتونه منفر تخم کهرنی منفر تخم بلبله سیاه  
مسبوسی در آب لیون حل کرده کهرل نموده حب بندند و در چشم کشند حب نافع سبل  
صندل سرخ کیتوله پیشکری بریان مسبوسی کوفته بنجته به آب گهیکوار کهرل سازند و حب  
بسته نگارند و یک حب آب سائیده طلا میکرده باشند حب نافع ظفره از مجربا  
بو علی است ششید براره بز آینه نگه دارند و در چشم کشیده باشند **عمل مجرب**  
می بردیاض از چشم با نیطون که نهند بزبان شکر و ملح تا خشونت پذیرد پس بپسند  
بیاض و از زبان حب نافع ظفره و بیاض و ابتدا نزول صابون پنج دانه ختام  
نیلا توتها رال هر واحد سه و نیم ماشه صابون را از کار دریزه ریزه کرده در نظر  
آهنی بر آتش گذارند و بعد نیلا توتها سائیده در صابون اندازند تا یکذات شود بعد  
از آن رال انداخته از دستم آهنی حل نمایند زیر آن آتش پر کنند تا رنگ او سیاه شود  
بعد از آن فرو آورده نهند از وقت حاجت بقدر دانه خشخاش گرفته در صد انداخته  
خوب حل کنند و در چشم کشند و بعد سه روز باز استعمال نمایند و و نافع ظفره زرد چوب  
دار چینی دار بله هر یک یکدانه برگ نیب شمش درم کوفته بنجته در بول گوساله ششماه دو  
پاس کهرل نموده حب سازند و در رای خشک نمایند و وقت حاجت بکلاب سائیده در چشم  
کشند و و ابرامی ناخن بگیرند گره زرد چوب کلان سطره اندرون و می سوراخ کرده و  
پس درونان گندم نمازند و میان هر دو گذاشته وصل کنند و بر تابه آتش نرم بپزند چنانچه  
بسوزند عند الحاجة زرد چوب پیشکری سائیده در چشم کشیده باشند حب شاخ گوزن  
نافع بیاض که در چشم افشاده باشد شاخ گوزن را بسوزند و آب سائیده همراه آب

لیون خوب سحتی کرده حب بقدر لطف لسته دارند وقت حاجت سائیده در چشم کشیده  
 باشد در چند روز شفا شود کحل که بیاض را برود و آب آبد را به تحلیل آرد و نبات دو  
 جزو نمک لاهوری جز با هم سائیده سرمد ساکن در چشم کشند در رفته آب بر طرک شود  
 و و اناخ سبل زبل کبوتر یا ماکیان در عرق لیون کاغذی حل کرده در آوند سی  
 نگذارد وقت حاجت بچشم اندازد و و ا قلع بیاض زبل خطا بن بشهد مخلوط کرده  
 در چشم کشیدن حسا فریدی مجرب نوشته و و ا نافع بیاض شاخ گوزن پیشتر عورت  
 سائیده در چشم کشند و و ا نمک طبرزد یعنی نمک لاهوری ازان میل سازند و چشم  
 در روزی چند بار سیکشید باشند نافع ظفره و بیاض است و دیگر نافع بیاض زبل  
 کبوتر یا کجشک باریک سائیده در چشم کشند و دیگر نافع ظفره بیخ آگ باب سائیده  
 چشم کشند دیگر نافع که درت عین بیاض بیخ کشای باب لیون سائیده در چشم کشند و دیگر  
 نافع گل چشم بیخ درخت اره کهنه سائیده در چشم کشند و دیگر که قلع بیاض نماید پیشتر  
 بڑ در چشم برکنند و دیگر نافع بیاض بیخ درخت باد بخان باب سائیده در چشم کشند  
 و دیگر نافع گل چشم مغز تخم توری تلخ بروغن کهنه سائیده در چشم کشند و دیگر کف در  
 سائیده در چشم کشند و بعضی در روغن پنبه سائیده در چشم کشند و دیگر نافع بیاض گل  
 لاله بسل باریک سائیده در چشم کشند و دیگر نافع گل چشم اطفال نبات بشیر زنی که  
 پیشتر آت باشد سائیده در چشم کشند و دیگر سونبه پشگری نمک لاهوری مسوی  
 باریک کوفته بیخ هر روز در چشم کشیده باشند تا بیاض را برود و و ا نافع بیاض ستم فر  
 را سوخته خوب باریک سائیده در چشم کشند و و ا حب گل یاسمن که در نصف بصرد کور شد

خطان انصاف  
 علامتی که در عین از  
 باب اول که نیند از  
 شفا کنند

در چشم کشیدن  
دانه غلط بصر و ظفره  
و سلاق است و واکه با صره را قوت  
دیده و ظفره و بیاض اکثر امراض چشم را مفید است  
شده قلمی بسیار سفید باریک سائیده  
زرد و خوب بقدر رنگ آمیخته بکار برند و واناغ ظفره  
بیخ بسکه بر و سفیده آب سائیده  
در چشم کشند و در و بر نافع سبیل تخم بید انجیر  
عدونبات شقال انزروت مدبر شقال  
سائیده در و در نماید شیاغ اخضر نافع سبیل  
ظفره و جرب عین زنگار صغ عربی سفید  
کاشغری مساوی سائیده آب شیان سازند  
و خشک نموده بگهارند و آب سائیده قدر  
در چشم کشند شیاغ نافع سبیل و بیاض  
چرک گوش انسان بشهد آمیخته شیان  
بسته بگهارند و آب سائیده در چشم کشند  
قطور نافع بیاض عین بگیرد و دام آله  
نیکوفته آب تا دو ساعت بچوشانند  
و صاف نموده بگهارند و در روزی سه نوبت  
در چشم چکانند هر روز همین  
قسمت نماید کحل دانه سبیل ظفره بیاض  
چوڑمی سبزرنگ بکدام باریک سائیده  
در چشم کشند کحل نام بیاض  
سبیل و شکورنی و جذب رطوبات و ضعف  
بصر مفید است نوشادر شب بانی مساوی  
گرفته بیخته باریک که برل نموده بکار  
برند کحل نافع بیاض بصل نیم انار آب  
او برارند و پارچه بافته از آن تر  
نموده خشک سازند مکر چنین کنند  
و وقت خشک نمون از گرد و غبار مخطوط  
دارند و فقیله ساخته در پا و انار روغن  
شیرین چراغ افزونند و و اگر گفته  
در چشم کشیده باشند مطلوب از غل  
بند نافع سبیل لازم که پانزده روز  
استعمال نماید پوست بلیله زرد پوست  
بلیله آله پوست درخت نیب گلور پراینه  
تلخ صندل سرخ شامه رخس سبزی

نافع بیاض و واناغ ظفره آب پیاز سرخ خرد روز در چشم کشیده باشند و واناغ  
باریک ساخته در چشم کشیدن دانه غلط بصر و ظفره و سلاق است و واکه با صره را قوت  
دیده و ظفره و بیاض اکثر امراض چشم را مفید است شده قلمی بسیار سفید باریک سائیده  
زرد و خوب بقدر رنگ آمیخته بکار برند و واناغ ظفره بیخ بسکه بر و سفیده آب سائیده  
در چشم کشند و در و بر نافع سبیل تخم بید انجیر عدونبات شقال انزروت مدبر شقال  
سائیده در و در نماید شیاغ اخضر نافع سبیل ظفره و جرب عین زنگار صغ عربی سفید  
کاشغری مساوی سائیده آب شیان سازند و خشک نموده بگهارند و آب سائیده قدر  
در چشم کشند شیاغ نافع سبیل و بیاض چرک گوش انسان بشهد آمیخته شیان بسته بگهارند  
و آب سائیده در چشم کشند قطور نافع بیاض عین بگیرد و دام آله نیکوفته آب تا دو  
ساعت بچوشانند و صاف نموده بگهارند و در روزی سه نوبت در چشم چکانند هر روز همین  
قسمت نماید کحل دانه سبیل ظفره بیاض چوڑمی سبزرنگ بکدام باریک سائیده در چشم  
کشند کحل نام بیاض سبیل و شکورنی و جذب رطوبات و ضعف بصر مفید است نوشادر شب بانی مساوی  
گرفته بیخته باریک که برل نموده بکار برند کحل نافع بیاض بصل نیم انار آب او برارند و پارچه  
بافته از آن تر نموده خشک سازند مکر چنین کنند و وقت خشک نمون از گرد و غبار مخطوط  
دارند و فقیله ساخته در پا و انار روغن شیرین چراغ افزونند و و اگر گفته در چشم کشیده  
باشند مطلوب از غل بند نافع سبیل لازم که پانزده روز استعمال نماید پوست بلیله زرد پوست  
بلیله آله پوست درخت نیب گلور پراینه تلخ صندل سرخ شامه رخس سبزی

گل مندی هر یک توله جو شده صاف نموده یکدوم شده خالص انداخته نوشند مطبوخ  
 نسجه دیگر صندل سرخ پهل تبر پوست نیب داربله پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله با  
 هر یک دو درم گشکی سه دام مغز فلوس چهار دام چراتیه تلخ یکنیم دام زنجبیل گلو سعه هر یک  
 دام هر را کوفته هر روز دو دام در سه پاؤ آب بخورشانند تا نیم پاؤ بماند صاف نموده دو دام  
 شهید آینه بنوشند تا چهارده روز بعمل آرند معجون منظمی نافع امراض عین و حرقه  
 آن پوست بلبله زرد پوست بلبله بلبله زنگی پوست بلبله کابلی آمله کشنیز شامتره  
 اصل السوس هر واحد یکتوله گل مندی برابر ادویه قند سه چند بلبلجات بروغن حرب کرده  
 بقند مقوم بشند خوراک دو توله فصل در و موع یعنی سیلان اشک و معده عبارت  
 است از سیلان اشک و چشم و ایم تر بماند علاج اول تقویه بود بعد نفضح استعمال ادویه  
 حب که خارش و دمع را نافع است مغز تخم بلبله زرد و حصه مغز بلبله سه حصه مغز حبسته  
 آمله یک حصه سائیده نگهدارند و باب سائیده در چشم کشند حب نافع و معده تخم بر سر  
 نفل که مفسر علمه و علمه کوفته بخفته بعسل آینه حب سازند و در چشم کشند حب  
 نافع و مع بلبله زنگی باز و سنبل الطیب پوست بلبله زرد مساوی باب سائیده حب  
 سازند و در چشم کشند و حوالی آن طلا سازند شیاف نافع رعد و معده و حله و حرب  
 عین کف در باکات سفید پشکری بریان پوست بلبله زرد روموت افیون نو یا مساوی  
 باب خالص صلایه کرده شیاف سازند و در چشم کشند کحل نافع و مع آسمان بلبله سوه  
 سه درم بازو نمک اندرانی هر یک یکنیم درم کوفته بخفته استعمال نمایند و بعضی عوض استخوان  
 بلبله بلبله سیاه محروق نوشته اند کحل نافع و مع نمک نفل هر یک جزو در نفل دو

در چشم کشند  
 در چشم کشند

از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم  
از خردن بیدار بجز در چشم

جزو زید البجر نصف جزو سر سه مثل مجموع و و اگر دندان بالای اسپ را به آب  
سوده در چشم کشند مفید نزول الماء است و و اذافع کثرت دمعه فقیله از مخلوج ساه  
با بهفت درم آب دشوره مکرر کرده خشک نمایند باز در شیر آگ مکرر کرده خشک نمایند  
سایه و چراغی را بر دهن بیدار بجز بر کرده فقیله مذکور را گذاشته روشن کنند و دوده آن  
بگیرند و این دوده را با قدری روغن گاؤ مزوج نموده قدری به گری بریان اندک  
توتیا اضافه کرده سوده نگه دارند و در چشم کشیده باشند و و اذافع دمعه کندر بسوزانند  
و در گلاب انداخته چشم را بشویند و اگر گلاب نباشد بر آب اتفا نمایند و و اذافع دمعه  
چوب آبنوس ساییده در چشم کشند و و اذافع پوست هلیله زرد انزروت مسامی باریک سایه  
در در نمایند فصل زرقه یعنی گر چشمی خلقی را علاج نیست لیکن نوشته اند که اگر  
طفل از زرق چشم بر آید باید که او را شیر و ایه که نهایت سیاه رنگ باشد بنوشانند و اگر و ایه  
حبشی باشد از همه بهتر و شیخ الرئیس در قانون نوشته که داخل کند میل در حنظل طب  
التحال کند آن و همچنین قشور جذر مسحوق باریک کحل نمودن مفید است غرض ناسور است  
که قریب گوشه چشم پیدا شود جانب بینی و سیلان میکند از آن چرک وقت غمزه علاج قریب  
را از روغن پاک کرده استعمال مایم نمایند و و اذافع خوب دو پارچه سنگ جراحی با روغن  
از زردی با هم بسایند چون غلیظ شود به فقیله آلوده در ناسور نهند و و اذافع چرک که  
در دیوار میساید قدومی از آن گرفته بر پهایه نهاده چسبانیده باشند و و اذافع بتهبه  
خشک نموده در کحل تا کو مسامی در روغن گاؤ حل کرده بخار برند و و اذافع نی نیمه  
افیون مسامی سوده فقیله کرده نهند و و اذافع سوکمه نرم کوفته بآب آلوده فقیله کرده

نهند و او برک نیب برگ کنار پونزی سائیده بر پارچه پسته و بچ پانند و بگر کتبه ایله  
 مرساوی سائیده بر غوب استعمال نمایند و بگر زبان سگ را سوخته با لعاب من آخته  
 طلا سازند و غن گوی زرد چوب دروغن جوشانیده صاف نموده نگهدارند و قطره  
 سازند و او را شسته خالص بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدری کف دریا بان آخته  
 فقیله ساخته در ناصور نهند و بگر عدس مقشر و قشور انار کوفته نیمه چسپانند بر و معنی  
 که با نجنی است علاج رسوت گیرد و بلیه زنگی کو کنار سائیده ضام نمایند ضمما و قفل  
 زرد چوب سائیده ضام نمایند طلا حلتیت لسبر که حل کرده نیگرم طلا سازند ضمما و  
 انکشت که در دیوار خام میباشد سائیده آب گرم ضام نمایند شعیره و آن درم  
 مستطیل است بر جفن بشکل جو علاج گنسن اسرد در کرده بد آنجا مالند من بعد بموم  
 گرم تکیه نمایند شعر زاند که آنرا پروال گویند علاج آن سمور از اندرون چشم کنده  
 خون کپهل طلا سازند و او بعد کردن موشا در بزهره بز مخلوط کرده در چشم کشند  
 سفوف که مفید اکثر امراض عین است اهل هند نوشته اند بیخ مندمی در سایه خشک کرده  
 کوفته برابر آن شکر آینه نیم دام هر بیخ تاد و مفته به شیر گاو بخورد امراض گوش  
 باید دانست حکما نوشته اند هر که خواهد که گوش او بی آفت از امراض باشد باید که وقت  
 خواب پنبه در گوش کرده سپید و نیز مفوله حکماست که هر چه در گوش چکانند و اگر گرم باشد  
 یا سرد نیگرم چکانند و حالانکه کور میکنم در اینجا چند ادویه سهیل امراض گوش که یکی از آن  
 درد گوش است بخور نافع درد گوش که از سردی بود پیشک بزا جراین در بول  
 انسان جوش داده بخور گیرند بخور نافع درد گوش و هر که را از جراحت پاک کند

نصف  
 شکر

برگ نیب جو شداوه نخور گیرند و روغن ترب آب برگ زب سه جزو روغن فلفل  
 یک جزو بهم جوشانند چون روغن بماند صاف کرده در گوش چکانند و روغن نافع جمیع امراض  
 گوش که از سردی باشد حرم مال لکنی نزرالینج مساوی روغن کعبه بوزن همه ادویه در  
 روغن بسوزانند و صاف نموده بکار برند و روغن نافع در گوش بارد قسط اسپند  
 زنجبیل مساوی ساییده در روغن سرشفت پزند قرص بسته تا که بسوزد و صاف کرده نگاهدارند  
 و چند قطره نیگرم در گوش چکانند و روغن نافع در گوش بارد و صداع بارد قسط  
 چرانیم بارنگ اسکن به مار از رد چوب دار بلد برگ سنبه لونیخ انجیر اسپند سهوا  
 سوخته مرچ هر یک درم روغن دو انار آب شیرین نیم من طبعی دو اکوفته شب  
 در آب تر کرده صبح بجوشانند بعد از آن صاف کردن روغن انداخته بر آتش نهند تا  
 روغن بماند و آب سوخته شود و قطور نافع در گوش آب برگ شکر در سن نیگرم کرده  
 چند قطره در گوش چکانند قطور نافع در گوش بارد نوم یعنی سیر کوفته آب اگر کوفته  
 صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند قطور نافع در گوش بارد عصاره برگ بنگ  
 گرفته صاف کرده نیگرم در گوش چکانند و یا فتیله بشبیه آلائیده با عصاره بنگ مخلوط  
 کرده در گوش نهند یا بنگ را سابیده در روغن شیرین بسوزانند و صاف کرده در گوش  
 چکانند قطور نافع در گوش و هم نفع میکند بسیلان چرک هماد و دوامی نهند  
 شب در آب تر کرده صبح صاف نموده سه قطره نیگرم در گوش چکانند قطور نافع در  
 گوش که از سردی باشد برگ نیب زرد نیم عدد او این قدری قدری هلدی مقدار خود در  
 کودک ساییده دو سه قطره نیگرم چکانند قطور از برگ سرس یا از برگ انبه شیر بر آید

در گوش نهند  
 در گوش نهند  
 در گوش نهند  
 در گوش نهند



و قطره نیگرم در گوش چکانند قطور نافع درد گوش پس آفکنده گیس در قدری آب  
 حل کرده نیگرم دوسه قطره در گوش چکانند قطور نافع درد گوش اگر از سردی باشد  
 نمک سیاه در بول سائیده نیگرم قطور سازند قطور بول فضل شیر خواره نیگرم در گوش چکانند  
 موسی سران سوخته خاکستر آن بار و عن گل حل کرده در گوش چکانند قطور برگ  
 گهیگوار گرم کرده در گوش چکانند از جانب مخالف قطور مرئی در بول گاو مزوج نموده  
 نیگرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد قطور عصاره برگ ریجان نیگرم در گوش  
 چکانند مسکن الم است قطور تقطیر عصاره چقدر در گوش چکانند قطور مجرب است  
 بقدر سرخ انیون بسوزانند خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن گل حل کرده در گوش چکانند  
 قطور اگر خون بسته شود در گوش بگذارد آب برگ کرنب بس که یا آب گزنه نیگرم چکانند  
 قطور زیره گاو نیگرم کرده در گوش چکانند مسکن در در هیچ است و بلغمی قطور تقطیر  
 سفیده مرغ سفید درم حار است قطور تخم حنظل بچه در روغن کبچد نافع ثقل سمع است  
 قطور قطور بر روغن خردل سفید شده و دافع شحم فرسن است بوره ارمنی در آب نیگرم  
 مسکن درد سخت است و آب انار ترش با عسل مزیل درد حار است قطور عصاره برگ  
 خرفه بار و عن مسکن درد گوش حار است قطور تقطیر آب پیاز با سفیده تخم مرغ نافع است  
 ضماد نافع ملامت گوش که از حرارت باشد بوق خطمی مدقوق ضماد نماند طرش  
 که عبارت از گرانی گوش است اگر در ابتدا بود تنقیه نمایند و چون فرس شود نمیرود و لازم است  
 که جلد در نیرض تنقیه دماغ نمایند بحباب ایارج که مذکور شد من بعد انداختن دوامی  
 در گویش قطور نافع گرانی گوش برگ زرد آگ که سوراخ نداشته باشد بر آتش گرم

سینه

طش و دش  
 نقصان صبح اولوش  
 و طلال اودا و فو  
 نقصان صبح باسم  
 گویند تمامی  
 را در وقت کوی آید  
 بیان کلب

کرده آب بآن در گوش چکانند و تا دو هفته اداست نماید قطور نافع گرانی  
 گوش سیر یعنی لیس زهره گوسفند یا میزند و در قدری روغن بچوشانند و نیگرم در  
 گوش چکانند قطور نافع طرش بول سیر نیگرم در گوش چکانند قطور نافع گرانے  
 گوش بول ماژگا و سیاہ رنگ نازائید یک سیر باؤ بالا شامبانی و شش فلوس عالمگیری  
 متعارف در آن انداخته آتش نرم بچوشانند که مثال شعله باشد و قتیکه پنجم باقی  
 ماند بر آورده صاف نموده در شب نگاه دارند و نیم قطره در گوش چکانند قطور آب  
 پیاز نیگرم در گوش چکانند نافع نقل و طنین و در دو مفید سفید آب فتن از گوش و سیلان  
 مده روغن جنطل نافع نقل سح و دوی خنطل تازه را در روغن کنجد بچوشانند  
 و صاف کرده نگهدارند و سه قطره تقطیر نماید نفوخ نافع گرمی گوش دو عدد نقل گرد  
 ساین در انبوه کرده بگوش دهند بر روز یکبار و شنیدن ادا از بلند و ضرب طبل و بوق  
 و توپ و غیره مضید طرش است زیرا که از ریاضت محنت است و دیگر بوره ارمنی در سر که  
 تیز حک کرده صاف نموده نیگرم در گوش چکانند نافع گرانے گوش است وجه گوش  
 بدانکه هرگاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد و دایه خشکی نماید چرا که موجب پیشود  
 بلکه اول چرک گوش را از ادویه پاک سازند بعد دایه خشکی اندازند و چکانند شہید  
 بز گوش و در شتن فنیله طوٹ از شہد پاک میکند چرک گوش را و مسکن درد گوش است  
 و کذا اگر فتن نخور از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را قطور نافع قرص اذن آب  
 پیاز با سفیدہ تخم مرغ آمیخته لت کرده نافع قرص است و و اید روغن نیب و غسل با هم  
 سرشته فنیله بان آب غشته در گوش اندازند قطور نافع وجه چرک بچرک و کند بر یک قدری

بر روغن گل و قدیمی سرکه آمیخته در گوش چکانند و یک سیر بز در گوش چکانند و یک  
 در بول صبی پوست انار جو شده و صاف نموده در گوش چکانند و یک پشکری بریان  
 مریخی بر یک برابر بصل سرشته فندک آن آغشته در گوش نهند فرور سها که بریان  
 سازند و با بنویه در گوش دهند و بالایش چند قطره آب لیمون اندازند فرور که چرک  
 آمدن از گوش بند کند و جراحت با اصلاح آرد خاصه اطفال را انگن سهول سائیده در گوش  
 فرور نماید قطور نافع خارش و سیلان بیم گوش حله یعنی میتهی در شربت کرده بیا  
 و دیگر صاف نموده در گوش چکانند و بهترین شیر برای در گوش شیر زمان است قطور  
 نافع چرک گوش گه بیج آب سائیده دیگر در گوش چکانند فرور نافع قرص گوش  
 بعد تنقیه از چرک خر مهره زرد سوخته فرور نماید و اولوده باریک سائیده در گوش  
 اندازند قطور نافع گرم گوش و آنکه ریش ناخستک گرداند عصاره الزاعی یعنی لاس  
 در گوش قطر کنند قطور که قرص گوش را مفید است یک عدد که یک شب تا آن که آرزای بند می  
 جگنو گویند در روغن گل سائیده چکانند روغن نافع ناصور گوش گه نکه خور و جاندا  
 پا و انار کهرل کرده باریک سائیده و برابر روی سرش سائیده آسیرند و چهار خند یعنی  
 دو انار آب اندازند و بنزد نار و روغن بماند هر روز قطره در گوش چکانند اگر گه نکه در  
 روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرش بهم رسد  
 روغن کینج کانی است روغن نافع ناصور و سفید تیل تلخ پا و انار آمله چهار واحد بقدر تولد  
 برگ نیب ده عدد کیلا فلفل گرد هر واحد سه ماشه نیلا تهوتها یک ماشه آمل روغن  
 گرم نموده برگ نیب آمله و نیلا تهوتها و حنا انداخته بسوزانند بعد بر آورده بسایند

و کیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش نظیر کرده باشند و از نافع جواحت پس  
 گوش و این بیشتر به اطفال عارض می شود روی که چیز سرخ در بند می باشد و هنوز بر  
 پیشانی از آن قشقه میکشند با بول طفل یا آب سائیده مالند اندک سوزش خواهد شد  
 مگر بسیار مفید است آنهارا **آذون** یعنی سر کردن گوش اگر بحرانی باشد بند نباید کرد  
 در غیر بحرانی مازد نیکو گفته بس که بچوشانند و مالیده صاف نموده در گوش قطور سازند و دم  
 گوش در نیم که داخل بود خطر دارد و در اینجا واجب است قصد قیصال ضما و نافع درم  
 پس گوش برگ مسکی نبات مشهور است برگ نورسته آن گرفته سائیده قدری نمک سنگ  
 اضافه نموده نیگرم ضما نماید ضما و نافع درم گوش نونل بسا که تخم کرلیه گیر و زیره  
 کچله آب سائیده نیگرم ضما نماید طلا نافع درم پس گوش بیخ لهن سائیده  
 نیگرم طلا سازند به گرد و دومی که درم گوش را به کند و بزودی منقرض سازد برگ بلبل  
 بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند و دومی آب پیار بلعاب جلیه یا لسی  
 یا اسپنول نخته نیگرم چکانند همین عمل کند **کرم گوش** گاهی بسبب جواحت کرم می  
 آید در گوش علاج آنست که ایلوه در آب حل کرده در گوش اندازد که آب پر شود بعد زمانی  
 و از گون کند که کرم میرد و آب صبر برون آید و از نافع کرم گوش بلیم چوب است  
 مشهور از اباریک سائیده در گوش اندازد و نافع کرم است قطور از برگ سبنا لول  
 شیر گرفته در گوش چکانند قطور گره زرد چوب را در روغن سرشفت اندازند و نیم درم  
 شهد و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بچوشانند تا بقوام آید و قطره از آن  
 در گوش چکانند زود صحت شود و دیگر نظیر روغن کنجد نیم درم قاتل کرم اوهوام را که

گوش رود همچنین آب بصل و اگر کسی که بر اسپ و سگ می نشیند در گوش رود برگ  
 کمره که هنوز آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب قطور شراب نند در گوش  
 تقطیر نمودن در و اذن و هر که را نافع است خارش گوش روغن دهن که چشاده  
 صاف نموده در گوش چکانند قطور رسوت با شیر زن سائیده نیگرم در گوش چکانند  
 قطور بروغن با سمن قدیمی صبر حل کرده نیگرم در گوش چکانند آب فتن در گوش  
 نفع میکند از عطسه آوردن و سرفه و مایل داشتن سر با نخاب که در دوا یا چوب بادیان  
 در گوش نهاده بکند و تقطیر روغن گنجه نیگرم فائده دارد و یکف دست خود بسوزرخ  
 گوش داشته بر یک پا ایستاده شده بجهد و مایل دارد سر با نخاب که آب در دست  
 امراض بینی بدانکه در پنج بینی دو مهر است یکی جانب باغ دوم جانب نم رعنا  
 و آنرا که سیر کونید پس اگر حادث شود در تهامی گرم و سگرم در روز بخران که چهارم یا  
 هفتم یا یازدهم یا چهاردهم باشد بند سازند چرا که از وضع طبیعت است یعنی بخران  
 که وقت افسراط بلا اهنال بند نمایند و هر دوران هر دو با و هر دو خصیه محکم بستن  
 دفع رعاف دارد و آب سرد بر سر و در نخین و غرغره به آن نمودن مفید است ضما و  
 نافع رعاف کل ملتانی سرشین وزن برابر سائیده نیگرم برشانی و بینی طلا نمایند  
 طلا بسپون لسه که لت کرده برشانی طلا نمایند نفوخ ماز و بسیار سائیده نفوخ  
 نمایند و یگر خاک ترسوت در بینی دهند و یگر گرد آسیا در بینی دهند ضما و  
 آرد ماش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضما نمایند ضما و برگ کنار سائیده برشانی  
 ضما نمایند و یگر گشائی خور و آب سائیده بر تارک سر ضما نمایند و آب بیخ و برگ

زمره خنجر

اد گرفته صابون در بینی قطور نمایند معوط آب درخت کبیه سفید رعان است  
 نفوخ پوست بیضه سوخته سیاه شده را سائیده با بنوبه در منخرم عوف دستند  
 و دیگر <sup>بسیار</sup> <sup>بسیار</sup> و نوع شاخ گاو و شاخ بز یعنی حمل مرد احد را سوخته در بینی دمند و او آله  
 ز کرده هر گاه که نرم شود مکیه کرده بر یا نفوخ بندند قطور <sup>عصاره سرکین خرد در بینی</sup>  
 قطیر نمایند و او سرکین گاو خشک سائیده در بینی دمند و سرکین گاو تازه گرم نموده  
 بر پیشانی طلا کردن نیز مفید است ضماد برگ نیب اجو این را سائیده بر پیشانی ضامد تا  
 ضما و شوره قلمی بس که سائیده بر پیشانی ضامد نمایند و او اقلید را با سفیدی تخم  
 مرغ آلوده قدری کافور سائیده بر آن بپاشند و در بینی دمند و دیگر سرکین چهار خسته  
 خاکستر آن در بینی دمند و دیگر خاک پا چکد شتی باریک سائیده بنجته در بینی دمند  
 و او پوست درخت گور آب سائیده مکیه کرده بر یا نفوخ بندند خون بایستند ضما و  
 برگ نیب برگ جوامی سائیده بر پیشانی ضامد نمایند طلا <sup>کچ گننه آب سوخته بر پیشانی</sup>  
 سازند ضما و از جو گل بلتانی کشنیز اسپغول آله گیر و مسامی سائیده بر پیشانی ضما و  
 سازند معوط موی شتر سوخته خاکستر آن بار و عن گاو معوط نمایند و او ار گل پلاستر  
 در چهار انار آب بپوشانند چون نیم انار ماند سرد کرده سه درم شهند آینه خه بخورد خون  
 بینی بند نماید و دافع استخامه است نفوخ کند باریک سائیده در بینی دمند معوط  
 د و ب بنوبه کوبند آب صاف او معوط نمایند و او صندل شرح سائیده قدری کافور  
 حل کرده چند روز فیوشند رعان دفع شود و او ار نشاسته بس که آینه خه بر مقدم سر  
 بزارید معوط نافع رعان کند رانیون کافور هر یک یک خه بعصاره عصی الراعی اگر

بجواب

باشد بهتر و الا آب سائیده سحوط نمایند فصل اول زکام و نزله فصلات که از راه  
 و مانع فرود آید بطریق منحرف زکام گویند و اگر کلن فرود و نزله نامند پس آنچه خارج  
 می شود اگر بالذبح و صفرة و سوزش چشم است از گرمی بود و الا بسبب علاج بر نیز نمایند  
 از جماع و بر پشت خوابیدن و از ترشی و کسینات درین مرض و سر بر بالین نیست دارند و یکدو  
 روز طعام نخورند و آب کم نوشند و باید که زکام حار باشد یا باره سرد را بر مینه نمایند و کدو  
 میکنم چند ادریه سهیل مفید زکام و نزله بر ششها نافع زکام و نزله باره تبر البلیج فیه  
 بر یک پمخدرم فلفل ده درم عاقر قرحا تخم خشخاش سنبل الطیب زرباد مقل عربی سیلخه  
 دار شیشمان زنجبیل مرکب درم نیم درم حبه عسل لقوام آرند بخور که مفید کام  
 است با طران طرفا بخور گیرند و کدو بخور فسطا همچنین بود و کاذب در مینی رسانند مفید زکام  
 است و در خان شکر و سندر و سن نافع زکام حار است حب جد و از نافع نزله و زکام  
 و شتهی جد و از خطای چهار شقال نذر البلیج پنج شقال افیون هفت شقال کثیر اصنع عربی  
 اصل السوسن فلفل سیاه و انزاقه هر واحد دو شقال زرباد سعد کوفی سنبل الطیب  
 سازج هندسی کبابه خولنجان دار فلفل مانخواه زنجبیل حرم هر واحد دو شقال مرکب  
 عاقر قرحا هر واحد نیم شقال حب سازند مقدار خود خوراک یک حب خمیر خشخاش نافع  
 زکام عار پوست خشخاش بست پنج عدد در آب نجسانند و صاف کرده با یک گل شکر  
 بقوام آرند و آنز قوام خمیر خشخاش سفید لعاب اسپغول هر واحد پنج شقال اضافه نمایند  
 فرود آوردن صمغ عربی و تخم خطمی نشاسته اصل السوسن متشر مرکب چهار درم کوفته  
 بیخته سائیده آمیزند و یا قوذا ساوه نافع نزله از زنجبن بسینه و مفید سعال

پوست خشک ششخاس هم تخم بلمست درم قند سفید پنجاه درم بدستور بقوام آزند شربت درم  
 آب سرد و وار نافع زکام مهفت عد و فلفل گرد و رشب با قدر می آب از حلق فرو برند  
 و محمد ذکر یاد در برابر الساعه نوشته وقتیکه بریزد آب شدید الحارث بر دماغ حساب زکام  
 و اثر کند گرمی آن در دماغ صحت میدهد بکیساعت و نیز بگیرند پارچه در گرم سازند بر آتش  
 و بنهند بر یا فوج وقتی که محسوس گردد گرمی او در دماغ تسکین میدهد زکام را در ساعت  
 و دوا برای اماله نزله در ریش نمودن از راه بینی داشتن فتیله پنبه کهنه بسیار مفید است  
 و مکرر رسانده رسیده و نافع در دست که از نزله باشد حسب نافع نزله بزربل سنج  
 شغال تخم کامو مثله پوست ششخاس نیم مثقال حسب برابر مونگ ساخته در دهن دارند  
 سعوط نافع نزله و منقعی دماغ از رطوبات مغز سندر چهل در شیر عورت سائیده سعوط  
 گیرند شمو هم نافع زکام کلونجی بر بیان نوشادر هر واحد داشته زنجبیل سائیده سه  
 ماشه در پوئلی بسته بویند و بعضی سرکه نیز آمیزند سعوط منفع شده و نافع زکام است  
 اندک سرکه تر کرده بر بیان نمایند در پارچه متخلخل بسته بویند سعوط منفع شده شونیز مسحوق  
 در روغن در دوسه نوبت سعوط نمایند طلا که نافع نزلات از نزول است مرکبی  
 ایلوه گوند ببول نشاسته گیر و فلفل یعنی چالیه هر واحد ماشه افیون بزربل سنج  
 هر یک یکیم ماشه کوفته بنجته برگردده کاغذ سوزن زده طلا نموده بر هر دو صد غن چسپاند  
 حسب نزله تخم ششخاس سفید اصل السوس متشربت کوفته افیون هر واحد درم صمغ عربی  
 کثیرا داشته تخم کامو هر واحد درم بزربل سنج مرکبی عاقر قره جانهدرم کوفته بنجته حسب  
 سازند مقدار نخود خوراک نزدیک تا دطالما نافع نزله بار و قرفل سائیده بر یا فوج

کما قالوا  
 که در حالت زکام  
 در وقتیکه نزله  
 در دماغ است  
 در وقتیکه نزله  
 در دماغ است  
 در وقتیکه نزله  
 در دماغ است  
 در وقتیکه نزله  
 در دماغ است



طلا سازند و دیگر نافع زکام نخاله منقوع در سیر که جوش داده سر به بخار آن دارند و دیگر  
 نافع زکام یعنی زنجبیل گل داده هر واحد یک نیم باشد کوکنار عدد در نیم باو آب بپوشند  
 بر گاو که سه چهار دام بماند بطریق قهوه بنوشند و اگر خوانند شیرین کنند نفوخ نان  
 در دشتیقه مزمن و نزل که بند باشد سه آن بکشاید تخم بلبله شش شاشه مغز گویا پی  
 چار ماشه مرچ سیاه دوشا، نوشادر ماشه کوفته بنجبه قدری در بینی ناس گیرند آب جاری  
 گردد و اما حدت بسیار دارد نفوخ نافع نزاله تخم سرس را ساییده ناس میگرفته باشند  
**فصل در خشم یعنی متن الف** داو بد بوسی بینی است اگر از عفونت اخلاط و مانع باشد  
 تنقیه سازند و اگر از ریش بینی باشد بعلاج مراهم پردازند و امر نافع بد بوسی بینی آب  
 کدومی تلخ که آنرا تونبه گویند یک قطره در بینی چکانند و اگر آب کدومی تلخ تازه نباشد  
 کدومی خشک را در آب تر کرده بشنم نگهدارند و صبح یک قطره در بینی چکانند و دیگر سوط  
 بول خر تخلف نمیکند در دفع متن بینی عطسه منقطه بلکه عطسه معتدل نشان صحت است  
 و بسیار این را مرض دانند و نیز نافع برای عطسه گرفتن سر خضرت و میان دو انگشت سبزه  
 و ابهام همان دست و بقوت فشردن و مالیدن بلبوئیدن کشیز تر و صندل بسیار  
 مفید است و واخولجان در خرقة بسته مکرر بوبیدن نافع محطاس است و اگر عطسه  
 به کودک آید باید که کله گوسفند بر آتش بریان کنند و آبی که از او بچکد در بینی کودک  
 بچکانند پیش **سفتس** لفظ من است و این مرضی است که مریض در بینی سخن کند و بسا اوقات  
 طعام و شراب وقت خوردن و نوشیدن از راه بینی بر آید حسب نافع بستگی بسینی  
 سوزنده پیل دانه خر خشک یعنی دانه الائچی خورد و هر یک یک درم و قند سیاه کهنه

در بینی ناس گیرند آب جاری گردد و اما حدت بسیار دارد نفوخ نافع نزاله تخم سرس را ساییده ناس میگرفته باشند فصل در خشم یعنی متن الف داو بد بوسی بینی است اگر از عفونت اخلاط و مانع باشد تنقیه سازند و اگر از ریش بینی باشد بعلاج مراهم پردازند و امر نافع بد بوسی بینی آب کدومی تلخ که آنرا تونبه گویند یک قطره در بینی چکانند و اگر آب کدومی تلخ تازه نباشد کدومی خشک را در آب تر کرده بشنم نگهدارند و صبح یک قطره در بینی چکانند و دیگر سوط بول خر تخلف نمیکند در دفع متن بینی عطسه منقطه بلکه عطسه معتدل نشان صحت است و بسیار این را مرض دانند و نیز نافع برای عطسه گرفتن سر خضرت و میان دو انگشت سبزه و ابهام همان دست و بقوت فشردن و مالیدن بلبوئیدن کشیز تر و صندل بسیار مفید است و واخولجان در خرقة بسته مکرر بوبیدن نافع محطاس است و اگر عطسه به کودک آید باید که کله گوسفند بر آتش بریان کنند و آبی که از او بچکد در بینی کودک بچکانند پیش سفتس لفظ من است و این مرضی است که مریض در بینی سخن کند و بسا اوقات طعام و شراب وقت خوردن و نوشیدن از راه بینی بر آید حسب نافع بستگی بسینی سوزنده پیل دانه خر خشک یعنی دانه الائچی خورد و هر یک یک درم و قند سیاه کهنه

بست و چهار درم کوفته حب تابند و بقت رده ماشه بوقت شب بخورده  
 باشند خبلی مفید است **امراض ومان بطلان** رفیق گامی باطل میگردد و ای تقوی  
 نیز نیکند در خلوص حاضر سبب آن اکثر رطوبت است **علاج** اول تنقیه و ماغ است بعد  
 نفعی و خاصه انمانخواه و آیشیا نیز مثل فضل و خردل و سرکه و نوم و بعدا مفید است **امراض**  
**اسنان** بر حافظ دندان واجب است که از شکستن چیز سخت از دندان محرز باشد و  
 چیزی که از خوردن او گندی دندان شود نخورد و تنقیه دندان از خلل کرده باشد تا  
 چیزی که از خوردن مانده باشد عفوشت و بد بویار لکن بان کثرت که بیخ دندان خرا  
 کند و از خوردن و نوشیدن چیز گرم بالفعل اگر چه بار داشته اجتناب کند و کذا بکسر  
**وجع اسنان** یعنی درد دندان اگر سبب خمیدن اسنان بود و جنبش کمتر باشد و  
 سس پری نبود به علاج آن پردازند و باستقامت کوشند و اگر جنبش زیاده بود بجز  
 کردن علاج نباشد و مداومت داشتن قدری زرباد در مین حافظ اسنان است  
 و اگر در با درم نشه بود علاج بجز یکم نافع درم هم باشد مضمضه نمایند و دیگر بدانکه یکبار آب  
 سرد و یکبار آب گرم در دهان بگیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب تسکین در میشود و اگر در  
 جار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت و اگر سرد بود از آب جار تسکین خواهد یافت  
 مذکور میکنم چندا و وسیله نافع اسنان و وار نافع در دندان زرد و چوب باریک  
 ساییده در پنجه کرده زیر دندان در دناک نهد و سونانیز مفید است و وار نافع در دبرک  
 تسلی مرچ یکجا کرده بمانند و خلوا کرده زیر دندان نهند و یکم نافع در دبار و اگر  
 طوق ورق کرده نمک سحوق بران باشند و بر دندان در دناک گذارند و یکم نفع دارا

**توجه**  
 اسنان  
 بیست و چهار درم  
 کوفته حب  
 تابند  
 و بقت رده  
 ماشه  
 بوقت شب  
 بخورده  
 باشند  
 خبلی  
 مفید است  
 امراض  
 ومان  
 بطلان  
 رفیق  
 گامی  
 باطل  
 میگردد  
 و ای  
 تقوی  
 نیز  
 نیکند  
 در  
 خلوص  
 حاضر  
 سبب  
 آن  
 اکثر  
 رطوبت  
 است  
 علاج  
 اول  
 تنقیه  
 و ماغ  
 است  
 بعد  
 نفعی  
 و خاصه  
 انمانخواه  
 و آیشیا  
 نیز  
 مثل  
 فضل  
 و خردل  
 و سرکه  
 و نوم  
 و بعدا  
 مفید  
 است  
 امراض  
 اسنان  
 بر حافظ  
 دندان  
 واجب  
 است  
 که از  
 شکستن  
 چیز  
 سخت  
 از  
 دندان  
 محرز  
 باشد  
 و  
 چیزی  
 که از  
 خوردن  
 او  
 گندی  
 دندان  
 شود  
 نخورد  
 و  
 تنقیه  
 دندان  
 از  
 خلل  
 کرده  
 باشد  
 تا  
 چیزی  
 که از  
 خوردن  
 مانده  
 باشد  
 عفوشت  
 و بد بویار  
 لکن بان  
 کثرت  
 که بیخ  
 دندان  
 خرا  
 کند  
 و از  
 خوردن  
 و نوشیدن  
 چیز  
 گرم  
 بالفعل  
 اگر چه  
 بار  
 داشته  
 اجتناب  
 کند  
 و کذا  
 بکسر  
 وجع  
 اسنان  
 یعنی  
 درد  
 دندان  
 اگر  
 سبب  
 خمیدن  
 اسنان  
 بود  
 و جنبش  
 کمتر  
 باشد  
 و  
 سس  
 پری  
 نبود  
 به  
 علاج  
 آن  
 پردازند  
 و باستقامت  
 کوشند  
 و اگر  
 جنبش  
 زیاده  
 بود  
 بجز  
 کردن  
 علاج  
 نباشد  
 و مداومت  
 داشتن  
 قدری  
 زرباد  
 در  
 مین  
 حافظ  
 اسنان  
 است  
 و اگر  
 در  
 با  
 درم  
 نشه  
 بود  
 علاج  
 بجز  
 یکم  
 نافع  
 درم  
 هم  
 باشد  
 مضمضه  
 نمایند  
 و دیگر  
 بدانکه  
 یکبار  
 آب  
 سرد  
 و یکبار  
 آب  
 گرم  
 در  
 دهان  
 بگیرند  
 و ملاحظه  
 سازند  
 که بکدام  
 آب  
 تسکین  
 در  
 میشود  
 و اگر  
 در  
 جار  
 باشد  
 از  
 آب  
 سرد  
 تسکین  
 خواهد  
 یافت  
 و اگر  
 سرد  
 بود  
 از  
 آب  
 جار  
 تسکین  
 خواهد  
 یافت  
 مذکور  
 میکنم  
 چندا  
 و وسیله  
 نافع  
 اسنان  
 و وار  
 نافع  
 در  
 دندان  
 زرد  
 و چوب  
 باریک  
 ساییده  
 در  
 پنجه  
 کرده  
 زیر  
 دندان  
 در  
 دناک  
 نهد  
 و سونانیز  
 مفید  
 است  
 و وار  
 نافع  
 در  
 دبرک  
 تسلی  
 مرچ  
 یکجا  
 کرده  
 بمانند  
 و خلوا  
 کرده  
 زیر  
 دندان  
 نهند  
 و یکم  
 نافع  
 در  
 دبار  
 و اگر  
 طوق  
 ورق  
 کرده  
 نمک  
 سحوق  
 بران  
 باشند  
 و بر  
 دندان  
 در  
 دناک  
 گذارند  
 و یکم  
 نفع  
 دارا

این  
 چیزی  
 که  
 در  
 دندان  
 است  
 باید  
 در  
 وقت  
 خواب  
 تمهین  
 کرد  
 و  
 در  
 وقت  
 بیدار  
 شدن  
 تمهین  
 کرد  
 و  
 در  
 وقت  
 خوردن  
 تمهین  
 کرد  
 و  
 در  
 وقت  
 خوابیدن  
 تمهین  
 کرد  
 و  
 در  
 وقت  
 بیدار  
 شدن  
 تمهین  
 کرد

این  
 اسنان  
 است  
 و  
 در  
 وقت  
 خوردن  
 تمهین  
 کرد  
 و  
 در  
 وقت  
 خوابیدن  
 تمهین  
 کرد  
 و  
 در  
 وقت  
 بیدار  
 شدن  
 تمهین  
 کرد  
 و  
 در  
 وقت  
 خوردن  
 تمهین  
 کرد

کرم نموده زیر دندان گذارند و بخسند و گذاشته بآب جو شیده می آردن و دیگر مجرب  
 در درساکن میکند و دیگر شیر انجیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد  
 میکند و دیگر اسپول در سرکه خیسانیده بر دندان نهادن نافع درد حار است و دیگر زانف  
 در دندان فرس کافور زیر دندان گذارند و اگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ  
 آن پر کنند که مانع زیاده شدن اوست و کرم آب کشد و دیگر عاقر قرحا در م نوشا در موی  
 هر یک پنجم بار یک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند و دیگر در دندان را  
 تسکین دهد و کرم خوردگی را نافع است ز تجلیل نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته در سوراخ  
 نهند و دیگر پوست درخت آگ پاوژانک در برگ تنبول آمیخته بر دندان نهند و دیگر  
 نوشا در بقدر دانه جوار در پنبه پیچیده زیر دندان در دناک نهند و آب سوزی بر آید بر آند  
 دهند و دفع شود و دیگر نافع کرم دندان با می رنگ مفش کرده در ساکو پو ملی سینه  
 زیر دندان کرم خورده نهند و دیگر اندک گوگرد در سرکه حل کرده در پنبه نهاده بر دندان  
 کرم خورده نهند و دیگر بلیم سوده بر دندان گذارند و دیگر نافع درد آمان لثه پیاز و  
 شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده بجای تنباکو در قلیان کشند که آب بدین بریزند  
 و دیگر که اخراج دندان بسهولت نماید شیر درخت سینده بر دندان متحرک گذارند و حتی  
 کنند که بر دیگر نرسد و دیگر نافع درد دندان عاقر قرحا مصطکه برابر گرفته قدری آمیخته  
 بقدر نحو زیر دندان نهند و لعاب از دهن بریزند و دیگر نافع درد دندان که بسبب کرم  
 خوردگی باشد بار کثامی خورد مثل تنباکو کشیده در دآن بدین گیرند و دیگر سهاگ با  
 سوم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند در دساکن شود و دیگر باغی است

در دندان  
 از خاک  
 دندان  
 در دندان  
 در دندان

نافع در دندان است دندان که اول افتد آنرا در نقره پیچیده بان خود دار در دروا  
 بسیار مفید است و بیکر که استحکام دندان نماید از چوب بیلو مسواک نموده باشند و بیکر بچوب  
 نیسپا که مسواک کردن عادت سازند گرم دندان نمی افتد و مانع درد دندان است که  
 اگر گرمی باشد سنونوات نافع در دندان سنون بشلکی بریان درم که نوجه سوخته  
 دو صد سیلانتو تها بریان مانگ مرچ سیاه دو او زده عدد کوفته ببنجه بردندان مالند  
 و بیکر بشلکی سوخته برابر بسی آمیخته بردندان مالند حکم نماید و بیکر برای در دندان  
 باه و تنباکو و جزو غلظ گرد و بجز سائیده بردندان مالند و بیکر نافع در در ششم  
 که باشد سپاری خاکستر کته فضل در از هر ششم مساوی نیلا توتیا ریح یک جزو کوفته  
 بنیچه بردندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون که ده رطوبت دهن بر آرد و باب نیم گرم  
 منقعه نماید و بیکر که نوجه بسوزند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته سنون سازند و بیکر  
 نافع در د باره و سبجی و مرچ سائیده بردندان مالند و بیکر نافع در دندان هر ششم که  
 باشد علاقر چرا پا نور برابر سائیده بردندان مالند و بیکر که استحکام دندان نماید  
 بشلکی بریان یک جزو توتیا برشته ریح جزو کات یک نیم جزو کوفته بنجه سنون سازند و بیکر  
 نافع در دو استحکام آن توتیا سبز نیمام در روغن گلاب بریان کنند که سوخته شود و بیکر  
 نیسپا که آنرا در سبزه سوزانیده باشد و خاکستر شده باشد نیمام سنگ راحت درم برابر  
 آمیخته سنون ساخته استعمال نمایند و بیکر کات سفید توله گل سیولی خشک گلنار بر یک نیم  
 ماشه مصلک نیم ماشه انابجی کلان ششماشه مسی بکتوله سپاری بریان یک نیم توله کشنیز  
 بریان همه را سوخته سنون سازند و بیکر ریوند چینی سائیده با مسی آمیخته بردندان

سنونوات  
 در دندان  
 نافع است  
 که  
 در دندان  
 نافع است

دندان  
 نافع است  
 که  
 در دندان  
 نافع است  
 که  
 در دندان  
 نافع است

مانند فور آزار شود و دیگر بلا در سوخته اسپند ساد می بار یک سائیده مانند استحکام  
 دندان میکند و دیگر سپاری مانده بلا در بر سه سوخته سنون سازند و بطریق سسی بر  
 دندان مانند که لعاب از دهن بر آید و دندان محکم شود و درد دور گردد و دیگر نافع  
 درد و استحکام دندان تو تیار هندی در روغن بر بیان کرده زنجبیل کات سفید سپاری  
 سوخته سنون سازند و دیگر نافع درد دندان بار و دفع درم لثه در مرد و نایب منظر  
 است سوخته بلدی نمک لائوری مرچ سیاه تنباکو خشک که در بینی میکشند یعنی ناس به  
 او دید را برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند بر دندان مالیده لعاب از دهن  
 برانند بعد ساعت گلوری پان خورده از یک آن دندان بشویند پس از آن گلوری دیگر  
 خورند و بعد و گهر می آب خوردن مضائقه ندارد و دیگر که دندان محکم نماید پیشکری در درم  
 نمک یکدرم کوفته سنون سازند و دیگر از آل سنون از نند سفید درد دندان است و دیگر  
 نافع درد دندان که خوردگی تنها که نیلانوتها بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده  
 از آتش فرود آورده باز صلایه نمایند و بر دندان مانند و دیگر که خون آمدن از دندان  
 باز دارد گوئند چینی سائیده بالند و دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامر سوخته سنون  
 سازند و دیگر سندرس سنون نافع درد دندان است و دیگر چوب مولسری سوخته سنون  
 سازند و دیگر سنگجرات نافع لثه دامیه است و دیگر چوب درخت کچال سوخته سنون سازند  
 و دیگر نافع درد دائمی که بی درم باشد خوردن سائیده سنون سازند و دیگر شاخ گوزن سوخته  
 سائیده سنون کردن جالی و مقوی است و دیگر بسد مقوی و بجلی است سنون  
 و دیگر گلنار پوست انار قاطع خون لثه و مقوی دندان است و دیگر عای سوخته بر دندان

حکایت  
 دندان

مانند جالی استخوان است و مگر خاکستر برگ سرد سوخته سنونو جالی استخوان است  
 پوست درخت بڑه سائیده زبردندان دردناک گذارند نافع است و مگر زنجبیل  
 سنبل تجریل مگر یکی از اینها قدری با نمک سائیده مانند نافع و در باره است و مگر صدف محرق  
 جالی استخوان است و مگر سعد مقوی لته و دندان است و خوشبو کننده دمان سنونو و مگر  
 نافع درد دندان باره پاه نفل سیاه مساوی کوفته بنیجه سنون سازند و مگر که دندان  
 را محکم نماید و درد و در سازد صمغ سرس و مرچ برابر بار یک سائیده سنون سازند و مگر نافع  
 برای درود استحکام دندان ماز و سوخته عدد و غیر سوخته یک عدد و بسیاری چمالیه سوخته عدد  
 و غیر سوخته عدد کوفته بنیجه سنون سازند بعد با آب نیکرم مضمضه نمایند فی المضمضه  
 نافع درد دندان و استحکام آن با بزرنگ سی و هفت دانه کبابه چینی برزده دانه برگ عدس  
 پزده کونیل جبا و یکدانگ در نیم پاؤ آب جوشانند چون بنوم حصه بماند نیکرم مضمضه نمایند  
 مضمضه نافع گرم دندان برگ یا همین یکشت اسپند یک نیم توله در یک انار آب بجوشانند چون  
 پاؤ انار بماند صاف نموده مضمضه نمایند و مگر نافع درد دندان پوست درخت پیل پو  
 درخت بڑه و دیگر کوفته مضمضه نمایند و مگر شب یامنی یکتوله موچر س ششماشته نیک کوفته در  
 نیم انار آب بجوشانند هر گاه که نصف بماند مضمضه نمایند نافع درود استحکام دندان متحرک  
 است و مگر پوست بوان در دام کاپیل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاؤ آب  
 بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و مگر نافع در دو که از نزله با و در ط  
 دستروا لته باشد غنث الثعلب کوکار اسپند مجته برابر در آب جوشانند هر گاه که نصف  
 بماند صاف نموده مضمضه نمایند و مگر بقا قر قرا عدس پوست خشخاش جوشانده مگر مضمضه

استخوان جالی استخوان

پزده

انار آب بجوشانند چون پاؤ انار بماند صاف نموده مضمضه نمایند و مگر نافع درد دندان پوست درخت پیل پو درخت بڑه و دیگر کوفته مضمضه نمایند و مگر شب یامنی یکتوله موچر س ششماشته نیک کوفته در نیم انار آب بجوشانند هر گاه که نصف بماند مضمضه نمایند نافع درود استحکام دندان متحرک است و مگر پوست بوان در دام کاپیل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاؤ آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و مگر نافع در دو که از نزله با و در ط دستروا لته باشد غنث الثعلب کوکار اسپند مجته برابر در آب جوشانند هر گاه که نصف بماند صاف نموده مضمضه نمایند و مگر بقا قر قرا عدس پوست خشخاش جوشانده مگر مضمضه

بز الخبز

نمایند و دیگر نافع درد دندان سهل پاره که مانند کشمش میباشد مشهور است چه شایده  
 دیگر مضمضه نمایند و دیگر نافع درد سبوس گندم و جو گند جو شاده مضمضه نمایند و دیگر نافع  
 چرک آمدن از دندان پیغمبری ماز و جو شاده مضمضه نمایند و دیگر نافع درد آرزو تخت  
 تو نیز بخت در چهار دام در یک آثار این بخوانند چون نسبت بماند صاف نموده مضمضه نمایند که  
 سراج الاثر است و تو نیز بضم تاء فوقانی و خاصی لئون و فتح بانی موحده و سکون را در کس  
 تخم لبشکل کباب بخندان میشود و دیگر نافع درم لثه نخود سیاه بخساند و آب دیگر مضمضه  
 نمایند و دیگر نافع درد دندان که از سبب گرم خوردن می شود شاخ و گلج و بار  
 گامی بکوبند و آب او در دهن گیرند مضمضه نمایند و هر روز چهار بار چنین کنند یا در آب  
 جو شاده مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان اسپندیخ گشایی بود و جو شاده مضمضه  
 کنند و دیگر نافع درد دندان بطلیح جزالسر مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان  
 برگ بید مجنون جو شاده مضمضه نمایند و دیگر برگ ار هر جو شاده مضمضه نمایند و دیگر برگ  
 پایا بالنس جو شاده مضمضه نمایند و دیگر پوست درخت موالسری جو شاده مضمضه نمایند  
 و دیگر پوست درخت کچنال جو شاده مضمضه نمایند و دیگر پوست درخت سرس نمکوفته جو  
 داده مضمضه نمایند و دیگر برگ اروسه جو شاده مضمضه سازند و دیگر مضمضه بطلیح انار  
 و گلبار و ناز و ازینها یک یک یا دو و دو عدس مثله نافع بر تقویت لثه و مفید خون آمدن دندان  
 است و دیگر مضمضه بطلیح دار شیشمان حافظ صحت اسنان است و دیگر مضمضه آب گرم  
 مسکن درد و درم لثه است و دیگر بازو سوزنا بر ای تقویت لثه و نافع خون آمدن دندان است  
 طلا رسیده سوده آب منجته دیگر بر خساره بجای درد دندان طلا نمایند ضرر

در دندان  
 مضمضه نماید

یعنی گندمی دندان که از تناول خیر ترش و غصص میشود علاج زبان گندم گرم زیر دندان  
 نهادن و خائیدن نارجل بله و اجم و خائیدن موم زرد و نافع ضرس است و کذا مضع  
 حلقیت و گرم مزاج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خردل نافع و جمیع ضرس را مالیدن  
 نمک سائیده بر دندان مفید است خوردن و شدن دندان نوشاد در دانیون کوفته  
 در سوراخ دندان نهند و قدری مصطکی بر آن چسباند مضمضه نافع در دندان است  
 پوست طبله زرد و کوشنیز اسپند هر یک دو شقال پوست خشخاش دو عدد و زبر البنج دو درم  
 نیم آثار آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه سازند تسهیل نبات اسنان  
 یعنی آسان بر آمدن دندان طفل دلگ اشایی چرب مثل زرده و جاج و نخاع و ادمه حیوانات پر مرغ  
 بر فاق نمایند و دروغن گل بفساره برگ غب الثعلب وقت در مالیدن فائده دارد و در  
 کتاب الخواص مرقوم است که آونخین صد در گلوی طفل با النخاصیت تسهیل نبات اسنان میکند  
 و کذا تعلیق لب بالامی کور موش دندان با سانی بر آرد و همچنین تعلیق بیخ سنبهها لودر گلوی  
 با النخاصیت مؤثر است **امراض زبان ثقل آن** اکثر از رطوبت باشد و اما خوردن  
 لعل دراز سوخته نوشاد در عاقر قرحاسوده بر زبان مالند و گاهی بیامیزند آن سبک  
 مضمضه نمودن بطبیخ و ارشیشعان نافع است هر و نافع ثقل زبان که از سبب درم حار با  
 کل شرح عدس متشربهم سائیده به عصاره غب الثعلب برین زبان مالند **سخت لسان**  
 یعنی سوزش زبان جنرات در آب حل کرده مضمضه کنند و کات هندی بر زبان دارند  
 قلع یعنی جو شمش و جراحی زبان اگر از غلبه خون باشد شرح رنگ بود و در غلبه  
 صفرا زرد و در بلغمی سفید و در سودا می سیاه رنگ میباشد و این بدترین قلاع است

دندان گندمی  
 از خوردن زیر دندان  
 زرد و نافع ضرس است  
 و کذا مضع  
 حلقیت و گرم مزاج  
 را خائیدن تخم خرفه  
 و مالیدن خردل نافع  
 و جمیع ضرس را مالیدن  
 نمک سائیده بر دندان  
 مفید است خوردن و شدن  
 دندان نوشاد در دانیون  
 کوفته در سوراخ دندان  
 نهند و قدری مصطکی  
 بر آن چسباند مضمضه  
 نافع در دندان است  
 پوست طبله زرد و کوشنیز  
 اسپند هر یک دو شقال  
 پوست خشخاش دو عدد  
 و زبر البنج دو درم نیم  
 آثار آب بچوشانند تا  
 نصف بماند صاف نموده  
 مضمضه سازند تسهیل  
 نبات اسنان یعنی آسان  
 بر آمدن دندان طفل  
 دلگ اشایی چرب مثل  
 زرده و جاج و نخاع و  
 ادمه حیوانات پر مرغ  
 بر فاق نمایند و دروغن  
 گل بفساره برگ غب  
 الثعلب وقت در مالیدن  
 فائده دارد و در کتاب  
 الخواص مرقوم است که  
 آونخین صد در گلوی  
 طفل با النخاصیت  
 تسهیل نبات اسنان  
 میکند و کذا تعلیق  
 لب بالامی کور موش  
 دندان با سانی بر آرد  
 و همچنین تعلیق بیخ  
 سنبهها لودر گلوی با  
 النخاصیت مؤثر است  
**امراض زبان ثقل آن**  
 اکثر از رطوبت باشد  
 و اما خوردن لعل دراز  
 سوخته نوشاد در  
 عاقر قرحاسوده بر  
 زبان مالند و گاهی  
 بیامیزند آن سبک  
 مضمضه نمودن بطبیخ  
 و ارشیشعان نافع  
 است هر و نافع ثقل  
 زبان که از سبب درم  
 حار با کل شرح عدس  
 متشربهم سائیده به  
 عصاره غب الثعلب  
 برین زبان مالند  
**سخت لسان** یعنی  
 سوزش زبان جنرات  
 در آب حل کرده  
 مضمضه کنند و کات  
 هندی بر زبان دارند  
 قلع یعنی جو شمش  
 و جراحی زبان اگر  
 از غلبه خون باشد  
 شرح رنگ بود و در  
 غلبه صفرا زرد و  
 در بلغمی سفید و در  
 سودا می سیاه رنگ  
 میباشد و این بدترین  
 قلاع است

از اینها که با  
 سوزد و بیاید



و قلاع بسیار بطفلان علامت موت است علاج اگر باشد جوان و طفل نبود  
 بهترین علاج فصد چهار بند بود و حالا ذکر کرده می شود اودیه سهیل مفید قلاع  
 فرور نافع قلاع طفل و غیر آن پوست بکاین سوده برابر آن کات سفید آینه خه ذر  
 سازند و دیگر خاکستر کاغذ سوخته دانه الایچی کلان کته سفید پشگری بریان مساوی  
 سائیده اندک اندک در دهن پاشند و دیگر نافع قلاع عدس درست سوخته برابر آن  
 کته سفید آینه خه در دهن پاشند و دیگر نافع قلاع گاوز زبان سوخته برابر آن کته  
 سفید آینه خه در دهن پاشند و دیگر نافع قلاع دانه الایچی کلان فوفل سوخته باریک  
 کرده در دهن پاشند و دیگر کات سفید شوره قلمی برابر سحر کرده پاشند و دیگر  
 نافع قلاع خاصه با طفل نبات سائیده بقدر می کا فور آینه خه ذر در سازند و دیگر نافع  
 قلاع پشگری بریان مازو مساوی سائیده ذر در سازند و دیگر برای اطفال نخال  
 کلال چشم که بازو جره و باشد است بقدر دوسرخ در دهن طفل که قلاع بلغمی داشته باشد  
 پاشند خیلی مفید است و دیگر نافع قلاع جوته سوخته کات سفید مساوی آینه خه ذر  
 نمایند و دیگر نافع قلاع اطفال سموی سران سوخته خاکستر آن تنها بزبان مالند  
 و اگر قلاع بلغمی باشد غسل بزبان مالند و دیگر رسوت آب لیمو سائیده بزبان مالند  
 و دیگر اطفال را نافع است نشاسته در آب حل کرده بدهن مالند و دیگر خائیدن درق  
 گل نافع قلاع حار است و کذا خائیدن درق خرفه و دیگر برگ خیار شنبه مالند و دیگر  
 برگ توت بخمایند و دیگر چهل نرم گوند می با کته سفید بخمایند و دیگر کونیل بول سائیده  
 مالیدن و نوشیدن نافع انواع قلاع است مضمضه نافع قلاع حار تر پاره و کته

این قلاع را در آب حل کرده در دهن  
 طفل مالند و اگر قلاع بلغمی  
 باشد غسل بزبان مالند و اگر  
 قلاع حار باشد در آب حل کرده  
 در دهن مالند و اگر قلاع سرد  
 باشد در آب حل کرده در دهن  
 مالند و اگر قلاع خشک باشد  
 در آب حل کرده در دهن مالند  
 و اگر قلاع بلغمی باشد در آب  
 حل کرده در دهن مالند و اگر  
 قلاع حار باشد در آب حل کرده  
 در دهن مالند و اگر قلاع سرد  
 باشد در آب حل کرده در دهن  
 مالند و اگر قلاع خشک باشد  
 در آب حل کرده در دهن مالند



لعل دو ماشه و جوان نه ماشه شقاق لب سبب آن بیست است علاج  
 مالید روغن زردک و باک بزبان مفید است در روز دو بار یا سه بار دیگر شقاق لب  
 و زبان منزه تخم کدوی شیرین یا منزه تخم تر بزباب سائیده طلا سازند و دیگر کثیر اسانه  
 و لعاب اسپنول بر لب مالیده باشند و اگر بزبان رقیده مالند مفید است و دیگر باد  
 را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را بر لب مالند امراض خلق خناق درمی  
 است که در خنجره و عضلات آن یا در مری و عضلات آن پدید می شود علامت اول  
 منع نفوذ نفس و علامت ثانی عسر بلع علاج فصد فیقال و عرق زیر زبان کشود  
 مفید است و فلوس خیار شنبدر در دمان و آستن خیلی سود مند است و غذا در خناق با  
 که در آن عدس و تخم خشماش نخته باشد خیلی مفید است شیر و و جزو تخم خشماش و عدس  
 هر واحد برابر شربت قوت که نافع خناق و درم گلو و درم لہات و لوزئین و  
 زبان است آب توت ترش و قند مساوی به توام آرند غرغره نافع در دگلو و درم گلو  
 برگ نیب با قدر می شسهد و مکوه خشک جو شده صاف نموده بیگرم غرغره نمایند و دیگر  
 نافع خناق منزه خیار شنبدر محلول در طبع عدس یا عصاره برگ عنب التعلب بیگرم نموده غرغره  
 سازند محلل اورام است و دیگر آب توت در آب کث نیز تر با در آب عدس حل کرده غرغره نماید  
 و دیگر آبی که جو نیم کوفته در آن خیسانیده باشند صاف نموده بیگرم غرغره نمایند و درم جا  
 و بار دو در دلق را مفید است همین قسم غرغره آب گرم نافع خناق است و دیگر  
 غرغره همین قسم برگ بول جو شده نافع درم لہات است و دیگر نافع خناق برگ  
 ار هر شیر بر آورده بیگرم غرغره نمایند و اگر برگ ار هر نباشد دال ار هر در آب خیسانند

امراض  
 خلق

در زمانه  
 شقاق در مری  
 اصل سوسن در مری  
 آثار آن در مری  
 نافع با عصاره عدس  
 در مری  
 در مری

از آب نیگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شد و پیکر بیخ توت و برگ دشاخ  
 آن نرم در آب جوش داده غرغره نمایند و دیگر خمایدن کشنیز نافع در دگلو است  
 و دیگر نافع آماس گلو و خناق کوه کالی زیری مساجل که با مساد می آب سائیده طلا  
 سازند و دیگر نافع خناق جدواند یونند چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ آب نیگرم  
 ضاواند نمایند و دیگر کرید خشک بسره سائیده نیگرم طلا سازند نافع در دگلو است و دیگر  
 نافع در دگلو بیخ بنیس آب سائیده نیگرم طلا سازند و دیگر نافع خناق کشنیز تازه  
 برگ عنب الثعلب تازه در سرکه پنجه سائیده ضاواند نمایند و دیگر آرد جو آب کشنیز بسره  
 ضاواند نمایند و دیگر نافع ورم و درد گلو در خسار زبونند چینی کالی زیری بلبله زنگی فلفل گرد  
 گل ملانی مساد می کوفته پنجه بکوتله آب جوش داده سائیده نیگرم ضاواند نمایند و دیگر طلا  
 کردن نوساد در از خارج حلق مفید خناق است و دیگر نافع خناق سرکن مالکیان بسره  
 آمیخته بر ورم حلق طلا سازند و دیگر برای ورم گلو موجب است مغز تخم کدوی تلخ گیوه صندل  
 سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس سلم فلفل گرد کالی زیری کرید خشک تخم  
 شبت برابر بار یک سائیده در سرکه آمیخته نیگرم ضاواند سازند و دیگر مور یا میجی است اغبر  
 زنگ دوا می بندی است طلا می آن نافع در دگلو می است و دیگر نافع ورم گلو زبونند چینی  
 گیوه کالی زیری بلبله سیاه از در چوب آله گل ملانی مساد می کوفته پنجه آب نیگرم ضاواند  
 نمایند و دیگر نافع التهاب مستوخیه اطفال است گل سرشومی بسره که سرشته بر تارک نهفتند  
 و دیگر بازو بسره که سوزده بر انگشت سیاه گرفته ملازه را بان بردارند و دیگر نافع آتر خا ملازه  
 گل و گیوه آن سرخ و یک مرچ سیاه سائیده آمیخته ملازه بان بردارند و دیگر نافع ورم خسار

در دگلو است و دیگر نافع خناق کشنیز تازه  
 در سرکه پنجه سائیده ضاواند نمایند  
 و دیگر نافع خناق سرکن مالکیان بسره  
 آمیخته بر ورم حلق طلا سازند  
 و دیگر برای ورم گلو موجب است  
 مغز تخم کدوی تلخ گیوه صندل  
 سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس  
 عدس سلم فلفل گرد کالی زیری  
 کرید خشک تخم شبت برابر بار یک  
 سائیده در سرکه آمیخته نیگرم  
 ضاواند سازند و دیگر مور یا میجی  
 است اغبر زنگ دوا می بندی است  
 طلا می آن نافع در دگلو می است  
 و دیگر نافع ورم گلو زبونند  
 چینی گیوه کالی زیری بلبله سیاه  
 از در چوب آله گل ملانی مساد می  
 کوفته پنجه آب نیگرم ضاواند  
 نمایند و دیگر نافع التهاب  
 مستوخیه اطفال است گل سرشومی  
 بسره که سرشته بر تارک نهفتند  
 و دیگر بازو بسره که سوزده  
 بر انگشت سیاه گرفته ملازه را  
 بان بردارند و دیگر نافع آتر  
 خا ملازه گل و گیوه آن سرخ و  
 یک مرچ سیاه سائیده آمیخته  
 ملازه بان بردارند و دیگر نافع  
 ورم خسار



تراست و دیگر که آواز بکشد تیشکر را در خاکستر گرم نهان کند هرگاه که بخته شود  
 دیگر گرم تراشیده بکشد و دیگر کبابه در دهن داشتن آواز بکشد لعوق کرب برگ  
 شاخ کرب با نذک آب بپزند و در خرقة بسته بپشازند و آب صاف کرده بعسل لقوام آرند  
 و لعوق کنند چنانچه آماست که در گلو افتد علاج تنقیه بلغم بعد بضع ضرور است  
 در ریخته کورسکینم چند ادریه سهل و روانه نافع خازیر تخم ترب با شیر بز آمیخته سائیده  
 ضاد سازند و دیگر برگ نرم پستان در خاکستر گرم نهان کند و بر خازیر تاده روز  
 بند و دیگر برگ کسوندی با چهار فلفل گرد سائیده ضاد سازند و دیگر سرشفت زرد طلا  
 میگرد و باشند و دیگر نوشته اند که بعد تنقیه تا دفع مرض چهار ماشه بلبله رنگی کوفته بخته  
 در شب تناول میکروه باشند علی الدوام و این مرهم بکار برند ص متصل مکتوله فلفل گرد  
 ماشه سرکه بقدر که حل شود و مثل مرهم گردد و دیگر عدس درست و کشنیز و سرکه  
 بخته سائیده ضاد میکروه باشند و دیگر نافع خازیر زنجبیل درم تخم قلت سه درم در  
 بول گاؤ بخته سرد نموده ضاد نمایند و دیگر نافع خازیر منقول از تو با دین شفا سی کثیرا  
 پنج جزو ناخواه و دوزخ کوفته بخته باب کشنیز تر ضاد سازند و دیگر سخنان شان بز بگیرند  
 و بسوزند و در کیفیت دو درم بخورند و دیگر چوب موریا که مدست نیز گویند کوفته بخته نیم گرم  
 ضاد نمایند و بالاسی آن پنبه کهنه گرم نموده ببندند و دیگر شاخ و شمش گاؤ بسوزند و بخته  
 خاکستر گردد و در روغن گلگوده بر خازیر طلا نمایند و دیگر برگ پیلو ببول شتر سائیده  
 ضاد سازند یا در بول گاؤ و بالاسی آن بان بندند و دیگر نافع خازیر گل مندی  
 و دتوله در آب تر کرده صبح مالیده بنوشند تا یکماه متصل بعمل آرند و دیگر موجب کفاح

بخته  
 کرب برگ  
 کورسکینم  
 فلفل  
 کسوندی  
 سرشفت  
 زرد طلا  
 بلبله  
 زنجبیل  
 قلت  
 شفا سی  
 موریا  
 پنبه  
 شمش  
 گلگوده  
 پیلو  
 گل مندی  
 دتوله

در کتب دیگر از این بابت

ماده خنازیر کند منقول از مجربات الکبری تخم سرس کوفته بخیته یک حصه در دوحسته  
 غسل نمایند و در دیک نواند از نذ و سر لوش بران نهاده به آرد ماس لوجی آن محکم  
 سازند و در آفتاب دارند تا منفته و بعد بکهنه دهن آن کشاده هر روز کیتوله منجوده باشند  
 و از ترشی و باد می پر نیز نمایند هر چند این دوا بد بوست لیکن در دفع ماده خنازیر بنظر  
 است دیگر بستن بیخ حماض یعنی ساگ چو کابانجا صیت مفید بر خنازیر است و دیگر  
 نافع خنازیر شاخ بز هر قدر که باشد پوست سیاه بالا آن در کرده مغز آن دریا حکم  
 دشتی بسوزانند تا که سفید شود و سفوف ساخته هر روز ناشتا هفت باشد آب نمک خرم  
 تا چهارده روز غذا کچی و دیگر نافع خنازیر آرد جو تخم کتان سرگین کبوتر لب که  
 ضما نمایند و دیگر ادمت ضما بگزیره و سولق جو بر خنازیر محلل اوست و دیگر نافع  
 خنازیر پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل گرد و کالی بیزی مساوی سائیده طلا  
 میکرده باشد و دیگر شیر درخت بڑه بر خنازیر باله محلل اوست فائده فصد قیفال و قلیب  
 غذا در خنازیر بهترین علاج است **علاج تعلق علق به حلق نمک یا نوشادر**  
 بس که حل کرده غرغره نمایند و دخان گوگرد کلن رسانیدن ساطع میکنند علق  
 از گلونی الحال و طریق رسانیدن دخان بدین وجه است که بگردن دیپتر او کبریت  
 گذارند و بر آتش نهند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق ببعده رسد و وقتی فریاد  
 و اگر بر نیاید سهل گیرند و دیگر پر کنند دهن بیمار از طین سیاه که در خرجه بسته شود و بجز  
 عمل خارج خواهد شد از حلق بسبب دریافت راکم طین شدت اشتیاق او کما قال شارح  
 اسباب و دیگر خردل مسح و در جزو نر که مشت جزو غرغره نمایند **لقوح خردل** شونیز

دیک گلی

کما قال شارح  
 و در جزو نر که مشت  
 جزو غرغره نمایند  
 لقوق خردل  
 شونیز

سوده در بینی در مندا نافع است و دیگر موته بندی در دمان علیل نهند پس میل کند  
علق بسوی آن بسبب محبت ابان امراض سینه - ضیق النفس یعنی کوتاه دمی  
این مرض اکثر حادث می شود از بلغم درین پیری این مرض از امراض متداوله است از فکر این غافل  
نبوده بعد بضع منهل بلغم گاه گاه می گرفته باشند حب سفید ضیق النفس مغز که بخواه  
دار فلفل در عرق ادرک بقدر فلفل حب بندند و دوسه حب بصبح خورده باشند حب  
زرد چوب قرول لوکاسنجی هر واحد چهار جز قند سیاه پیژده جز و کوفته بنجته موافق کنار  
صراحی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهل روز حب صدق بسوزند و خاکستر آن  
باب ادرک که هرل نموده مقدار خود حب سازند و بخورند حب نافع ضیق النفس و کل آگ  
دین بسته و در جزو فلفل در از یک جز و نمک لاهوری یکجز و بار یک سائیده مقدار کنار دشتی  
حب سازند یک حب خورند حب برگ آگ یکده و فلفل گرد بست و پنج عدد کوفته بنجته مقدار  
فلفل حب سازند خوراک به کلان تا هفت عدد و بطحطان و عدد حب فلفل در از فلفل گرد  
هر یک درم کاگر استنگی نیم درم اشجار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفته بنجته باب  
ادرک حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب و اگر آب ادرک بهم نرسد پنجم ربع زنجبیل  
داخل کرده حب سازند حب صبر اشجار سفید فلفل زرد چوب کوفته بنجته در آب گسکیوار  
که هرل نموده بقدر کنار دشتی حب بندند شربت یک حب باب نیگرم حب نیل چوب چوکه  
هر یک دو درم مال گلگنی ربع درم کوفته بنجته به آب که هرل کرده مقدار خود حب سازند شربت  
یک حب صبح و یک حب شام و از ترشی بر پزند و غذا مرتحن خورند و دیگر حب نافع ربل و سرفه  
بلغم عاقر قرحا فلفل پوست انار اجوده برگ بالنسه بیخ کتانی خورد پوست مغیلان

سوده در بینی در مندا نافع است و دیگر موته بندی در دمان علیل نهند پس میل کند  
علق بسوی آن بسبب محبت ابان امراض سینه - ضیق النفس یعنی کوتاه دمی  
این مرض اکثر حادث می شود از بلغم درین پیری این مرض از امراض متداوله است از فکر این غافل  
نبوده بعد بضع منهل بلغم گاه گاه می گرفته باشند حب سفید ضیق النفس مغز که بخواه  
دار فلفل در عرق ادرک بقدر فلفل حب بندند و دوسه حب بصبح خورده باشند حب  
زرد چوب قرول لوکاسنجی هر واحد چهار جز قند سیاه پیژده جز و کوفته بنجته موافق کنار  
صراحی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهل روز حب صدق بسوزند و خاکستر آن  
باب ادرک که هرل نموده مقدار خود حب سازند و بخورند حب نافع ضیق النفس و کل آگ  
دین بسته و در جزو فلفل در از یک جز و نمک لاهوری یکجز و بار یک سائیده مقدار کنار دشتی  
حب سازند یک حب خورند حب برگ آگ یکده و فلفل گرد بست و پنج عدد کوفته بنجته مقدار  
فلفل حب سازند خوراک به کلان تا هفت عدد و بطحطان و عدد حب فلفل در از فلفل گرد  
هر یک درم کاگر استنگی نیم درم اشجار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفته بنجته باب  
ادرک حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب و اگر آب ادرک بهم نرسد پنجم ربع زنجبیل  
داخل کرده حب سازند حب صبر اشجار سفید فلفل زرد چوب کوفته بنجته در آب گسکیوار  
که هرل نموده بقدر کنار دشتی حب بندند شربت یک حب باب نیگرم حب نیل چوب چوکه  
هر یک دو درم مال گلگنی ربع درم کوفته بنجته به آب که هرل کرده مقدار خود حب سازند شربت  
یک حب صبح و یک حب شام و از ترشی بر پزند و غذا مرتحن خورند و دیگر حب نافع ربل و سرفه  
بلغم عاقر قرحا فلفل پوست انار اجوده برگ بالنسه بیخ کتانی خورد پوست مغیلان



استخار سفید مک سنگ نمک ساینه از هر یک یکماشته افیون دو ماشه همه کوفته بخته بشیره ادرک  
 حب سازند برابر بخورد و در دهن داشته آب آن فرد برند و دیگر نافع ضیق النفس صبر با  
 مرکی گرفته برابر بخورد حب بندند و دو حب صبح و شام خورند و دیگر نافع ضیق النفس دار فلفل  
 یکتوله در پارچه نهم پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت بر آورده سها که بریان  
 خولجان فلفل سیاه هر واحد شقال دار فلفل عاقر فرح نصف یک جز بار یک سائیده در  
 شیر گه گلو اسحق بلوغ نموده مقدار بخورد حب بندند خوراک یک حب و دیگر بانه ارشیه  
 بکر موم کاکرا سنگی سونبه فلفل دار فلفل شونیز بهار مکی تخم کتانی مساد می باب ادرک  
 حب سازند بقدر دم شربت یکدم و دیگر بار کسوندی تازه بریان کرده خورند و دیگر  
 مغز بندق مندی خوردن نافع ربو است و دیگر نافع ضیق النفس عیب است تخم اردو  
 نجفکنی برگ ببول بر سه ادرک بریان کرده بسایند و بعد چار سرخ در پان بخورده باشند  
 و دیگر برگ آگ مرکی کته سفید در آب سائیده طلا سازند و مرکی دروغن زرد و در فلفل  
 گلی نهند و دهن بند کرده در آتش یا دیگران یا تنور نهند که از اندرین سوخته خاکستر گرد  
 سائیده نگهدارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول و دیگر برای سرفه و ضیق النفس برگ  
 آگ زرد شده که از درخت افتاده باشد یک انار چونه نمک از هر یک دو نیم دام مرد در آرد  
 آب سائیده بر برگ آگ طلا سازند و خشک کنند پس در سبوح گلی نهاده در آتش پاچک  
 دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود بقدر سرخ خورده باشند و از لبنیات و ترشی پرست  
 نمایند و دیگر برگ آگ نورسته بغایت خورد یعنی کونسل در برگ تنبول که کته و چونه بموزان  
 باشد نهاده در زمستان سه روز یک برگ خورند و بر روز چهارم یک دو نیم و بر روز پنجم دو

علی بن القیاس تا چهل روز همین حساب زیاده کرده خورد و بیکر نافع ضیق نفس  
 کما ان هر قدر که خواهند ناشکفته گرفته در هر گل یک مچ سیاه نهاده در نای می خورد نو  
 داشته بته نمک بشور گسترده سربند کرده در نور گرم نهند و بعد سرد شدن بر آند و بعد  
 چار سرخ بخورد و بیکر نافع ضیق نفس بلغنی و آنه الایچی مالکنکنی بقدر دو ماه بلع نموده  
 باشند و بیکر عرق ادرک عرق پایز و سیر و عرق کبیکوار شهید هر چار اجزا را بوزن  
 برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه نهاده در زیر زمین نهند و بعد سه روز بر آورده بقدر  
 خر مبره از عرق مذکور هر روز بخورد و بیکر پنج بسکبه قدری در پان هر روز منجوره باشند  
 و بیکر نافع ربو و سرفه گل تا کو نوشیدنی که بعد کشیدن تا کو سوخته میگردد گرفته  
 در آتش نهند که سوخته سفید گردد و سائیده بچهارند و بقدر دوسرخ در برگ تنبول منجوره  
 باشند و از باد می ترشی بر سبز نمایند و این مولف که بار گل تنباکو بر آورده بعمل آورده  
 باین وجه که گل تنباکو یکجا کرده در آتش سوزانید که سفید گردید و خاکستر آن در آب  
 حل ساخت و شبانه روز بچهار اشت و در روز دوسه مرتبه حرکت داد آب صاف کرده در  
 پتلیه بچوشانید تا نمک آن بعد سوختن آب غلیظه بماند قدر شربت دوسرخ در پان است  
 و بیکر چوب تهوثر اندرون آن خالی کرده بقدر یکدم پیشکرمی نهند و گل حکمت نموده در  
 آتش با چکد شتی بسوزانند و چون سرد شود پیشکرمی بر آورده بقدر سرخ در پان منجوره  
 باشند و بیکر نافع ضیق نفس که از گرمی بود و با از خشکی اسپجول قدر کف دست شام  
 و صبح هر دو وقت خورده باشند تخفیف می شود باید که سه چهار ماه استعمال نمایند و بیکر  
 نافع ضیق نفس بلغنی برگ مان سرد و بخت در ناخن در برگ پان منجوره باشند و بیکر



آب سرد بمواقی خورد روز دوم یکجبهه اضافه سازند علی بن انا پنجاه روز انشاء الله  
 تمام بعد هفت روز تفاوت ظاهر میشود و دیگر نافع ربو گل گت و من بسته و در  
 اجزای یک جرقه سیاه کوفته بنجته با قند آمیخته غلوه سازند و یک توله نهار خوردند  
 و دیگر نافع صیق بنفس چوب کرین بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه منجوره باشند  
 و دیگر گوگرد آله سار هفت ماشه مصری چار درم خوراک دو ماشه اول بر برگ پان  
 با عسل آلوده بر آن دو ماشه سفوف مالیده بخورند و دیگر درخت خورد بیابانسه با تخم  
 و برگ در سایه خشک سازند و کوفته بنجته سفوف سازند و کف دست نهار بخورند و دیگر  
 شاخ گوزن سوخته سپید شده یک ماشه اول روز بشهد آمیخته بخورند و هر روز یک ماشه  
 افزایند تا یک توله رسد و اگر در اثنای زیاده کردن گرمی زیاده شود بر همان اکتفا  
 کنند و دیگر پوست بیخ همگ پوست بیخ سه بنجته هر یک سه درم جو اکهار یک درم دار  
 هفت درم تو تیا می سبز ربع درم بریان کرده سفوف سازند خوراک نیم درم و دیگر بیخ  
 حنظل دار فلفل و شنباز مسامی کوفته بنجته نگهدارند شربت ماشه صبح و شام و دیگر  
 نمک لاهوری روز اول بقدر دو ماشه ساییده وقت خفتن بلیسند و هر روز نیم ماشه  
 افزوده باشند تا به شش ماشه رسد بالای این آب نوشند اگر تشنگی غالب شود دیگر م نوشند  
 و دیگر برگهای گل دهنیم با شاخ سینده بریده پارچه پارچه کرده یک آثار پاؤ  
 بالا اجزای این نماده گوگرد آله سار پانزده دام نیم کوفته نمک سانبه نمک سنگ نمک سیاه  
 جو اکهار سبزی هر واحد سه دام همه چیز در ناندمی گلی پر کرده از سر پوش و گل دهن بند  
 کرده یک کپروٹی داده آتش سخت به نیمم دهند تا که سوخته خاکستر شود و ساییده قدر

قدر می خورده تا به کف دست رسانند **سقوط** از عمل پیکر مول بهارنگی فلفل دار **فلفل**  
 دانه تخم گشای کاکرا سنگی نمک سیاه نمک سنگ سبجی بلبل لوشن مساومی کوفته بنجته **سقوط**  
 سازند یکماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روزی **نوع** زیاد نمایند شربت **تنبا کو**  
 شیره برگ تنبا کوسبر و قند سفید مساومی شربت سازند و صاف کرده نگهدارند خوراک  
 یکدام تا دو دام و کم قوت را کم دهند که آنرا خوف قوی در سهال است و برای ضعیف **نفس**  
 اضع است که در پنج روز فائده کلی می بخشد **لعوق** نافع سرفه و ضیق نفس از رطوبت  
 و بلغم باشد تخم گشای حرم مساومی ساییده بدو چند عمل **بشند** و بقدر توله لعوق کنند  
 و بعضی تخم گشای بریان سبی دورم فلفل گرده دورم به چند شهید لعوق کنند و بعضی **عوض** چ  
 پودینه آمیزند و بعضی از تخم گشای فقط به سه چند شهید بقوام می آرند و دیگر نافع ربو  
 شهاگ بریان سه توله شهید چار توله **آمنجته** نگهدارند و وقت خفتن سه انگشت **بلیسند**  
 و دیگر که در دفع بلغم **بیطیر است** کانیپیل سونبه پیکر مول کاکرا سنگی بهارنگی دار **فلفل**  
 مساومی خوراک یکدام **بشند** **آمنجته** خورند و دیگر با بچی زرد چوب دار فلفل دار **بلد**  
 فلفل نمک سیاه شیطنج شهاگ بریان هر یک یکدام **ششما** نیمه کوفته بنجته شربت **شقال** باب  
 گرم و دیگر کاکرا سنگی پیکر مول بهارنگی دار **شیشمان** مساومی کوفته بنجته شربت  
 یک **مانک** صبح و مثله شام که در اول وقت باب زنجبیل تر کرده باشند و دیگر نافع  
 ضیق **نفس** سرفه **پلیله** زرد و پلیله هر یک یک جزو کوفته بنجته شربت یک **مانک** صبح و  
 مثله شام خورده باشند و بندق **بندی** دورم بر روز خوردن مفید است بر ربو  
 و دیگر قسط تلخ باد و وزن غسل لعوق کردن نافع ضیق **نفس** و سعال است و دیگر

نمک سنگ

تخم گمان  
و غیر بیخ گمانی  
بزرگ پاره پاره کرده  
در یکپاؤ آب بجوشانند  
هر گاه که چهارم حصه بماند  
بنوشند  
و دیگر نافع  
سرفه بلغمی  
عصل شیطرج  
زنجبیل  
بهارنگی  
گمانی  
معدنی  
بزرگ  
اروسه  
چمال  
بول  
هر یک  
دو دوام  
ادویه  
را  
نیکی  
گفته  
شش  
حصه  
نمایند  
و یک  
حصه  
در نیم  
آثار  
آب  
جوشانند  
چون  
نیم  
پاؤ  
بماند  
صاف  
نموده  
بنوشند  
و دیگر نافع  
تنگی  
نفس  
سرفه  
بیخ  
گمانی  
خورد  
گلویی  
سبک  
مول  
دار  
فلن  
بهارنگی  
کا  
کرا  
اسگی  
زر  
چور  
هر یک  
سه  
باشد  
گرفته  
در یک  
آثار  
آب  
بجوشانند  
هر گاه  
یک  
نیم  
پاؤ  
بماند  
صاف  
نموده  
بنوشند  
صلوا  
نافع  
سل  
سعال  
یا  
بس  
مغز  
تخم  
کدومی  
شش  
نیم  
مغز  
جبارین  
تخم  
خشخاش  
نشاسته  
مساهمی  
شیره  
بر  
آورده  
وقد  
سفید  
یا  
زنجبیل  
یا  
شربت  
بفیه  
آمینند  
و بنوشند  
صلوا  
نافع  
مرض  
سینه  
وسل  
سرفه  
ودق  
وقصد  
امعا  
د مقوی  
و مرطب  
دماغ  
نشاسته  
را  
در آب  
بجوشانند  
و بشکر  
بقوام  
آرند  
و شیره  
تخم  
خشخاش  
و مغز  
تخم  
کدومی  
که  
دو  
آمیخته  
صلوا  
سازند  
مرض  
سل  
سل  
فرد  
ریه  
است  
دلازم  
است  
سرفه  
و تب  
و گاهی  
خون  
نیز  
به  
سرفه  
چری  
آید  
و مرض  
روز  
بروز  
لا  
غرمی  
شود  
و هر  
چند  
این  
مرض  
دو  
اندر  
نیست  
لیکن  
چون  
بموت  
عاجل  
نه  
انجام  
د اول  
فصد  
با  
سلیق  
نمایند  
بعد  
استعمال  
ادویه  
تب  
و سرفه  
کنند  
حب  
نافع  
سل  
سنگ  
جراحت  
زهر  
مهره  
کات  
سفید  
کثیر  
اصنع  
عربی  
نشاسته  
تخم  
خشخاش  
سفید  
تخم  
خطمی  
گیرد  
هر  
واحد  
درم  
افیون  
یک  
باشد  
حب  
بندند  
و گاهی  
در شدت  
تب  
آمیخته  
می  
شود  
قدری  
کافور  
خوراک  
حسب  
مراج  
قرص  
سرطان  
نافع  
سبل  
دوق  
سرطان  
محرق  
ده  
درم  
نشاسته  
تخم  
خشخاش  
سفید  
و تخم  
خشخاش  
سیاه  
هر  
واحد  
درم  
تخم  
خرقه  
مقشر  
اصل  
السوسن  
مقشر  
تخم  
خطمی  
مقشر  
هر  
واحد  
درم

مغز

تخم گمان تخم حلیه هر یک هفت ماشه مویز منقی مکتوله آب جوشانده صاف کرده بنوشند  
و دیگر بیخ گمانی بزرگ پاره پاره کرده در یکپاؤ آب بجوشانند هر گاه که چهارم حصه بماند  
بنوشند و دیگر نافع سرفه بلغمی عصل شیطرج زنجبیل بهارنگی گمانی معدنی بزرگ اروسه چمال  
بول هر یک دو دوام ادویه را نیکی گفته شش حصه نمایند و یک حصه در نیم آثار آب جوشانند  
چون نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند و دیگر نافع تنگی نفس سرفه بیخ گمانی خورد گلویی  
سبک مول دار فلن بهارنگی کا کرا اسگی زر چور هر یک سه باشد گرفته در یک آثار آب بجوشانند  
هر گاه یک نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند صلوا نافع سل سعال یا بس مغز تخم کدومی  
شش نیم مغز جبارین تخم خشخاش نشاسته مساهمی شیره بر آورده وقد سفید یا  
زنجبیل یا شربت بفیه آمینند و بنوشند صلوا نافع مرض سینه وسل سرفه ودق و قصد  
امعا د مقوی و مرطب دماغ نشاسته را در آب بجوشانند و بشکر بقوام آرند و شیره تخم  
خشخاش و مغز تخم کدومی که دو آمیخته صلوا سازند مرض سل سل فرد ریه است دلازم است  
سرفه و تب و گاهی خون نیز به سرفه چری آید و مرض روز بروز لا غرمی شود و هر چند  
این مرض دو اندر نیست لیکن چون بموت عاجل نه انجام د اول فصد با سلیق نمایند بعد  
استعمال ادویه تب و سرفه کنند حب نافع سل سنگ جراحت زهر مهره کات سفید  
کثیر اصنع عربی نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیرد هر واحد درم افیون یک باشد  
حب بندند و گاهی در شدت تب آمیخته می شود قدری کافور خوراک حسب مراج قرص  
سرطان نافع سبل دوق سرطان محرق ده درم نشاسته تخم خشخاش سفید و تخم خشخاش  
سیاه هر واحد درم تخم خرقه مقشر اصل السوسن مقشر تخم خطمی مقشر هر واحد درم

صنعت عربی کثیر الیک درم بلعاب اسپنول قرص سازند شربت و درم لعوق  
 خشخاش نسخه سبیل برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیکو فوده  
 درم اسپنول سبزم بوشانند در یک ظل آفتاب نصف بمالد یک ظل قند بقوام آرند و خشخاش سیاه  
 و صنعت عربی سحوق و درم از بالا بایزند شربت کینوله و دو نوع شش گل ملتانی و متقال بچوبه  
**اطفال** دال مهله مفتوح و تشدید بار موحد و دنا مرضی است که با طغان اکثر عارضن  
 می شود و آن عبارت از تب و سرفه و پهلوزدن اطفال است و آن دو نوع است  
 یکی آنکه ماده آن گرم بود تب نیز لازم آنست این چندان مخزن نیست آری تا یکمفتمه اشیا  
 ذمی سحیه چون تو تیا می بندی و جب الملوک و امثال آن ندمند و بهترین تدابیر تا این  
 است به فلوس خیار شنبه و عناب اصل السوس و مویز و نغشه ملی انتظار ترضیح و درم  
 آنکه از ماده بلغم باشد تب سوز نفس نیز درین میباشد و این از نسبت اول خط دارد  
 جب نافع دبه اطفال کیده چون تو تیا سبر بلید زرد پوست بلیله کتبه سفید مساک  
 اجزا بار یک سائیده جب ماسازند و در وقت حاجت به قدر می روغن زرد و طلا سازند  
 جب برای دبه اطفال خراطین تخم پله قرافل مساوی جب سازند و یک جب هر روز بنامند  
 در دوسه روز دفع شود جب نافع دبه اطفال مغز تخم کرجه یکمده و تو تیا سبر خام  
 یک شرخ بار یک سائیده جب بقدر سرفه بندند و یکی هر روز بخورند جب نافع دبه اطفال  
 صبر سقوطی مغز جمال گوته سبزی دور کرده مساوی در ظرف آهنی با بول ماده گاو  
 نازائیده بسته آهنی بسایند و مقدار نوزک جب سازند شربت بقدر عمر در شیر دایم وضع  
 جب نافع دبه اطفال و مخرج کرم کیلا هشت ماشه حلتیت ماشه کوفته نیمه باب جنرات

صنعت عربی کثیر الیک درم بلعاب اسپنول قرص سازند شربت و درم لعوق  
 خشخاش نسخه سبیل برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیکو فوده  
 درم اسپنول سبزم بوشانند در یک ظل آفتاب نصف بمالد یک ظل قند بقوام آرند و خشخاش سیاه  
 و صنعت عربی سحوق و درم از بالا بایزند شربت کینوله و دو نوع شش گل ملتانی و متقال بچوبه  
**اطفال** دال مهله مفتوح و تشدید بار موحد و دنا مرضی است که با طغان اکثر عارضن  
 می شود و آن عبارت از تب و سرفه و پهلوزدن اطفال است و آن دو نوع است  
 یکی آنکه ماده آن گرم بود تب نیز لازم آنست این چندان مخزن نیست آری تا یکمفتمه اشیا  
 ذمی سحیه چون تو تیا می بندی و جب الملوک و امثال آن ندمند و بهترین تدابیر تا این  
 است به فلوس خیار شنبه و عناب اصل السوس و مویز و نغشه ملی انتظار ترضیح و درم  
 آنکه از ماده بلغم باشد تب سوز نفس نیز درین میباشد و این از نسبت اول خط دارد  
 جب نافع دبه اطفال کیده چون تو تیا سبر بلید زرد پوست بلیله کتبه سفید مساک  
 اجزا بار یک سائیده جب ماسازند و در وقت حاجت به قدر می روغن زرد و طلا سازند  
 جب برای دبه اطفال خراطین تخم پله قرافل مساوی جب سازند و یک جب هر روز بنامند  
 در دوسه روز دفع شود جب نافع دبه اطفال مغز تخم کرجه یکمده و تو تیا سبر خام  
 یک شرخ بار یک سائیده جب بقدر سرفه بندند و یکی هر روز بخورند جب نافع دبه اطفال  
 صبر سقوطی مغز جمال گوته سبزی دور کرده مساوی در ظرف آهنی با بول ماده گاو  
 نازائیده بسته آهنی بسایند و مقدار نوزک جب سازند شربت بقدر عمر در شیر دایم وضع  
 جب نافع دبه اطفال و مخرج کرم کیلا هشت ماشه حلتیت ماشه کوفته نیمه باب جنرات

صنعت عربی کثیر الیک درم بلعاب اسپنول قرص سازند شربت و درم لعوق

حب سازند بمقدار فضل شربت یک حب باب گرم بطل شیر خواره و بکلان محسب  
 حب نافع دبه اطفال چوب چوکه و فلفل گرد و پوست بلیله زرد و تربد مجوف  
 مساوی سائیده بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و چور نافع دبه اطفال  
 نراضین خشک باب سائیده یک قطره در حلق طفل چکانند بسیار فائده دارد و او  
 بستنی برگ بکاین بگرم کرده بر شکم طفل بندند لیکن اول روغن بیدانجیر بر شکم  
 مالند بعد از آن بگرم کرده بندند که نافع است طبیح گل معصفر یکا شده در دو  
 درم بول طفل جوشانند هر گاه نصف بماند یا ربع صاف کرده بنوشانند و دیگر بیخ  
 جویس بقدر دو ماشه در آب جوشانند و به طفل نوشانند ضما و نافع دبه اطفال  
 صغ عربی کیتوله صبر سفوطری نیم توله کوفته بخته باب گهگوار حل نموده ضما و نمایند  
 فائده باید دانست که نزدیک اهل هند از نسخه های معتبر یکی حب گهر چرطھی  
 است بمعنی اسپ سوار یعنی عمل شباهه مخلصی اسپ سوار و این ستمل جوگیان است و  
 این را خب مسکین نواز نیز نامند نسخه های این بسیار اند لیکن یک نسخه سهل درینجا  
 بقلم می آرم که برای اکثر امراض بکار می آید خاصه برای دبه اطفال که بی حرارت  
 تب باشد نهایت مفید است حب گهر چرطھی سیاب کبریت زرنیخ زنجبیل  
 فلفل دار فلفل پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله تکار منغر تخم تربز آب گل ریجان  
 مساوی اول سپان و کبریت خوب سائیده باقی ادویه در ظرف آهنی بادسته آن  
 سه روز در آب بهگوه سخن نموده حب بقدر مونگ بنزد یک حب خورند و دیگر نسخه  
 گهر چرطھی سیاب دوم کبریت تربد سفید هر یک دو درم فلفل سه درم شهد آگ

توضیح  
 حب گهر چرطھی  
 حب سیاب  
 حب کبریت  
 حب زرنیخ  
 حب زنجبیل  
 حب فلفل  
 حب پوست بلیله  
 حب آمله تکار  
 حب منغر  
 حب تخم تربز  
 حب آب گل ریجان  
 حب سپان  
 حب کبریت  
 حب سائیده  
 حب ادویه  
 حب آهنی  
 حب بادسته  
 حب سه روز  
 حب آب بهگوه  
 حب سخن نموده  
 حب بقدر مونگ  
 حب بنزد یک حب  
 حب خورند  
 حب دیگر نسخه  
 حب گهر چرطھی  
 حب سیاب  
 حب دوم  
 حب کبریت  
 حب تربد  
 حب سفید  
 حب هر یک  
 حب دو درم  
 حب فلفل  
 حب سه درم  
 حب شهد آگ



بشک

چار درم پوست بلبله زرد شش درم حب خروغ هفت درم حب السلاطین در شش  
 درم جز بودیر ربع درم دو کوفته پنجه حب سازند فائده جهت رفع ضیق النفس  
 با بلبله بلبله آمله و جهت زکام باشک و جهت سرفه خشک به آب بنگره و جهت رفع سرفه  
 یازده حب باب چرچره و جهت رفع ریاح بعسل و جهت قویج ریاحی آب بادیان و  
 خوردن و طلا کردن با بول بز جهت برص و جهت رفع میاض چشم بشیر عورت در چشم  
 میکشیده باشند و جهت رفع طاعون باب لیمو طلا کنند و جهت امراض ریاحی باب  
 ادراک شربت یک حب خورند ذات الجنب یعنی درد پهلو فائده اگر باتپ در سرفه  
 باشد فصد با سلیق نمایند و بعلاج ذات الجنب که در کتاب مطول مسطور است پروازند  
 و اگر فقط از ریج و سردی باشد علامتش انتقال از جای بجای و بی تب بودن است  
 برای آن چند ادویه سهل تعلیم می آرم و او امر نافع درد پهلو که از ریج و سردی بود  
 سونبه و بیخ ارژن نیکو کوفته هر یک قدری در آب جوش داده بنوشند طلا نافع درد  
 پهلو که نلے تب بود بیخ آگ با بول کودک سائیده بجای درد طلا سازند و در آفتاب  
 نشینند و از پا چکشتی گاد نمایند ضما و شاخ گوزن با چهار پنج عدد مرچ سیاه  
 سائیده نیگرم ضما نمایند و او نافع درد سینه دیو دارد و نیم ماشه سوده با بیخ  
 ماشه قند سیاه غلوه بندند و فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل کمی افزایند و دیگر  
 نافع درد سینه برگ سنبله پنجه بنخورد و دیگر شرب طبع حله با عسل سفید نافع اوجام  
 مزمنه صدر است و نافع ضیق النفس سعال یعنی سرفه اگر بسبب  
 ذات الجنب ذات الصدر ذات الریه و درم جگر و سبب غیره باشد علاج آن

ریح

حک

بدوامی آن مرض است و مجمل اینکه سرفه گاهی خشک می باشد و در آن چیزی بر نمی آید  
 و گاهی تر که در آن خروج بلغم می باشد و سینه خرن نماید علاج در بلغمی بعد نضج تقیه بلغم است  
 و علاج یا لبس بر طبقات و در اینجا چند اویزه سهل می گارم حب نافع سرفه بلغمی کاکر اسنگی  
 کوفته بنجته مقدار فلفل حب بندند و در دهن دارند و دیگر برای سرفه تر یا خشک هر دو  
 مفید است اصل السوس منقشر کثیر سفید صمغ عربی نشاسته مصری مساوی حب  
 سازند بقدر نخود و در دهن دارند و دیگر سرفه بلغمی را مجرب است گل پسته بلبله زرد  
 هر دو مساوی در شیر ادرک حب مقدار مونگ بندند و در دهن دارند و دیگر نافع  
 سرفه بلغمی فلفل گرو سبخی نخود بریان پوست دور کرده مساوی در شیر ادرک  
 حب بندند و بقدر حاجت دهند و دیگر که سعال در کهنه دور سازد زرد چوب یک دام  
 اشخی سفید ربع درم کوفته بنجته باب سائیده مقدار کنار خورد حب سازند صبح و شام  
 یکی خورده باشند و دیگر مفید سرفه بلغمی مرچ سیاه سهاگه کاکر اسنگی و فلفل پشتری  
 بهارنگی پوست بلبله فلفل دراز نمک سنگ چینه مساوی گرفته و برابر آن برنج پیل  
 کوفته بنجته به آب لیمون که هرل کرده حب سازند بقدر کنار خورد و وقت خواب یک حب  
 تا دو حب فرو برند و دیگر نافع سرفه اطفال که بسبب طوبت بلغمی بود سهاگه نصف  
 خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیوار که هرل سازند هر گاه که  
 غلیظ شود برابر نخود حب ما بندند و دیگر نافع سرفه بلغمی بیخ گنامی خورد اصل السوس  
 کاکر اسنگی نولجان پوست بلبله در آب جوش داده پوست ببول غشته حب ما  
 بمقدار نخود بعت در دهن دارند و دیگر نافع سرفه و ضیق نفس فلفل دار فلفل

کات سفید

حب سفید  
 حب سیاه  
 حب زرد  
 حب سبز  
 حب قرمز  
 حب سفید  
 حب سیاه  
 حب زرد  
 حب سبز  
 حب قرمز  
 حب سفید  
 حب سیاه  
 حب زرد  
 حب سبز  
 حب قرمز



حریره نافع سرفه سبوس گندم سفید قدری گرفته در آب مالیده شیر برآزند و شیر  
 مغز بادام و نشاسته برآورده آمیخته قند اضافه نموده حریره سازند تا بقوام آید  
 بنگرم بوشند و از آنک سانبهر نمک لاهوری نمک سیاه اجابین نمک نفعی سبناکه هر شش  
 دو برابر گرفته در سبوسه گلی کرده یک کپردلی نموده در چتر که نیم درجه مکسر باشد از  
 پاچکدشتی پر کرده در آن نهاده آتش دهند هر گاه که سرد شود برآزند و بسایند و  
 برابر آن صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه از آن خورده باشد سفوف نافع  
 سرفه توپلانا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونج خاکستر بزرگ از سه خاکستر جاس  
 هر واحد یک جزو بلبله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف سازند و یکماشه صبح شام  
 خورده باشند در سه روز آرام شود سفوف نافع سرفه پوست انار دلائی اگر باشد بهتر و الا  
 هندی فلفل دراز کاکه اسنگی هر واحد ششماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک تله  
 پوست بلیکه دو توله کوفته بخته سفوف سازند و در روز بد فعات قدری قدری خورند  
 سفوف نافع سعالی کاکه اسنگی اصل السوس مقشر گوند بول پوست خنخاش فلفل دراز  
 مغز سمندر چهل مساوی کوفته بخته سفوف سازند شربت سه ماشه شربت زوفا  
 نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پسیادشان هر واحد دو درم زوفا  
 حله تخم گمان هر واحد درم پستان سی درم پوست خنخاش معه تخم بازده عدد  
 بقدر پادوسیر شربت سازند گلغند خیار شمبر نافع سرفه و طین طبع خیار شمبر یک جزو  
 قند و جزو بدستور گلغند سازند خوراک یکتوله جوی خیار شمبر بلین طبع و نافع بلغم از سینه  
 و سفید سرفه مغز خیار شمبر در آب حل کرده به چند شکر بقوام آرند شربت دو توله بوق

سرفه سبوس گندم سفید قدری گرفته در آب مالیده شیر برآزند و شیر  
 مغز بادام و نشاسته برآورده آمیخته قند اضافه نموده حریره سازند تا بقوام آید  
 بنگرم بوشند و از آنک سانبهر نمک لاهوری نمک سیاه اجابین نمک نفعی سبناکه هر شش  
 دو برابر گرفته در سبوسه گلی کرده یک کپردلی نموده در چتر که نیم درجه مکسر باشد از  
 پاچکدشتی پر کرده در آن نهاده آتش دهند هر گاه که سرد شود برآزند و بسایند و  
 برابر آن صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه از آن خورده باشد سفوف نافع  
 سرفه توپلانا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونج خاکستر بزرگ از سه خاکستر جاس  
 هر واحد یک جزو بلبله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف سازند و یکماشه صبح شام  
 خورده باشند در سه روز آرام شود سفوف نافع سرفه پوست انار دلائی اگر باشد بهتر و الا  
 هندی فلفل دراز کاکه اسنگی هر واحد ششماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک تله  
 پوست بلیکه دو توله کوفته بخته سفوف سازند و در روز بد فعات قدری قدری خورند  
 سفوف نافع سعالی کاکه اسنگی اصل السوس مقشر گوند بول پوست خنخاش فلفل دراز  
 مغز سمندر چهل مساوی کوفته بخته سفوف سازند شربت سه ماشه شربت زوفا  
 نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پسیادشان هر واحد دو درم زوفا  
 حله تخم گمان هر واحد درم پستان سی درم پوست خنخاش معه تخم بازده عدد  
 بقدر پادوسیر شربت سازند گلغند خیار شمبر نافع سرفه و طین طبع خیار شمبر یک جزو  
 قند و جزو بدستور گلغند سازند خوراک یکتوله جوی خیار شمبر بلین طبع و نافع بلغم از سینه  
 و سفید سرفه مغز خیار شمبر در آب حل کرده به چند شکر بقوام آرند شربت دو توله بوق

بادیان با شیر آن لعوق حب الرشاد و نافع سرفه بلغمی مانع انصباب مواد بیهوش  
 و نافع درد پهلو حب الرشاد کوفته بعسل <sup>بندی نام با لادن</sup> آمیخته لعوق نمایند و دیگر لعوق کردن خردل ساقه  
 بعسل آمیخته نافع سرفه مرطوبی و بلغمی است و دیگر نافع سرفه و ضیق نفس و سوزش اطفال  
 و خرفه آنها مویز منقی دو دام شهید خالص سه دام فلفل گرد سیاه سه بهارنگی کزک  
 کاکڑاسنگی هر واحد ششماشه آیس پنجه خراسانی هر واحد چار ماشه کوفته بشهید نخیست  
 نگهدارند و وقت حاجت بحسب سن سال شیردایه دهند لعوق خشخاش نافع سرفه  
 که از نزله باشد پوست خشخاش مع تخم سی عدس پستان مثله بادیان تخم خطمی هر واحد  
 توله در نیم آثار آب جوشند چون نصف بماند صاف کرده در باو آثار شکر بقوام آرند و  
 بقدر قوام اصل السوسن مقشرد و در دم صمغ عربی بکدرم کثیر انبدرم سائیده آمیزند و وقت  
 خواب صبح بقدر توله لعوق سازند لعوق گوند می نافع سرفه بگیرند گوندی و لعاب آن  
 بر آورده با مساه می شکر بقوام آرند و در آخر قدری گوند ببول سائیده آمیزند و بخورند  
 و دیگر نافع سرفه اطفال و قوی آن کاکڑاسنگی آیس فلفل دراز اصل السوسن صمغ عربی  
 مساه می کوفته بنیخته به عسل سرشته لعوق نمایند و دیگر نافع سعال صمغ عربی بکثیم توله کثیر  
 نشاسته هر واحد توله اصل السوسن مقشرد نیم توله قند سفید دوازده دام عالم گیری و  
 گاهی وقت حرارت اضافه نموده بشود درین نیز تخم تربز بکیتوله دیگر نافع خرفه سینه  
 اطفال و مفید سرفه بلغمی و اداست آن بطفل شیر خواره موجب فریبی و توانامی است  
 کاکڑاسنگی سائیده بعسل آمیخته بطفل لعوق کنند شربت بحسب سن دیگر نافع سرفه بلغمی  
 قومی از اول مویز دانه بر آورده و ج کاکڑاسنگی دار فلفل آمیخته لعوق کنند و دیگر

هر واحد ماشه

ناگزرم و تبه اصل السوس منقشر کوفته پنجه در شمشه خالص آمیخته نهند از بند و قدری  
 از آن بشیر بادوش آمیخته در حلق چکانند لعوق نالیف مولف برای سرفه اصل السوس  
 منقشر مویز منقعی هر یک چار درم پوست خشنامش موه تخم نغت عد و سپستان نغت عد  
 بزرگان دو درم انجیر ساده سه عدد بیخ بادیان پرسیاودشان تخم حله هر یک دو درم  
 سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ نسوسن بادیان زرد فامر یک درم همه را در سه  
 آب بجوشانند هر گاه که پاؤ آثار بماند صاف نموده یک پاؤ قنده قوام آرند انهمه ادویه  
 را آمیخته لعوق سازند منقذ بادام نشاسته مغز چغندر هر یک چار درم کاکر اسنگلی  
 دو درم رب السوس صمغ عربی یک درم فلفل دراز نیم درم مرکی بگاشه ساییده آمیزند بشر  
 از شقال تادو شقال مطبوخ نافع سرفه مجرب است فمزع مولف گاوزبان شقال  
 بادیان درم اصل السوس چهار درم پوست خشنامش عد و صمغ عربی نهد درم سپستان نغده  
 دانه تخم خطمی درم مویز منقعی یزده انه مضری بدسور حمل آرند دیگر نافع سعال گندم بقدر  
 چار درم در پاؤ آثار آب بجوشانند و بقدر بکند و ماشه نمک لاهوری با سانهر اندازند و قنیکه  
 چهار حصه آب بماند صاف نمون بوشند و یکیز نافع سرفه بلغمی پوست درخت ببول یکد ام درم  
 پاؤ آثار آب بجوشانند و قنیکه سوم حصه بماند صاف نموده بوشند در کیفیت سرفه دور خواهد  
 و دیگر سرفه که از نزل باشد سریع الفع است پوست خشنامش مشروط الراس چهار عدد  
 نمک لاهوری دو باشد در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سیوم حصه بماند صاف نموده بوشند  
 وقت خواب فصل نصف الدم و آن بر آمدن خون است از زمان اگر به تنهخ آید از  
 حرارت صدر است و اگر ناله تنهخ آید از رماغ و اگر بسرفه آید از اجزای مری و فم و کبد است

در این کتاب صورت این از درم ...  
 با از اجزاء ...  
 صفت ...  
 علی ...  
 از این کتاب ...  
 است در زمان ...  
 از این کتاب ...  
 از طایفه خا ...  
 در زمان ...  
 از طایفه ...  
 از علل است ...  
 حفت بپرد ...  
 از طایفه ...

علاج الرز و دماغ آید نصف قیفال و اگر از سینه آید نصف باسلین و اگر از اجزای دم  
 آید نصف چهارنگ نماید قرص کهر یا نافع نفث الدم و انراط طث و لول الدم  
 کهر یا دو درم تخم خرفه و دو ع محوت مغسول کشتیز بر بیان نشاسته گل ارمی  
 آقا قیا کثیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم قرص گلنار نافع نفث الدم  
 گلنار چهار دام تخم حاصل کشتیز خشک هر یک دو درم کثیرا صمغ عربی صمغ سهند مازو  
 هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یک انگ افیون  
 افزایند و او را صمغ عربی گل ملتان کثیرا سفوف کرده هفت ماشه بشیره خرفه و بشیره  
 خشخاش بنوشند و او را گیرد کند گلنار صمغ عربی ساسیده بشرت آمله  
 آمیخته خوردند و او را عجیب بر نفث الدم و قی الدم برگ بنول نورسته برگ انار  
 آله هر واحد چهار ماشه کشتیز دو ماشه شب در آب تر کرده صبح ساسیده صاف نمود  
 با قدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند طبعی نافع نفث الدم گلور برگ بانسه هر یک  
 بقدر توله جوش داده صاف نموده بیدرم صمغ عربی ساسیده در آب طبعی مذکور آمیخته  
 بنوشند خیسانده نافع نفث الدم گل خیره توله شب در آب تر کرده صبح مالیده  
 صاف نموده بنوشند شراب حب لاس نافع سعال و نفث الدم که موه خفان و  
 اسهال باشد حب لاس چهار دام اصل السوس چهار دام براده صندل آمله قشر  
 گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل قوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی  
 بر بیان یکدم ساسیده آمیزند و او را نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد  
 نیم توله و اگر تر باشد یک توله ساسیده بشهد آمیخته خوردند و او را آثمایدن درم

علاج الرز و دماغ آید نصف قیفال و اگر از سینه آید نصف باسلین و اگر از اجزای دم  
 آید نصف چهارنگ نماید قرص کهر یا نافع نفث الدم و انراط طث و لول الدم  
 کهر یا دو درم تخم خرفه و دو ع محوت مغسول کشتیز بر بیان نشاسته گل ارمی  
 آقا قیا کثیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم قرص گلنار نافع نفث الدم  
 گلنار چهار دام تخم حاصل کشتیز خشک هر یک دو درم کثیرا صمغ عربی صمغ سهند مازو  
 هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یک انگ افیون  
 افزایند و او را صمغ عربی گل ملتان کثیرا سفوف کرده هفت ماشه بشیره خرفه و بشیره  
 خشخاش بنوشند و او را گیرد کند گلنار صمغ عربی ساسیده بشرت آمله  
 آمیخته خوردند و او را عجیب بر نفث الدم و قی الدم برگ بنول نورسته برگ انار  
 آله هر واحد چهار ماشه کشتیز دو ماشه شب در آب تر کرده صبح ساسیده صاف نمود  
 با قدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند طبعی نافع نفث الدم گلور برگ بانسه هر یک  
 بقدر توله جوش داده صاف نموده بیدرم صمغ عربی ساسیده در آب طبعی مذکور آمیخته  
 بنوشند خیسانده نافع نفث الدم گل خیره توله شب در آب تر کرده صبح مالیده  
 صاف نموده بنوشند شراب حب لاس نافع سعال و نفث الدم که موه خفان و  
 اسهال باشد حب لاس چهار دام اصل السوس چهار دام براده صندل آمله قشر  
 گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل قوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی  
 بر بیان یکدم ساسیده آمیزند و او را نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد  
 نیم توله و اگر تر باشد یک توله ساسیده بشهد آمیخته خوردند و او را آثمایدن درم

در مریضی که در وقت خوردن آب سینه  
بگردد یکدم خون و دیگر تخم خطمی و شره  
عذب کوفته بنجته باب سرد خوردن نافع نفث الدم  
است و دیگر خوردن افیون نافع نفث الدم و از اغذیه مفید نفث الدم تورشی  
و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مفشر است و دیگر عرق کچال و عرق  
برگ نرسته آن نافع نفث الدم است **امراض قلب خفقان** و آن طبعین دل  
برون از اعتدال طبعی است و آزار دهند می هودل گویند و آن بر دو گونه است  
یکی آنکه سبب آن در دل بود و دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده و  
جگر و دماغ و امعاء رحم و غیره **علاج** در مشارکی ندر عضو مشارک است و در غیر  
شری در ماده تقیه و در ساده تعدیل نمایند و در اینجا چند ادویه سهیل که نافع خفقان  
اندند کور می شوند خمیر **صندل** نافع خفقان حار است براده صندل است متقال شب  
در گلاب اگر باشد بهتر و الا در آب تر کرده صبح جو شده صاف نموده و در نیم آمار شکل  
بقوام آرند و اگر فوافم این غلیظ نمایند و رفیق سازند شربت صندل نامند و اگر حاضر  
خواهند آب لیمو افزایند شربت گاو زبان مقوی دل است و نافع خفقان -  
گاو زبان ترش **سیر قندیک** سیر بدستور شربت سازند شراب ابریشم مقوی دل  
است ابریشم خام چهل درم در آب نجیسانده سه روز بجهده بچوشانند چون ثلث ماند  
در عین جوش صره سازج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال براده صندل دانند فاقله  
هر یک چهار مثقال اندازند و بجلت مالیده باشند پس صاف نموده با یک طل قند  
بقوام آرند شربت **شگوفه قطن** نهایت مقوی دل و بغایت مفرج و دافع

در مریضی که در وقت خوردن آب سینه  
بگردد یکدم خون و دیگر تخم خطمی و شره  
عذب کوفته بنجته باب سرد خوردن نافع نفث الدم  
است و دیگر خوردن افیون نافع نفث الدم و از اغذیه مفید نفث الدم تورشی  
و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مفشر است و دیگر عرق کچال و عرق  
برگ نرسته آن نافع نفث الدم است **امراض قلب خفقان** و آن طبعین دل  
برون از اعتدال طبعی است و آزار دهند می هودل گویند و آن بر دو گونه است  
یکی آنکه سبب آن در دل بود و دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده و  
جگر و دماغ و امعاء رحم و غیره **علاج** در مشارکی ندر عضو مشارک است و در غیر  
شری در ماده تقیه و در ساده تعدیل نمایند و در اینجا چند ادویه سهیل که نافع خفقان  
اندند کور می شوند خمیر **صندل** نافع خفقان حار است براده صندل است متقال شب  
در گلاب اگر باشد بهتر و الا در آب تر کرده صبح جو شده صاف نموده و در نیم آمار شکل  
بقوام آرند و اگر فوافم این غلیظ نمایند و رفیق سازند شربت صندل نامند و اگر حاضر  
خواهند آب لیمو افزایند شربت گاو زبان مقوی دل است و نافع خفقان -  
گاو زبان ترش **سیر قندیک** سیر بدستور شربت سازند شراب ابریشم مقوی دل  
است ابریشم خام چهل درم در آب نجیسانده سه روز بجهده بچوشانند چون ثلث ماند  
در عین جوش صره سازج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال براده صندل دانند فاقله  
هر یک چهار مثقال اندازند و بجلت مالیده باشند پس صاف نموده با یک طل قند  
بقوام آرند شربت **شگوفه قطن** نهایت مقوی دل و بغایت مفرج و دافع



و سواس و سوزش و ابتداء جنون بگیرند شکوفه قطین در گلاب اگر باشد بهتر والا  
 در آب جوش داده چون نصف بماند باد و وزن قند شربت سازند خوراکی تابست درم  
 شربت رنگته مقوی قلب حار و مولف مکر ساخته ریشه رنگته از قاشها بر آورده  
 تخم دور کرده نشیند و آب خالص گرفته با برابری قند به قوام آرند و در آخر قدر  
 گلاب افزایند شربت انناس مقوی قلب و دافع خفقان است از ترکیب مولف آب  
 انناس یک جزو قند و دو جزو بدستور به قوام آرند و قدری گلاب و مشک اگر افزایند  
 بهتر است و قومی العمل میگردد و شربت **رواق** مقبول مقوی قلب بارد و ساطع  
 نسیان و بلغم و دافع ضعف ماضیه و روق مقبول نخته زر و صد عدد کوفته در آب جوشانند  
 تا قوش در آب درآید صاف کرده با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب  
 افزایند قومی گردد و **وار المسک** بارد و دافع خفقان حار و مقوی قلب سهیل تر  
 از نسجهای دیگر و **وار المسک** است زهر مبره سائیده یک درم گل سرخ و کشمش خشک  
 خرفه مقشر صندل گلاب سوده هر یک دو درم گاوزبان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر  
 سفید دو چند شمشیر برآورد و **وار المسک** تا دافع خفقان بارد و زرباد سنبل الطیب  
 اشنة زنجبیل در فضل برود درم سافوج هند دانه الایچی کلان هر واحد دو درم قرنفل مشک  
 هر یک نیم درم عسل سه چند جوارش سافوج **سندی** فزلی خفقان بارد و حافظ ارواح  
 و باعث تقویت حواس مقوی معده و طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند و محلل ریاح  
 امعاء و سخن بدن و دافع بخار و اجاع بارد و مواد مفید و مانع عسر و ولادت و مانع استسقا  
 سافوج **سندی** سائیده ده درم شکر سفید پادشاه بدستور جوارش سازند خوراکی تا چهارم

یک چند

چو امهر مهره بطور سهیل مقوی قلب زهر مهره سائیده و عقیق و حجر شیب بسد مرجان  
 هر واحد دو جز و در گلاب صلایه کرده نازجیل در یابی جد و در طباشیر هر واحد جنز و  
 گلاب سوده باز هم را یکجا در کهرل سخت کرده غلوه بندند و با سنگ غوری مهره کنند  
 و یا لاهی آن درق طلا چسبانند و وقت حاجت بقدر چهار سترخ گلاب سائیده بنوشند  
 گلشنده ما هتایی نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند مشهور است صد عدد قند سفید  
 صد درم گلشنده سازند و قدری گلاب باشند و چهل شب در ماه تاب دارند و بقدر یکتوله  
 خوزند گلشنده سیوتی از عمل هندوستان استعمال طبای میهند متاخرین نافع خفقان طلیهر  
 طبع بگیرند گل سیوتی در قمع سبز او دور کرده زیره از میان بر آورده باد و چند  
 قند مالیده در ظرف شیشه پر کرده نگهدارند و چهل شب در ماه تاب دارند و دوسه عدد  
 گل سیوتی قمع سبز دور کرده زیره بر آورده خائیده خوردن نیز مفید است خفقان را  
 گلشنده گزبل مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بحاصیت دافع لوجش و مقوی جوش و زمین  
 بگیرند گل گزبل و سبزی آن دور کرده بد چند قند مالیده نگهدارند گلشنده مار سنگها را  
 برای تقویت قلب خفقان حار بنظر است بگیرند گل مار سنگها را قمع سبز او دور کرده  
 سفیدی گل او باد و چند شکر سفید مالیده در شیشه نموده چهل شب در ماه تاب دارند  
 و هر روز یکتوله صبح بخورند و او نافع خفقان گرم خندل سترخ نیم توله آمله کشتیز هر دو  
 پنج ماشه در نیم باو آب تر نماید صبح آب صاف او گرفته دو دام شکر آینه بنوشانند طلیهر  
 نافع خفقان گاوزبان دو درم قر نقل چهار عدد بوش داده بقدری از شکر شیرین نموده  
 بخورند محجوب مقوی قلب مر بار آمله مر بار بلبله هر یک دو عدد و گاوزبان دو درم

در وقت حاجت  
 بنوشند  
 در ماه تاب  
 دارند  
 در وقت حاجت  
 بنوشند  
 در ماه تاب  
 دارند

صندل سوخته بکدرم گل سرخ دو درم زنجشک یک درم گل کاو زبان بکدرم مغز نسرين  
 چار توله کشمش کبشقال قند سه چند و وار برای خفتان گل چنیبه که تر و تازه باشد چهار  
 عدد گرفته درق گل آن بود و دام شهید آلوده بخورند و دیگر نافع خفتان چار برگ  
 لنگهی خورد و هفت برگ ازین خوراک تمام است در آب حل کرده و شیر کشیده بگذرند شیرین کرده  
 بنوشند و دیگر نافع خفتان حار سیدیل است تخم زبجان کینوله در آب تر کرده شب در  
 هوا دارند و صبح بقدر دو دام شکر سفید آمیخته بقاشق از حلق فرود برند و دیگر نافع  
 خفتان حار اسپنول کینوله لعاب آن گرفته با قدر می شکر بنوشند و دیگر نافع خفتان  
 گرم و هم ملین طبع است آتش زده ترندی با شکر سفید بنوشند و دیگر خوردن برگ  
 تنبول سفید خفتان بارداست و خوردن انیون سفید خفتان حار و دیگر جوارش  
 اترج ساده نافع خفتان صفراوی است و در امراض معده و غثیان و نفی سفید است  
 و دیگر نافع خفتان دال نخود بقدر چار و دام شب در پنج باشش دام آب تر کردن  
 علی الصباح آب صاف بشکر آمیخته بنوشند و دیگر پوست الاچی کلان دو دام شب  
 در آب تر کرده صبح خوب بالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از ترشی و باد می پر هیزند  
 و دیگر ریوند آب سائیده در میان هر دو شام طلا سازند و دیگر صاحب خطه العجابه  
 در مجربات خود نوشته که چند راد خاکستر گرم پنهان سازند و بعد دیری بر آورده  
 پوست باز کرده گرم گرم درق درق تراشیده نبات سفید سوخته بر تمام اوراق  
 پاشیده بگذارند آبی بغایت شیرین خواهد بر آید بنوشند و چند بار مداومت نمایند  
 عرق نخس که از خوش خانه مسازند بگیرند و عرق کشند و بعلل آرنه نافع خفتان

در آب تر کرده صبح خوب بالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از ترشی و باد می پر هیزند  
 و دیگر ریوند آب سائیده در میان هر دو شام طلا سازند و دیگر صاحب خطه العجابه  
 در مجربات خود نوشته که چند راد خاکستر گرم پنهان سازند و بعد دیری بر آورده  
 پوست باز کرده گرم گرم درق درق تراشیده نبات سفید سوخته بر تمام اوراق  
 پاشیده بگذارند آبی بغایت شیرین خواهد بر آید بنوشند و چند بار مداومت نمایند  
 عرق نخس که از خوش خانه مسازند بگیرند و عرق کشند و بعلل آرنه نافع خفتان

در آب تر کرده صبح خوب بالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از ترشی و باد می پر هیزند

گرم است و قابض و مولف عرق تشیده مکرر عمل آورده اگر درین عرق شکر سفید  
 داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدیمی عطر حسن آمیزند خمیره  
 خشک و نیز سفید خفکان است و دافع حرارت تب عرق کشنیز معقومی قلب و در نعم خفقا  
 کشنیز معشر گاو زبان هر واحد و توام دانده الایچی گل فسزین گل گاو زبان گل سرخ براده صندل  
 هر واحد پنج توله نمود عرقی بکیتوله مشک بقدر ماشه شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت کشند  
 خمیره عباسی نافع خفکان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ یک آثار و ازین عرق کشند  
 و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده توام سازند و آخر قدیمی زهر مهربه و طباشیر سیاه  
 آمیخته خمیره سازند فصل در غشی یعنی غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت  
 است و سبب این بسیار اند باجمه در وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بویهای  
 خوش بویانند و گل گلاب با آب تر کرده بویانیدن مفید است اگر حرارت مزاج باشد  
 و اگر بردوت بود و مشک بویانند و بتخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قوی کنانیدن  
 مفید غشی است و در وقت افات سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الکرسی  
 نوشته که شمع خیار نجاصیت دافع غشی است فائده گاهی عارض میشود از خوردن فلفل  
 یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و آب سرد  
 سرنگستان هر دو دست بشویند و ازینجاست که منع کرده اند بخوردن فلفل سپاری  
 که فحش سینه است مگر آنکه در ومان باشد و لعاب از او فرو بزند که معقومی قلب است و فلفل در  
 نماید امراض **پستان** - ضما و که پستان غلطیه را سخت نماید بیج گشایی بزرگ  
 بیج گشایی خورد پوست انار بیج کند و سوسری خام برابر بار یک ساییده ضما نماید

در بیان خواص و فواید این گیاه  
 در بیان خواص و فواید این گیاه  
 در بیان خواص و فواید این گیاه  
 در بیان خواص و فواید این گیاه

در بیان خواص و فواید این گیاه  
 در بیان خواص و فواید این گیاه  
 در بیان خواص و فواید این گیاه  
 در بیان خواص و فواید این گیاه

**بیج گشایی**

**طلا** که پستان را بزرگ شدن نندید اگر در ابتدا نمود طلا کرده باشند کند زخم هر  
 محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکردند باشند طلا خون خفاش گاه گاه  
 طلا میکردند باشند صفا و گرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک اندازند  
 و در ظرف نگه دارند که جمله یک ذات شود با گل ملتان مخلوط کرده ضد نماید که پستان را  
 سخت نماید صفا و ریش درخت بزرگ در زمین نرسیده باشد سرهای نازک او که زرد و  
 سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضد سازند طلا گیاه لجا و نیچ اسکند  
 هر روز سائیده بر پستان طلا سازند صفا و شیراک لبب خشکی و گرمی منجمدند باشد  
 سائل کنند آتش که بهندی مونگ گویند و بر نیچ سائشی بر دو راسائیده نیگرم ضد  
 سازند صفا و نافع درم پستان گوه گل خرد گو که هر و زربسی افیون گیرد از هر یک یک  
 ماشه سائیده نیگرم ضد نماید و عن پوست اندام لیدن پستان را سخت گرداند و  
 مضیق قبل است بیازند پوست اناریک سیر خنجه ماز و خوردنیکوفته نیم پا و آب شیرین  
 چهار چند جوش دهند که یک سیر بماند و عن کهنج برابر انداخته بچوشانند که در عن بماند  
 و آب بسوزد استعمال نمایند **طلا** دقیق شعیق قشر زمان کز مانج بار یک سائیده با  
 شیر آمیخته طلا نماید در شب در روز و بار ستوار صفا و نافع درم پستان برگ  
 از نل بسره که سائیده ضد نماید و او نافع درم پستان برگ بسوسون جوش داده  
 درم را بشویند و برگهای گرم بردند سفوف که شیر بفرزاید با آب ان ستاور  
 مساوی کوفته نیمه سفوف سازند و هر روز با تقوع بخورد صفا گاه نوشند در چند روز شیر  
 بفرزاید و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر خمیسانند صفا و که کثرت شیر را کمی نماید تخم

و از سن ۱۰ تا ۱۲ سالگی که پستان بزرگ شود طلا کرده باشند کند زخم هر  
 محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکردند باشند طلا خون خفاش گاه گاه  
 طلا میکردند باشند صفا و گرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک اندازند  
 و در ظرف نگه دارند که جمله یک ذات شود با گل ملتان مخلوط کرده ضد نماید که پستان را  
 سخت نماید صفا و ریش درخت بزرگ در زمین نرسیده باشد سرهای نازک او که زرد و  
 سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضد سازند طلا گیاه لجا و نیچ اسکند  
 هر روز سائیده بر پستان طلا سازند صفا و شیراک لبب خشکی و گرمی منجمدند باشد  
 سائل کنند آتش که بهندی مونگ گویند و بر نیچ سائشی بر دو راسائیده نیگرم ضد  
 سازند صفا و نافع درم پستان گوه گل خرد گو که هر و زربسی افیون گیرد از هر یک یک  
 ماشه سائیده نیگرم ضد نماید و عن پوست اندام لیدن پستان را سخت گرداند و  
 مضیق قبل است بیازند پوست اناریک سیر خنجه ماز و خوردنیکوفته نیم پا و آب شیرین  
 چهار چند جوش دهند که یک سیر بماند و عن کهنج برابر انداخته بچوشانند که در عن بماند  
 و آب بسوزد استعمال نمایند **طلا** دقیق شعیق قشر زمان کز مانج بار یک سائیده با  
 شیر آمیخته طلا نماید در شب در روز و بار ستوار صفا و نافع درم پستان برگ  
 از نل بسره که سائیده ضد نماید و او نافع درم پستان برگ بسوسون جوش داده  
 درم را بشویند و برگهای گرم بردند سفوف که شیر بفرزاید با آب ان ستاور  
 مساوی کوفته نیمه سفوف سازند و هر روز با تقوع بخورد صفا گاه نوشند در چند روز شیر  
 بفرزاید و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر خمیسانند صفا و که کثرت شیر را کمی نماید تخم

امراض معده

اینکه اگر معده سرد و خفگی در معده باشد و اگر با آب گرم در معده غذا نماند و اگر با آب سرد غذا در معده نماند و اگر با آب گرم غذا در معده نماند و اگر با آب سرد غذا در معده نماند...

کاهو عدس و زیره بزرگ که ضاد سازند امراض معده درد آن اگر باشد بسبب  
تشنه و فساد طعام که مضم نیافته باشد یا ترش گردیده باشد علاج قوی است آب گرم و  
قدیمی نمک و ترک طعام تا مدت که اشتها پیدا آید آنوقت غذا نرم و زود مضم خورد و  
اگر باشد از ریج درد با انتقال باشد تکمید نمایند از سبوس گندم و نمک یا از جادوس یا  
از گلگنی در پارچه بسته یا از رنگ گرم کرده و نوشیدن عرق اجوائین ساده مفید است  
و حال آنکه کوریکم خنک و دیره سهل و مفید معده و نوت باضمه جوارشات جوارش  
و ارفلفل و انج ریج باضمه مقوی معده و باه ناشف رطوبات معده شکر سفید پاؤ  
آثار دار فلفل سائیده پیچدرم لقوام آرنج جوارش زنجبیل و انج ریج عظیم و نافع اجام  
معده باره و باضمه طعام و دافع لسیان سخن معده و جگر باره زنجبیل سائیده  
پنج مثقال در پاؤ آثار شکر لقوام آرنج و بعضی زنجبیل راسه روز در آب لیمون تر کرده  
نموده سائیده با شکر لقوام آرنج و بعضی زنجبیل تر یعنی امدک بست درم سائیده با  
پاؤ آثار شکر لقوام آرنج جوارش عمود شیرین ترش مقوی معده و دافع ضعیف  
اوست و معین بر باضمه خود سائیده و درم قند سفید پاؤ آثار لقوام آورده جوارش  
سازند و اگر جوارش ترش خواهند آب لیمو بقدر مناسب افزایند جوارش کندر  
نافع اسپهال باضمه طعام و مقوی معده باره و دافع اسپهال بلغمی کندر قاقله کبکبار  
هر واحد و در نرم زنجبیل بولنجان ناخواه سفیل الطیب شونیز و انه قاقله صندرا و ارفلفل  
هر واحد درم شکر نند چند جوارش آبلیمو ساده مقوی معده است شیره آبلیمو بست  
درم با گلاب اگر باشد بهتر و الا آب بر آورده با یک رطل شکر لقوام آرنج و آخر پیچدرم

اینکه اگر معده سرد و خفگی در معده باشد و اگر با آب گرم در معده غذا نماند و اگر با آب سرد غذا در معده نماند...

مصطلکی افزاید جوارش نانخواه ساوه و باضم طعام و مہمی و دافع ریاح نانخواه  
 در آب لیون مکرر تر کرده خشک نموده نگهدارند پس لوزن ده درم سائیده با یک طل شکر  
 بقوام آرنج جوارش خوبان ساوه و دافع ریح و باضم طعام نافع معده و جگر و رافع  
 رطوبات معده و از روغ ترش و وجع کلیه بار و شکر نیم رطل بقوام آورد و پنجدرم خوبان  
 سائیده بستور بسزند جوارش شونیز فاطح بلغم محلل ریاح و نفخ معده نافع سموم و نهوش  
 و گزیدن سنگ یوانه و قاتل دیدان لطن یعنی گرم شکم و مدز طث و بول و مفید حصاٹ در  
 در در رحم و کلیه و حمیات فرمنه بلغمی و سوداوی شونیز پنجدرم در سر که یک شب تر کرده خشک  
 نمایند و اندک بریان کنند و با یک رطل شکر بقوام آرنج جوارش کمون مشهور به کونی  
 نافع در معده زبره سیاه مدبر بست و پنجدرم زنجبیل ده درم سنبل الطیب درم قفل  
 ده درم بوره ارمنی دو نیم درم عسل سه وزن او دیو جوارش کمون دیگر برای رفع  
 ریاح معده و نافع سردی مزاج و مقوی زود مضم زبره سیاه مدبرستی شقال زنجبیل و شقال  
 نانخواه و از قفل سنبل الطیب پودنه سلیمه بوره ارمنی هر یک دو شقال عسل سه چند  
 جوارش مصطلکی نافع سردی مزاج در ریاح معده مقوی زود مضم صفت آن در سیلان  
 لعاب گذشت جوارش نافع ریاح معده و صفت آن در سیان گذشت -  
 معجون پودنه نافع در معده برگ پودنه خشک ششدرم زنجبیل نانخواه زبره سیاه  
 هر یک سه درم دانه الایچی کلان بادیان لفلل گرد هر واحد دو درم قند سه چند جوارش  
 انیسون مقوی معده و باضم و شتهی نافع اسهال بلغمی مسکن در معده و محلل نفخ و ریاح  
 انیسون در سر که تر کرده بیایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته پنجه با یک

رطل شکر طبرزد و فوآم ازند چهار سن خبث الحدید مشتهی و مفید معده مسمی حسن  
 لون نافع بوابیز پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقله  
 سنبل الطیب گل سرخ هر یک مساوی خبث الحدید بدبر بلیجات را بردن چرب نموده برآ  
 ادر و با قند یا عسل بشند شربت از درم تا دو مثقال اطر لفل کسیر مقوی معده رافع  
 نفخ محسن لون پوست بلیله زرد و کابلی بلیله سیاه آمله کوفته نیمه بر و عن چرب کرد  
 فلفلین هر یک ششدرم زنجبیل شیطرج سان انصافیر کنبه مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد  
 هر یک دو درم بیه ذرن عسل بشند فوشدار و ماضم طعام نمک شتهها آور گل سرخ  
 ششدرم سعد پنجم درم دانه قاقله کلان چهار درم سنبل الطیب اسارون خولجان  
 سازج بر واحد سه درم قرقه زرنب مصطکی پوست ترنج زرنباد هر یک دو درم شیر  
 آمله یک رطل فند و در رطل بدستور مرتب سازند حب نمک نافع ریاح معده و مقوی  
 آن و دافع فواق و ماضم طعام نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال پودینه زرنبا  
 هر یک پنج مثقال پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله لفل دراز لفل گرد زنجبیل و ج  
 زیره سیاه و سفید نمک سرخ هر یک سه مثقال کشنیر شست درم بادیان ناخواه هر یک  
 بست درم کوفته نیمه باب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز باب آمله تاز با خشک شتر  
 خشک نموده کوفته نیمه باب لیمون بقدر کنار حب سازند شربت یک حب حب ملین طبع  
 را نرم کند و ماضمه با قوت دهد پوست بلیله زرد زنجبیل دار لفل انار دانه سنار ملی  
 تر بد مجون موز هر یک جزو قند شش جزو حب سازند حب سنار و دافع قبض و نفخ و بد بعضی  
 سنار ملی پوست بلیله زرد و لفل سیاه هر واحد درم موز منقی دوازده درم کوفته نیمه

در طحال را نافع است  
 در معده را نافع است  
 در کبد را نافع است  
 در ریه را نافع است  
 در سینه را نافع است  
 در جگر را نافع است  
 در مثانه را نافع است  
 در کلیه را نافع است  
 در کمر را نافع است  
 در پاها را نافع است  
 در سر را نافع است  
 در چشم را نافع است  
 در گوش را نافع است  
 در دهان را نافع است  
 در دندانها را نافع است  
 در پوست را نافع است  
 در موها را نافع است  
 در عروق را نافع است  
 در اعصاب را نافع است  
 در مغز را نافع است  
 در قلب را نافع است  
 در ریه را نافع است  
 در کبد را نافع است  
 در معده را نافع است  
 در طحال را نافع است  
 در جگر را نافع است  
 در مثانه را نافع است  
 در کلیه را نافع است  
 در کمر را نافع است  
 در پاها را نافع است  
 در سر را نافع است  
 در چشم را نافع است  
 در گوش را نافع است  
 در دهان را نافع است  
 در دندانها را نافع است  
 در پوست را نافع است  
 در موها را نافع است  
 در عروق را نافع است  
 در اعصاب را نافع است  
 در مغز را نافع است  
 در قلب را نافع است



باب حب سازند خوراک دو مثقال وقت صبح و اگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت  
 خورند حب **شکر** مشتقی دافع بلغم و درد معده سههاگه دو درم بزرالبنج ده و نیم درم  
 فلفل سیاه دو اوزه درم صبر شانه زده درم کوفته بنیجه بشیره گبکیوار صلابه کرده بعد  
 نخود حب با سازند شربت حب تخلیل ریاح سه حب جهت رفع قبض و حب و جهت  
 بزرگی شکم مداومت کردن مجرب است حب باضم طعام کالی زیری خردل قند سیاه  
 مساوی بقدر کنار حب سازند و یکی باب خورند و دیگر باضم طعام و دافع قبض پوست  
 بلبله زرد سنار مکی هر یک چار درم زنجبیل درم موز منقح دو نیم درم شکر پنجدرم کوفته  
 بنیجه بقدر جزا الطیب حب بندند خوراکی یک عدد وقت خواب حب **حللت** باضم درم  
 ریاح و نفع طحال و معده و مشتقی زنجبیل دو جز سههاگه بریان پوست بلبله زرد نمک  
 سینه حللت هر واحد یک جز و بشیره بیج سهبنجه یا آب برگ آن حب مقدار کس  
 دشتی بندند و یک حب خورند و دیگر که اشتها آرد و اجابت طبع نماید پوست بلبله  
 زرد پوست بلبله آله نمک سیاه سنار مکی مساوی کوفته بنیجه آب لیمون حب سازند  
 بقدر توله یا کم فریاده بحسب مزاج آب گرم وقت خواب فرو برند حب صبر دافع قبض  
 و نافع درد شکم و پهلوی صبر سقواک صغرتریک دو درم فلفل مغز غره بکوش هر یک یک درم  
 کوفته بنیجه باب لیمون سخی کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب باب گرم حب  
 مشتقی پوست بلبله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل  
 فلفل دار فلفل شیطرح اجوا این هر یک سه و نیم ماشه باب لیمون دو عدد سخی کرده حب  
 سازند حب باضم نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله یا خواه دو ماشه فلفل مرغ سیاه

حب سازند خوراکی یک عدد وقت خواب حب حللت باضم درم  
 ریاح و نفع طحال و معده و مشتقی زنجبیل دو جز سههاگه بریان پوست بلبله زرد نمک  
 سینه حللت هر واحد یک جز و بشیره بیج سهبنجه یا آب برگ آن حب مقدار کس  
 دشتی بندند و یک حب خورند و دیگر که اشتها آرد و اجابت طبع نماید پوست بلبله  
 زرد پوست بلبله آله نمک سیاه سنار مکی مساوی کوفته بنیجه آب لیمون حب سازند  
 بقدر توله یا کم فریاده بحسب مزاج آب گرم وقت خواب فرو برند حب صبر دافع قبض  
 و نافع درد شکم و پهلوی صبر سقواک صغرتریک دو درم فلفل مغز غره بکوش هر یک یک درم  
 کوفته بنیجه باب لیمون سخی کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب باب گرم حب  
 مشتقی پوست بلبله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل  
 فلفل دار فلفل شیطرح اجوا این هر یک سه و نیم ماشه باب لیمون دو عدد سخی کرده حب  
 سازند حب باضم نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله یا خواه دو ماشه فلفل مرغ سیاه

هر یک یکماشته آرد و بر کوفته پنجه در چوک آمیزند و جب سازند خوراک ماشه بالامی طعام  
 اطمینان از دوامی باشد می ناضم و مشتبی است و دافع قولنج و سفید استسفاست و می سازند  
 آنرا محلل ریح مثل نانخواه فلفل دراز بلبله و نمک تا و غیره در آب لیمون یا حموضت ترنج  
 خمیر کرده در نخل درخت بید که کیتبه نامند خالی کرده پر کنند و آن دو قسم میباشد یکی سبز  
 و ترش که اگر سوزن در آن نهند بگذارد و دیگری حدت و حموضت کم دارد و جب دافع  
 قبض و بلغم و ریح و سرد می معده خصوص برای اطفال شیرخواره بلبله سیاه چهار دام  
 ترکمر با دیان هر واحد دو دام سهاگه بریان دام کوفته پنجه مقدار نخود جب سازند  
 شربت جب بلخ ناضم طعام کاسر ریح نافع بیهنج نمک یعنی نمک لاهوری نمک  
 اندرانی نمک سانبه و نمک سوخچر و نمک نطفی پوست بلبله زرد پوست بلبله آله با دیان  
 نانخواه هر یک یکدام زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل سهاگه نوشاد  
 سنا و کی هر واحد ششماشته طهتیت بریان یکماشته آینه را بار یک سائیده در عرق لیمون  
 بست و چهار عدد در کهرل حل کنند تا قابل بستن شود بقدر کنار و شستی حب سازند و یکی  
 میخورد و باشند جب دافع ریح معده پوست بلبله زرد زنجبیل نمک سیاه با بزرگ شیطرج  
 چلتیت مساوی کوفته پنجه بسبب چند قد سیاه کنه آینه تیزن نیم فلوس حب بندند و آب  
 یک گرم صبح بخورند سفوف بلخ سیاه مشتبی و ناضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک نیم گرم  
 دار فلفل دو گرم پوست بلبله زرد دو گرم زنجبیل دوازده گرم نمک سیاه پنجاه گرم کوفته  
 پنجه در آب لیمون سحج کرده خشک سازند همچنان تاسه دفع شربت دو گرم حسو نافع در معده  
 منور تخم معصر بکتوله در آب شیر کشیده دو توله شکر سرخ آینه بطریق ضریره پنجه بنگرم

نکته از آن است که اینها را در آب لیمون یا حموضت ترنج  
 خمیر کرده در نخل درخت بید که کیتبه نامند خالی کرده پر کنند  
 و آن دو قسم میباشد یکی سبز و ترش که اگر سوزن در آن نهند  
 بگذارد و دیگری حدت و حموضت کم دارد و جب دافع قبض  
 و بلغم و ریح و سرد می معده خصوص برای اطفال شیرخواره  
 بلبله سیاه چهار دام ترکمر با دیان هر واحد دو دام سهاگه  
 بریان دام کوفته پنجه مقدار نخود جب سازند شربت جب بلخ  
 ناضم طعام کاسر ریح نافع بیهنج نمک یعنی نمک لاهوری  
 نمک اندرانی نمک سانبه و نمک سوخچر و نمک نطفی پوست  
 بلبله زرد پوست بلبله آله با دیان نانخواه هر یک یکدام  
 زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل  
 سهاگه نوشاد سنا و کی هر واحد ششماشته طهتیت بریان  
 یکماشته آینه را بار یک سائیده در عرق لیمون بست و چهار  
 عدد در کهرل حل کنند تا قابل بستن شود بقدر کنار و شستی  
 حب سازند و یکی میخورد و باشند جب دافع ریح معده پوست  
 بلبله زرد زنجبیل نمک سیاه با بزرگ شیطرج چلتیت مساوی  
 کوفته پنجه بسبب چند قد سیاه کنه آینه تیزن نیم فلوس حب  
 بندند و آب یک گرم صبح بخورند سفوف بلخ سیاه مشتبی و  
 ناضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک نیم گرم دار فلفل دو  
 گرم پوست بلبله زرد دو گرم زنجبیل دوازده گرم نمک سیاه  
 پنجاه گرم کوفته پنجه در آب لیمون سحج کرده خشک سازند  
 همچنان تاسه دفع شربت دو گرم حسو نافع در معده منور تخم  
 معصر بکتوله در آب شیر کشیده دو توله شکر سرخ آینه بطریق  
 ضریره پنجه بنگرم

دره

نوشیده باشند و او را برای اشتها عجیب فلفل دراز در شیره لیمون چهل زور کهرل مایه  
و مقداره و سرخ در پان بخورده باشند و دیگر که اشتها آرزو تجبیل دو دام بادیل  
دام طلیت سه دام بر سه کوفته بنجته به آب لیمون فرض سازند و بر انگشت افروخته بر خا  
که بر آتش داشته باشد یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود نگاه دارند و سائیده بقدر حاجت  
خورند و دیگر نافع در دمعد و برگ سرس و تولد باد و از زده فلفل گرد سائیده شیره  
بر آورده بنوشند و دیگر اجوائن نمک سیاه به شیره بنگره خورند و دیگر که برای اشتها  
آوردن بسیار نافع است از عمل بندر آم پیری که بشکل ذالیه جوترسی میباشد بکتوله در  
کهرل باریک صلایه نموده پس در آن بکتوله سیما ب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا بکند  
شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یکدو برنج خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز  
خورند تا فائده آن دریافت گردد و چون سیما درین خام هسته خوف مضرت نیم نیست  
و دیگر برای اشتها ناخواه را اول در آب گسکوار تر کرده خشک نمایند بعد در آب لیمون  
بهفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج بخورده باشند بزرگما حفظ کنند  
است بمعنی سه دو از تجبیل فلفل دار فلفل مساد می الوزان دافع ریاح و ماضم طعام  
است چتر چاک بمعنی سبب چادر و اک سلیمه و سانج و نار مشک فاقله مساد  
کوفته بنجته سفوف سازند و برابر قند آمیزند نافع معده و مقوی اوست و دافع ریاح  
رنگ سنج احمر و این را ناگ کیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس  
شش درم سرب را گذاخته و یکدام رنگ سنج چتر را بخوردان دهد همچنان چار درم رنگ  
نذ کور سائیده در گذار آن جذب کند و از دسته آهن در هم کرده باشد بعد از آن دو

فلفل دراز در شیره لیمون چهل زور کهرل مایه  
مقداره و سرخ در پان بخورده باشند و دیگر که اشتها آرزو تجبیل دو دام بادیل  
دام طلیت سه دام بر سه کوفته بنجته به آب لیمون فرض سازند و بر انگشت افروخته بر خا  
که بر آتش داشته باشد یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود نگاه دارند و سائیده بقدر حاجت  
خورند و دیگر نافع در دمعد و برگ سرس و تولد باد و از زده فلفل گرد سائیده شیره  
بر آورده بنوشند و دیگر اجوائن نمک سیاه به شیره بنگره خورند و دیگر که برای اشتها  
آوردن بسیار نافع است از عمل بندر آم پیری که بشکل ذالیه جوترسی میباشد بکتوله در  
کهرل باریک صلایه نموده پس در آن بکتوله سیما ب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا بکند  
شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یکدو برنج خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز  
خورند تا فائده آن دریافت گردد و چون سیما درین خام هسته خوف مضرت نیم نیست  
و دیگر برای اشتها ناخواه را اول در آب گسکوار تر کرده خشک نمایند بعد در آب لیمون  
بهفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج بخورده باشند بزرگما حفظ کنند  
است بمعنی سه دو از تجبیل فلفل دار فلفل مساد می الوزان دافع ریاح و ماضم طعام  
است چتر چاک بمعنی سبب چادر و اک سلیمه و سانج و نار مشک فاقله مساد  
کوفته بنجته سفوف سازند و برابر قند آمیزند نافع معده و مقوی اوست و دافع ریاح  
رنگ سنج احمر و این را ناگ کیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس  
شش درم سرب را گذاخته و یکدام رنگ سنج چتر را بخوردان دهد همچنان چار درم رنگ  
نذ کور سائیده در گذار آن جذب کند و از دسته آهن در هم کرده باشد بعد از آن دو

کتاب الطب الباطنی

و اما سیاه و یکد ام مس مدبو کرده کوفته نمزوح کرده چار پاس باب برگ تلسی که قسمی از ریحان است سخم کرده در دو سکوره یعنی سیاه خورد گل نهد و گل حکمت کرده آتش گچیت دهند بر آرد و در آب گوکیوار چار پاس صلايه نموده بدستور آتش دهند باز بر آرد و در آب بهنگره چار پاس صلايه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ بابگ تنبول سفوف نافع بدیضمی و دفع در و ریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل بلبله نانخوا نمک سنگ نمک سیاه جو الکهارزیره سفید بادیان کشنیر آمله مساکد کوفته نیمه شربت کف دست باب چکول نفتح بار پارسی و فتح جیم و ضم کاف و سکون و اذ و لام نزدیک اهل هند عبارت از پنج دو است پیل بلبله مول چات صیت سوخته سفوف سازند شستنی در آب ریح و بلغم است روغن در بن بیدانجیر نافع در معده ریچی بگیرند آب برگ بیدانجیر بار و غن مساوی بسوزند که روغن بماند بخندارند و دیگر کم بشکم بالند روغن شکر محلل او جاب بارده نافع ریاح آب برگ شربت بالصف آن روغن کنجید بچو شانند که روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجید ربع وزن می باید روغن عمود العطاس <sup>بکنک</sup> برای ششها بکنک خشک سائیده پارچه بپزند در چهار سیر شاهی در ده سیر شیره ادر کهرل نموده قرص بسته در ده سیر شاهی روغن زرد بریان نمایند تا قرص بسوزد و از پارچه صاف نموده نگاهدارند و بقدر دو داشته بخورند سفوف نافع در شکم و دفع ریاح تر سهل ترگا انگوزه نمک سنگ فلفله <sup>بک</sup> متشکل کلبله <sup>بک</sup> شطرنج <sup>بک</sup> چاپ مساوی کوفته نیمه سفوف سازند شربت اذ درم تا دو درم سفوف زنجبیل مزبل رطوبات معده و <sup>بک</sup> رقیق از درمان و شستنی زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطکی سه درم نبات برابر

و اما سیاه و یکد ام مس مدبو کرده کوفته نمزوح کرده چار پاس باب برگ تلسی که قسمی از ریحان است سخم کرده در دو سکوره یعنی سیاه خورد گل نهد و گل حکمت کرده آتش گچیت دهند بر آرد و در آب گوکیوار چار پاس صلايه نموده بدستور آتش دهند باز بر آرد و در آب بهنگره چار پاس صلايه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ بابگ تنبول سفوف نافع بدیضمی و دفع در و ریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل بلبله نانخوا نمک سنگ نمک سیاه جو الکهارزیره سفید بادیان کشنیر آمله مساکد کوفته نیمه شربت کف دست باب چکول نفتح بار پارسی و فتح جیم و ضم کاف و سکون و اذ و لام نزدیک اهل هند عبارت از پنج دو است پیل بلبله مول چات صیت سوخته سفوف سازند شستنی در آب ریح و بلغم است روغن در بن بیدانجیر نافع در معده ریچی بگیرند آب برگ بیدانجیر بار و غن مساوی بسوزند که روغن بماند بخندارند و دیگر کم بشکم بالند روغن شکر محلل او جاب بارده نافع ریاح آب برگ شربت بالصف آن روغن کنجید بچو شانند که روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجید ربع وزن می باید روغن عمود العطاس <sup>بکنک</sup> برای ششها بکنک خشک سائیده پارچه بپزند در چهار سیر شاهی در ده سیر شیره ادر کهرل نموده قرص بسته در ده سیر شاهی روغن زرد بریان نمایند تا قرص بسوزد و از پارچه صاف نموده نگاهدارند و بقدر دو داشته بخورند سفوف نافع در شکم و دفع ریاح تر سهل ترگا انگوزه نمک سنگ فلفله <sup>بک</sup> متشکل کلبله <sup>بک</sup> شطرنج <sup>بک</sup> چاپ مساوی کوفته نیمه سفوف سازند شربت اذ درم تا دو درم سفوف زنجبیل مزبل رطوبات معده و <sup>بک</sup> رقیق از درمان و شستنی زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطکی سه درم نبات برابر

سفوف سازند سفوف سنا نافع در و شکم و قولنج و مخرج اخلاط تلشه است سفوف  
 مکی پوست بلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو توایه آب  
 گرم سفوف برای اشتها نمک سیاه نفل گریه نفل در از هر یک دو دام سها که بریان  
 نموده یکدام دو وزده پاس در رس لیمو سخی نماید شربت چار شریخ تا ماشه بعد خوردن  
 غذا سفوف آله بلیله کابلی هر یک هفت درم دار نفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته  
 بیخته شربت درم سفوف مشتقی نفل ناخواه شیطرج دار نفل بر واحد درم پوست بلیله  
 ده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته در آب لیمو سخی کرده خشک سازند تا سه مرتبه  
 چنین کنند شربت درم سفوف ذافع قبض پوست بلیله زرد سه عدد نمک لاهوری  
 دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند با مویز مکتوله آمیخته بخورند سفوف نفل نمک سیاه  
 دار نفل نفل گریه زنجبیل گل شریخ نوشاد بر بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت  
 درم سفوف انار دانه که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است  
 انار دانه پا و انار زنجبیل زیره سفید هر یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله کوفته بیخته  
 نگهدارند و مقدار نوله یا کم از زیاده خورند و باید که او دیر را بسیار بار یک سازند  
 سفوف ماضم و ملین پوست بلیله زرد پوست بلیله آله زیره سفید باد بیان نمک  
 سیاه سنا مکی هر یک نوله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه وقت  
 خواب سفوف نافع بدرد معده نمک را بر بریان کند و مخلوط کنند بیان دو وزن آن  
 باد بیان و پودینه و صغره و قدری زنجبیل و حلثیه و نفل عرق مقبول نافع در  
 معده مقوی قوت ماضم برگ پان در صد عدد و سافج نیم پا و سنبل الطایب این

سفوف سنا نافع در و شکم و قولنج و مخرج اخلاط تلشه است  
 سفوف مکی پوست بلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو توایه آب  
 گرم سفوف برای اشتها نمک سیاه نفل گریه نفل در از هر یک دو دام سها که بریان  
 نموده یکدام دو وزده پاس در رس لیمو سخی نماید شربت چار شریخ تا ماشه بعد خوردن  
 غذا سفوف آله بلیله کابلی هر یک هفت درم دار نفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته  
 بیخته شربت درم سفوف مشتقی نفل ناخواه شیطرج دار نفل بر واحد درم پوست بلیله  
 ده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته در آب لیمو سخی کرده خشک سازند تا سه مرتبه  
 چنین کنند شربت درم سفوف ذافع قبض پوست بلیله زرد سه عدد نمک لاهوری  
 دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند با مویز مکتوله آمیخته بخورند سفوف نفل نمک سیاه  
 دار نفل نفل گریه زنجبیل گل شریخ نوشاد بر بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت  
 درم سفوف انار دانه که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است  
 انار دانه پا و انار زنجبیل زیره سفید هر یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله کوفته بیخته  
 نگهدارند و مقدار نوله یا کم از زیاده خورند و باید که او دیر را بسیار بار یک سازند  
 سفوف ماضم و ملین پوست بلیله زرد پوست بلیله آله زیره سفید باد بیان نمک  
 سیاه سنا مکی هر یک نوله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه وقت  
 خواب سفوف نافع بدرد معده نمک را بر بریان کند و مخلوط کنند بیان دو وزن آن  
 باد بیان و پودینه و صغره و قدری زنجبیل و حلثیه و نفل عرق مقبول نافع در  
 معده مقوی قوت ماضم برگ پان در صد عدد و سافج نیم پا و سنبل الطایب این

بادیان هر واحد چنانکه دانه الایچی خورد نیم پاؤ برگ پودینه خولجان زربناد هر یک  
 دو دام دانه الایچی و خولجان زربناد نیمکونه شب بیج انار آب با همه اودیه ترسان  
 صبح برگ پان آمیخته عرق کشند قرص مقومی معده عود چار دام پوست اترج سه  
 درم ز فضل مصطکی سنبل الطیب فاقله بسا سه هر یک دو دام کوفته بخته بکلاب قرص  
 سازند شربت دو درم هر چند این قرص لائق غریب نیست لیکن چون موهبت برای تقویت  
 معده عزیزی ترکیب آره بود و فائده کلی کرده بقلم آورده شربت سنبل الطیب  
 برای مرض بارد و بلغمی و کبد نافع است سنبل الطیب بست درم در سه رطل آب  
 بجوشانند تا برطل آید با در رطل عسل مصفی بقوام آرند ضما و نافع در شکم درد و  
 رحم تشنگ سوس دوکان سپاری اگر بدست آید بهتر و الا از هر خانه که باشد برابر آن  
 بادیان در آب بخته سباید ضما و نیمگرم سازند ضما و نافع در شکم زیر لبی آب سباید  
 نیمگرم کرده گردان ضما سازند کما و نافع در معده ریگ با لود در سر که خمیر کرده  
 در پوتلی بسته تیکرم نکند کما و کنج سیاه اجوا این پوست بلیله زرد نمک شور  
 با که آمیخته تکید نمایند چوران نافع بر دوت معده و قصور مضغ و ضعف کبد موافق  
 برودین شراب ریسمان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب به مشقال  
 ز فضل و مشقال دانه قاتلین هر یک شش مثقال عود سه مثقال دار چینی سه مثقال  
 زنجبیل فضل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم غنبر پیچرم آدویه یا  
 نیمکونه در صر و نسته بر شراب ریسمان دو روز تر نماید در ظرف نقره یا شخاس قلنج دار  
 کرده و عسل و شکر آمیخته جوش دهند و بقوام آرند در صر را نقطه بلیطه بمالند و مشک

(Vertical marginal notes on the right side, partially illegible due to script and angle)

(Horizontal marginal notes at the bottom, including the number ۱۱۸ on the left)

در عفران و غیر در آن حل کرده دارند و بعضی عوض نفل در نفل اندازند گل کنند

شکر می مغوی معده و ماضم و طین طبع درق گل یک جزو شکر و جزو با سم مالیده  
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آئینند گل کنند عسل گویند  
مرض میضه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد و بیقی و اسهال برآورد  
تا طعام فاسد و موزی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن خطاست و در آنجا که  
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زینهار و امی گرم نهند و عوض آب  
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کوه اکتفا کنند و درین علت هیچ تدبیریه از خفتن و  
ساکن ماندن و نا خوردن نیست حب که برای میضه مفید است مجرب بیخ آگ نفل کرد  
مسواوی به آب ادک که ل کرده حب مقدار نفل بنهند و یکی از آن بصاحب میضه دهند  
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبعی نافع میضه بادیان سه درم بود  
و در دم نفل چهار عدد گل کنند و د تولد جوش داده بنوشند و او چوب حیات  
سائیده بنوشند و دیگر شرب طبع زینباده نافع میضه اگر قی و اسهال باقی باشد  
و دیگر نافع میضه پوست الاچی خور و بکتوله بلکه تاد و تولد جائز است در گلاب اگر باشد  
بهر و الا در نیم آثار آب جوش داده که نصف بماند نوشانند و دیگر گلی تبهه بقدر ششما  
سائیده بصاحب میضه خوراند جلد آرام شود و دیگر بیخ سر پیو که دو ماشه آب بود  
بنوشند و دیگر نافع میضه که خاصیت فائده دید پارچه نیلگون بسوزند و قدری  
از آن با بول آدم خوراند و گویند هرگاه آن اثر میضه در یابد بناوقت بول خود  
را بنوشند از ضرر میضه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند و دیگر نافع میضه

در عفران و غیر در آن حل کرده دارند و بعضی عوض نفل در نفل اندازند گل کنند  
شکر می مغوی معده و ماضم و طین طبع درق گل یک جزو شکر و جزو با سم مالیده  
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آئینند گل کنند عسل گویند  
مرض میضه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد و بیقی و اسهال برآورد  
تا طعام فاسد و موزی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن خطاست و در آنجا که  
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زینهار و امی گرم نهند و عوض آب  
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کوه اکتفا کنند و درین علت هیچ تدبیریه از خفتن و  
ساکن ماندن و نا خوردن نیست حب که برای میضه مفید است مجرب بیخ آگ نفل کرد  
مسواوی به آب ادک که ل کرده حب مقدار نفل بنهند و یکی از آن بصاحب میضه دهند  
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبعی نافع میضه بادیان سه درم بود  
و در دم نفل چهار عدد گل کنند و د تولد جوش داده بنوشند و او چوب حیات  
سائیده بنوشند و دیگر شرب طبع زینباده نافع میضه اگر قی و اسهال باقی باشد  
و دیگر نافع میضه پوست الاچی خور و بکتوله بلکه تاد و تولد جائز است در گلاب اگر باشد  
بهر و الا در نیم آثار آب جوش داده که نصف بماند نوشانند و دیگر گلی تبهه بقدر ششما  
سائیده بصاحب میضه خوراند جلد آرام شود و دیگر بیخ سر پیو که دو ماشه آب بود  
بنوشند و دیگر نافع میضه که خاصیت فائده دید پارچه نیلگون بسوزند و قدری  
از آن با بول آدم خوراند و گویند هرگاه آن اثر میضه در یابد بناوقت بول خود  
را بنوشند از ضرر میضه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند و دیگر نافع میضه

در عفران و غیر در آن حل کرده دارند و بعضی عوض نفل در نفل اندازند گل کنند  
شکر می مغوی معده و ماضم و طین طبع درق گل یک جزو شکر و جزو با سم مالیده  
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آئینند گل کنند عسل گویند  
مرض میضه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد و بیقی و اسهال برآورد  
تا طعام فاسد و موزی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن خطاست و در آنجا که  
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زینهار و امی گرم نهند و عوض آب  
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کوه اکتفا کنند و درین علت هیچ تدبیریه از خفتن و  
ساکن ماندن و نا خوردن نیست حب که برای میضه مفید است مجرب بیخ آگ نفل کرد  
مسواوی به آب ادک که ل کرده حب مقدار نفل بنهند و یکی از آن بصاحب میضه دهند  
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبعی نافع میضه بادیان سه درم بود  
و در دم نفل چهار عدد گل کنند و د تولد جوش داده بنوشند و او چوب حیات  
سائیده بنوشند و دیگر شرب طبع زینباده نافع میضه اگر قی و اسهال باقی باشد  
و دیگر نافع میضه پوست الاچی خور و بکتوله بلکه تاد و تولد جائز است در گلاب اگر باشد  
بهر و الا در نیم آثار آب جوش داده که نصف بماند نوشانند و دیگر گلی تبهه بقدر ششما  
سائیده بصاحب میضه خوراند جلد آرام شود و دیگر بیخ سر پیو که دو ماشه آب بود  
بنوشند و دیگر نافع میضه که خاصیت فائده دید پارچه نیلگون بسوزند و قدری  
از آن با بول آدم خوراند و گویند هرگاه آن اثر میضه در یابد بناوقت بول خود  
را بنوشند از ضرر میضه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند و دیگر نافع میضه





چهار عدد سائیده بشیره بنوشند و یک زیره بسره که جوش داده نوشیدن دفع  
 عطش و مسکن فواق است و یک برکانه خشک بر چاهم نهاده دو دانگ کشند و یک پوت  
 الایچی خورد در چاهم نوینچه آب نماند بده حتی که پوست سوخته شود و یک پودینه بشکر  
 خائید و یک نافع فواق که در حیات عارض باشد سکنجبین در آب گرم محلول کرده بنوشند  
 ناماده نفعی دفع کند یا تحلیل نماید و یک تخم کوبیل سائیده نوشیدن دفع فواق است  
 و یک تخم کاسنی در آرد ماش و تراشه بودار مساوی مالیده بطریق تنباکو کشند و  
 کندر نافع فواق ریجی و منحصی ریجی و فح حشا کندر و درم قره پودینه اجوائن گرم  
 و از قاقله صنعا بادیان هر واحد درم آب قرص سازند و او را نافع فواق اطفال  
 جزمندی باشکر سائیده دهند و گفته اند که اگر از لباس مرضع پاره بگیرد و آب نرزد  
 بر پیشانی او چسباند بانجا صیت فواق را ساکن کند و او را بندق هندی در گلو آویزند  
 مفید فواق است عطش زیادتی آن اکثر میباشد از گرمی و علاج آن شیره خرفه یا  
 سکنجبین ساده بنوشند یا لعاب اسفنجال شربت نیلوفر دهند و خواب نمودن قطع میکند  
 عطش را و سویق جو باب اینخته نوشیدن قاطع عطش است و شربت لیمون دفع عطش میکند  
 و همچنین شیره لیمون و او را نافع عطش و نافع قی پوست درخت پیل سوخته در آب نماند  
 و قتیله در آن بیه نشیند آب صاف او بنوشند و یک نافع عطش اطفال که در گراما  
 میشود و کنول گته نیکو فته در ظرف آب خوردن اطفال اندازند و همان آب بطفل دهند  
 و سبزی که در میان دانه نماند باشد در آب سائیده بطفل دهند و یک نافع تشنگی منظر  
 برگ نیم در گل پنڈول آمیزند و غلو له بند پس درم تش اندازند و گرم نموده در آب سرد

نوشند و یک پودینه بشکر  
 خائید و یک نافع فواق  
 ناماده نفعی دفع کند  
 و یک تخم کوبیل سائیده  
 نوشیدن دفع فواق است  
 و یک تخم کاسنی در آرد  
 ماش و تراشه بودار  
 مساوی مالیده بطریق  
 تنباکو کشند و کندر  
 نافع فواق ریجی و  
 منحصی ریجی و فح حشا  
 کندر و درم قره پودینه  
 اجوائن گرم و از قاقله  
 صنعا بادیان هر واحد  
 درم آب قرص سازند و  
 او را نافع فواق اطفال  
 جزمندی باشکر سائیده  
 دهند و گفته اند که اگر  
 از لباس مرضع پاره  
 بگیرد و آب نرزد بر  
 پیشانی او چسباند  
 بانجا صیت فواق را  
 ساکن کند و او را بندق  
 هندی در گلو آویزند  
 مفید فواق است عطش  
 زیادتی آن اکثر  
 میباشد از گرمی و  
 علاج آن شیره خرفه  
 یا سکنجبین ساده  
 بنوشند یا لعاب  
 اسفنجال شربت نیلوفر  
 دهند و خواب نمودن  
 قطع میکند عطش را  
 و سویق جو باب اینخته  
 نوشیدن قاطع عطش  
 است و شربت لیمون  
 دفع عطش میکند  
 و همچنین شیره  
 لیمون و او را نافع  
 عطش و نافع قی پوست  
 درخت پیل سوخته در  
 آب نماند و قتیله  
 در آن بیه نشیند  
 آب صاف او بنوشند  
 و یک نافع عطش  
 اطفال که در گراما  
 میشود و کنول گته  
 نیکو فته در ظرف  
 آب خوردن اطفال  
 اندازند و همان  
 آب بطفل دهند  
 و سبزی که در  
 میان دانه  
 نماند باشد  
 در آب  
 سائیده  
 بطفل  
 دهند  
 و یک  
 نافع  
 تشنگی  
 منظر  
 برگ  
 نیم  
 در  
 گل  
 پنڈول  
 آمیزند  
 و  
 غلو  
 له  
 بند  
 پس  
 درم  
 تش  
 اندازند  
 و  
 گرم  
 نموده  
 در  
 آب  
 سرد

درمان اسهال و اسهال خونی

نمایند و آب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش است و اگر تشنگی که آنرا بپزند می نوشند  
 کمیند باشد پا چکدستی سوخته و خاکستر کرده در آوند کالسی خاکسترند که در اندازند و  
 از بالا آب تازه زیاده برومی ریزند تا که آب و خاکستر بهم آمیخته شوند پس طرف را بر  
 ناف تشنه سوخته گرمی نهاده نگهدارند بخوردند و نهادن سوختگی و گرمی تشنگی بر طرف شود  
 و دیگر آبله در زمان داشتن مسکن عطش است و گدازکات سفید در دهن شستن چوب کلبین  
 و خون در معده نشان نفخ شکم و غشی و عرق سرد است و گاهی لرزه آرد و گاهی تب  
 تقدم اهل طین بود علاج چوب انجیر را خاکستر کرده با آب تازه آمیزند تا خاکستر تشنه  
 شود پس آب صاف گرفته باز خاکستر تازه آمیزند و همین سان هفت نوبت کرده آب  
 صاف بنوشانند وقتی آوردن در اینجا مفید است و واره خون بسته معده را تحلیل نماید  
 آب پودینه بشکر یا پودینه خشک سائیده بخوراند و واره خشک دانه با آب سائیده شیر  
 گرفته بنوشانند شیر که در معده بسته شود بکشاید و واره نافع اجتناب منجمد خون در معده  
 خوردن دو دام آب گرم حل کرده بنوشند و واره نخود بریان نمک شور نافع است و  
 خائیدن استخوانهای کبوتر بچم بریان نهایت مفید است فساد و شهوت که عبارت از  
 خواش طبع است بسومی گن و انگشت علاج تنقیه معده است و خوردن نان خواه  
 بکرم بر صبح مفید این علت است **عشان** و **تصوع** غشیا بر هم آمدن طبیعت است  
 و این مقدمه قیامت است و تصوع آنست که حرکت برای منی شود و چیزی بر نیاید وقتی  
 آنست که چیزی براه دهن بر آید از معده سرگناه کثرت پذیرد چنانکه بند نشود علاج و اسباب  
 و علامات هر یک در کتب مطوله مسطور است و سهیل اینکه بگیرند قدری گیر و دانه در آتش گرم

درمان اسهال و اسهال خونی

درمان اسهال و اسهال خونی

درمان اسهال و اسهال خونی

درمان اسهال و اسهال خونی

گسند و در آب سرد نمایند دو سه بار و قدری ازین نوشانند حسب نافع غشيان  
 و تے کپور کچری کوفته بخته بقدر مونگ حب بندند و دو سه حب خورند و و امر نافع  
 غشيان مغز ريشه سه چهار کپری در آب تر سازند تا که نرم شود اندک اندک بخامند  
 و و امر برای افراط تے جران کهنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود هر گاه که شعله  
 منطفی شود در آب سرد نمایند و از ان آب قدری بنوشند برای دفع تی و تحوع عجیب است  
 حسب برای غشيان لازم یعنی دانی مغز تخم کنار جهر پیزی برگ تلسی نبات هر دو دم  
 فلفل گرد بندرم کوفته بخته آب غشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند و و امر  
 من العجایب نافع تی سبر گین گس اندکی با قند سیاه مزوج نموده بخورند تی بند شود و دیگر  
 نافع تی منفرط که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج سرخ ساطحی را در آب تر سازند  
 و آب وی بنوشند و دیگر نافع تے شیخ الریس قانون نوشته بادام تلخ و قتیکه  
 شیر بر آوره شود آب نوشانیده آید اعظم علاج تی است و دیگر شاخهای نمیب که  
 برگ نیز در ان باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند  
 تی و غشيان را مفید است و دیگر نافع که از و شلیتیه بسیارند بسوزند و خاکستر آن در آب  
 اندازند تا تے نشین شد و آب صاف او بنوشند و دیگر مفید تے و غشيان که بسبب صفا  
 باشد تمر بندی در دمان دارند و دیگر نافع تے مویز منقی انار دانه ترش هر یک هفت  
 ماشه زیره سیاه یک ماشه سحی نموده اندک اندک دهند و دیگر جهت جسته چوب  
 خشک یا پوست خشک درخت پیل آوره بسوزانند و خاکستر او بوزن توکه گرفته در آوند  
 گلی آب تازه حل سازند و یک ساعت نگاه دارند و قتیکه آب صاف شود و خاکستر آن

در آب سرد نمایند دو سه بار و قدری ازین نوشانند حسب نافع غشيان  
 و تے کپور کچری کوفته بخته بقدر مونگ حب بندند و دو سه حب خورند و و امر نافع  
 غشيان مغز ريشه سه چهار کپری در آب تر سازند تا که نرم شود اندک اندک بخامند  
 و و امر برای افراط تے جران کهنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود هر گاه که شعله  
 منطفی شود در آب سرد نمایند و از ان آب قدری بنوشند برای دفع تی و تحوع عجیب است  
 حسب برای غشيان لازم یعنی دانی مغز تخم کنار جهر پیزی برگ تلسی نبات هر دو دم  
 فلفل گرد بندرم کوفته بخته آب غشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند و و امر  
 من العجایب نافع تی سبر گین گس اندکی با قند سیاه مزوج نموده بخورند تی بند شود و دیگر  
 نافع تی منفرط که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج سرخ ساطحی را در آب تر سازند  
 و آب وی بنوشند و دیگر نافع تے شیخ الریس قانون نوشته بادام تلخ و قتیکه  
 شیر بر آوره شود آب نوشانیده آید اعظم علاج تی است و دیگر شاخهای نمیب که  
 برگ نیز در ان باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند  
 تی و غشيان را مفید است و دیگر نافع که از و شلیتیه بسیارند بسوزند و خاکستر آن در آب  
 اندازند تا تے نشین شد و آب صاف او بنوشند و دیگر مفید تے و غشيان که بسبب صفا  
 باشد تمر بندی در دمان دارند و دیگر نافع تے مویز منقی انار دانه ترش هر یک هفت  
 ماشه زیره سیاه یک ماشه سحی نموده اندک اندک دهند و دیگر جهت جسته چوب  
 خشک یا پوست خشک درخت پیل آوره بسوزانند و خاکستر او بوزن توکه گرفته در آوند  
 گلی آب تازه حل سازند و یک ساعت نگاه دارند و قتیکه آب صاف شود و خاکستر آن

که با الحامیت برقی خانه  
به بلغمی قطع میکند

تغذیه شیرین  
زیاده می شود و درین وقت  
بسیار از قوی قطع  
بسیار از قوی قطع  
بلغمی است در سردی  
فانده که با بلغم  
زرد عصاره  
بلغمی از سردی  
شده و شکر از سردی  
بلغمی است در سردی  
باید که در سردی  
در سردی با غلظت  
در سردی با غلظت

در نه نشین آب صاف آن بنوشند مے بند نشود و دیگر نافع فی بلغمی تباریه شکر  
دو عدد و آنرا در روغن زرد گرم اندازند و بر آورده سرد کرده یک عدد و با صلحه نیم گیزی  
خورند دیگر ریشهای درخت بربسوزانند و خاک تر آن قدیمی خوراندن مے بند نشود  
جوارش الائچی جابس فی و یا ضم و مغوی معده عود عرقی الائچی اگر خورد و باشد بهتر  
در نه کلان بست مثقال سائیده با پاوانا شکر بقوام آرند و اگر مقدر باشد بجای آب گلاب  
اندازند شربت تربیج ساوه مسکن فی خصوصاً صفراوی آب تربیج پنجاه مثقال شکر  
یک انار بقوام آرند شربت تمر هندی نافع فی صفراوی مغوی معده و مفید است به  
حمیات حاره تمر هندی معشر خسته دور کرده نصف وزن شکر در آب جیسانیده آب صاف  
گرفته باد و چند شکر بقوام آرند شربت انار جابس آب انار شیرین با سرد مساد  
شکر بقوام آرند شربت فالسه نافع فی صفراوی و متحوع مغوی معده قائم مقام شربت انار  
نافع صفرا و حمیات حاره و فساد خون و خوش مزه همراه طعام نیز استعمال تواند کرد فالسه  
شیرین سیاه رنگ را در گلاب یا آب تر کرده باب مالیده صاف نموده باد و چند بقوام آرند  
دو امه یک درم سنبل الطیب باب سرد نافع فی بلغمی است و دیگر خوردن یکدوم سعد قطع فی  
میکند و دیگر کند باب سرد فی بلغمی باز دارد و دیگر زعفران در زمان دشتن نافع فی بلغمی است  
و دیگر نافع غنثیان و متحوع و فواق بودینه تازه یک درم در سه رطل آب جوش نند تا نصف  
ماند باد و در رطل هندی بقوام آرند و یکدوم مصطکی سخن نموده آمیزند حب قفل که آنرا املی  
مرچاد گویند نافع فی غنثیان است و یا ضم و شسته قفل گرم درم در رطل سخن  
درم انار دانه دوازده درم جو اهار یک نیم درم کوفته پنجه در قند سیاه حب بند خربک

دافع

است کمی و ذتی و طبعی و کثیر الافرغ ازین سه بر لحمی است که بدترین مرض است و علاج  
این در کتب یونانی منع آب و جوبات است و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق  
گوره و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک بنهند و غذا نشورند  
و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین ساله مذکور او به سهیل است چند نسخه که  
سهیل و مفید این مرض اند نگاشته می آید که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن  
منفیه استسقا است و پشت با قناب کرده درگماشستن مفید است و ستور بر گاه پیشتر  
آید مریض را در آن نشاند تا عرق آید افضل از حمام است در ریاضت مملکه مفید قرص رولوند  
نافع استسقا ریجی رولوند چهار درم لک مغسول نوره بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب برود  
دو درم قرص سازند شربت دو درم بکنجین و عرق عنف الثعلب شربت رولوند نافع  
استسقا مفید شربت دینار رولوند پنجم درم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم  
بادیان لک مغسول بر یک دو درم قند پاؤ آثار شربت سازند خوراک دو قلیه و وار  
برای استسقا مجرب است خبث الحدید کهنه دو ازده دام پنجه در آتش سرخ کرده سه بار در  
بول باؤ گاؤ نماز آئیده سرد نمایند سه بار در حیزات سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد  
نمایند بعد سفوف کرده کوفته بجهت در کزاسمی باده آثار بول ماده گاؤ جوان باخفت شده  
اند اخته بردیدگان گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود و بطریق که با سفوف خواهد شد  
نگهدارند و نیم درم خورده باشند مطبوخ نافع استسقا لحمی اگر حرارت نباشد ناخواه  
بادیان جوشانیده خوراند و دیگر نافع سوراغفیه نخود بقدر سه دام در پاؤ آثار آب جوش

استسقا سه نوع است کمی و ذتی و طبعی و کثیر الافرغ ازین سه بر لحمی است که بدترین مرض است و علاج این در کتب یونانی منع آب و جوبات است و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق گوره و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک بنهند و غذا نشورند و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین ساله مذکور او به سهیل است چند نسخه که سهیل و مفید این مرض اند نگاشته می آید که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن منفیه استسقا است و پشت با قناب کرده درگماشستن مفید است و ستور بر گاه پیشتر آید مریض را در آن نشاند تا عرق آید افضل از حمام است در ریاضت مملکه مفید قرص رولوند نافع استسقا ریجی رولوند چهار درم لک مغسول نوره بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب برود دو درم قرص سازند شربت دو درم بکنجین و عرق عنف الثعلب شربت رولوند نافع استسقا مفید شربت دینار رولوند پنجم درم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم بادیان لک مغسول بر یک دو درم قند پاؤ آثار شربت سازند خوراک دو قلیه و وار برای استسقا مجرب است خبث الحدید کهنه دو ازده دام پنجه در آتش سرخ کرده سه بار در بول باؤ گاؤ نماز آئیده سرد نمایند سه بار در حیزات سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد نمایند بعد سفوف کرده کوفته بجهت در کزاسمی باده آثار بول ماده گاؤ جوان باخفت شده اند اخته بردیدگان گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود و بطریق که با سفوف خواهد شد نگهدارند و نیم درم خورده باشند مطبوخ نافع استسقا لحمی اگر حرارت نباشد ناخواه بادیان جوشانیده خوراند و دیگر نافع سوراغفیه نخود بقدر سه دام در پاؤ آثار آب جوش



او اینست که صبح بقدر چار دام یا پنجم دام با سه ماشه پوست بلبله زرد بنوشند و شیر  
 بسیار سفید است بجای آب و غذا بر همین اکتفا کنند علاج بنظر است و دیگر آب بر آب  
 نوشیدن سفید است و دیگر بول بر سرخ شده او قیہ با یک دام سنبل الطیب نافع است  
 و دیگر نافع سودا قنیه از کریمه تازه بقدر ششدرم آب اشده صاف نموده بنوشند اگر  
 خواهند قدری عسل آمیزند و دو چهار سه مال می آرد و ماده دفع میکند و دیگر نافع است  
 آب لکرونه بقدر یکتوله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند و لکرونه رود  
 است که بر خرابه با میروید برگ او شبیه برگ تنباکو باشد و و امر که کم نافع سودا قنیه  
 و استسقا و صلابت اعضا است مثل جگر و طحال و معده و اوجاع آنها از عفران سیخ  
 قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاستی هر یک دو جز و مکی  
 ریوند هر یک جز و عسل سه چند شربت درم تا شقال بعرق بادیان حسب از عمل هند  
 نافع استسقا کبریت مغسول سیما بلبله بلبله آله اشجار جو که از نمک سیاه نمک سنگ  
 نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سه گانه بریان مسامی حب السلاطین بکچر و ادویه کوفته بنجته  
 باب لیون سحق نموده خشک سازند همچنین بست و یکبار و حب بقدر سرخ سازند شربت بد  
 حب شیر شتر سفوف نافع استسقا طی و طبلی زنجبیل سعد شیخ زیره سفید  
 گشائی زرد چوب گچ پیل فلفل مسامی کوفته بنجته سفوف سازند شربت تاسه نانک باب  
 گرم سفوف نافع استسقا و سودا قنیه تخم کرفس برنگ کابلی شیخ فلفل دار فلفل  
 فلفل مسامی بادیان نمک سیاه هر یک درم پوست بلبله پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته  
 بنجته شربت دو درم باب بادیان و دیگر نافع استسقا و طبلی تخم کرفس راز یا نه انیسون

اینست که صبح بقدر چار دام یا پنجم دام با سه ماشه پوست بلبله زرد بنوشند و شیر  
 بسیار سفید است بجای آب و غذا بر همین اکتفا کنند علاج بنظر است و دیگر آب بر آب  
 نوشیدن سفید است و دیگر بول بر سرخ شده او قیہ با یک دام سنبل الطیب نافع است  
 و دیگر نافع سودا قنیه از کریمه تازه بقدر ششدرم آب اشده صاف نموده بنوشند اگر  
 خواهند قدری عسل آمیزند و دو چهار سه مال می آرد و ماده دفع میکند و دیگر نافع است  
 آب لکرونه بقدر یکتوله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند و لکرونه رود  
 است که بر خرابه با میروید برگ او شبیه برگ تنباکو باشد و و امر که کم نافع سودا قنیه  
 و استسقا و صلابت اعضا است مثل جگر و طحال و معده و اوجاع آنها از عفران سیخ  
 قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاستی هر یک دو جز و مکی  
 ریوند هر یک جز و عسل سه چند شربت درم تا شقال بعرق بادیان حسب از عمل هند  
 نافع استسقا کبریت مغسول سیما بلبله بلبله آله اشجار جو که از نمک سیاه نمک سنگ  
 نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سه گانه بریان مسامی حب السلاطین بکچر و ادویه کوفته بنجته  
 باب لیون سحق نموده خشک سازند همچنین بست و یکبار و حب بقدر سرخ سازند شربت بد  
 حب شیر شتر سفوف نافع استسقا طی و طبلی زنجبیل سعد شیخ زیره سفید  
 گشائی زرد چوب گچ پیل فلفل مسامی کوفته بنجته سفوف سازند شربت تاسه نانک باب  
 گرم سفوف نافع استسقا و سودا قنیه تخم کرفس برنگ کابلی شیخ فلفل دار فلفل  
 فلفل مسامی بادیان نمک سیاه هر یک درم پوست بلبله پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته  
 بنجته شربت دو درم باب بادیان و دیگر نافع استسقا و طبلی تخم کرفس راز یا نه انیسون





استسقاء و برودت معده و کبد لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب ریوند هر یک سه جزو  
 اسارون تخم کرفس هر واحد و جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره ساوج  
 سبک هر واحد یک جزو غسل سه جزو و او نافع استسقاء بگیرند و از ده عدد تلخ که اطرا  
 و سر آزاد و در کرده باشند و با یکدام حب الاس سائیده بخورند و او انیل که در دست  
 و فلو س خیار شنبک کوفه بنجته اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم  
 قرص لک نافع استسقاء لک چار جزو ریوند تخم کاسنی تخم خرنوبه تخم حیارین هر یک  
 سه جزو فو به بادبان مکوه اجمود سنبل الطیب سلینج هر یک دو جزو ناخواه قسط تلخ  
 هر واحد جزو قرص سازند شربت از درم تا دو درم بشریت بزوری خوردن ضما و سر گین  
 بز سر گین گا و گو که در سر که بهم آمیخته ضما نمایند ضما و نمک و سنبل الطیب بسر که  
 یرقان مندی کنول یا توومی پیدا میشود از چار شمی ن صفر آب سو جلدنی غوث  
 و عفونت بودت لازم آید علاج از او و سهیل افشوده تر مندی است و شیره کاسنی  
 سلینجین ساده سلینجین سر که دو جزو قند سه جزو بقوام آرند و یک نافع یرقان غیب اثر  
 است صندل زر و یعنی ملاگیری سائیده بخلاب اگر باشد بهتر و الا آب پنجه شسته و در لند با  
 سائیده شکه غسل بخت ماشه مزوج نموده بخورند غذا و ال خشکه یک بفته خورد سسوط  
 نافع یرقان بندال شب در آب تر کرده صبح آن آب صاف گرفته و سه قطره در بینی چکان  
 و در طب فریدی مرقوم است پشک گو سفد با بعضی ادویه خوردن و نافع یرقان است  
 نقوع نافع یرقان مونگ بنفشه پا و میان آب شب تر کرده نگهدارند صبح آب  
 صاف آن بخورند غذا و ال خشکه طبع نافع یرقان سهیل ببول دو دام سنگا بولی

نارنگ  
 کرفس  
 فلفل  
 زنجبیل  
 زیره  
 ساوج  
 سبک  
 سنبل الطیب  
 ریوند  
 تخم کاسنی  
 تخم خرنوبه  
 تخم حیارین  
 اجمود  
 قسط تلخ  
 بادان  
 مکوه  
 فو به  
 بادبان  
 سلینج  
 سر که  
 قند  
 بقوام  
 خشکه  
 صندل  
 زر و  
 یعنی  
 ملاگیری  
 سائیده  
 بخلاب  
 پنجه  
 شسته  
 لند  
 با  
 سائیده  
 شکه  
 غسل  
 بخت  
 ماشه  
 مزوج  
 نموده  
 بخورند  
 غذا  
 و ال  
 خشکه  
 یک  
 بفته  
 خورد  
 سسوط  
 نافع  
 یرقان  
 بندال  
 شب  
 در آب  
 تر کرده  
 صبح  
 آن آب  
 صاف  
 گرفته  
 و سه  
 قطره  
 در بینی  
 چکان  
 و در طب  
 فریدی  
 مرقوم  
 است  
 پشک  
 گو سفد  
 با بعضی  
 ادویه  
 خوردن  
 و نافع  
 یرقان  
 است  
 نقوع  
 نافع  
 یرقان  
 مونگ  
 بنفشه  
 پا و  
 میان  
 آب شب  
 تر کرده  
 نگهدارند  
 صبح  
 آب  
 صاف  
 آن  
 بخورند  
 غذا  
 و ال  
 خشکه  
 طبع  
 نافع  
 یرقان  
 سهیل  
 ببول  
 دو دام  
 سنگا  
 بولی

نارنگ  
 کرفس  
 فلفل  
 زنجبیل  
 زیره  
 ساوج  
 سبک  
 سنبل الطیب  
 ریوند  
 تخم کاسنی  
 تخم خرنوبه  
 تخم حیارین  
 اجمود  
 قسط تلخ  
 بادان  
 مکوه  
 فو به  
 بادبان  
 سلینج  
 سر که  
 قند  
 بقوام  
 خشکه  
 صندل  
 زر و  
 یعنی  
 ملاگیری  
 سائیده  
 بخلاب  
 پنجه  
 شسته  
 لند  
 با  
 سائیده  
 شکه  
 غسل  
 بخت  
 ماشه  
 مزوج  
 نموده  
 بخورند  
 غذا  
 و ال  
 خشکه  
 یک  
 بفته  
 خورد  
 سسوط  
 نافع  
 یرقان  
 بندال  
 شب  
 در آب  
 تر کرده  
 صبح  
 آن آب  
 صاف  
 گرفته  
 و سه  
 قطره  
 در بینی  
 چکان  
 و در طب  
 فریدی  
 مرقوم  
 است  
 پشک  
 گو سفد  
 با بعضی  
 ادویه  
 خوردن  
 و نافع  
 یرقان  
 است  
 نقوع  
 نافع  
 یرقان  
 مونگ  
 بنفشه  
 پا و  
 میان  
 آب شب  
 تر کرده  
 نگهدارند  
 صبح  
 آب  
 صاف  
 آن  
 بخورند  
 غذا  
 و ال  
 خشکه  
 طبع  
 نافع  
 یرقان  
 سهیل  
 ببول  
 دو دام  
 سنگا  
 بولی

آله مراد احد مثله بگفته در یک انار آب بخورند هر گاه که چهارم حصه بماند قری  
 شکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند سعوط نافع برقان نوبختی تلخ در آب سائیده  
 از قری آب آن سعوط نماید و اگر گنگنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دل  
 خشک و گیر بولد دو دام شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکماه  
 نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پر نیز نمایند و گیر رطبه گاوزبان  
 دو دام در یکجا و آب نجساند و صبح آب صاف کرده بنوشند انشاء الله تعالی در هفته  
 فرصت شود و گیر دوسه برگ کسوند می باد و سه بلفل گرسائیده بنوشند شربت  
 مخرب مولف نافع حرارت جگر و معوی آن نافع برقان برآده صندل مویز منقح و دونه  
 زر شک تخم کاسنی تخم خیارین یک توله نمک سرخ دانه الایچی هر یک دو درم قند نیم رطل  
 شربت سازند شربت توله بشیره مناسب و وارمند می نافع برقان از مجرب است  
 ایک یعنی چونه آدم کلان را نامه ماشه در پاره پهلوی نخته کیده نهاده بخوراند و بالاسی آن  
 باقی پهلوی کیده بخورند و اگر طفل باشد یکماه چونه کافی است و پهلوی کیده ربع سفوف  
 بول نبات مساد می سائیده نگهدارند و صبح بگلوله خورده باشند سعوط نافع  
 برقان چشم زرد می که بعد دفع برقان باقیمانده هفت دانه شونیز به بشیره شربت سائید  
 سعوط نماید و وار آب لیون در چشم چکانند و گیر آچار تر ب که در سرک باشد خوردن  
 مفید است و گیر تعلیق که با پوشیدن پارچه زرد و صاحب برقان نافع است  
 با تمامیت تقوی عن نافع برقان لیکن تا هفته بعمل آزند دو دام برگ خانی بگفته شربت  
 آب تر کنند صبح آب صاف آن بنوشند و مطبوخ گلویی نوشیدن مفید برقان است

این نسخه از کتاب  
 طبیبی است که در  
 کتابخانه این  
 محفل است  
 صاحب این نسخه  
 کرامت علی بن  
 محمد است  
 تاریخ کتبه  
 ۱۱۷۱

امراض طحال صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدریجی  
 نوشیدن آب در تپها و این مرض عسر البرء است علاج فصد ایلم نفع میدهد  
 فائده اگر مطول بر ایلم دست راست از قلیله پارچه داغ نهند و مات ترشح  
 شدن دهند عجیب است ایضاً ترکیب دافع صلابت طحال آب نارسیده بقدری  
 مغز فندق هندی کوفته در میان پاره از مغز کلبه رسیده آمیخته بر بند دست راست  
 از طرف آنسی محاذی انگشت وسطی متصل به بند ریح گذاشته از پارچه کرپاس  
 بر بند تا یکپاس چند آنکه محبت آب آنجا آبله پیدا شود پس دوادور کنند بلاشک  
 فائده دارد **سنگین افتمیونی** نافع طحال که از حرارت تب بود آفتیون چار نوله  
 انجیر خفت عدد پوست بیخ کبرج کاسنی هر واحد دو نوله تخم فخنکشت تخم خیارین  
 پرسیاوشان تخم کاسنی کنیزانج تخم کثوث اصل السوس گل شرح اسار چون هر واحد  
 نوله کلقت سه چند داخل کنند و بدستور مرتب سازند حسب برای صلابت طحال  
 پوست بلبله زرد و زنجبیل شیطرج سهها که بر بیان آشیخا سفید شوره قلمی با بزرگ زبره سفید  
 سیاه نمک سینده مساد می فند سیاه دو و چند حسب بندد آب گرم خوردند از دو ماشه  
 تا چار ماشه حسب آبله حلیت سهها که نوشاد در اشخار سفید مساد می باب کهیکوار حسب  
 بقدر گنار و شتی شربت یک حسب هر روز حسب نافع طحال لفضل دار فلفل شب یانی  
 بر بیان نوشاد سهها که بر بیان ناخواه گنای نمک شور نمک سنگ دار بله جو اگر کاه مساد  
 کوفته بنجینه به آب کهیکوار بقدر گنار و شتی حسب سازند و یکی صبح و یکی شام بخورند  
 ترید پوست بلبله زرد و ایلوه سهها که مرچ سیاه مساد می در آب کهیکوار چار پاس

و در کتب  
 طب  
 صلابت  
 طحال  
 از  
 خون  
 غلیظ  
 سوداوی  
 و از بی  
 تدریجی  
 نوشیدن  
 آب در تپها  
 و این مرض  
 عسر البرء  
 است علاج  
 فصد ایلم  
 نفع میدهد  
 فائده اگر  
 مطول بر  
 ایلم دست  
 راست از  
 قلیله  
 پارچه داغ  
 نهند و مات  
 ترشح شدن  
 دهند  
 عجیب است  
 ایضاً  
 ترکیب  
 دافع  
 صلابت  
 طحال  
 آب نارسیده  
 بقدری  
 مغز فندق  
 هندی  
 کوفته در  
 میان پاره  
 از مغز کلبه  
 رسیده  
 آمیخته  
 بر بند  
 دست  
 راست از  
 طرف آنسی  
 محاذی  
 انگشت  
 وسطی  
 متصل به  
 بند ریح  
 گذاشته  
 از پارچه  
 کرپاس  
 بر بند تا  
 یکپاس  
 چند آنکه  
 محبت آب  
 آنجا آبله  
 پیدا شود  
 پس دوادور  
 کنند  
 بلاشک  
 فائده  
 دارد  
**سنگین  
 افتمیونی**  
 نافع  
 طحال  
 که از  
 حرارت  
 تب بود  
 آفتیون  
 چار  
 نوله  
 انجیر  
 خفت  
 عدد  
 پوست  
 بیخ  
 کبرج  
 کاسنی  
 هر  
 واحد  
 دو  
 نوله  
 تخم  
 فخنکشت  
 تخم  
 خیارین  
 پرسیاوشان  
 تخم  
 کاسنی  
 کنیزانج  
 تخم  
 کثوث  
 اصل  
 السوس  
 گل  
 شرح  
 اسار  
 چون  
 هر  
 واحد  
 نوله  
 کلقت  
 سه  
 چند  
 داخل  
 کنند  
 و بدستور  
 مرتب  
 سازند  
 حسب  
 برای  
 صلابت  
 طحال  
 پوست  
 بلبله  
 زرد  
 و زنجبیل  
 شیطرج  
 سهها  
 که بر  
 بیان  
 آشیخا  
 سفید  
 شوره  
 قلمی  
 با بزرگ  
 زبره  
 سفید  
 سیاه  
 نمک  
 سینده  
 مساد  
 می  
 فند  
 سیاه  
 دو و  
 چند  
 حسب  
 بندد  
 آب  
 گرم  
 خوردند  
 از دو  
 ماشه  
 تا چار  
 ماشه  
 حسب  
 آبله  
 حلیت  
 سهها  
 که  
 نوشاد  
 در  
 اشخار  
 سفید  
 مساد  
 می  
 باب  
 کهیکوار  
 حسب  
 بقدر  
 گنار  
 و شتی  
 شربت  
 یک  
 حسب  
 هر روز  
 حسب  
 نافع  
 طحال  
 لفضل  
 دار  
 فلفل  
 شب  
 یانی  
 بر بیان  
 نوشاد  
 سهها  
 که  
 بر بیان  
 ناخواه  
 گنای  
 نمک  
 شور  
 نمک  
 سنگ  
 دار  
 بله  
 جو  
 اگر  
 کاه  
 مساد  
 کوفته  
 بنجینه  
 به آب  
 کهیکوار  
 بقدر  
 گنار  
 و شتی  
 حسب  
 سازند  
 و یکی  
 صبح  
 و یکی  
 شام  
 بخورند  
 ترید  
 پوست  
 بلبله  
 زرد  
 و ایلوه  
 سهها  
 که  
 مرچ  
 سیاه  
 مساد  
 می  
 در آب  
 کهیکوار  
 چار  
 پاس

ص  
 ح

که هرل نموده جب بنند شربت کیدرم قرص فنجکشت نافع طحال که با حرارت شدید  
 باشد تخم فنجکشت تخم کاسنی پوست بیج کبر مغز تخم خیارین تخم کثوت گل سرخ کن مارچ  
 هر واحد دو درم اسارون نیدرم لبرق عنب الثعلب قرص سازن، خوراک و مشقال  
 حسب نافع طحال مجرب شوره قلمی سهاگه بریان شب بیانی بریان نمک سوخچر نک سینده  
 پوست بلبله زرد انبه بلدی اجوا این ساده مساوی کوفته پنجه سه دفعه در شیر لیمو  
 و سه دفعه در شیر اورک که هرل نموده مقدار کنار دشتی جب بنند صبح و شام یک جب  
 خورده باشند جب خفاش مجرب شیخ الریس بر طحال خفاش فریه را ذبح کرده  
 پاک و صاف نمایند و در ظرف گلی نهاده بران سرکه تند بیندازند و گل حکمت نموده در  
 تنور نهند پس وقتیکه سوخته شود بر آورده خاکستر آن بس که آمیخته جب سازند و در  
 دو درم خورده باشند بغایت مفید است جب صبر سقوطی فر لفل نمک هندی ریو  
 خطائی شوره قلمی کوفته پنجه جب مقدار باشد بنند صبح و شام نخورند یک جب در سکه  
 کا و غلوه کرده فرو برند جب صبر بیج کبر نوشادر مریکی مساوی بشیره گهیکوار  
 جب بنند بقدر کنار دشتی یکی صبح و یکی شام نخورند حسب زنجبیل سهاگه بریان  
 نمک سینده حلیت مساوی بشیره پنجه برابر کنار دشتی حسب زنده صبح و شام یک یک  
 خورده باشند جب دافع قولنج و در و معده و در و سپز و رافع نفخ و متبض  
 صبر جلدرم پوست بلبله زرد اجوا این بدانرا لفل گرد هر یک ده درم کوفته پنجه  
 بقدر نخود جب سازند بقدر حاجت استعمال نمایند فائده بصاحب طحال واجب است  
 که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده و یگر نوشیدن آب در کالسه

چوب گز نافع طحال است بخاصیت ذوا خوردن اچار طبی مفید است بصاحب  
طحال دیگر اگر سرفه نباشد خوردن اچار انبه قاطع طحال است باید که چند می  
دادمت نماید و دیگر نافع صلابت طحال و دفع ریح <sup>پارون</sup> حرون جزو شونیز نصف جو بعسل  
باشند و هر روز دو درم بسکنجین خورند و دیگر نافع طحال و <sup>پارون</sup> مشتهی پوست بلبله زرد  
اجوین هر یک بست درم کیت یعنی چرک آمین سی دام قند سیاه برابر او به برگ  
که یکوارمقشه نصف وزن قند آب برابر او به در سبوحه چرب کرده در سرگین اسپ  
دغن نماید و سه هفته بدارند پس بر آورده صاف نموده در شیشه کنند و تا دو دام  
صبح و شام بنوشند و دیگر نافع طحال تخم نمجکشت پوست بچ کبر مسامی در سر که تنه  
بخسانند و هر روز سر که تجید کنند تا یک هفته بعد در سایه خشک سازند و دو دام  
بسکنجین عسلی خورند و دیگر نافع ریح طحال شونیز یک جزو حرون دو جزو بعسل باشند  
و هر روز دو درم بایکتوبه بسکنجین خورند و دیگر مالیدن روغن سر شفت نیگرم بر طحال  
دافع صلابت است و دیگر اجوین بقدر برداشت طبع صبح و شام خورده باشند  
و دیگر سهاگه برمان یک حصه خردل سه حصه هر دو را باریک ساخته یکماشه صبح و  
شام نخورند و دیگر آب لیمون یک دام آب پیاز یک دام با هم آمیخته بنوشند تا چهارده  
روز بعسل آرند و سوامی نرم خیز چون کپچی و دال خشکه خیزی دیگر نخورند و دیگر <sup>پارون</sup>  
نیدرم آب ترب بنوشند و ترب و کبج مسامی سائیده بر طحال بندند و دیگر چون  
آب نایدیه باریک سائیده در شهد آمیخته بر سپرز ضما د نمایند و بالای برگ بید انجیر  
بندند ضما و شبطرج بسر که سائیده محلل درم سپرست و او تخم ترب سائیده بسر که

خاک و صلابت و غلظت  
نافع صلابت و غلظت  
اجوین کبیر در سر که بست  
سائیده هر چه صلابت  
انجیر ماران شفا بخورد  
سوده آینه بیگم  
سوده باشد ای

یا سکنجین خوردن طحال است و دیگر کونیل کر بل خشک نموده سه و نیم مثقال مرچ سیاه  
 نصف وزن کوفته بنجته هر روز چهار همراه آب بنوشند صلابت طحال دور کند و دیگر  
 سبوس گندم و خاکستر سبزه مقشر بس که نیم گرم طلا سازند و دیگر تعلیق بصل غنصل بر  
 مطول سرب الاثر است با الخاصیت و دیگر جوارش و ج نافع صلابت طحال است و  
 نسخه جوارش و ج در میان گذشت و دیگر مطول اگر بول خود یا بول صبی سه کف  
 هر روز صبح بنوشد سپرد دفع شود و دیگر سبج ششمانه اگر آدم کلان باشد و اگر خورد  
 باشد و داشته بقند سیاه آمیخته بست و دیگر در زهره بشرطیکه تب نباشد و از ترشی باد  
 پر نیز نماید سفوف نافع طحال و بامی سول ملین طبع آجوا این یک رطل برگ که یکوا تاز  
 بست عدد تر پهل تر گنا هر پنج تک اشجار سفید کنای نرید زیره سیاه و ج بادیان  
 اجود و بدنا را یک یک گیرم در آب که یکوا تر کرده آدویه نیکو کوفته بدان آمیخته در سایه خشک  
 کرده کوفته بنجته بگردانند شربت تاسه ماشه آب تاز و و او برگ جهاد و یک گرم خشک  
 کرده کوفته بنجته با یک گرم کر بخزند و دیگر برگ جهاد کوفته آب او گرفته یک اوقیه باده  
 درم سکنجین خزند و دیگر ششتر بول آن مفید طحال است و دیگر عرق برگ جهاد مفید  
 طحال است و دیگر پارچه ند در سر که ز کرده گرم نموده بر طحال بندند معجون برب  
 برای طحال پوست بیج کبر انقیوم مساوی بصل شسته معجون سازند هر روز نیم مثقال  
 بخزند و وارد نافع صلابت طحال کتابه پهل سول جوا که بار طلیه زرد انگوزه نمک سنگ  
 نمک سوخچر رنگ کابلی شیطر ج کف دریا ترید سفید ناخواه مساوی کوفته بنجته شربت  
 توله صبح و شام شربت برگ فرانس نافع طحال از عمل هند برگ فرانس نیم رطل

طحال در صلابت  
 آن سکنجین  
 است که در طحال  
 خاکی که در طحال  
 است که در طحال  
 است که در طحال  
 است که در طحال  
 است که در طحال  
 است که در طحال  
 است که در طحال  
 است که در طحال  
 است که در طحال

وزن نصف نیم مثقال

دوروز در چهار رطل آب نجحانند و بجز شانه و فنی که سوم صبه باند ما نموده  
با پا و آثار شکر بقوام آرند خوراک دو توله امراض معا یعنی روده و اسهال  
و آن انواع است اگر آسوده بود خلقه نماند و بهندی سنگر منی گویند و اگر از کتب  
باشد ذوسنظار یا گویند و آن اسهال خون است شبیه بقصالحه لحم یا قیام کبیدی  
و آن خروج قیح است و اگر باشد از امعاج و زریق الامعا در حیر است و تفصیل  
اینها در کتب مطول مرقوم است و در اینجا چندا و ویژه سهل که مفید اسهال است بیان  
میکنم جوارش زرنبا و کاسر ریح نافع اسهال معدی شکر سفید پا و آثار زرنبا و  
سائیده بچندم بقوام جوارش سازند شربت توله و جوارشن آمله که در امراض معده  
گذشت مفید است حب آمله قابض نافع اسهال معدی ذریق الامعا ریکتوله آمله در  
قدری آب تر نماید مرگانه نرم شود صلایه کرده نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند  
مقدار کناردشتی و یک حب صبح و یکی شام خورده باشند حب دافع اسهال  
رال که بیان بد مغز بیل گرمی زرنبا و آمله افیون گیر و مسادمی سائیده آمیخته  
حب سازند مقدار نخود صبح و شام خورده باشند حب قابض نافع اسهال قومی از  
مغز بیل گرمی زرنبا و آمله افیون صمغ عربی بریان بلبله بریان مابین و اندز سب  
بریان اجو این گیر و گلنار مسادمی کوفته بخیسه حب مقدار نخود بندند صبح و شام خورند  
حب انار انار خام در گلن پیچیده بجا که تر گرم نهند تا بنزد و پس گل دور کرده و اما  
بر آورده بگویند و صلایه نمایند در آن آمله و صمغ عربی بریان مغز بیل گرمی ناخوا  
هر واحد و ماشه افیون زرنبا و یکپاشه سائیده آمیخته حب بقدر مویک بندند صبح و شام

در این اسهال  
معا یعنی روده و اسهال  
سنگر منی گویند  
ذوسنظار یا گویند  
انواع است اگر آسوده  
بود خلقه نماند  
و بهندی سنگر منی  
گویند و اگر از کتب  
باشد ذوسنظار یا  
گویند و آن اسهال  
خون است شبیه  
بقصالحه لحم یا قیام  
کبیدی و آن خروج  
قیح است و اگر باشد  
از امعاج و زریق  
الامعا در حیر است  
و تفصیل اینها در  
کتب مطول مرقوم  
است و در اینجا  
چندا و ویژه سهل  
که مفید اسهال است  
بیان میکنم جوارش  
زرنبا و کاسر ریح  
نافع اسهال معدی  
شکر سفید پا و آثار  
زرنبا و سائیده  
بچندم بقوام  
جوارش سازند  
شربت توله و  
جوارشن آمله که  
در امراض معده  
گذشت مفید است  
حب آمله قابض  
نافع اسهال معدی  
ذریق الامعا  
ریکتوله آمله در  
قدری آب تر نماید  
مرگانه نرم شود  
صلایه کرده نمک  
سیاه سائیده  
آمیخته حب سازند  
مقدار کناردشتی  
و یک حب صبح و یکی  
شام خورده  
باشند حب دافع  
اسهال رال که بیان  
بد مغز بیل گرمی  
زرنبا و آمله  
افیون گیر و  
مسادمی سائیده  
آمیخته حب سازند  
مقدار نخود صبح و  
شام خورده  
باشند حب قابض  
نافع اسهال قومی  
از مغز بیل گرمی  
زرنبا و آمله  
افیون صمغ عربی  
بریان بلبله  
بریان مابین و  
اندز سب بریان  
اجو این گیر و  
گلنار مسادمی  
کوفته بخیسه حب  
مقدار نخود  
بندند صبح و شام  
خورند حب انار  
انار خام در گلن  
پیچیده بجا که  
تر گرم نهند تا  
بنزد و پس گل  
دور کرده و اما  
بر آورده بگویند  
و صلایه نمایند  
در آن آمله و صمغ  
عربی بریان  
مغز بیل گرمی  
ناخوا هر واحد و  
ماشه افیون زرنبا  
و یکپاشه سائیده  
آمیخته حب بقدر  
مویک بندند صبح  
و شام

خوردن باشند جوارش جو زمی قابض نافع ذریک معدی و صلابت معده و مقوی باضمه سنبل الطیب کند ناخواه با دایان بریان زنجبیل بریان سعد هر یک پنجم گلنار کزمازج دانه فاقله کبار هر یک پنجم حب الاس شصت درم لعسل یا شکر بقوام آرد حب شکر و قابض است سهما که یکماشته شکر و دو ماشه افیون چهار ماشه کوفته بخته بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و نوشته اند که اگر اسهال شب زیاد آتی نماید باشند خورد و اگر در روز زیاد آتی نماید آب لیمو خورد حب شکر و نسجه و دیگر شکر و قفل افیون هر مساوی یک یکماشته نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب حب قابض نافع اسهال موسمی صفرا و دانه سماق دو درم مازو پوست انار هر یک نیم درم حب الاس سه درم دانه موز سه درم صمغ عربی پنجم درم حب سازند شربت دو درم آب سرد حب قابض کوه بیگری خرمهر یک چهارم افیون درم آب گوکار حب سازند بقدر فلفل شربت یکجینا و حب حب قابض دافع اسهال بلغم و ماضم فلفل دار فلفل زنجبیل قفل عاقر قمار هر یک م افیون دو درم آب ادک سائیده بقدر نخود حب سازند شربت یک حب حب نافع اسهال افیون درم قفل درم بلبلیه سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب حب قوی القبض نافع اسهال رسوت گیر و هر یک یک نیم توله مردار جنگ مساوی بر و سائیده بقدر نخود حب بنند و یکی صبح و شام خورد حب نافع اسهال اطفال اگر تب نباشد نیز فایده دارد کات گلنار هر واحد سه ماشه زهر مبره سائیده آله صمغ عربی مغز بیگری بریان هر واحد دو ماشه افیون مازو

نصف مایان  
بسیار فعال است

مجموع  
نصف مایان  
بسیار فعال است



مائین بادیان بریان زیره سفید هر واحد یکماشه کافور کشیخ حب بقدر فلفل سازند  
 و بحسب مزاج دهند و گاهی بدل میکنند زیره مره را با طباشیر و گاهی اضافه کرده می شود  
 و اگر خطر نباشد کافور موقوف سازند حب شدید القصد موزمه تخم هفت عدد  
 خسته انبه کهنه یکدانه افیون نیم ماشه کوفته بنجته بهم شسته هفت حب سازند و یک حب  
 هر روز بخورد **حب عقیص** سریم الاثر است در قطع اسهال و فروغ امعاء ماز و چهارم  
 افیون و درم ناخواه مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یک حب حب عو و الوطاس  
 نافع اسهال که بسبب بجا شدن ناف باشد چکنی سوخته اجوائن زنجبیل مساوی  
 کوفته بنجته یکماشه قند سیاه گرفته حب بسته بقدر می روغن گاو و فروزند ضماد نافع بجا  
 شدن ناف شش بمانی سه وزم ماز سه عدد کوفته بنجته با قدری سرکه آمیخته ضماد نماید  
 و بر فاده محکم بندند **حب نافع اسهال زنجبیل بریان مائین** لوده افغانی رال سفید  
 گل دنا و اندر جو شیرین مغز بیلگرمی موچرس تخم انبه خرا بریان فلفل گرد کوفته بنجته  
 حب بندند حب بنگ بریان برگ کنار زرباد برابر گرفته حب بندند مقدار نخود و در  
 وقت دو حب خورند **حب نافع سحج و اسهال خونی** که بی سده باشد گبر و کات رال  
 گزند کثیرا تخم کونج مقشر مغز بیلگرمی مساوی حب سازند بقدر کنار دشنی صبح و شام  
 یکبار خورده باشند **حب جبه اسهال اطفال** گلنار عدد جوز بویه افیون هر واحد  
 یکماشه چاکسور سوت زکچور زیره سفید بلدی پوست خراشیده کونپل درخت سنب  
 کونپل درخت بکاین کونپل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بنجته مقدار مونگ حب سازند  
 شربت از یکجیب تا دو حب حب برای اسهال اطفال که برنگ سبز آید برگ ببول

حب عقیص  
 نافع اسهال  
 سریم الاثر است  
 در قطع اسهال  
 و فروغ امعاء  
 ماز و چهارم  
 افیون و درم  
 ناخواه مثقال  
 بقدر نخود حب  
 سازند شربت  
 یک حب حب عو  
 و الوطاس نافع  
 اسهال که بسبب  
 بجا شدن ناف  
 باشد چکنی  
 سوخته اجوائن  
 زنجبیل مساوی  
 کوفته بنجته  
 یکماشه قند  
 سیاه گرفته  
 حب بسته بقدر  
 می روغن گاو  
 و فروزند  
 ضماد نافع  
 بجا شدن  
 ناف شش  
 بمانی سه  
 وزم ماز سه  
 عدد کوفته  
 بنجته با  
 قدری سرکه  
 آمیخته  
 ضماد نماید  
 و بر فاده  
 محکم بندند  
**حب نافع  
 اسهال  
 زنجبیل  
 بریان  
 مائین**  
 لوده  
 افغانی  
 رال  
 سفید  
 گل دنا  
 و اندر  
 جو شیرین  
 مغز  
 بیلگرمی  
 موچرس  
 تخم  
 انبه  
 خرا  
 بریان  
 فلفل  
 گرد  
 کوفته  
 بنجته  
 حب  
 بندند  
 حب  
 بنگ  
 بریان  
 برگ  
 کنار  
 زرباد  
 برابر  
 گرفته  
 حب  
 بندند  
 مقدار  
 نخود  
 و در  
 وقت  
 دو  
 حب  
 خورند  
**حب  
 نافع  
 سحج  
 و  
 اسهال  
 خونی**  
 که  
 بی  
 سده  
 باشد  
 گبر  
 و  
 کات  
 رال  
 گزند  
 کثیرا  
 تخم  
 کونج  
 مقشر  
 مغز  
 بیلگرمی  
 مساوی  
 حب  
 سازند  
 بقدر  
 کنار  
 دشنی  
 صبح  
 و  
 شام  
 یکبار  
 خورده  
 باشند  
**حب  
 جبه  
 اسهال  
 اطفال**  
 گلنار  
 عدد  
 جوز  
 بویه  
 افیون  
 هر  
 واحد  
 یکماشه  
 چاکسور  
 سوت  
 زکچور  
 زیره  
 سفید  
 بلدی  
 پوست  
 خراشیده  
 کونپل  
 درخت  
 سنب  
 کونپل  
 درخت  
 بکاین  
 کونپل  
 ببول  
 هر  
 واحد  
 دو  
 ماشه  
 کوفته  
 بنجته  
 مقدار  
 مونگ  
 حب  
 سازند  
 شربت  
 از  
 یکجیب  
 تا  
 دو  
 حب  
 حب  
 برای  
 اسهال  
 اطفال  
 که  
 برنگ  
 سبز  
 آید  
 برگ  
 ببول

قرظ مخل مردار سنگ گلناز عفران برگ نیب نورسته بادیان زیره سیاه زیره سفید  
 نمک سوخ سلیخته اجوین بزنگ کاپلی بر واحد هفت ماشه باریک سائیده حب مقدار خود  
 بنزد یکی صبح و یکی شام خورند و گاهی عوض مردار سنگ هر مهربه یا طباشیر و گاهی عوض  
 سلیخته و ج میسازند سفوف الایچی قابض و ماضم زنجبیل بریان بادیان بریان  
 پوست الایچی گلان مساد می سائیده سفوف سازند خوراک کف دست سفوف و ج  
 نافع زرب و سنگ منی خر مهربه در سبوجه خورد و گلی بنهاد و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند  
 و بعد سرد شدن برارند چون خاکستر سفید شود سائیده نگهدارند و مقدار درم بادوام  
 غسل بشوند و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غاب خشکه برنج ساظمی یا جگر حب  
 بندی جالس اسپهال و خون بسیر و نافع زرب معده و زجر و زرد می رنگ مصطکی  
 فلفل طباشیر انار دانه منعز تخم انبه سوده اصل السوس کزبانج گل دماوه ناز و مساد  
 آب کوکنار حب سازند شربت دانگ آب شسته برنج ساظمی غذا دال مویز خشکه  
 سفوف پللیه سیاه نافع اسپهال معدی و زجر صادق بلبله زنگی بریان در روغن گاو  
 یا بادام دو توله پوست خشخاش بریان در روغن کینوله کوفته نیمه سفوف سازند و بر  
 شکر آمیزند خوراک کینوله صبح و هفت ماشه شام و مولف درین نسخه صمغ عربی بریان کینوله  
 داخل کرده بود بسیار سفید افتاد سفوف سلیخته نافع اسپهال سچ گلناز گل سپاری  
 مساد می سفوف کرده باب موافق مزاج خورند سفوف بادیان نافع اسپهال  
 بلغم مقوی معده و نافع ریاح بادیان بروغن گاو بریان کنند تا سرخ شود کوفته نیمه  
 برابر شکر آمیخته هفت ماشه خورند باب سفوف بریان نافع اسپهال مراری انار دانه

ترش ده درم زیره سیاه بریان پنجدرم آمله مشقال مغل کشنیز سووه چاردرم  
 گلنار صمغ عربی هر واحد درم سفوف سازند شربت از مشقال تا دو درم سفوف  
 کشنیز در قطع اسپهال مجرب او اسپهال دمومی را که نه سنده باشد فائده میدهد  
 خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ  
 گوزن سوخته قنب بریان کونار بریان موز بریان هر واحد درم بلبله سیاه بادیان  
 انار و این کشنیز تخم حاض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زبره سفید تخم خرفه زنجبیل  
 اسپغول بازنگ تخم زریحان هر واحد بریان سه تخم آخرا در دست دارند هر یک دو درم  
 گل دماوه آیس کز نازج آمله مغز بیلگرمی رال کته سفید کثیر مغز تخم کوچ پوست الاچی  
 کلان زرباد گلنار هر واحد پنجدرم سفوف سازند خوراک حسب مزاج تا دو مشقال است  
 آب سفوف نافع اسپهال زنجبیل بادیان رال خرما بریان بلبله سیاه در روغن  
 بریان مغز بیلگرمی مسامی سفوف سازند سفوف نافع اسپهال اطفال غنچه انار  
 برگ بول بادیان بریان هر یک قدری پوست کونار سوخته برابر همه آمیزند قدری  
 ازین موافق بسنهند سفوف نافع اسپهال گل دماوه آمله بیلگرمی اندر جو تخم خس  
 مسامی کوفته پنجه موافق مزاج در غسل آینه بلبسانند سفوف نافع اسپهال اطفال  
 که در وقت برآدن دندان می شود مفید است مغز بیلگرمی کته آمله پوست انار سفوف  
 سازند شربت بحسب مزاج سفوف نافع اسپهال جمیع اسامی اسپهال سنگرمه  
 شیطج سعد لوده اندر جو موچرس بیلگرمی گل دماوه مسامی کوفته پنجه شربت درم  
 سفوف نافع اسپهال بلغمی زنجبیل بریان گل دماوه موچرس اجمود مسامی سفوف

سازند شربت میگویند خورند سفوف قابض مجرب از عمل مندی نخود بریان معشر لیسک  
 دوش بر واحد بکدرم کوفته بنجته سفوف سازند اگر قومی باشد پنج ششماشه بکار برند  
 والا چار ماشه و دیگر بیلگری خمس موته کشنیز مساوی کوفته بنجته باب شسته برنج  
 ساطحی بدیند و دیگر نافع سهال اطفال یکماشه یا کم وزیاده آیس باب سائیده بدیند  
 و اگر کلان باشد تا میگویند بقدر مزاج خوراند سهال باز دارد و باید که قدری گلنار  
 نیز آمیزند و دیگر برای سنگرنهی مجرب است اسپنول بریان مغز بیلگری رال مغز تخم نیم  
 مغز تخم جامن نمک لفظی ناگر موته کوکنا زر نجبیل سوامی اسپنول همه او دیرا کوفته بنجته  
 بهم آمیزند و بقدر کف دست نهار خورند و دیگر نافع سهال دمومی که بی سده باشد  
 مغز خسته انبه مغز خسته جامن تخم کوچ مساد می بقدر مزاج باب برنج ساطحی خورند  
 و دیگر که قبض شکم دور کند دور در اینز مفید است و باضم طعام با دیان بریان دو درم  
 زیره سیاه مثقال زنجبیل درم این هر سه را بریان سازند اجموده اجو این هر چه درم  
 پودینه خشک سلیمه بر واحد مثقال کوفته بنجته سفوف سازند و بقدر دو درم تا دو مثقال  
 بدیند سفوف کنار نافع سهال میارند آوند گلی و انرا از کنار صحرائی برگند و در  
 آوند کرده گل حکمت نموده در آتش دارند تا که کنار از آوندون او سوخته شود بعد  
 بر آورده یک کف دست صبح خورند غذا اجزات یا خشک بدال موند سفوف نافع سهال  
 با دیان بریان مغز تخم انبه کینه مساوی شکر کینه برابر بقدر نیمه ام تناول نمایند  
 شربت آمله دافع سهال و استعمال آن بادانه الایچی نافع غشیان و با شیر تخم خرفه  
 نافع حیات آمله چار دام نیم کوفته در یک رطل آب تر سازند و بچوشانند چون نصف ناله

صاف کرده شکر یا دانه آرد بخت بقوام آرد شربت بیلگرمی قابض مقوی معده متخذ  
 بیلگرمی نیم پاؤ در یک نیم آثار آب نرسازند و جوش دهند هر گاه نصف بماند با نیم آثار  
 بقوام آرد شربت حسب مزاج همچون آله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو  
 شیر آله ششدرم فاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرباد سنبل الطیب سلیمه صغ  
 عرولی هر واحد یک درم مغز بیلگرمی سه دام کوفته بخت لبه چند شکر بقوام آرد همچون آرد  
 مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیز بالا در سه پاؤ آب بخوشاند هر گاه که نیم پاؤ  
 بماند صاف کرده بنوشند شام باز همان دو مطبوخ را در یک نیم پاؤ آب بخوشاند چون نصف ماند صاف  
 کرده بنوشند کیفیت سنگ منی دفع شود عرق بیلگرمی مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زجر و جگر  
 قایم مقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگرمی خشک یا تازه در آب شب تقوی کرده صبح  
 عرق کند شربت جامن قی و دفع تبوع نافع اسهال مقوی معده  
 زجر و بولواسیر عصاره شتر جامن که پنجه سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب  
 اگر باشد بهتر و الا بقوام ب آرد من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند  
 و در آخر اگر بعضی از اجزاء قابضه مثل طباشیر و صندل گلاب سوده افزایند قوی العمل  
 بود مطبوخ مجرب قابض کشنده ناگرمه خس سونبه مغز بیلگرمی هر واحد پنج شمش  
 نیکو فته بیک نیم پاؤ آب بخوشاند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض  
 ناگرمه سونبه نیز بالا انداخته می شود باز آخر روز جوش داده صاف نموده بنوشند غذا خشک  
 و دال مونگ بادال عدس اگر بد و سه روز کفایت کند و اسهال کهنه بود و وقت دیند  
 اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برای اسهال فوری مفید است عدس

صاف کرده شکر یا دانه آرد بخت بقوام آرد شربت بیلگرمی قابض مقوی معده متخذ  
 بیلگرمی نیم پاؤ در یک نیم آثار آب نرسازند و جوش دهند هر گاه نصف بماند با نیم آثار  
 بقوام آرد شربت حسب مزاج همچون آله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو  
 شیر آله ششدرم فاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرباد سنبل الطیب سلیمه صغ  
 عرولی هر واحد یک درم مغز بیلگرمی سه دام کوفته بخت لبه چند شکر بقوام آرد همچون آرد  
 مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیز بالا در سه پاؤ آب بخوشاند هر گاه که نیم پاؤ  
 بماند صاف کرده بنوشند شام باز همان دو مطبوخ را در یک نیم پاؤ آب بخوشاند چون نصف ماند صاف  
 کرده بنوشند کیفیت سنگ منی دفع شود عرق بیلگرمی مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زجر و جگر  
 قایم مقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگرمی خشک یا تازه در آب شب تقوی کرده صبح  
 عرق کند شربت جامن قی و دفع تبوع نافع اسهال مقوی معده  
 زجر و بولواسیر عصاره شتر جامن که پنجه سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب  
 اگر باشد بهتر و الا بقوام ب آرد من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند  
 و در آخر اگر بعضی از اجزاء قابضه مثل طباشیر و صندل گلاب سوده افزایند قوی العمل  
 بود مطبوخ مجرب قابض کشنده ناگرمه خس سونبه مغز بیلگرمی هر واحد پنج شمش  
 نیکو فته بیک نیم پاؤ آب بخوشاند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض  
 ناگرمه سونبه نیز بالا انداخته می شود باز آخر روز جوش داده صاف نموده بنوشند غذا خشک  
 و دال مونگ بادال عدس اگر بد و سه روز کفایت کند و اسهال کهنه بود و وقت دیند  
 اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برای اسهال فوری مفید است عدس

کند هر واحد نوله پوست خشک شش منغر بیلگرمی بر واحد سه ماشه در نیم انار آب بخوشا  
 بر گاه سوم صه باند صافموده بنوشند مطبوخ بر امر و نفع اسهال منقرضت سنگند بال  
 کل داده پوست کبیر انیس ناگر مونه بیلگرمی زنجبیل لوده گلوبه یک یک نیم ماشه  
 گرفته در یک انار آب بخوشانند نیم پاد آب بماند صاف کرده سرد بنوشند هفت روز به عمل  
 آرد و و امر شیر بر گد در سوراخ ناف پر کنند و گردان نیز از آن طلا نماند قرض  
 نافع اسهال منقرضت جاسن منقرضت انبه بلبله زر در دروغن برشته کنند که غشج گردد  
 مسازمی قرص بنند شربت شقال طلا پوست درخت انبه باریک ساخته آب بجزت  
 گردان طلا سازند و بعضی بسر که طلا کردن نوشته اند طلا نافع اسهال آمله را در  
 روغن گاو بسایند و گردان دانه کنند که کناره بلند شود پس شیره ادرک در میان آن  
 پرسیازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است  
 که این بادشاه دارد است و و امر نافع اسهال معده منغر بیلگرمی تازه بریان کردن قدر  
 شکر آمیخته بکوبه خورند خیلی مفید است فائده باید دانست که فی کردن در مرض اسهال  
 قاطع اسهال است و و امر نافع اسهال کهنه کتبه شمر و زنجبیل است منقرضت او بریان کردن  
 خوردن نافع اسهال است و بیلر که سنگم بنمایند تخم ترب بریان کرده ششماشه باشد برابر  
 آمیخته بخورند و بیلر برگ نرسته گول کیتوله سائیده بنوشند و بیلر آمله در روغن زرد  
 بریان کرده آب بسایند و گردان ضاد نمایند و قدری انیون در عرق ادرک حل کرده  
 دوسه قطره در نان اندازند و بیلر شیر درخت گول بقدر ماشه خورند و بیلر سولق کنا  
 قاطع نافع اسهال است و مفید استر خا معده و اسهال براری است و بیلر نافع اسهال

اسهال منقرضت جاسن منقرضت انبه بلبله زر در دروغن برشته کنند که غشج گردد  
 مسازمی قرص بنند شربت شقال طلا پوست درخت انبه باریک ساخته آب بجزت  
 گردان طلا سازند و بعضی بسر که طلا کردن نوشته اند طلا نافع اسهال آمله را در  
 روغن گاو بسایند و گردان دانه کنند که کناره بلند شود پس شیره ادرک در میان آن  
 پرسیازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است  
 که این بادشاه دارد است و و امر نافع اسهال معده منغر بیلگرمی تازه بریان کردن قدر  
 شکر آمیخته بکوبه خورند خیلی مفید است فائده باید دانست که فی کردن در مرض اسهال  
 قاطع اسهال است و و امر نافع اسهال کهنه کتبه شمر و زنجبیل است منقرضت او بریان کردن  
 خوردن نافع اسهال است و بیلر که سنگم بنمایند تخم ترب بریان کرده ششماشه باشد برابر  
 آمیخته بخورند و بیلر برگ نرسته گول کیتوله سائیده بنوشند و بیلر آمله در روغن زرد  
 بریان کرده آب بسایند و گردان ضاد نمایند و قدری انیون در عرق ادرک حل کرده  
 دوسه قطره در نان اندازند و بیلر شیر درخت گول بقدر ماشه خورند و بیلر سولق کنا  
 قاطع نافع اسهال است و مفید استر خا معده و اسهال براری است و بیلر نافع اسهال

اسهال منقرضت جاسن منقرضت انبه بلبله زر در دروغن برشته کنند که غشج گردد  
 مسازمی قرص بنند شربت شقال طلا پوست درخت انبه باریک ساخته آب بجزت  
 گردان طلا سازند و بعضی بسر که طلا کردن نوشته اند طلا نافع اسهال آمله را در  
 روغن گاو بسایند و گردان دانه کنند که کناره بلند شود پس شیره ادرک در میان آن  
 پرسیازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است  
 که این بادشاه دارد است و و امر نافع اسهال معده منغر بیلگرمی تازه بریان کردن قدر  
 شکر آمیخته بکوبه خورند خیلی مفید است فائده باید دانست که فی کردن در مرض اسهال  
 قاطع اسهال است و و امر نافع اسهال کهنه کتبه شمر و زنجبیل است منقرضت او بریان کردن  
 خوردن نافع اسهال است و بیلر که سنگم بنمایند تخم ترب بریان کرده ششماشه باشد برابر  
 آمیخته بخورند و بیلر برگ نرسته گول کیتوله سائیده بنوشند و بیلر آمله در روغن زرد  
 بریان کرده آب بسایند و گردان ضاد نمایند و قدری انیون در عرق ادرک حل کرده  
 دوسه قطره در نان اندازند و بیلر شیر درخت گول بقدر ماشه خورند و بیلر سولق کنا  
 قاطع نافع اسهال است و مفید استر خا معده و اسهال براری است و بیلر نافع اسهال

صفراوی و مراری آب برنج یعنی بیج بنوشند و دیگر نافع اسپهال دو دهنی بسجند  
 و یک پالک بنوشند و دیگر بنیبرکنه باب شسته که در آن اثر نمک مانند بریان کرده بخورند  
 دیگر عدس مقشر بریان قاطع اسپهال است و دیگر اگر بسب خوردن جب السلاطین اسهال  
 جاری شود کثیر بنهرم سائیده بجنرات خورند بیماری زخمی در عوام پیش نامند و سوم  
 است صادق و کاذب صادق آنست که اگر مثل تخم ریجان یا اسپنول خورند بجنبان  
 راه براز خارج شود قبض کردن و استعمال قابضات درین مضایقه نذارد و کاذب آنکه  
 اخراج دانه با از راه براز نشود و درز حیر کاذب تا که مسهل نمیند و سده اخراج  
 نباید قابضات استعمال نمایند زیرا که در دادن قابضات موجب سده و در و بلاکی  
 بیمار است مطبوخ نافع زحیر کاذب فلوس خیارشنبه بیج توله بادیان نیلوفه دو درم تخم  
 خطمی و بیج خطمی هر یک یک نیم درم سپستان بست و بیج عد و آدویه جوش داده صاف نموده  
 فلوس خیارشنبه مالیده و قدری روغن زرد انداخته یک توله گلقد شیرین کرده بنوشند  
 و اگر مقدور باشد مثل بنفشه و الونج را از مویز منقی نیز داخل سازند و الا بکار غربا سبما  
 کافی است و در زردوم مثل تخم ریجان و اسپنول بر واحد مثقال استعمال نمایند من بعد  
 بتدریج قابضات یا مقویات معده بعمل آرند و او امر نافع اسپهال و پیش پوست در  
 آنکه که در رسته میباشد از آن پوست بالاسبیا سخت دور نمایند و پوست داخلی مایل  
 بزردمی را باب بطریق ضدل بسایند و در غلیلی آب حل کرده جلد بنوشند چرا که اگر لحه بود  
 خواهد گذشت بسته خواهد شد نتوان نوشید در دو سه روز شفا خواهد شد و غیر نافع  
 زحیر که با گرمی باشد اسپنول بریان و درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک درم بزربالنج

Handwritten marginalia on the left side, containing various medical notes and commentary in Persian script, including the word "اسهال" (Diarrhea) and other medical terms.

راجع درم و اگر گرمی نباشد و نفخ باشد تخم ترا تیزک بریان دو درم تخم گمان بریان  
 صمغ عربی گریه و هر یک درم <sup>از آن</sup> ابله نیدرم بزر بلنج راجع درم دیگر نافع و جیر صادق  
 تخم ریحان صمغ عربی مساوی هر یک بریان صمغ عربی سائیده تخم ریحان در دست <sup>اجزای غرضانی</sup> ششتم  
 بکنه که بشیره زیره سفید که یکدام باشد بنوشند و دیگر نافع زجیر صادق برگ بری  
 یکدرم زیره سفید نیدرم سائیده بنوشند <sup>ف</sup> نافع اسهال و مومی و زجیر صادق  
 رال کات مغز بیلگری تخم کوچ مساوی سفوف سازند خوراک از درم تا دو درم دیگر  
 نافع فروغ امعا و اسهال و مومی کتیر اشاخ گوزن سوخته مساوی سفوف سازند خوراک  
 شغال و واد نافع زجیر بلغمی زیره سفید چار ماشه اجزای پنجمه افیون دو سبرخ  
 بار یک کوفته پنجه سه خوراک سازند و همراه برنج ساظمی خورند غذا که چرمی مطبوع  
 نافع زجیر صادق گل دانه و اگر نسیمل مساوی در آب بخوراند و صاف نموده بنوشند  
 حقیقه بروغن شیرین نیگرم مجرب است برای دفع زجیر کانی موجود و او نافع پیشه  
 اسهال خون و بلغم مرد در سهلی یکدام در آب تر کرده بدست مالیده صاف نموده بخورند  
 غذا که چرمی و از ترشی و چیز شور بریز نمایند و دیگر نافع پیشه سهلی ساکنر مشهور است  
 پنجه همراه خشکه بخورند و دیگر نافع زجیر صادق رال شکر سفید هر یک دام که کنار بریا  
 بعد و کوفته پنجه کف دست خورند <sup>ف</sup> سفوف ملین نافع زجیر صادق گل ارمنی تخم ریحان  
 بریان اسپول بریان هر دو در دست دارند تخم حماض هر واحد دو درم گلنا صمغ عربی  
 نشسته هر یک درم سفوف سازند <sup>ف</sup> سفوف بلبله فالص نافع زجیر و سفید در دمه  
 بلبله سیاه بریان در روغن صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر بریان بادیان



بریان در روغن بریک درم بذر قطونا درست حسابا شد هر یک دو درم شربت چادر درم  
 سفوف مقلیا نامانغ زحیر مقلیا یعنی حرف تخم ریجان و اسپنول هر سه را در سبب دارند  
 هر واحد دو درم صنغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد درم سفوف بنارند و اگر زحیر صادق  
 باشد باید که هر سه تخم اول بریان کرده شربت از سه درم تا چهار درم نقصوع نامانغ زحیر  
 بیخ فالسه نیکو فته شب در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفته با کیتوله اسپنول خورد مطبوک  
 نامانغ زحیر وقت شدت درد تخم ریجان کیتوله در باد آمار گلابا گرمی سردی و زردی و زردی نامانغ  
 آب بچوشانند و فتیکه نصف بماند مود تخم ریجان بنوشند جوارش مقلیا نامانغ زحیر مخصوص  
 بواسیر زیره سیاه بریان بلبله سیاه بریان بروغن گاو بریک نیم جز حرف ناگفته بریان  
 یکجود مصطلک لثت جزو دستور باقند مقوم باشند شربت دو درم و اگر مصطلک نباشد گذر  
 اندازند سفوف نامانغ زحیر تخم خطمی بریان تخم خبازی هر یک پنج درم نشاسته بریان  
 سه مثقال صنغ عربی گبر در یک دو مثقال شربت دو درم ناسه درم و دیگر نامانغ زحیر  
 گبر و صنغ عربی اسپنول تخم ریجان نشاسته مساوی سفوف رازند شربت سه درم  
 و دیگر نامانغ خون آمدن رآل زنجبیل بادیان پوست انار کونار هر واحد نیم دام شکر دو  
 دام کوفته بنجته بوزن نیم دام آب تازه خورده باشند صبح و شام غذا برنج و دال عدس  
 و دیگر که پیش در کند تنز بیلگرمی کیتوله پوست گراد و توله بادیان کیتوله بلبله رنگی  
 مشابه اسپنول نیم توله مصری سه توله بلبله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپنول  
 کوفته بنجته جلد را بهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا کیتوله و دیگر نامانغ زحیر صادق یکسایم  
 سیاه در روغن گاو برشته زنجبیل بادیان بریان هر واحد کیتوله شکر برابر آمیخته

بریان در روغن بریک درم بذر قطونا درست حسابا شد هر یک دو درم شربت چادر درم  
 سفوف مقلیا نامانغ زحیر مقلیا یعنی حرف تخم ریجان و اسپنول هر سه را در سبب دارند  
 هر واحد دو درم صنغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد درم سفوف بنارند و اگر زحیر صادق  
 باشد باید که هر سه تخم اول بریان کرده شربت از سه درم تا چهار درم نقصوع نامانغ زحیر  
 بیخ فالسه نیکو فته شب در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفته با کیتوله اسپنول خورد مطبوک  
 نامانغ زحیر وقت شدت درد تخم ریجان کیتوله در باد آمار گلابا گرمی سردی و زردی و زردی نامانغ  
 آب بچوشانند و فتیکه نصف بماند مود تخم ریجان بنوشند جوارش مقلیا نامانغ زحیر مخصوص  
 بواسیر زیره سیاه بریان بلبله سیاه بریان بروغن گاو بریک نیم جز حرف ناگفته بریان  
 یکجود مصطلک لثت جزو دستور باقند مقوم باشند شربت دو درم و اگر مصطلک نباشد گذر  
 اندازند سفوف نامانغ زحیر تخم خطمی بریان تخم خبازی هر یک پنج درم نشاسته بریان  
 سه مثقال صنغ عربی گبر در یک دو مثقال شربت دو درم ناسه درم و دیگر نامانغ زحیر  
 گبر و صنغ عربی اسپنول تخم ریجان نشاسته مساوی سفوف رازند شربت سه درم  
 و دیگر نامانغ خون آمدن رآل زنجبیل بادیان پوست انار کونار هر واحد نیم دام شکر دو  
 دام کوفته بنجته بوزن نیم دام آب تازه خورده باشند صبح و شام غذا برنج و دال عدس  
 و دیگر که پیش در کند تنز بیلگرمی کیتوله پوست گراد و توله بادیان کیتوله بلبله رنگی  
 مشابه اسپنول نیم توله مصری سه توله بلبله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپنول  
 کوفته بنجته جلد را بهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا کیتوله و دیگر نامانغ زحیر صادق یکسایم  
 سیاه در روغن گاو برشته زنجبیل بادیان بریان هر واحد کیتوله شکر برابر آمیخته

بقدر مزاج دهند و دیگر نافع <sup>در سحر</sup> بگیری کات مساوی سفوف سازند و دیگر جهت  
 سهالی مراری و موسی زحیرا نافع است صمغ عربی هر روز سه شقال سائیده بخورند تا  
 سه روز یا زیاده و اگر در سهال شدت باشد اشامیدن کوکنار که مثل خاسائیده باشند  
 از شقال تا دو شقال مجرب است و اگر صمغ مزموج کنند دیگر بهتر حسب نافع سهال و زحیر  
 بلغمی زنجبیل با دیان کوکنار هر سه را بریان کرده مقدار دو درم کوفته بنجته با قند سیاه  
 در روغن زرد حب بندند و بخورند و دیگر نافع زحیر صادق مائین کات افیون مساوی  
 حسب مقدار فلفل بندند و آب برنج ساظمی استعمال نمایند و دیگر نافع سهال مفرط و زحیر  
 خوشه صادق افیون خالص چون مساوی بگیرند و برابر موثبه یا عدس حسب سازند و حسب  
 مزاج یکی صبح و یکی شام خورند و دیگر نافع <sup>در سحر</sup> زحیر صادق مازو عذبه هر واحد دو درم  
 صمغ عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حسب سازند خوراکی دو حب به کلان و یک حب بظفر  
 و دیگر که همین نفع دارد و مازو چار جزو افیون دو جزو ناخواه یک جزو حسب مقدار خود یا  
 مویز بستنی صبح بخورند و اوامر که زحیر صادق و سهال دور سازد پوست اندون  
 درخت مهوه که هنوز بستی و چکیدن نرسیده باشد گرفته شیره او بستانند و مقدار چار درم  
 در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده در آن آمیزند چون  
 دو سه بوش خورند فردا آورده بگیرم یا شامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و دیگر  
 نافع سهال زحیر صادق خسته خرمای مندی آس کرده یک درم بقدر می جنرات  
 آنجته خورند و دیگر که نعل درخت لهسته یک درم سائیده حسب بته خورند و دیگر نافع زحیر سپاری را سوخته با  
 با قدری جنرات آنجته خورند و دیگر که <sup>در سحر</sup> بگیری کات مساوی سفوف سازند و دیگر جهت

در سحر  
 مائین کات  
 صمغ عربی  
 زنجبیل  
 دیان  
 کوکنار  
 مزموج  
 فلفل  
 آب برنج  
 ساظمی  
 مویز  
 پوست اندون  
 مهوه  
 شیره  
 زنجبیل  
 سفوف  
 کات  
 مساوی

روز چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۴۶  
تاریخ کتبه: ۱۳۴۶

۱۳۴۶  
۱۳۴۶

روز پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۴۶  
تاریخ کتبه: ۱ شهریور ۱۳۴۶

گرفته شب قدری آب ترسانند و صبح قدری شکر آمیخته بنوشند و دیگر تخم کمان  
 را در ظرف گلی نو انداخته از بالا دو سه قطره روغن کفدر ریخته بر آتش نهند تا کبری  
 آید نه الفور در آب انداخته بنوشند بهمال منفرد باز دارد و دیگر گل ملدانی ساینده  
 به راه لعاب بدهد یا اسپغول دهند و دیگر برای زحیر زیره سفید با جرات خورد و مگر  
 برای ابتدا سبب صمغ عربی چهار دم باب سرد بنوشند دافع سمج است **مرصع قوننج**  
 و آن مشواری خروج ریح و برآش باد و علاج اگر باشد اندک تمکید نماید چنانچه  
 در در معده گذشت و اگر باشد سبب اجتناب و نقل با بلغم لطینات داده سهل  
 دهند و مطبوخ لطین که در زحیر گذشت در میناب نیز نافع است و روغن برگ فروغ  
 که مذکور شد در در معده مالش نماید حسب دافع قوننج از عمل سنده پیشگری بر آید  
 اجوائن پیلا مول لطفعل گردد مغز کزنجره با بزرگ صبر سقوطی نیک سیاه مسادی  
 کوفته بنیچته در آب ادرک حب سازند بوزن چهار ماشه یک حب وقت درد خوردند  
 آبریزان نافع قوننج تخم بید انجمیر تخم شبت مکوه تخم خطمی با بونه بر یک قدری در  
 آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در آن بشینند جوارش ملین طبع و سهل  
 بلغم مقوی معده نافع قوننج مویز منقعی نیمرطل مصطکی شش و نیمدم ترب سفید ده درم  
 کوفته بنیچته در مویز منقوع انجم که مد قوق به گلاب با شند بگرشند  
 شربت دو درم و اگر اداست نماید تا سه درم حسب نافع قوننج از عمل سنده وقت  
 شدت در سفید و بوج معده نیز فایده دارد مغز کزنجره مغز بید انجمیر یک گونی حلتیت  
 زنجبیل مساوی سائیده بقدر کنار حب سازند خرداک یک حب باب نیگرم حسب

تولید و با این را در در معده گذشت  
 و اگر باشد سبب اجتناب و نقل با بلغم لطینات داده سهل  
 دهند و مطبوخ لطین که در زحیر گذشت در میناب نیز نافع است  
 و روغن برگ فروغ که مذکور شد در در معده مالش نماید  
 حسب دافع قوننج از عمل سنده پیشگری بر آید اجوائن  
 پیلا مول لطفعل گردد مغز کزنجره با بزرگ صبر سقوطی  
 نیک سیاه مسادی کوفته بنیچته در آب ادرک حب سازند  
 بوزن چهار ماشه یک حب وقت درد خوردند آبریزان نافع  
 قوننج تخم بید انجمیر تخم شبت مکوه تخم خطمی با بونه  
 بر یک قدری در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده  
 در آن بشینند جوارش ملین طبع و سهل بلغم مقوی معده  
 نافع قوننج مویز منقعی نیمرطل مصطکی شش و نیمدم  
 ترب سفید ده درم کوفته بنیچته در مویز منقوع انجم  
 که مد قوق به گلاب با شند بگرشند شربت دو درم و  
 اگر اداست نماید تا سه درم حسب نافع قوننج از عمل  
 سنده وقت شدت در سفید و بوج معده نیز فایده دارد  
 مغز کزنجره مغز بید انجمیر یک گونی حلتیت زنجبیل  
 مساوی سائیده بقدر کنار حب سازند خرداک یک حب باب  
 نیگرم حسب

قوننج

قوننج

از عمل هند بر آبی کرانی شکم محب باب گرم دهند و برای در شکم و بیضه و حب  
 بشیره بادبان و برای زنج قبض و خج حب باب سرد و برای اوردن اسپهال  
 هشت حب باب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگللاب اشاسند  
 صل حب اسلاطین بدر بکدرم مغز تخم ارند می ده درم پوست بلبله زرد و درم سه سما  
 سها که بریان جو اکهار زرد و حب فلفل سیاه هر یک درم بقدر فلفل حب سازند  
 حب نافع در شکم برگ پهل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب تبه خورد و دیگر  
 نافع با و گول مغز سمندر پهل کت در بانگ سنگ نمک سیاه اشخار سفید زرد جو کهار  
 سها که پوست بلبله زرد و دار فلفل سونثه انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم مانگ لید  
 ده مانگ کوفته بخت حب سازند شربت ده مانگ و دیگر نافع تو لنج و در آن آبلو  
 سها که نمک سیندنا جو اکهار سبج مساوی باب گیسوار بقدر کنار حب سازند معجون  
 سهیل سها کی بست و پنجدرم بنفشه شیر خشک یا ترنجبین گل سرخ پوست بلبله زرد  
 شانه بریک پنجدرم مویز منقح نیم ظل عسل سه درن شربت سه شقال سفوف  
 که دست بفرغت آرد و با ضم طعام است پوست بلبله زرد و بلبله سیاه نمک لائوی  
 سنا کی مساوی سائید با بقدر زهره ماشه باب گرم وقت خواب بخورده باشند ششیا  
 که اجابت بفرغت آرد و قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش گذارند تا که بگذارد  
 پس نمک سائیده در آن آمیزند قدر می وافر تا بقند منتقد گردد و پس سرد کرده ششیا  
 ساخته کی بردارند و حمل نمک فقط نیز اجابت بفرغت آرد و ششیا که دست  
 بفرغت آرد و فو لنج بکشاید مغز تخم صهوه باب صلایه کرده ششیا سازند و دیگر

از آنکه در شکم و بیضه و حب  
 بشیره بادبان و برای زنج قبض و خج حب باب سرد و برای اوردن اسپهال  
 هشت حب باب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگللاب اشاسند  
 صل حب اسلاطین بدر بکدرم مغز تخم ارند می ده درم پوست بلبله زرد و درم سه سما  
 سها که بریان جو اکهار زرد و حب فلفل سیاه هر یک درم بقدر فلفل حب سازند  
 حب نافع در شکم برگ پهل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب تبه خورد و دیگر  
 نافع با و گول مغز سمندر پهل کت در بانگ سنگ نمک سیاه اشخار سفید زرد جو کهار  
 سها که پوست بلبله زرد و دار فلفل سونثه انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم مانگ لید  
 ده مانگ کوفته بخت حب سازند شربت ده مانگ و دیگر نافع تو لنج و در آن آبلو  
 سها که نمک سیندنا جو اکهار سبج مساوی باب گیسوار بقدر کنار حب سازند معجون  
 سهیل سها کی بست و پنجدرم بنفشه شیر خشک یا ترنجبین گل سرخ پوست بلبله زرد  
 شانه بریک پنجدرم مویز منقح نیم ظل عسل سه درن شربت سه شقال سفوف  
 که دست بفرغت آرد و با ضم طعام است پوست بلبله زرد و بلبله سیاه نمک لائوی  
 سنا کی مساوی سائید با بقدر زهره ماشه باب گرم وقت خواب بخورده باشند ششیا  
 که اجابت بفرغت آرد و قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش گذارند تا که بگذارد  
 پس نمک سائیده در آن آمیزند قدر می وافر تا بقند منتقد گردد و پس سرد کرده ششیا  
 ساخته کی بردارند و حمل نمک فقط نیز اجابت بفرغت آرد و ششیا که دست  
 بفرغت آرد و فو لنج بکشاید مغز تخم صهوه باب صلایه کرده ششیا سازند و دیگر

از آنکه در شکم و بیضه و حب  
 بشیره بادبان و برای زنج قبض و خج حب باب سرد و برای اوردن اسپهال  
 هشت حب باب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگللاب اشاسند  
 صل حب اسلاطین بدر بکدرم مغز تخم ارند می ده درم پوست بلبله زرد و درم سه سما  
 سها که بریان جو اکهار زرد و حب فلفل سیاه هر یک درم بقدر فلفل حب سازند  
 حب نافع در شکم برگ پهل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب تبه خورد و دیگر  
 نافع با و گول مغز سمندر پهل کت در بانگ سنگ نمک سیاه اشخار سفید زرد جو کهار  
 سها که پوست بلبله زرد و دار فلفل سونثه انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم مانگ لید  
 ده مانگ کوفته بخت حب سازند شربت ده مانگ و دیگر نافع تو لنج و در آن آبلو  
 سها که نمک سیندنا جو اکهار سبج مساوی باب گیسوار بقدر کنار حب سازند معجون  
 سهیل سها کی بست و پنجدرم بنفشه شیر خشک یا ترنجبین گل سرخ پوست بلبله زرد  
 شانه بریک پنجدرم مویز منقح نیم ظل عسل سه درن شربت سه شقال سفوف  
 که دست بفرغت آرد و با ضم طعام است پوست بلبله زرد و بلبله سیاه نمک لائوی  
 سنا کی مساوی سائید با بقدر زهره ماشه باب گرم وقت خواب بخورده باشند ششیا  
 که اجابت بفرغت آرد و قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش گذارند تا که بگذارد  
 پس نمک سائیده در آن آمیزند قدر می وافر تا بقند منتقد گردد و پس سرد کرده ششیا  
 ساخته کی بردارند و حمل نمک فقط نیز اجابت بفرغت آرد و ششیا که دست  
 بفرغت آرد و فو لنج بکشاید مغز تخم صهوه باب صلایه کرده ششیا سازند و دیگر

از آنکه در شکم و بیضه و حب  
 بشیره بادبان و برای زنج قبض و خج حب باب سرد و برای اوردن اسپهال  
 هشت حب باب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگللاب اشاسند  
 صل حب اسلاطین بدر بکدرم مغز تخم ارند می ده درم پوست بلبله زرد و درم سه سما  
 سها که بریان جو اکهار زرد و حب فلفل سیاه هر یک درم بقدر فلفل حب سازند  
 حب نافع در شکم برگ پهل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب تبه خورد و دیگر  
 نافع با و گول مغز سمندر پهل کت در بانگ سنگ نمک سیاه اشخار سفید زرد جو کهار  
 سها که پوست بلبله زرد و دار فلفل سونثه انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم مانگ لید  
 ده مانگ کوفته بخت حب سازند شربت ده مانگ و دیگر نافع تو لنج و در آن آبلو  
 سها که نمک سیندنا جو اکهار سبج مساوی باب گیسوار بقدر کنار حب سازند معجون  
 سهیل سها کی بست و پنجدرم بنفشه شیر خشک یا ترنجبین گل سرخ پوست بلبله زرد  
 شانه بریک پنجدرم مویز منقح نیم ظل عسل سه درن شربت سه شقال سفوف  
 که دست بفرغت آرد و با ضم طعام است پوست بلبله زرد و بلبله سیاه نمک لائوی  
 سنا کی مساوی سائید با بقدر زهره ماشه باب گرم وقت خواب بخورده باشند ششیا  
 که اجابت بفرغت آرد و قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش گذارند تا که بگذارد  
 پس نمک سائیده در آن آمیزند قدر می وافر تا بقند منتقد گردد و پس سرد کرده ششیا  
 ساخته کی بردارند و حمل نمک فقط نیز اجابت بفرغت آرد و ششیا که دست  
 بفرغت آرد و فو لنج بکشاید مغز تخم صهوه باب صلایه کرده ششیا سازند و دیگر





سازند شربت مشقال شخصی را بیماری حیات شده بود سهیل داوم رفح حیات شد  
 من بعد او ضعف هضم داشت اکثر نفخ شکم میباید چون خام هضم میشد گاه گاهی کرمی  
 پدید می آمد برای او این معجون ساخته داوم نافع آمد ص بودینه از زبانہ صحت  
 انیسون کون پوست اترج دار چینی زرنب سعد هر واحد درم ناسخواه نیم درم نخر لواء  
 کشتیز صندل گلاب سوده مرکب دو درم مر بای آله سادہ تخم دور کرده چار عدد  
 بیه چند غسل معجون سازند و دیدان شکم یعنی کرم شکم که پیدای شود در امعاء آن  
 اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد و دم جب الفروع که سستی است بگردانند  
 سوم کرم خور و شبیه بکرم حل که در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث می شود اکثر  
 بظلمت اسباب روادت اطعمه و آنکه مبالغه کند در شستن متعدد علاج آنست که یک روز  
 شیر آشانند بعده این جب بعسل آرند سنگهای کلفند مرکب پنج توله پوست بلبله زرد  
 بلبله زرد بلبله زنگی هر واحد و توله سوخته موز بر نسقی هر واحد یک توله بعسل حسابانند  
 خوراک توله و خوردن جوارش شونیز که در امراض معدّه مذکور شد نفع دارد و اطرین فضل  
 مخرج دیدان پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله بلبله سیاه بزرگ کابلی مرکب ه  
 درم تربد مجوف جب النیل مرکب نیم درم قنبیل قسط تلخ نمک هندی مرکب سه درم  
 کوفته بخته بیه چند غسل شند شربت تا چار درم سفوف قاتل و دافع کرم شکم  
 و ماضع طعام است آجود بزرگ کابلی نمک سنگ جو اکهار پوست بلبله زرد درار غفل  
 زنجبیل مره مساوی انگوزه بریان نصفی یک چیز کوفته بخته شربت نهارد دو دام جب  
 قنبیل که منع دیدان و جب الفروع از معدّه کند قنبیل بودینه با بزرگ نمک هندی

کرمی پدید می آید برای او این معجون ساخته داوم نافع آمد ص بودینه از زبانہ صحت  
 انیسون کون پوست اترج دار چینی زرنب سعد هر واحد درم ناسخواه نیم درم نخر لواء  
 کشتیز صندل گلاب سوده مرکب دو درم مر بای آله سادہ تخم دور کرده چار عدد  
 بیه چند غسل معجون سازند و دیدان شکم یعنی کرم شکم که پیدای شود در امعاء آن  
 اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد و دم جب الفروع که سستی است بگردانند  
 سوم کرم خور و شبیه بکرم حل که در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث می شود اکثر  
 بظلمت اسباب روادت اطعمه و آنکه مبالغه کند در شستن متعدد علاج آنست که یک روز  
 شیر آشانند بعده این جب بعسل آرند سنگهای کلفند مرکب پنج توله پوست بلبله زرد  
 بلبله زرد بلبله زنگی هر واحد و توله سوخته موز بر نسقی هر واحد یک توله بعسل حسابانند  
 خوراک توله و خوردن جوارش شونیز که در امراض معدّه مذکور شد نفع دارد و اطرین فضل  
 مخرج دیدان پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله بلبله سیاه بزرگ کابلی مرکب ه  
 درم تربد مجوف جب النیل مرکب نیم درم قنبیل قسط تلخ نمک هندی مرکب سه درم  
 کوفته بخته بیه چند غسل شند شربت تا چار درم سفوف قاتل و دافع کرم شکم  
 و ماضع طعام است آجود بزرگ کابلی نمک سنگ جو اکهار پوست بلبله زرد درار غفل  
 زنجبیل مره مساوی انگوزه بریان نصفی یک چیز کوفته بخته شربت نهارد دو دام جب  
 قنبیل که منع دیدان و جب الفروع از معدّه کند قنبیل بودینه با بزرگ نمک هندی

۱۵۱  
 حیات شده بود سهیل داوم رفح حیات شد  
 من بعد او ضعف هضم داشت اکثر نفخ شکم میباید چون خام هضم میشد گاه گاهی کرمی

کرمی پدید می آید برای او این معجون ساخته داوم نافع آمد ص بودینه از زبانہ صحت







سازد و او برگاهه مقعد بسبب درم اندرون زرد و چند دفعه در آب گرم شستن و تریح آن بوم  
 و روغن گل نمودن شفا میدهد در ورنافع خروج مقعد ششم ز سوخته باز و گل انار پوست  
 انار پشکری بریان مسادی کوفته بخینه فرور نماید طلا سفیده تخم مرغ مقعد را و خلا  
 و خار جا نافع درد و درم است و سفید باسلین قاطع درم و مسکن و جمع درم است ضمما  
 نافع درم مقعد آرد جو آرد عدس سفیده تخم مرغ در روغن گل آمیخته ضماد نماید سفوف  
 نافع خروج مقعد و آن زنجبیل آله بریک درم کشنیر نمک سنگ نمک سیاه هر یک دو درم  
 فانیل چار درم قلع کویه دو وزه درم کوفته بخینه سفوف سازند شربت و درم مرض  
**بو اسیر** دو قسم است یکی آنکه در کناره مقعد نزدنی مسه باشد و از آن خون برآید و  
 این را بو اسیر خونی گویند دوم آنکه در مقعد هیچ پیدانشود و شکم ترا کند و اگر نزدنی بود  
 منفع شود و خون نبر آید این را بو اسیر باوی گویند **علاج** حجامت **عصص** بهترین علاج  
 باست و خون که جاری شود در ابتدا بند نباید کرد مگر وقت افراط و ضعف قوت و نفس و  
 اطبا نوشته اند که داغ با بین خنصر و بصر نافع خون بو اسیر است و داغ مفصل تر قوه  
 بو اسیر است و بعد داغ چند تر کرده از آب بران نهند که جاری باشد **حب** تخم بار سنگها  
 نافع بو اسیر بنظیر است تخم بار سنگها متشکر کرده که سفید رنگ می برآید بکتوله فلفل گرد سبزه  
 کوفته بخینه حب بنید خوراک سه باشد باب سرد حب نافع بو اسیر باد که قبض نمیکند و ملین طبع است  
 بادیان پوست بلیله زرد پوست بلیله آله بر واحد و درم مقل **حضض** چار درم تخم نایکدر  
 انجیر چار و ملیجات اول و غول و چوبه بود بر کثرتش متوق آمیزند یا بند شربت بقدر حاجت و وار  
 شیر گاو نیم امار بنوشند و در وقتیکه پاله شیر زرد کرد بدین حسابند آب لیمون کاغذی

نیاید و است...  
 بکار در راه...  
 مقعد را...  
 درم است...  
 کوفته...  
 سفوف...  
 حجامت...  
 عصب...  
 بار سنگها...  
 بکتوله...  
 فلفل...  
 کوفته...  
 بادیان...  
 پوست...  
 بلیله...  
 انجیر...  
 ملیجات...  
 شیر گاو...

بزرگان

در وقتیکه پاله شیر زرد کرد بدین حسابند آب لیمون کاغذی

بینه ازند و همانوقت بخورند در سه روز فائده می شود حسب لکرونده از عمل سنبه مجرب است  
 آب لکرونده یک آنرا با تشن نرم جویشانند که غلیظ گردد و یکدام فلفل گرد بآب سائیده آنرا  
 که بر ل سازند تا قریب به جب بسن رسد بقدر کنار صحرائی جب بندند و یکی صبح و یکی شام خورند  
 جب برگ کنگه‌پی نافع بواسیر خون‌ی و بادی برگ کنگه‌پی بست و یکدیگه و دوشکله فلفل گرد  
 را باب سائیده هفت جب بندند یکی صبح و یکی شام خورند **حب نافع بواسیر شوره قلعی**  
 رسوت مساد می سائیده بمقدار کنار دشتی **حب سازند یکی بر صبح بخورده باشند و بر ارضی**  
 هم این **حب بهترین دوا** دیگر نافع بواسیر خون‌ی و بادی متغز تخم نیب متغز تخم بکاین مثل  
 رسوت مبر فلفل گرد گیرد مساد می بشیره برگ عنب الثعلب جب بندند مقدار کنار دشتی  
 یکی صبح و یکی شام خورند دیگر **حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه موزیمه تخم**  
 چهارده ماشه کثیر هفت ماشه همدرا کوفته نیمه **حب بندند موافق کنار دشتی و یکج بر صبح**  
 خورند و بالابش دو قلمه چرب از زمان خورند و دیگر نافع بواسیر خون‌ی و بادی رسوت  
 دو جزو پوست انار چهار جزو قند سیاه هشت جزو **حب سازند شربت چهار درم** دیگر  
 نافع بواسیر خون‌ی اشخار سفید آنک سفید نمود بر میان هر یک هشت درم کوفته نیمه با مسی دو  
 درم قند سیاه سی و دو **حب سازند شربت یک حب صبح و شام** و دیگر نافع بواسیر بادی  
 بلبله یکدرم زیره سیاه نیمدرم برود بر میان کرده کوفته باب کند **ناحب سازند خوراک**  
 یک **حب معتدل** نافع بواسیر خون‌ی و بادی پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله هر یک  
 ده درم صدف محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم ناخواه سه درم **مقل دو چندان**  
 باب **حب سازند ایضا** بنحو دیگر بلبله سیاه بلبله آمله هر یک جزو قند برابر سه سائیده

نوع صومعه ۱۵۳  
 به بخورند در سه روز فائده می شود حسب لکرونده از عمل سنبه مجرب است  
 آب لکرونده یک آنرا با تشن نرم جویشانند که غلیظ گردد و یکدام فلفل گرد بآب سائیده آنرا  
 که بر ل سازند تا قریب به جب بسن رسد بقدر کنار صحرائی جب بندند و یکی صبح و یکی شام خورند  
 جب برگ کنگه‌پی نافع بواسیر خون‌ی و بادی برگ کنگه‌پی بست و یکدیگه و دوشکله فلفل گرد  
 را باب سائیده هفت جب بندند یکی صبح و یکی شام خورند **حب نافع بواسیر شوره قلعی**  
 رسوت مساد می سائیده بمقدار کنار دشتی **حب سازند یکی بر صبح بخورده باشند و بر ارضی**  
 هم این **حب بهترین دوا** دیگر نافع بواسیر خون‌ی و بادی متغز تخم نیب متغز تخم بکاین مثل  
 رسوت مبر فلفل گرد گیرد مساد می بشیره برگ عنب الثعلب جب بندند مقدار کنار دشتی  
 یکی صبح و یکی شام خورند دیگر **حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه موزیمه تخم**  
 چهارده ماشه کثیر هفت ماشه همدرا کوفته نیمه **حب بندند موافق کنار دشتی و یکج بر صبح**  
 خورند و بالابش دو قلمه چرب از زمان خورند و دیگر نافع بواسیر خون‌ی و بادی رسوت  
 دو جزو پوست انار چهار جزو قند سیاه هشت جزو **حب سازند شربت چهار درم** دیگر  
 نافع بواسیر خون‌ی اشخار سفید آنک سفید نمود بر میان هر یک هشت درم کوفته نیمه با مسی دو  
 درم قند سیاه سی و دو **حب سازند شربت یک حب صبح و شام** و دیگر نافع بواسیر بادی  
 بلبله یکدرم زیره سیاه نیمدرم برود بر میان کرده کوفته باب کند **ناحب سازند خوراک**  
 یک **حب معتدل** نافع بواسیر خون‌ی و بادی پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله هر یک  
 ده درم صدف محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم ناخواه سه درم **مقل دو چندان**  
 باب **حب سازند ایضا** بنحو دیگر بلبله سیاه بلبله آمله هر یک جزو قند برابر سه سائیده





تازه خورند سفوف جالس خون گیر و کل کبریا مساوی نیدام گرفته باخرات و  
 شام بر صبح خورند تا سه روز و یک روز زمین قند پارچه پارچه کرده خشک سازند و  
 مقشر نمایند و کوفته بنجته سفوف کرده هر روز یک درم نهار خورند نافع است و دیگر  
 نافع خون بواسیر حمال گرا گوئی چندان مالکبیر رسوت مساوی سفوف ساخته خورا  
 تا ده درم و دیگر که تسکین درد بواسیر کند پوست بلیله زرد بر روغن بریان نموده بادبان  
 برد و کوفته بر واحد یک جو تخم ترا تیزک درست و دو جز آمیخته هر روز یک بهلولی بلعقه شیرینی  
 آمیخته نخورد مطبوخ نافع بواسیر بیخ درخت کر بل را در سایه خشک کرده بیکوفته در سه  
 آب بچوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده باو امار ازین آب صبح و باقی شام آشنا کنند هر روز  
 چنین کند تا سف روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود و گرنه بواسیر بتدریج  
 تخلیل میرود و قهوه که خون بند کند گل دما و یکدام در قح آب تر سازند و در شبنم  
 دارند و صبح علی مالش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالامی آن یکدام شکر خورند و دیگر  
 خون را بند سازد آله برگ خمار واحد ده دام در یک دنیم باو آب شب تر سازند صبح  
 بنوشند و او را نافع بواسیر برگ از رسته در سایه خشک کرده کوفته بنجته نگهدارند و  
 هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیده باشند بخور نافع بواسیر درق انجبال برگ نوب  
 برگ بکابن برگ تبر بندگی برگ سبها لو برگ نبل مساوی کوفته جوش داده بخور گیرند و دیگر  
 بندهال جوش داده بخور گیرند و دیگر ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند و دیگر  
 برگ ابر برگ سرس گل دما و درق انجبال لوده برابر یکدام جوش داده بخور گیرند و دیگر  
 برگ قنب و شیر گاؤ پزند تا ماهر اشود اول بخور گیرند پس سائیده بر مبرزند و دیگر

بواسیر حمال گرا گوئی چندان مالکبیر رسوت مساوی سفوف ساخته خورا  
 تا ده درم و دیگر که تسکین درد بواسیر کند پوست بلیله زرد بر روغن بریان نموده بادبان  
 برد و کوفته بر واحد یک جو تخم ترا تیزک درست و دو جز آمیخته هر روز یک بهلولی بلعقه شیرینی  
 آمیخته نخورد مطبوخ نافع بواسیر بیخ درخت کر بل را در سایه خشک کرده بیکوفته در سه  
 آب بچوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده باو امار ازین آب صبح و باقی شام آشنا کنند هر روز  
 چنین کند تا سف روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود و گرنه بواسیر بتدریج  
 تخلیل میرود و قهوه که خون بند کند گل دما و یکدام در قح آب تر سازند و در شبنم  
 دارند و صبح علی مالش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالامی آن یکدام شکر خورند و دیگر  
 خون را بند سازد آله برگ خمار واحد ده دام در یک دنیم باو آب شب تر سازند صبح  
 بنوشند و او را نافع بواسیر برگ از رسته در سایه خشک کرده کوفته بنجته نگهدارند و  
 هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیده باشند بخور نافع بواسیر درق انجبال برگ نوب  
 برگ بکابن برگ تبر بندگی برگ سبها لو برگ نبل مساوی کوفته جوش داده بخور گیرند و دیگر  
 بندهال جوش داده بخور گیرند و دیگر ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند و دیگر  
 برگ ابر برگ سرس گل دما و درق انجبال لوده برابر یکدام جوش داده بخور گیرند و دیگر  
 برگ قنب و شیر گاؤ پزند تا ماهر اشود اول بخور گیرند پس سائیده بر مبرزند و دیگر

از شاخ کبرک بهر دو کاف غرضی بخور گریزند و دیگر کچاه بسوزانند و دود آن بقصد رسانند  
در درانیب نشاند خون بند نماید و دیگر گوشت موش بر آن یعنی گلهوی خشک کرده نوشته  
صبح و شام قدری از آن بخور سازند و دیگر برگ بید از عجر در آب جوش داده بخور گریزند و دیگر  
تدبیرین سندن خشک کننده بواسیر است خصوصاً تخم کندها و دیگر جلاوس در بطنج نیار است  
یعنی جواسه نافع درد بواسیر است و دیگر برگ بلبل جوش داده بان آب است نمایند و خوردن  
ساگ بلبل با قدری خبثات قاطع خون است و دیگر استنجا بطنج پوست انار قاطع خون  
بواسیر است و روغن نافع بواسیر است در چهار ماشه روغن گاودیکدام در کتوره کانس  
انداخته با چوب درخت جیت که بر او یکدام سرب چسبانده باشند حل سازند که اثر  
بسیر هم در آن آید و مثل مرهم شود بر بواسیر مانند و دیگر نافع بواسیر برگ تازه نیل  
گرفته آب وی بر آزند با مساوی روغن کنجد جوشانند تا که روغن بماند بر بواسیر مانند  
و دیگر نافع بواسیر آب گند نایک حصه روغن کنجد نیم حصه با هم جوشانند تا روغن بماند  
و آب بسوزد و وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حل کرده طلا سازند و دیگر از منفر  
تخم آلود زردلی آمیزش قند بدستور روغن بادام کشند و بماند و دیگر دهنوره سیاه  
با روغن کنجد بسوزانند که روغن بماند پنبه بدان لوده بر بواسیر نهاده ببندند  
روغن عرق نعناع حصه و نافع بواسیر که درم چند عدد در روغن کنجد بشیشه انداخته  
چهل روز در آفتاب دارند و روغن بر بواسیر مانند و دیگر مالیدن روغن زرد در مسکن  
درد بواسیر است طلا از پنج شمش توله سرب اول دسته مرتب سازند و یکدام منغز بنوله  
را از آن بسایند تا بقدر دام از جزدسته هم باد حل شود و دوا مثل روغن طلا کرده با

و دیگر کچاه بسوزانند و دود آن بقصد رسانند  
در درانیب نشاند خون بند نماید و دیگر گوشت موش بر آن یعنی گلهوی خشک کرده نوشته  
صبح و شام قدری از آن بخور سازند و دیگر برگ بید از عجر در آب جوش داده بخور گریزند و دیگر  
تدبیرین سندن خشک کننده بواسیر است خصوصاً تخم کندها و دیگر جلاوس در بطنج نیار است  
یعنی جواسه نافع درد بواسیر است و دیگر برگ بلبل جوش داده بان آب است نمایند و خوردن  
ساگ بلبل با قدری خبثات قاطع خون است و دیگر استنجا بطنج پوست انار قاطع خون  
بواسیر است و روغن نافع بواسیر است در چهار ماشه روغن گاودیکدام در کتوره کانس  
انداخته با چوب درخت جیت که بر او یکدام سرب چسبانده باشند حل سازند که اثر  
بسیر هم در آن آید و مثل مرهم شود بر بواسیر مانند و دیگر نافع بواسیر برگ تازه نیل  
گرفته آب وی بر آزند با مساوی روغن کنجد جوشانند تا که روغن بماند بر بواسیر مانند  
و دیگر نافع بواسیر آب گند نایک حصه روغن کنجد نیم حصه با هم جوشانند تا روغن بماند  
و آب بسوزد و وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حل کرده طلا سازند و دیگر از منفر  
تخم آلود زردلی آمیزش قند بدستور روغن بادام کشند و بماند و دیگر دهنوره سیاه  
با روغن کنجد بسوزانند که روغن بماند پنبه بدان لوده بر بواسیر نهاده ببندند  
روغن عرق نعناع حصه و نافع بواسیر که درم چند عدد در روغن کنجد بشیشه انداخته  
چهل روز در آفتاب دارند و روغن بر بواسیر مانند و دیگر مالیدن روغن زرد در مسکن  
درد بواسیر است طلا از پنج شمش توله سرب اول دسته مرتب سازند و یکدام منغز بنوله  
را از آن بسایند تا بقدر دام از جزدسته هم باد حل شود و دوا مثل روغن طلا کرده با

و وار استنجا به چهل کچال و چهل جامن و چهل مویسری جو شده آب  
 قاطع خون بواسیر است و عنبر نیلانها یکماشته گل لسانی بنماشته سند و در دستار  
 روغن شیرین دونه سائیده در روغن آمیزند و گنجدارند و بعد فراغت غایط از  
 انگشت خوب مالند و وار نافع بواسیر پیشگی نیم پاد بر بیان نمایند و در یکپا و روغن  
 گاو آمیزند و خوب حل نمایند که مثل مرهم گردد و بگیرند تخم شبت در آب پنجه سائیده بر  
 مقعد بنهند از صبح تا شام و از شام تا صبح اول این را البته بعد از آن مرهم مذکور بنهند  
 بزرگ کرده بر مقعد گذارند و لنگوٹه بربندند از صبح تا شام و از شام تا صبح تا هفت روز جمله  
 فزونی فرد گردد و دیگر نافع بواسیر در کب برگ زرد باریک سائیده دو دام زرد چوب  
 سائیده نیم دام مرد و هم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پا چه نهاده بر مقعد بنهند  
 بسیار فائده دارد و دیگر نافع بواسیر بادمی عرق برگ گکرونده بر بواسیر مالند و برگ  
 از بالا بنهند و دیگر بیخ کنیر تازه باب سائیده قدر می بردانهای بواسیر که دقت اجابت  
 بردن می آیند طلا نمایند اگر چه این دو دارد بسیار میکنند لیکن کثیر النفع است و دیگر  
 مالیدن ساسن یعنی کهنل بردان بواسیر نهایت مفید است و دیگر آبن نافع بواسیر در  
 آن جوانه که آنرا اخبار شتر نیز گویند جو شده صاف نموده در آن کشینند و نیز بوان بسته  
 را بکشاید و دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر با خاصیت است و دیگر آب حنک که از  
 کشیدن زرد وید پوشیده باشد آبدست از آن کردن مفید است و دیگر از برگ آگ  
 بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند حصول نافع بواسیر که مسه را در سه روز مضمحل  
 سازد و سوره قلمی پیشگی بر بیان سائیده باب صابون حب سازند و دقت فراغت از

و در دستار  
 روغن شیرین  
 دونه سائیده  
 در روغن آمیزند  
 و گنجدارند  
 و بعد فراغت  
 غایط از انگشت  
 خوب مالند  
 و وار نافع  
 بواسیر پیشگی  
 نیم پاد بر بیان  
 نمایند و در یکپا  
 و روغن گاو  
 آمیزند و خوب  
 حل نمایند که  
 مثل مرهم گردد  
 و بگیرند تخم  
 شبت در آب  
 پنجه سائیده  
 بر مقعد بنهند  
 از صبح تا شام  
 و از شام تا صبح  
 اول این را البته  
 بعد از آن مرهم  
 مذکور بنهند  
 بزرگ کرده  
 بر مقعد گذارند  
 و لنگوٹه  
 بربندند از صبح  
 تا شام و از شام  
 تا صبح تا هفت  
 روز جمله فزونی  
 فرد گردد و دیگر  
 نافع بواسیر در  
 کب برگ زرد  
 باریک سائیده  
 دو دام زرد چوب  
 سائیده نیم دام  
 مرد و هم آمیخته  
 در روغن زرد گرم  
 کرده بر پا چه  
 نهاده بر مقعد  
 بنهند بسیار  
 فائده دارد و دیگر  
 نافع بواسیر  
 بادمی عرق برگ  
 گکرونده بر  
 بواسیر مالند  
 و برگ از بالا  
 بنهند و دیگر  
 بیخ کنیر تازه  
 باب سائیده  
 قدر می بردانهای  
 بواسیر که دقت  
 اجابت بردن می  
 آیند طلا نمایند  
 اگر چه این دو  
 دارد بسیار  
 میکنند لیکن  
 کثیر النفع است  
 و دیگر مالیدن  
 ساسن یعنی  
 کهنل بردان  
 بواسیر نهایت  
 مفید است و دیگر  
 آبن نافع  
 بواسیر در آن  
 جوانه که آنرا  
 اخبار شتر نیز  
 گویند جو شده  
 صاف نموده در  
 آن کشینند و  
 نیز بوان بسته  
 را بکشاید و  
 دیگر نشستن  
 بر جلد شتر  
 نافع بواسیر  
 با خاصیت است  
 و دیگر آب حنک  
 که از کشیدن  
 زرد وید پوشیده  
 باشد آبدست  
 از آن کردن  
 مفید است و دیگر  
 از برگ آگ بجای  
 کلوخ مقعد را  
 پاک ساخته  
 باشند حصول  
 نافع بواسیر  
 که مسه را در  
 سه روز مضمحل  
 سازد و سوره  
 قلمی پیشگی  
 بر بیان سائیده  
 باب صابون حب  
 سازند و دقت  
 فراغت از





بهر روزی نوی و اسهال خونی و خون بواسیر و خون حیض منقطع شود و عرف و ورق گل  
 صبرگ یا و انار در آب پنج کیله که دو انار باشد تر نمود و شب نگهدارند و صبح عرق کشیده  
 تریب دو توله صبح و مثل شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب البصل است  
 قروح و نافع خروج مقعد تخم کن سن بسوزند و بر خروج مقعد در در نمایند و دیگر نافع  
 قروح مقعد تخم کنان بسوزند و بر زخم مقعد در در سازند و دیگر شاخ گوسفند پشم  
 آن یا پوست بیه یا کاغذ محرق هر یک ازین سوخته بعد چرب کردن مقعد در در کردن  
 مفید است و دیگر سپستان بسوزند و در در نمایند و دیگر پوست غربال کهنه سوخته در در  
 نمایند و دیگر بازو پوست انار در در نمایند امراض کلیه و مثانه حصاة کلیه و  
 مثانه فرق در سرد و از موضع در دست در یک و حصاة کلیه میباشد سرخ در یک  
 و حصاة مثانه سفید علاج ضرورت پر نیز از چیزهای غلیظ و تلین طبع داشتن درین  
 علت لازم است شراب برگ انگور نافع حصاة کلیه منقعی پانزده درم خار خشک  
 درم پیسایدان هفت درم تخم خرنوبه نیکو قوت پیچدرم بادیان نیکو قوت سه درم برگ انگور هر چهار  
 یک شبانه روز در آب خیسانیده صبح جوش داده با سه چند قند بقوام آرد سفوف  
 جریبه و دافع حصاة کلیه و مثانه حمر الیه و سه درم منزه تخم خرنوبه منزه تخم خیارین  
 خار خشک تخم تلکت بر واحد و درم بادیان کر فس بندی یعنی اجود صمغ عربی  
 بر یکدرم سفوف سازند شربت دو دام باب جوشانده نخود و اگر این ادویه را البسه چند  
 غسل بقوام آرد همچون جریبه بخورند سفوف گل داوومی نافع سنگ مثانه  
 ورق گل داوومی خشک کرده بقدر ششدرم کوفته پنجه شکر بر آبر آمیخته بخورد یک

بهر روزی نوی و اسهال خونی و خون بواسیر و خون حیض منقطع شود و عرف و ورق گل  
 صبرگ یا و انار در آب پنج کیله که دو انار باشد تر نمود و شب نگهدارند و صبح عرق کشیده  
 تریب دو توله صبح و مثل شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب البصل است  
 قروح و نافع خروج مقعد تخم کن سن بسوزند و بر خروج مقعد در در نمایند و دیگر نافع  
 قروح مقعد تخم کنان بسوزند و بر زخم مقعد در در سازند و دیگر شاخ گوسفند پشم  
 آن یا پوست بیه یا کاغذ محرق هر یک ازین سوخته بعد چرب کردن مقعد در در کردن  
 مفید است و دیگر سپستان بسوزند و در در نمایند و دیگر پوست غربال کهنه سوخته در در  
 نمایند و دیگر بازو پوست انار در در نمایند امراض کلیه و مثانه حصاة کلیه و  
 مثانه فرق در سرد و از موضع در دست در یک و حصاة کلیه میباشد سرخ در یک  
 و حصاة مثانه سفید علاج ضرورت پر نیز از چیزهای غلیظ و تلین طبع داشتن درین  
 علت لازم است شراب برگ انگور نافع حصاة کلیه منقعی پانزده درم خار خشک  
 درم پیسایدان هفت درم تخم خرنوبه نیکو قوت پیچدرم بادیان نیکو قوت سه درم برگ انگور هر چهار  
 یک شبانه روز در آب خیسانیده صبح جوش داده با سه چند قند بقوام آرد سفوف  
 جریبه و دافع حصاة کلیه و مثانه حمر الیه و سه درم منزه تخم خرنوبه منزه تخم خیارین  
 خار خشک تخم تلکت بر واحد و درم بادیان کر فس بندی یعنی اجود صمغ عربی  
 بر یکدرم سفوف سازند شربت دو دام باب جوشانده نخود و اگر این ادویه را البسه چند  
 غسل بقوام آرد همچون جریبه بخورند سفوف گل داوومی نافع سنگ مثانه  
 ورق گل داوومی خشک کرده بقدر ششدرم کوفته پنجه شکر بر آبر آمیخته بخورد یک

خیسانیده

بهر روزی نوی و اسهال خونی و خون بواسیر و خون حیض منقطع شود و عرف و ورق گل  
 صبرگ یا و انار در آب پنج کیله که دو انار باشد تر نمود و شب نگهدارند و صبح عرق کشیده  
 تریب دو توله صبح و مثل شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب البصل است  
 قروح و نافع خروج مقعد تخم کن سن بسوزند و بر خروج مقعد در در نمایند و دیگر نافع  
 قروح مقعد تخم کنان بسوزند و بر زخم مقعد در در سازند و دیگر شاخ گوسفند پشم  
 آن یا پوست بیه یا کاغذ محرق هر یک ازین سوخته بعد چرب کردن مقعد در در کردن  
 مفید است و دیگر سپستان بسوزند و در در نمایند و دیگر پوست غربال کهنه سوخته در در  
 نمایند و دیگر بازو پوست انار در در نمایند امراض کلیه و مثانه حصاة کلیه و  
 مثانه فرق در سرد و از موضع در دست در یک و حصاة کلیه میباشد سرخ در یک  
 و حصاة مثانه سفید علاج ضرورت پر نیز از چیزهای غلیظ و تلین طبع داشتن درین  
 علت لازم است شراب برگ انگور نافع حصاة کلیه منقعی پانزده درم خار خشک  
 درم پیسایدان هفت درم تخم خرنوبه نیکو قوت پیچدرم بادیان نیکو قوت سه درم برگ انگور هر چهار  
 یک شبانه روز در آب خیسانیده صبح جوش داده با سه چند قند بقوام آرد سفوف  
 جریبه و دافع حصاة کلیه و مثانه حمر الیه و سه درم منزه تخم خرنوبه منزه تخم خیارین  
 خار خشک تخم تلکت بر واحد و درم بادیان کر فس بندی یعنی اجود صمغ عربی  
 بر یکدرم سفوف سازند شربت دو دام باب جوشانده نخود و اگر این ادویه را البسه چند  
 غسل بقوام آرد همچون جریبه بخورند سفوف گل داوومی نافع سنگ مثانه  
 ورق گل داوومی خشک کرده بقدر ششدرم کوفته پنجه شکر بر آبر آمیخته بخورد یک

بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

خراک است و چو شاده خوردن نیز مفید است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بشیره خارخسک بنوشند و دیگر برگ نب سوخته کبار آن بر آورده مقدار دو ما  
خورد و باشند و دیگر خاکستر خوب انگور ششماشته بشیره گو کهنه که همین قدر باشد  
بنوشند و دیگر برگ نوری که نوره خشک کرده سوخته خاکستر آن دو درم باد و تر باشد  
خورد و دیگر خوب کبچد بسوزند و خاکستر آن دو درم سر که وزن یکدوم آینه خورد و دیگر  
زبل کبوتر صحرایی دو درم برابر شکو آب آینه بنوشند خصوصاً زبل کبوتر ازین  
چشم که تخم گمان اورا عوض دانه خوراند و باشند حب الممکت مفید سنگ مشابه  
کلیه سوز که نوره کوفته بخت بعد باشد بشهد باشد هر روز بخورد و بکاشد افزایند  
هر روز و آرزو یازدهم هر روز بکاشد کم سازند نایسه باشد رسد سنگ دور گردد  
آیزن نافع حصاة کلیه و سنگ مشابه برگ کرب برگ ترب برگ شلغم برگ کبچد برگ خطمی  
هر واحد ششدرم آب چو شاده و نصف بماند آیزن سازند آیزن که در اخرج حصا  
همان نفع دید سر کین کبوتر تخم شبست تخم قلمت بیخ بادیان خارخسک پوست خرنزه  
حلبه تخم خطمی آستان هر یک قدری بدستور معهود آیزن سازند و در آن نشینند مطبوع  
صفت سنگ کلیه و مشابه اصل السوس کلتی هر یک سه درم بادیان ده درم در چهار  
پایه آب بخوشاند چون یک پایه بماند صافنوده سه باشد نمک سنگ و قدری روغن  
کاه و آینه بنوشند و دیگر مخمزر که یا نوشته که اگر کونسل درخت انگور بخوشاند و اندک شکر آمیزند  
و نه روز بخورد همه بیمارها گرده دور زد و دیگر خسیک با نخود بخوشاند و آب و بیاشامند  
و دیگر جارش شونیز که صفت آن در امراض معده گذشت و نافع حصاة و در در کرده است

بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است  
بیشتر از این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است



خار خشک خورده صمغ عربی کثیر اسه را واحد و در دم بلعاب اسفنجی بنا دق سازند و آب  
 سه ماشه حب برای حرکت بول بگیرند بهروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و  
 برابر آن کثیر او نخود بریان مفر که ده ساسیده آمیخته بقدر خود حب بکنند و حب  
 بشیره خار خشک خوردند حب درخت پیایان بخورد و بسوزانند و خاکستر آن باب  
 کثیر آغشته بقدر خود حب سازند و بکند و صبح آب گل خیره که شب ز کرده با بنوشند  
 و دافع سوزاک قدیم و جدید است سفوف سنگ بوجا رال مصری هر واحد و توله نالکهای  
 گوهر و سر بانی هر واحد یکتوله کوفته نیمه چهارده خوراک نمایند و به سستی شیرین کنند و دیگر  
 نافع سوزاک و چرک بند نماید پیشگری بریان گیر و هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند  
 و صفت ماشه هر روز بشیره گاو خورند و او سفید سوزاک برنج باج باد صمغ سه نیمه بقدر توله هر صبح  
 ساسیده باد و غ کاو خورند تا هفت روز سفوف سفید سوزاک تا لکهای تخم حرفه  
 سر بانی گوهر و تخم کاو سفوف است برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیره ماده گاو و دیگر  
 برای بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کثیر تخم بنگ سر بالا رال سفید بیج بند سیاه چوب  
 شرح مسادی سفوف سازند شربت در دم و دیگر نافع سوزاک زرد چوب آله مساد  
 کوفته نیمه لگندارند و برابر شکر آمیزند خوراک توله باب سوزاک جدید در کیفه دور نماید  
 و اگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نمایند دیگر نافع ریم سوزاک که بخرج سوزش  
 باقیماند رال سووه مسادی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا بشیره روز دیگر نام  
 سوزاک و دافع ریم گوئیل درخت ڈانکه خشک کرده گوئند ڈانکه پوست بیج ڈانکه گل ڈانکه  
 کوفته نیمه شکر برابر آمیخته و مشتقال هر روز بشیره خورند مجرب است او دیگر برای سوزاک تحلف

در آن کتیر اسه را واحد و در دم بلعاب اسفنجی بنا دق سازند و آب سه ماشه حب برای حرکت بول بگیرند بهروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و برابر آن کثیر او نخود بریان مفر که ده ساسیده آمیخته بقدر خود حب بکنند و حب بشیره خار خشک خوردند حب درخت پیایان بخورد و بسوزانند و خاکستر آن باب کثیر آغشته بقدر خود حب سازند و بکند و صبح آب گل خیره که شب ز کرده با بنوشند و دافع سوزاک قدیم و جدید است سفوف سنگ بوجا رال مصری هر واحد و توله نالکهای گوهر و سر بانی هر واحد یکتوله کوفته نیمه چهارده خوراک نمایند و به سستی شیرین کنند و دیگر نافع سوزاک و چرک بند نماید پیشگری بریان گیر و هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند و صفت ماشه هر روز بشیره گاو خورند و او سفید سوزاک برنج باج باد صمغ سه نیمه بقدر توله هر صبح ساسیده باد و غ کاو خورند تا هفت روز سفوف سفید سوزاک تا لکهای تخم حرفه سر بانی گوهر و تخم کاو سفوف است برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیره ماده گاو و دیگر برای بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کثیر تخم بنگ سر بالا رال سفید بیج بند سیاه چوب شرح مسادی سفوف سازند شربت در دم و دیگر نافع سوزاک زرد چوب آله مساد کوفته نیمه لگندارند و برابر شکر آمیزند خوراک توله باب سوزاک جدید در کیفه دور نماید و اگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نمایند دیگر نافع ریم سوزاک که بخرج سوزش باقیماند رال سووه مسادی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا بشیره روز دیگر نام سوزاک و دافع ریم گوئیل درخت ڈانکه خشک کرده گوئند ڈانکه پوست بیج ڈانکه گل ڈانکه کوفته نیمه شکر برابر آمیخته و مشتقال هر روز بشیره خورند مجرب است او دیگر برای سوزاک تحلف



کرده بنوشند و دیگر نمک گاوان یعنی ربه بکیتوله شب نقوح کرده صبح آب چکانند  
 قرص ککنج نافع سوزاک و قروح کلیه دشانه و ندر بول کاکنج چار درم تخم خیارین تخم  
 خرفه اصل السوس مقشر نمیکوفته تخم خشخاش سفید هر یک سه درم کثیر اصمغ عربی طین خیره  
 یعنی گیر و هر یک دو درم اجوده درم افیون نیدرم کوفته بنجته بلعاب انجیل قرص  
 سازند شربت درم طلیح نافع سوزاک سنگها سولی که نباتی است مشهور جوشده  
 بنوشند و دیگر سفید سوزاک و سلسل بول بیج گاه گاندر در دیگر بفت پیاله آب  
 بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز و او نافع سوزاک  
 کل کوریل روز اول یک عدد و با یک تناسه خورد همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از  
 روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد ماند سوزاک نفع گردد و دیگر نافع سوزاک برگ یا سبزه  
 برگ نیب را بجوشانند و در آب نیم گرم آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم  
 ساعت در آن بول کنند در روز سه بار میکردند باشند و دیگر نافع سوزاک سر یار  
 یعنی تخم تاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم با یک کوفته در نیم آتار شیر زانده  
 شب در مهتاب دارند و صبح منجورده باشند نافع سوزاک و پر میو است تخم تغلیط منی  
 میکند باید که بانگ شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح سر یار است و دیگر نافع  
 سوزش بول آب درخت کبیله بنوشند و دیگر نافع سوزاک بگیرند تا سه دو عدد و  
 در آن شیر بر پکنند و صبح منجورده باشند تا سه روز و دیگر نافع سوزاک چونک  
 نهالی است مشهور که در برسات میروید بگیرند برگ آن بقرآن بقدر قوله در آب شیره  
 کشیده با قندی شکر بنوشند و دیگر نافع سوزاک جو که هفت ماشه بدو بخاشند

در این کتاب در بیان بیماری سوزاک و سوزش بول و قروح و ککلیه و ندر بول و کاکنج و خرفه و اصل السوس و مقشر نمیکوفته و تخم خشخاش سفید و کثیر اصمغ عربی و طین خیره و انجیل و بلعاب و سلسل بول بیج و گاندر و سوزاک و سلسل بول بیج و گاندر در دیگر بفت پیاله آب و بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز و او نافع سوزاک کل کوریل روز اول یک عدد و با یک تناسه خورد همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد ماند سوزاک نفع گردد و دیگر نافع سوزاک برگ یا سبزه برگ نیب را بجوشانند و در آب نیم گرم آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم ساعت در آن بول کنند در روز سه بار میکردند باشند و دیگر نافع سوزاک سر یار یعنی تخم تاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم با یک کوفته در نیم آتار شیر زانده شب در مهتاب دارند و صبح منجورده باشند نافع سوزاک و پر میو است تخم تغلیط منی میکند باید که بانگ شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح سر یار است و دیگر نافع سوزش بول آب درخت کبیله بنوشند و دیگر نافع سوزاک بگیرند تا سه دو عدد و در آن شیر بر پکنند و صبح منجورده باشند تا سه روز و دیگر نافع سوزاک چونک نهالی است مشهور که در برسات میروید بگیرند برگ آن بقرآن بقدر قوله در آب شیره کشیده با قندی شکر بنوشند و دیگر نافع سوزاک جو که هفت ماشه بدو بخاشند

و دیگر نافع سوزاک گنده بهروزه بقدر دوسرخ در قند سیاه قدری پیچیده  
 خورند و بالایی آن قدری بخرات در آب حل کرده بنوشند و دیگر نافع سوزاک  
 برگ درخت سرس باب سائیده موافق مزاج بقدری شکر آیسخته بنوشند  
 و دیگر نافع سوزاک کونین بول یک توله گوگردی خورد هر دو را سائیده شیر  
 برآورده با قدری شکر خورند و واسی اداست بر نوشیدن شیر گاو با قدری شکر  
 قدری کثیر اصحت میدهد از حرقت بول مزمن **عمل** شتر برای سوزاک عورت زن پارچه  
 از آلابش فرج خود تر کرده ماده سگ را که بچه دارد بخوراند تا سه روز سوزاک رفع شود  
 طبعی برای قرص اندرون قضیب نیلاتهوها سه ماشه شب یانی ششماشه و نیم انما  
 آب بچوشانند که نصف بماند در شب کرده نگهدارند و در قضیب چکانند و اگر ازین عمل  
 ظاهر شود مضایقه ندارد و اگر در روزیاده شود شیر زن چکانند و گاهی اضافه نموده  
 شود درین مطبوع بکتوله کات سفید نیز <sup>پنج</sup> زروق نافع حرقت البول و یکامالی بکتوله در  
 سه توله ردغن تلخ پنجه هر گاه سوخته شود صاف نموده از روغن بچکاری نمایند و دیگر  
 نافع سوزاک کات مردار سنگ رسوت هر دو احد نیم انما نیلاتهوها بریان چار سرخ  
 بستوز زروق سازند و دیگر نافع سوزاک پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر دو احد  
 درم تو قیاس بستر نمد انگ اجزا کوفته شب در آب تر کرده صبح بکار آرند و صبح تر کرده  
 وقت شام بچکاری گیرند **شیا ف** نافع سوزاک کات سفید مردار سنگ رال صمغ  
 عربی گل ارمنی برابر شیا ف بار یک ساخته در اخلیل نهند و گاهی اضافه کرده میشود  
 درین انیون وقت شدت در و کافور قدری وقت زیادتی سوزش قطور نافع فرو

نافع سوزاک کات سفید مردار سنگ رسوت هر دو احد نیم انما نیلاتهوها بریان چار سرخ بستوز زروق سازند و دیگر نافع سوزاک پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر دو احد درم تو قیاس بستر نمد انگ اجزا کوفته شب در آب تر کرده صبح بکار آرند و صبح تر کرده وقت شام بچکاری گیرند شیا ف نافع سوزاک کات سفید مردار سنگ رال صمغ عربی گل ارمنی برابر شیا ف بار یک ساخته در اخلیل نهند و گاهی اضافه کرده میشود درین انیون وقت شدت در و کافور قدری وقت زیادتی سوزش قطور نافع فرو



قضیب صمغ عربی نشاسته بشیر عورت گداخته و لعاب اسپنول آمیخته فروغ قضیب اند  
 دیگر اشترده طحلب یعنی کاشنی از این در احلیل چکانند افراط بول اگر باشد از سستی  
 نشانه و افراط برودت علاج استعمال اودی حاره قابضه است جوارش باسک البول  
 پوست بلیله زرد پوست بلیله آبله بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی بر واحد و شقال  
 کندر ناخواه بر واحد شقال در شهید بر شند جوارش سعد کوفی نافع قططیر بول در ضعف  
 نشانه و سردی آن و نافع برودت رحم و منحن معده و کفیه فوریاح سعد کوفی پنج شقال  
 سائید در سرکه مخروج بعلل سه روز بنمیانند و خشک نموده کوفه بنجیه با پاد و آثار شکلیقوم آرد  
 جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار بر واحد شقال مصطکی درم کوفه بنجیه بعلل  
 بر شند شربت بر شقال جوارش خوبنجان نافع افراط بول و صفش در امرض  
 معده گذشت سفوف حالبس بول کندر سعد خوبنجان زیره سیاه بلوط حب لاس  
 کشنیز بر که پرورده سائیده سفوف سازند شربت یکنیم شقال و دیگر کبچد و جزو اجزا  
 یک جزو سفوف کرده کف دست خورند یا بقند سیاه حب لبه شربت مقدار نیم درم و او بر  
 افراط بول برگ نرم سپان بکتوله شیره بر آورده با کتوله شکر بوشند طلا نافع سلسل  
 بول شتر تخم ترندی برگ سهنجه برود سائیده برود ز زیر ناف طلا سازند سفوف نافع  
 سلسل بول سنگهار خشک کرده کوفه بنجیه شکر آمیخته وزن بکتوله خورند و دیگر نافع قططیر  
 بول هلی بول خام در سایه خشک کرده کوفه بنجیه بریان بار و عن زرد کرده با شکر مقدار  
 نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند و دیگر نافع بول فی الفراس یعنی در خواب بول کردن  
 باز و یک عدد تخم ریحان قدری کوفه بنجیه خورند و دیگر خوبنجان باب سرد و عجیب است

اینها را در  
 کف دست  
 بکشند  
 و در  
 آب  
 حل کنند

زود پاک  
 است

در سردی

در سردی  
 و در  
 کف دست  
 بکشند  
 و در  
 آب  
 حل کنند



با دیان سائیده حوالی ناف طلا سازند و دیگر صدف سوده بر زمار طلا سازند  
 و دیگر در ریاض منقول است که پوست بویسه منقحی از پرده ساخته سائیده با مثل آن  
 شکر دافع احتباس بول است و دیگر مبره مرجان باب سائیده بقدر یک عدد سرخ بنوشند  
 و دیگر نمک بطرز دو قتر که داخل کنند در مقعد او را ر کند و بلین طبع است و دیگر  
 تخم پیچمه سائیده بالای ناف طلا سازند و یکجبهه کافور خورند و دیگر آب توت باشورند  
 قلمی سائیده زیر ناف تمام نمایند و دیگر یکدم ز میخ حنظل جوش داده بنوشند  
**بول الدم یعنی خون بر آمدن در بول علاج قرص شب یمانی خوردن قرص**  
**شب یمانی بریان شاخ گوزن سوخته کثیرا گیر و گلاب صمغ عربی هر واحد درم کوفته**  
**بخیچه قرص سازند شربت متعال بشیره تخم خرفه و این قرص برای سوزاک نیز نافع**  
**است و و اما برای بول الدم مجرب است چاسو بست و یک عدد کوفته باریک نمایند و بنوشند**  
**و بالای آن آب منقوع براده صندل بنوشند و دیگر جوش سائیده بنوشند نیز فایده**  
**دارد آبریز نافع بول الدم است و حبس حوض جاری مینماید پوست انار عدس مقشر همگی**  
**بول لخمیت لیس جاویدین صندل هر یک قدری در آب جوش داده که نصف بماند در آن**  
**نشینند ضعف بانه کمال این موقوف بر صحت اعضای ریه است و هم تقویت**  
**اعضای شریفه یعنی معده کرده و چندا دو سه سهل در نیجا که کور می شود که سفید**  
**اینمض است معجون لبوب صغیر از عمل مند مقومی بانه و منغلظ و مولد منی و نافع**  
**سرعت انزال و منشط حب القطین مغز خشک است مغز تخم خرفه حب لخمیت کنگه حشمتش**  
**سفید موصلی سیبیل موصلی سفید سادر کند آر و سنگها از تخم فر می مقشر**

در وقت خواب  
 چنانکه در کتاب  
 ذکر شده است  
 بویسه منقحی  
 از پرده  
 ساخته سائیده  
 با مثل آن  
 شکر دافع  
 احتباس بول  
 است و دیگر  
 مبره مرجان  
 باب سائیده  
 بقدر یک عدد  
 سرخ بنوشند  
 و دیگر  
 نمک بطرز  
 دو قتر که  
 داخل کنند  
 در مقعد او  
 را ر کند  
 و بلین طبع  
 است و دیگر  
 تخم پیچمه  
 سائیده  
 بالای ناف  
 طلا سازند  
 و یکجبهه  
 کافور خورند  
 و دیگر  
 آب توت باشورند  
 قلمی سائیده  
 زیر ناف  
 تمام نمایند  
 و دیگر  
 یکدم ز میخ  
 حنظل  
 جوش داده  
 بنوشند  
 و برای بول  
 الدم  
 مجرب است  
 چاسو بست  
 و یک عدد  
 کوفته  
 باریک  
 نمایند  
 و بنوشند  
 و بالای  
 آن آب منقوع  
 براده  
 صندل  
 بنوشند  
 و دیگر  
 جوش  
 سائیده  
 بنوشند  
 نیز  
 فایده  
 دارد

ضعف باه

سپستان هر واحد یکتوله تخم گذر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب همون پہلی تا لکھانہ بریان  
 سمندر سوکھ میدہ چوب ہر واحد ماشہ خولجان چینی گوند ناگر موتہ تہ تخم کونج  
 کولہر و خورد اندر جو شیرین پہلی ببول مغز کنول گٹہ گل دماو اگونہ سینہیل بچبت  
 موچرس ہر واحد شمشادہ اسپند گراتی بریان تخم اوٹنگن عاقرقور حاز نجبیل در فلفل  
 بزر البیج ہر واحد ماشہ بے چند قند بقوام آرد و اگر مغز بادام و مغز پستہ و مغز  
 چلغوزہ و مغز گردکان و مغز نارجیل ہر واحد یکتوله قند و تولہ درین لبوب اندازند  
 بہتر است والا برامی غربا سما بقدر کافی است خوراک تولہ بشیریکہ در آن خراجوش  
 داده باشند **معجون کشمش** مقوی باہ مولد منی و منی رقیق را غلیظ گرداند موچرس  
 قلب مصری سمندر سوکھ موصلی سیاہ و سفید مغز بادام ہر واحد پنجم ستا در وہ آم  
 زنجبیل خولجان ہر واحد دو نیمہ کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور قوام سازند  
 خوراک دو تولہ تا سہ تولہ بشیر گاؤکہ در آن خراجوش داده باشند **معجون مالکنگنہ**  
 مقوی باہ مالکنگن عاقرقور حاتم گذر قند زعفران ہر واحد درم اسپند سوختنی نیمہ  
 ششخاش سفید پنجم کچھ سفید چار درام زرد می بھضہ مرغ پنج عدد غسل و قند چهارچہ  
 بدستور معجون سازند بھسنجہ و دیگر از عمل ہند مالکنگنی در آب بھنگرہ تر کردہ در شیر گاؤ  
 و آب بچوشاند تا شیر جذب شود پس سائیدہ برابر شہد معجون سازند و نیمہ روز اول  
 خورد و نیمہ روز افزوہ تا بہشت درم رسانند و تا چہل روز خورد پیری بچوانے  
 مبدل گردد **معجون مقوی باہ عاقرقور** قند زنجبیل ہر یک اوقیہ زردہ بھضہ مرغ  
 بست و پنج عدد غسل مقوم صد و بست درم پیش از غذا شربت چار درم **معجون**

آب پاز سفید شمشاد مسامی هر واحد امار بر آتش گذارند تا بقوام آید پس در سرخی خم  
 و سفید و قلب مصری و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پاز تخم ترب کند تا تخم شلغم تا لکبانه  
 موصلی سفید و سیاه هر یک یک سیر شاهی کوفته بنجته بستند همچون سازند **معجون** مطبوخ  
 که برای سرعت انزال نظیر دارد و غلط نمی تیز میکند تخم خرزهره موصلی سفید شیرینی مطبوخ  
 هر واحد نیم باو پیچ گوارد و عدد کباب چینی ششما شده بار یک سائیده در نیم امار کند سفید  
 بقوام آرد و میگوید خورده باشند **معجون** سیر مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه  
 سیر را در شیر چنان بچوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گا و بریان سازند و با سیر  
 معجون سازند **معجون** نافع سرعت انزال و مقوی باه و منی رقیق را غلیظ گرداند پوست  
 بلبله زرد پوست بلبله آله خرا بر بریان قلب مصری میده چوب خار خشک موصلی سفید و سیاه  
 سنبل الطیب تخم کوچ سنگگارا خشک مغز کنول گند سپستان اندر جو شیرین مغز خسته تر کنند  
 هر واحد و درم گلنار شهیدانه ناخواه زبره سیاه حب لاس کشنیز طباشیر کونسل درخت بزرگ  
 مصطکی شاه بلوط بجمند سروالی لوده صرل بر بریان هر واحد درم سلیمه سنگند مال لکبانه  
 بر بریان سمندر سو که چینی گوند سعد کوفنی گل دنا و اموچ پس ستا در پهلوی بول تخم گذر هر واحد  
 شقال قند سه چند سفوف خشک دانه مقوی باه مولد منی مغز تخم محصفر و درم کنگد  
 سیاه هفت درم ششماش سفید پنجم درم مغز پنبه دانه سلیمه اندر جو شیرین هر واحد چار درم  
 مصری برابر خوراک تولد بشیر ماده گاد سفوف و از فلفل که قوت باه نماید و از فلفل  
 یک پیر شیر و سیر و از فلفل یا در شیر بچوشانند که جذب شود پس در فلفل را خشک ستا  
 سائیده هر روز یکدم با شش درم نبات بشیر خورند سفوف مقوی باه مولد منی

مورد سبیل نرم سائیده برابر شکر آمیخته بکنوله هر روز بشیر گاؤ خورند و دیگر برای  
 جریان منی عجیب آثار خشک بچندم سنگبازده خشک برنج ساطعی مغز کنول گنده بریک سه  
 در نالکها نه دو درم مویز پس سندر سو که سر بالا بچند بریک درم شکر بوزن ادویه  
 سفوف سازند خوراک توله و دیگر مغلط منی پهلوی ببول خام پوست مویز سرد مویز  
 مسامی شکر برابر شربت کف دست و دیگر بچند منی فین کینه برگ نورسته پست پیچ گو اساده  
 شکر سفید برابر همه ادویه آمیخته بکنوله بشیر خورند و دیگر مقوی باه پسته دو توله بصری  
 دو توله زنجبیل سائیده ششماشته بهم آمیخته هر روز بکنوله شهید مرسته بنگ بقدر سرخ  
 بار یک سائیده در در نموده سه روز بخورند و دیگر نافع سرعت انزال پهلوی ببول خام  
 در سایه خشک کرده نالکها نه خنی گوند خود بریان تخم مسامی نبات برابر همه آمیخته  
 هر صبح یک کف دست خورند و دیگر مغلط منی نافع سرعت انزال پوست درخت کهنه  
 سلیمه سیده چوب مسامی شکر برابر همه خوراک بکنوله بشیر باد گاؤ و دیگر نافع سیلان منی  
 و مغلط منی خنی گوند ببول پهلوی مسامی سائیده بقدر بکنوله هر روز با قدری شیر تاجله و  
 بخورند و دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مسامی کوفته بچند نبات آمیخته که  
 برابر باشد بانیم آثار شیر ماده گاؤ بکنوله خورند و عجب مشابه نماید و دیگر نافع بند کشا  
 و تغلط منی نماید نالکها نه سر بار اگوند ناگوری سندر سو که مویز مسامی کوفته بچند  
 شکر برابر بنهار کف دست خورند حتی که منی رقیق را غلیظ گرداند و نافع سرعت انزال  
 است دانه ترندی سه چهار روز در آب جیسانند پوست سیاه او دور کرده سائیده  
 برابر شکر سفید آمیخته بقدر خود حب سازند شربت دو حب سفوف نافع جریان منی

و سرعت انزال پوست ببول پہلی برون خام صمغ عربی کو نپل بول ہر چہا رساومی کو فتنہ  
 بیخہ شکر آمیختہ سفوف سازند خوراک یکتولہ دیگر نافع رقت منی پوست بیخ کو لڑکے شکر  
 بیخ در زمین باشند گو کہ و تا لکھناہ مغز کنول گٹہ ہر واحد پختولہ بیون پہلی کھاناہ بیخہ  
 تخم سرابی چینی گوند ہر واحد سہ تولہ کو فتنہ بیخہ سفوف سازند و بشیر باد گاد کف دست  
 دیگر نافع رقت منی و مفید سرعت انزال تخم کوچ خام در سایہ خشک کردہ باریک تاش  
 سہ درم بیک باد شیر باد گاد جو شادہ خورد و دیگر نافع بند کشا و سمندر سو کہہ اجوائن  
 ہر واحد پنجہ دام اسپند سوختنی سہ دام کو فتنہ بیخہ بوزن یکدام آب خورد و بوقت شام نیز  
 و از ترشی و باد می پرہیزند و دیگر نافع جریان منی تخم لہیل سہ دام بیخہ مثلہ تا لکھناہ بیخہ  
 شیرین گو کہ و خورد ہر واحد ششہ دام سپستان بست و چہا دام شکر برابر کو فتنہ بیخہ سفوف  
 و دیگر کہ مسک منی نوشتہ اند تخم صد برگ بوزن دام با شاد ہی شکر خورد و دیگر نافع  
 رقت منی سمندر سو کہہ تا لکھناہ تخم برجان ہر واحد پنجہ دام کو فتنہ بیخہ سفوف سازند و نیدام  
 نہار خورد و از ترشی و باد می پرہیزند و دیگر نافع سرعت انزال تودانہ دو دام موصلین  
 سو چرس ہر واحد نیدام کو کنار یکجہ و ورق انجیل و دما شہ خوراک یکتولہ بشیر ماہ گاد و دیگر  
 مغلط منی نافع سیلان دفع ندی سنگہاڑہ خشک چینی گوند سمندر سو کہہ ہر واحد دو جزو بیخہ  
 موچرس تا لکھناہ خار خشک تخم کوچ تخم کشنیز میدہ چوب ہر واحد یکجزو تخم ماہونیم جزو  
 شکر برابر خوراک یکتولہ دیگر نافع سرعت انزال کو نپل درخت بڑ چینی گوند پوست  
 بیخ کہے سپستان بیون پہلی سبنا و رساومی سفوف سازند خوراک یکتولہ بشیر باد گاد  
 و دیگر نافع سیلان منی پہلی بول خام سہ دام دو دہی خورد مع بیخ و برگ در سایہ خشک

نموده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند و دیگر نافع رفت منی و مقوی باه پوست  
 و صمغ ذبک پوست و صمغ درخت گولر موسله و صمغ درخت بسنبیل پوست موسری نخود  
 بریان و صمغ مغیلان مساوی شربت چهار درم و دیگر نافع جبرای منی و مقوی آن  
 موصلین تالکانه تخم کوچ تخم اوئلنگن موچرس پوست بیخ اونٹ کشاره بچند سیاه  
 سرخ بیون پچی کرکس تخم کاهو برنج ساظمی ستاور سمندر سوکبه اندر جو شیرین مرکب درم  
 سنگاره خشک یک و نیم درم سر یاراد و درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیر یا ده  
 گاو حلوا که منی رفیق را غلیظ کند تخم تر سندی منشر صمغ ذبک نشاسته هر واحد توله  
 یک سرخ سه توله روغن گاو چهار توله روغن گرم نموده نشاسته در آن بریان  
 سازند پس تخم تر سندی و صمغ سائیده آمیخته حلوا سازند خوراک توله تا دو توله  
**سفوف** نافع سیلان کاسی نالاب سفال سوزند و خاکستر آن با براب شکر آمیخته  
 بقدر چهار ماشه هر روز بخورده باشند و دیگر شربت خشک کرده بشیر گاو خورند منی یقین  
 غلیظ شود چسی که اساک نماید گو کنار اسپند بریان تخم بلبل نیم بریان اینهمه را کوفته  
 بیخته بقند سیاه آمیخته حلوا بقدر اخروث بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند حسب  
 بزرالینج عاقرقره سمندر سه کبه اسپند بریان شکر گولر و کچله سوخته مساوی کوفته  
 بیخته آب بنوع گو کنار حسب زنده پیش از جماع چهار گهری کبچ خورند و یک قدح شیر  
 بالابو شند حسب مسک بزرالینج پنجاهه مغز تخم کده ششماشته اسپند سوختنی نه ماشه  
 تخم بنگ هشت ماشه نخود بریان هفت ماشه انبون سه ماشه زعفران چهار سرخ دانه درم  
 یکماشه پوست خشخاش دو عدد ادویه کوفته بیخته در آب دوره پوست مالیده درین آب



ادویه خمر کرده مقدار کنار روستی حب بندند وقت حاجت کج بخورند و اگر گرمی  
 زیاده شود شیره تخم کدو و تخم ترپوز و خرفه بنوشند حب مسک از حکیم علویان  
 مرحوم که ایون ندارد عاقر قرحا در تخم زریحان هشت درم فند سفید نیم درم کوفته نیمه  
 حب سازند و یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیون نخورند انزال شود حب مسک  
 ایون هر بل برین کافور مرکی بزربلیج مساوی باب ادرک حب سازند بقدر نخود شربت  
 یکج قبل از جماع بشیر ماده گاوحی که چون بقدر زیره ساخته در اطفال نهند مسا  
 آرد حبه سفید متشر ایون مصری کافور فلفل سیاه مستی خضوع یعنی سر آراشته  
 آنچه براید بصدف خواشیده بردارند بوزن مساوی حب با سازند و بکار برند حب از  
 مجربین بند قوت باه و بد و بعد از جماع ماندگی نمی آرد و مسک است اسپند سوختنی هجر  
 درم نصف خام نصف بریان پوست خشخاش کنجد سیاه هر یک دو درم فند سیاه است  
 درم هر سه ادویه کوفته نیمه با فند سیاه که نه بکوبند چون یکله شود هفت حصه کنند حصه  
 بندند سازند و نگهدارند و از آن یکج وقت مجامعت خورند حب دفع سرعت انزال  
 پر میو تخم تر هندی متشر تخم بول متشر نالکمانه بونڈی سینبل تخم سرس متشر تخم کوچ  
 متشر تخم اولنگن تخم بنگ مساوی در شیره هبنگره که بر کنند و حب بقدر فلفل بندند  
 خوراک ششماشته همراه شیر جمی که جهت جریان منی فائده دارد تخم دمتور و ششماشته  
 فلفل گرد مشله حب بقدر فلفل بندند و هر روز صبح کج با یکتوله شیر بادیان خورند اگر  
 مرض فرمن بود در بست و بگرد شفا می کامل میشود حب خراطین متومی باه خراطین  
 مازه پاک کرده خشک نموده ششماست امواج این دو دام کوفته نیمه فند سیاه چهار دام

این کتاب در بیان...  
 حب مسک از حکیم علویان  
 کافور مرکی بزربلیج  
 فلفل سیاه مستی خضوع  
 تخم زریحان هشت درم  
 فند سفید نیم درم  
 کوفته نیمه حب سازند  
 یکدرم خورند و نوشته اند  
 که تا آب لیون نخورند  
 انزال شود حب مسک  
 ایون هر بل برین کافور  
 مرکی بزربلیج مساوی  
 باب ادرک حب سازند  
 بقدر نخود شربت یکج  
 قبل از جماع بشیر ماده  
 گاوحی که چون بقدر  
 زیره ساخته در اطفال  
 نهند مساوی آرد حبه  
 سفید متشر ایون مصری  
 کافور فلفل سیاه  
 مستی خضوع یعنی سر  
 آراشته آنچه براید  
 بصدف خواشیده  
 بردارند بوزن مساوی  
 حب با سازند و بکار  
 برند حب از مجربین  
 بند قوت باه و بد و  
 بعد از جماع ماندگی  
 نمی آرد و مسک است  
 اسپند سوختنی هجر  
 درم نصف خام نصف  
 بریان پوست خشخاش  
 کنجد سیاه هر یک دو  
 درم فند سیاه است  
 درم هر سه ادویه  
 کوفته نیمه با فند  
 سیاه که نه بکوبند  
 چون یکله شود هفت  
 حصه کنند حصه  
 بندند سازند و  
 نگهدارند و از آن  
 یکج وقت مجامعت  
 خورند حب دفع  
 سرعت انزال پر میو  
 تخم تر هندی متشر  
 تخم بول متشر  
 نالکمانه بونڈی  
 سینبل تخم سرس  
 متشر تخم کوچ  
 متشر تخم اولنگن  
 تخم بنگ مساوی  
 در شیره هبنگره  
 که بر کنند و حب  
 بقدر فلفل بندند  
 خوراک ششماشته  
 همراه شیر جمی  
 که جهت جریان  
 منی فائده دارد  
 تخم دمتور و  
 ششماشته فلفل  
 گرد مشله حب  
 بقدر فلفل  
 بندند و هر روز  
 صبح کج با یکتوله  
 شیر بادیان  
 خورند اگر  
 مرض فرمن بود  
 در بست و بگرد  
 شفا می کامل  
 میشود حب  
 خراطین متومی  
 باه خراطین  
 مازه پاک کرده  
 خشک نموده  
 ششماست امواج  
 این دو دام  
 کوفته نیمه  
 فند سیاه  
 چهار دام

آبمیخته بقدر توله جب بنند خوراک یکجاست و یکروز بخورند حب مقوی باه پوست  
 نیز کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل جب بنند مقدار دو درم خورند  
 و یک کاسه شیر بالایی آن بنوشند حب مقوی باه گل دهنوره سیاه گرفته خشک  
 نموده بقدر خود حب سازند شربت یکجاست حب مغلط منی و مقوی باه دو دمی خورد  
 در سایه خشک نموده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و صبح بکند و بشیر گاؤ خورند  
 حب مقوی باه پنجه کننی موصلی سیاه ستاد تخم کونج تخم او تنگن پوست سیخ او نشت گناه  
 مالکنکنی قند سیاه برابر گرفته کوفته بنجته در شیره ادرک حب سازند موافق کنار دشتی و  
 بر روز یکب بشیر ماده گاؤ خورند حب سهل مقوی باه قند سیاه نیم پاؤ کنجد سیاه  
 دو دام آسگند ناگوری چهار دام دو دام ازین بریان سازند دو دام خام دارند  
 و چهارده حب بنند و یکی صبح نخورده باشند سفوف نافع بر میوز بصل گل خبیان  
 زرد چوب مساوی نبات نصف وزن همه کوفته بنجته شربت سه درم بشیر گاؤ سفوف  
 مقوی باه سبوس اجوائن نیم آثار تخم ترب نخود بریان تخم زردک کنجد سیاه هر واحد  
 پاؤ آثار یکجا کرده هر روز کینوله خورد و در چند روز قوت بحال آید و او پنجه کننی موصلتین  
 زنجبیل مساوی هر روز بیدرم بشیر گاؤ بیا شامند حلوا می میضه مقوی باه است  
 فی بیضه مرغ بقدر دو درم تبا سه دروغن زرد دو دام گرفته همه را یکجا خوب لت کنند  
 و بر آتش انگشت گذارند و از فاشق جنبان باشند تا که بنجته شود و روغن بگذارد  
 سرد نموده بخورند حلوا می شکر قند مولد منی و مغلط آن شکر قند تازه مفسد خشک  
 ساخته کوفته بنجته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکر قند بریان را در شکر دروغن

حب مقوی باه پوست  
 حب مقوی باه گل دهنوره  
 حب مقوی باه پنجه کننی  
 حب مقوی باه مالکنکنی  
 حب مقوی باه سیخ او نشت گناه  
 حب مقوی باه قند سیاه  
 حب مقوی باه کونج تخم او تنگن  
 حب مقوی باه سبوس اجوائن  
 حب مقوی باه زرد چوب  
 حب مقوی باه نبات  
 حب مقوی باه سبوس اجوائن  
 حب مقوی باه زنجبیل  
 حب مقوی باه فی بیضه مرغ  
 حب مقوی باه شکر قند  
 حب مقوی باه حلوا می

آمیخته حلو سازند حلوای سنگبار ه منی را غلیظ گردانند و مولد منی است  
 سنگبار ه خشک ساینده بشکر دروغن حلو سازند و او را برای بند کشادگی نینان  
 درخت دهاک که دانسته باشد و بعد خزان بهیم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قندیه  
 شش ساله هر چند کهنه باشد بهتر است سخی کرده بقدر یک جزو چهار روز خورند و دیگر که  
 مغموسی باه است نخود بریان با هموزن آن بادام مقشر بر صبح و مساه خوردن توت  
 عظیم خشک و دیگر مغموسی باه دال نخود مقشر در آب زگرده دو توله زنجبیل یکپاشنه تخم  
 خشخاش سفید یکپاشنه هر روز صبح خورند بعسل آمیخته و دیگر اگر بارد مزاج باشد در موسم  
 سرا خورد برای توت باه و حفظ صحت و تقویت باضمه فائده کلی دارد سیب از قدر کجبه  
 شروع کرده تا یکد انگ رسانند و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند و دیگر مغموسی  
 باه مغز چلغوزه موز شیرین عقیق است چون این هر دو در آب شیرین یک شبانه روز تزئیه  
 قدری شکر داخل کرده بخورند و دیگر که توت عظیم خشک پوست بیخ او ننگ گداره بقدر یکد آم  
 گرفته نیکو کوفته در پارچه پوئی بسته در نیم آنا شیر و نیم پاؤ آب بچوشانند تا که آب جذب شود  
 و شیر باقیماند صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دوسه فرمادند از نغموسی نزر کرده  
 و دیگر مغموسی باه بگیرند عسل بچوشانند و کف بردارند و تخم ترب سوده در آن آمیزند و  
 زود از آنش بردارند و وقت صبح و خواب خورده باشند و دیگر که مغموسی باه است  
 پوست بیخ دهاک یکپاؤ بستانند و در دوسه آنا آب بچوشانند تا نیمه آب جذب شود و چیزی  
 چوّه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدری از آن با پان خورده باشند و دیگر که مغموسی باه  
 است در بلغمی مزاج تمسبل بلا دروغن گار عسل مساوی بقوام آورند شربت حسب مزاج

درخت دهاک که دانسته باشد و بعد خزان بهیم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قندیه شش ساله هر چند کهنه باشد بهتر است سخی کرده بقدر یک جزو چهار روز خورند و دیگر که مغموسی باه است نخود بریان با هموزن آن بادام مقشر بر صبح و مساه خوردن توت عظیم خشک و دیگر مغموسی باه دال نخود مقشر در آب زگرده دو توله زنجبیل یکپاشنه تخم خشخاش سفید یکپاشنه هر روز صبح خورند بعسل آمیخته و دیگر اگر بارد مزاج باشد در موسم سرا خورد برای توت باه و حفظ صحت و تقویت باضمه فائده کلی دارد سیب از قدر کجبه شروع کرده تا یکد انگ رسانند و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند و دیگر مغموسی باه مغز چلغوزه موز شیرین عقیق است چون این هر دو در آب شیرین یک شبانه روز تزئیه قدری شکر داخل کرده بخورند و دیگر که توت عظیم خشک پوست بیخ او ننگ گداره بقدر یکد آم گرفته نیکو کوفته در پارچه پوئی بسته در نیم آنا شیر و نیم پاؤ آب بچوشانند تا که آب جذب شود و شیر باقیماند صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دوسه فرمادند از نغموسی نزر کرده و دیگر مغموسی باه بگیرند عسل بچوشانند و کف بردارند و تخم ترب سوده در آن آمیزند و زود از آنش بردارند و وقت صبح و خواب خورده باشند و دیگر که مغموسی باه است پوست بیخ دهاک یکپاؤ بستانند و در دوسه آنا آب بچوشانند تا نیمه آب جذب شود و چیزی چوّه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدری از آن با پان خورده باشند و دیگر که مغموسی باه است در بلغمی مزاج تمسبل بلا دروغن گار عسل مساوی بقوام آورند شربت حسب مزاج



و بد بگوید دو توله شیر گاو نیم آرد بخت بخزند و دیگر نافع بر میو و گرمی بدن مغز تخم کنار  
 با قند سیاه کهنه سائیده خورند و دیگر نافع همه انواع بر میو بیارند خشت کهنه قوام  
 بار یک کوفته نیمه یک جزو شکر و جزو سفوف کرده هر روز یک گرم خورند و دیگر که سیلان  
 منی و دوی را باز دارد و بساعت انزال نیز مفید است و اگر بزین و بد فرج را تنگ گردان  
 پوست بیضه مرغ هر قدر که خواهند در آب اندازند و پرده که اندرون پوست است آنرا  
 جدا سازند بعد از آن پوست سخت را در ظرف دارند و شیره لعید آن آمیخته اند  
 که یک انگشت بالا باشد و سر پوشیده نگاه دارند که جذب شود باز دیگر آب لعید آنرا  
 و همچنان دارند بعد در ظرف گلی نهاده سر آنرا پوشیده گل حکمت نموده با شش پاک  
 دشتی که گزدرگز باشد نهند چون سرد شود دیگر بار همانقدر با چک آتش دهند تا  
 سه کرت در سه کرت تمام پوست بیضه سفید محض خواهد شد بیرون آرند و نگهدارند و  
 سرخ بعل آمیزند و بخوراند و از ترشی و باد می پرینند و دیگر نافع بر میو و آب پونه  
 بر صبح آب باسی سائیده پارچه بیز نموده بکهنه بنوشند سفوف نافع بندک شاد  
 چپال کهنی چپال کوندی چپال بسوخته چپال انبه هر واحد مساوی سائیده شکر برابر  
 به اینجه بوقت نهار بوزن نیم بهلولی تا یک بهلولی همراه آب بخزند و دیگر نافع مساک  
 گل آگ گل دهنوره سوسلی سیاه اسپند هر واحد پنج انگ سائیده بودغن زرد چرب کرده  
 پانزده نانک شمشه اینجه بقدر یک نانک پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بپوشند  
 و دیگر مقوی باه زنجبیل دار فلفل تخم زردک مساوی برده بیضه خورده باشند  
 و دیگر مقوی باه ناخواه کهنه سیاه مسازی خشخاش نصف یکی جزو قند سیاه اینجه

این کتب در کتابخانه  
 وزارت معارف و اوقاف  
 و صنایع مستظرفه  
 تهران موجود است  
 و در صورت لزوم  
 می توان از آنجا  
 استعلام کرد  
 و در صورت نیاز  
 می توان از آنجا  
 استعلام کرد  
 و در صورت نیاز  
 می توان از آنجا  
 استعلام کرد

سوف سازند خوراک توله و دیگر مقوی باه مغز تخم کبرلی خشک کرده سائید سوم  
 حصه شکر سفید آینه مقدار هفت ماشه با شیر گاو خورده مقوی باه است و دیگر انبه  
 سیوه هندی مقوی باید که هر روز شیرین آن صبح خورده بالای آن شیر گاو جوشانند  
 که در آن خرماد و سه عدد قدری زنجبیل در جوش انداخته باشند بنوشند باه افزاید  
 و بدن فربه نماید و مقوی دل و دماغ است و شریفه که سیاه پهل گویند بخت آن نیز مولد  
 منی است و تکمیل نیز از سیوه هندوستان است مقوی باه و مولد منی و کذا خوردن مغز  
 تخم آن بر بان کرده حلوا می انبه مقوی باه و مولد منی شیره انبه بخت و شیرین  
 سه آثار شکر سفید یک آنار و عن گاو و نیم آنار شیر گاو یک آنار شنبه باد آنار زنجبیل توله  
 نعل دراز ششماشه ستاد توله حلب مصری مغز بادام بریک چهار توله خولجان ششماشه  
 بهمنج بهمن سفید بریک توله موسله سینبل کنیوله سنگله خشک چهار توله خرمای کوبیده  
 اول شیره انبه و شکر نرمی آینه شیر انداخته جلاب کند و تخم مغزیات در روغن بریان  
 کرده بجلاب مقوم بشیند و ادویه انداخته حلوا سازند فی الاوان روغن سیر  
 نافع سستی قضیب سیر یعنی لیس بار و عن لسی بچوشاند و صاف نموده خردل عاقر قرحا  
 تخم ترب مالکنکنی بریک قدری کوفته بخت دران روغن آینه چندی مالیده باشند  
 که سستی دور شود و روغن گل شنبه مقوی باه بگیرند گل شود در روغن آینه وقتی  
 که مضمحل شود تجدید کنند تا سینه بار پس صاف نموده نگهدارند و با قدری عاقر قرحا سائید  
 طلا نمایند و بالا برگ پان بندند روغن مقوی باه برگ بهت گامی چهار دام روغن  
 شله عفره زنده سیاه کلان اگر باشد بهتره الا هر قسم که باشد روغن را گرم نموده از

مغز تخم کبرلی خشک کرده سائید سوم  
 حصه شکر سفید آینه مقدار هفت ماشه با شیر گاو خورده مقوی باه است و دیگر انبه  
 سیوه هندی مقوی باید که هر روز شیرین آن صبح خورده بالای آن شیر گاو جوشانند  
 که در آن خرماد و سه عدد قدری زنجبیل در جوش انداخته باشند بنوشند باه افزاید  
 و بدن فربه نماید و مقوی دل و دماغ است و شریفه که سیاه پهل گویند بخت آن نیز مولد  
 منی است و تکمیل نیز از سیوه هندوستان است مقوی باه و مولد منی و کذا خوردن مغز  
 تخم آن بر بان کرده حلوا می انبه مقوی باه و مولد منی شیره انبه بخت و شیرین  
 سه آثار شکر سفید یک آنار و عن گاو و نیم آنار شیر گاو یک آنار شنبه باد آنار زنجبیل توله  
 نعل دراز ششماشه ستاد توله حلب مصری مغز بادام بریک چهار توله خولجان ششماشه  
 بهمنج بهمن سفید بریک توله موسله سینبل کنیوله سنگله خشک چهار توله خرمای کوبیده  
 اول شیره انبه و شکر نرمی آینه شیر انداخته جلاب کند و تخم مغزیات در روغن بریان  
 کرده بجلاب مقوم بشیند و ادویه انداخته حلوا سازند فی الاوان روغن سیر  
 نافع سستی قضیب سیر یعنی لیس بار و عن لسی بچوشاند و صاف نموده خردل عاقر قرحا  
 تخم ترب مالکنکنی بریک قدری کوفته بخت دران روغن آینه چندی مالیده باشند  
 که سستی دور شود و روغن گل شنبه مقوی باه بگیرند گل شود در روغن آینه وقتی  
 که مضمحل شود تجدید کنند تا سینه بار پس صاف نموده نگهدارند و با قدری عاقر قرحا سائید  
 طلا نمایند و بالا برگ پان بندند روغن مقوی باه برگ بهت گامی چهار دام روغن  
 شله عفره زنده سیاه کلان اگر باشد بهتره الا هر قسم که باشد روغن را گرم نموده از

برگ قرص ساخته عفر ب و قوس را در روغن انداخته بسوزانند که خوب سوخته شود  
 از پارچه پنجه نگهدارند و قدر سرخ بر برگ تنبول مالیده بر قضیب چسباندند روغن منوی  
 باه گهوا بگاف پارسی جانوری است تشبیه تلخ و پر زرد و آنرا رو بان نیز گویند و بلبل  
 را از ان بدام گیرند و در سوال آنرا نیز خوانند پنج شمش ند و از و گرفته در چهار دم  
 روغن گا و یکدم زعفران در ظرف بسوزانند و حل کرده گنجدارند و تا سه روز بر قضیب مالند  
 روغن ادنت گناره نافع شستی قضیب ادنت گناره مع بیخ و شاخ و برگ و شیر گوسفند  
 تر کرده بطریق تپال خنتر روغن کشند و بر قضیب مالند روغن مورچه مقوی باه بگیرند  
 مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت انبه نیز میباشد صد عدد و باره روغن بایز  
 در شبته کرده چهل روز در آفتاب دارند بعد روغن گرفته مالند روغن دیگر از برگ  
 یاسمین مسک مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن بر آورده  
 لیکن از آب سائید و بر آن روغن گنجد سباه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن  
 بماند در شبته نگهدارند و بوقت حاجت دو گهر می پیش از جماع مالند و بالای آن  
 برگ تنبول چنجد روغن برای مجلوق دفت باه پارچه بافته در شیر آگ یک شبانه روز  
 تر دارند و بر آورده خشک ساخته در روغن گا و هر دو طرف آن لیسده از ان پارچه  
 دو فقیله سازند بسوزانند و تمهالی کانسسی در زیر آن نهند و فقیله را سرنگون دارند  
 تا روغن فقیله در تمهالی بچکد پس از طرف بدانند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و بر  
 پان باارند بالای آن بندند و دیگر برگ چنبیلی کیپا و روغن گنجد کیپا و هر دو را در گرا  
 انداخته جوشد بد که روغن بماند بعد قسط تلخ نیم بهلولی و منسل وزن مذکور و سههاگ

علاوه بر این روغن منوی باه گهوا بگاف پارسی جانوری است تشبیه تلخ و پر زرد و آنرا رو بان نیز گویند و بلبل را از ان بدام گیرند و در سوال آنرا نیز خوانند پنج شمش ند و از و گرفته در چهار دم روغن گا و یکدم زعفران در ظرف بسوزانند و حل کرده گنجدارند و تا سه روز بر قضیب مالند روغن ادنت گناره نافع شستی قضیب ادنت گناره مع بیخ و شاخ و برگ و شیر گوسفند تر کرده بطریق تپال خنتر روغن کشند و بر قضیب مالند روغن مورچه مقوی باه بگیرند مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت انبه نیز میباشد صد عدد و باره روغن بایز در شبته کرده چهل روز در آفتاب دارند بعد روغن گرفته مالند روغن دیگر از برگ یاسمین مسک مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن بر آورده لیکن از آب سائید و بر آن روغن گنجد سباه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن بماند در شبته نگهدارند و بوقت حاجت دو گهر می پیش از جماع مالند و بالای آن برگ تنبول چنجد روغن برای مجلوق دفت باه پارچه بافته در شیر آگ یک شبانه روز تر دارند و بر آورده خشک ساخته در روغن گا و هر دو طرف آن لیسده از ان پارچه دو فقیله سازند بسوزانند و تمهالی کانسسی در زیر آن نهند و فقیله را سرنگون دارند تا روغن فقیله در تمهالی بچکد پس از طرف بدانند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و بر پان باارند بالای آن بندند و دیگر برگ چنبیلی کیپا و روغن گنجد کیپا و هر دو را در گرا انداخته جوشد بد که روغن بماند بعد قسط تلخ نیم بهلولی و منسل وزن مذکور و سههاگ

علاوه بر این روغن منوی باه گهوا بگاف پارسی جانوری است تشبیه تلخ و پر زرد و آنرا رو بان نیز گویند و بلبل را از ان بدام گیرند و در سوال آنرا نیز خوانند پنج شمش ند و از و گرفته در چهار دم روغن گا و یکدم زعفران در ظرف بسوزانند و حل کرده گنجدارند و تا سه روز بر قضیب مالند روغن ادنت گناره نافع شستی قضیب ادنت گناره مع بیخ و شاخ و برگ و شیر گوسفند تر کرده بطریق تپال خنتر روغن کشند و بر قضیب مالند روغن مورچه مقوی باه بگیرند مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت انبه نیز میباشد صد عدد و باره روغن بایز در شبته کرده چهل روز در آفتاب دارند بعد روغن گرفته مالند روغن دیگر از برگ یاسمین مسک مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن بر آورده لیکن از آب سائید و بر آن روغن گنجد سباه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن بماند در شبته نگهدارند و بوقت حاجت دو گهر می پیش از جماع مالند و بالای آن برگ تنبول چنجد روغن برای مجلوق دفت باه پارچه بافته در شیر آگ یک شبانه روز تر دارند و بر آورده خشک ساخته در روغن گا و هر دو طرف آن لیسده از ان پارچه دو فقیله سازند بسوزانند و تمهالی کانسسی در زیر آن نهند و فقیله را سرنگون دارند تا روغن فقیله در تمهالی بچکد پس از طرف بدانند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و بر پان باارند بالای آن بندند و دیگر برگ چنبیلی کیپا و روغن گنجد کیپا و هر دو را در گرا انداخته جوشد بد که روغن بماند بعد قسط تلخ نیم بهلولی و منسل وزن مذکور و سههاگ

خام بوزن مسطور اندک اندک اندازند چون یکذات شود و رنگ او دیر سرخ گردد  
 آنوقت که راهی فرود آورده بوزن نیم بهلولی زیر تیلیه اندازد و در ظرف پهل رخن  
 رانداخته از چوب نیب دو پاس حل کنند و در شیشه نگهدارند و بوزن یکمانته سرخشند  
 که آشته لیب کند و بالا برگ تنبول بچید بیکروز فصل داده تا نهنقه طلا نماید و درین اثنا  
 جماع کنند و عنق یا سیمین مقومی باه آب برگ یا سیمین آب برگ دستور هر واحد  
 بقدر دو دام میشته تیلیه قسط تلخ یکدام منسل بنیدام سه ماه یکدام روغن کنجد هفت ام  
 آذویه سائیده شکیه کرده در آب در روغن بسوزند و قتیکه آب بسوزد و آذویه سائیده آمیزند  
 و نگهدارند و طلا کنند تا نهنقه روغن زرد لو مقومی باه زرد لو، کلان هفت عدد در ربع  
 رطل روغن کنجد سوخته نموده صاف کرده بر قضیب طلا کرده باشند روغن مقومی باه  
 مالکنگنی کچله سونان کرده تخم پلاس سرگین کبوتر صحرایی هر یک چهار دام جبه سفید دو دام  
 شب در شیر کوفند تر کرده صبح در شیشه آتشی روغن بر آزند و بالاند و در نسخه دیگر بر آب  
 جبه سفید عاقر قره حایز نوشته اند و دیگر برای تقویت باه بقدر و جب پارچه سفید باز  
 گرفته در عروق دستور که نیم آثار باشد در بست و یکروز جذب کنند بعد بقدر پنجاه ام روغن  
 کنجد با تش نرم اندک بزند بعد بر آورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی  
 بدارند و از یکطرف او آتش دهند آنچه تراوش کند در شیشه نگهدارند و بقدر دو قطره  
 چهار روز طلا کنند و دیگر سهیل مقومی باه نافع مخلوق میشته تیلیه دو دام تخم ترب بنیدام  
 مغز جمال گوطه بنیدام بر سه آذویه باریک سائیده در نیم پا در روغن کنجد کهرل سازند  
 و در شیشه نگهدارند و قدری از آن استعمال نمایند و دیگر سهیل مقومی باه شش درم



روغن کنجد با آتش نرم جوش دهند و نیم درم زرنج سبز و سائیده در آن آمیزند بعد  
 تنگ بعد قسط تلخ بر یک دم در آن آمیزند بعد چهار درم آب برگ با همین اندازند و چندان آتش دارند  
 که روغن بماند بر قضیب بماند و برگ پان بالا بندند روغن مقوی باه و دافع سستی  
 قضیب آلوده زاج پوست بیخ بید انجیر اطفار الطیب بکنند هر واحد دام کوفته در آب صر  
 بسته در نیم پاؤ روغن کنجد بسوزند و صاف کرده بماند و دیگر دافع بندگشاد روغن  
 بام مایه شست نانگ اسکند یازده نانگ لیل در از یک نانگ ادویه سائیده در روغن حل  
 کرده نگهدارند و یک قطره در اخلیل جکانند و اگر سوراخ زیاده تنگ شود روغن نیت  
 و طریق گرفتن روغن بام مایه است که پارچه پارچه بام مایه را نموده در آب بجوشانند  
 آنچه دسومت بالای آن آید گرفته باشند و دیگر در کتابی نوشته دیدم که چند عدد  
 زنبور اگر در روغن کنجد بسوزانند و آن روغن نگهدارند و بر قضیب باندند قوت بسیار  
 میدهد **فائده** بندگشاد عبارت از فراخ شدن سوراخ اخلیل است و نزدیک  
 حکما دهند مرض است عسر العلاج و ادویات مستعمله درین مغلفات منعی دسومت روغن  
 مقوی باه دال کهنه گچی سرخ و سفید و بر تال هر واحد بکدام در شیر بز که ل کرده حب بند  
 بعد نخود وقت شام و صبح در شیشه آتشی بنهاده روغن کشند و نگهدارند و طلا کرده بالا  
 آن برگ پان بندند فاده برای تقویت باه پارچه سفید در شیر قوم تر کرده در سایه  
 خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد از آن پارچه  
 مذکور را شب در روز در روغن اسی بکاهد بند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالا  
 چسبی مذکور چسبند تا چهار گرهی و اگر ضرور باشد روز دوم همین عمل کنند پارچه مذکور دام در

روغن اسی و از نذر فاقه و پارچه را در انبه ملدی سائیده ترکند و در سایه خشک سازند  
 بعده در عرق برگ دستور سه مرتبه بعد در شیر آگ سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد  
 در روغن شیریش بریان کنند با تش نرم بعده نگهدارند و وقت احتیاج بر پتی شهید  
 بسیده میرا بنگ بقدر شرح بار یک سائیده در در نمود سه روز بنزند و بگر نقوی باه  
 شیر آگ نیم پاوشید خالص و در نیم پا و در گر اسی آمینی انداخته از دسته این القدرت  
 کنند که توام بند و گر اسی از زوجیت آن همراه دسته از زمین برداشته شود بعد چارماشته ازین  
 در توام مذکور انداخته باز حل نمایند که اجزا یکسان شوند پس از آن دو برابر آورده در  
 ظرف چینی نهند و وقت حاجت سر آلت گداشته بر روغن بنچرب سازند و بالای آن  
 برگ پان سچیده بالای برگ پان تپی کر پاس سفید بدستور معمول ملغوف کرده یک پاس  
 نشسته باشند بعده طی دو کرده روغن گاؤ بست و یکبار شسته بر آلت بمانند و  
 تا سه روز بهین طور عمل نمایند طلا را نافع ضعف باه و مجلوفی شیر آگ گرفته برابر آن  
 روغن گاؤ ایخته روزه پاس که بر کنند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زده  
 را نافع است و قوت باه و بد بعضی در که بر شهید خالص نیز می اندازند و بعضی نوشته  
 اند که شیر آگ و دوام روغن گاؤ یکدام در و انداخته بالای آتش بسوزند و از چوب  
 خوب حل کرده با تا شیر بسوزد و روغن بماند از آتش فرود آورده صاف کرده به بر آ  
 شراب دو آتش که بر نمایند و نگهدارند سر آلت گذاشته لپ کرده باشند و از بالا برگ  
 سوره بنزند و بعد یک پاس کشانند طلا که جلق زده و مرد از کار زشته را فاد نماید  
 مرغ جوان سیاه رنگ که خفت نشده باشد لیسل کنند و خون وی بستانند و با بول خر

در روغن اسی و از نذر فاقه و پارچه را در انبه ملدی سائیده ترکند و در سایه خشک سازند

جوان که بر برزخ باشد آئینزند که گنذات شود و راست غلطانیده بر قضیب بالند و با کوشند  
 تا که خشک شود همچنان سه لیب کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آانس میکند مرتبه دوم  
 سوزش کم خواهد شد مرتبه سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود و آن روز جماع  
 نکند پس مشغول شود همین لیب کافی است طلا مقوی باه تخم ترب مغزینیه دانه هر یک  
 و جزو عاقر قرحا قسط تلخ هر یک جزو بار یک سائیده ضاد نمایند طلا که سیمینا لیب  
 است منعم و جلقی را حکم آب حیات است و کجی قضیب در سازد و باه را قوت دهد گسیدند  
 باد بخان مار و که بر درخت پنجه زرده باشد یکصد دلفن در از شصت عدد دلفن تا  
 را در کوه بخلانند پس بیاورند تا باد بخان خشک شود و بگیرند روغن کنجد نیم آمار در  
 آوند آهنی بچوشانند و باد بخان در و اندازند چون روغن بچوش آید بخت توله  
 خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آئینزند تا خراطین سوخته  
 شود پس سیر پوست دور کرده نیز در آن آئینزند و بعده همه را یکجا کرده کهرل سازند  
 تا یکذات شود در ظرف شبشه دارند تا دو هفته بر روز یکا شته بزرگ مالند و برگ درخت  
 بڑیاک بسوزند پارچه بندند و قدرت الهی مشاهده سازند و دیگر مقوی باه گهو کجی سفید  
 عاقر قرحا بر بھوتی هر واحد سه ماشه پاؤ بالا زهر سنکھیا بکاشته در شراب دو آتشه تا آه  
 زوز کهرل نمایند و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بر لیسان خام  
 چنجد تا یک هفته و در میان هفته نزدیکی نکند و دیگر مقوی باه چرک گوش آدمی سه پیوسته  
 با هم آئینخته سه روز کهرل نموده نگهدارند و تا هفته لیب کنند و دیگر مقوی باه پوست سیخ  
 کثیر سفید مسامی بالبول خربسایند و بر قضیب طلا سازند و بعضی درین اندک شکر گن

نیز می اندازند و بالا برگ بند بخرینند و یک ساعت دارند چنانچه خشک شود طلا  
مقوی باه زهر تیلیه انبه ملدی سیده چوب مرواحندیدام علیحه علیحه کوفته نیمته باریک  
سائیده پارچه بنیر نموده سه پوز یا بند یک پوز یا از آب تازه خوب لت کرده سوامی  
خشفه سیون بالاند و بالای آن از پانچمید تمام روز بسند دارند روز دوم سوم  
چین تسم روز چهارم روغن زرد آشته قدری برالت مالند و دیگر دیوچه کلان که در  
تالاب میباشد یکده روغن گاویکیا و روغن را در طرف آهن گرم کنند و دیوچه زنده  
در آن اندازند و آتش نمایند تا شکم دیوچه بشکافد و آواز ترقیدن می شنیده شود  
پس فرود آورده کیانک صمغ سینبل باریک مثل سیده ساخته در وی آمیزند و از چوب  
نب چار پاس حل نمایند و لیب سازند و اگر دیوچه کلان نباشد هفت عدد ز لوجه خورد  
در روغن بسوزند و دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ و دهنوره پوست بیخ بنگ  
پوست بیخ آک مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهنوره سیاه بشند  
و مانند کنار حب بنند وقت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک  
شود مجامعت نمایند و دیگر سرف سفید قسط تلخ بارگامی کلان بیخ اسکند مساوی  
بگیرند و کوفته نیمته یاب بشند و بر قضیب طلا سازند چون خشکی گراید بالیده و در کنند  
سه چهار روز همین طور کنند سطر گرداند و سرف سفید اگر بهم زرد و کافی است  
و دیگر خراطین کیتوله برمال طبعی کیتوله روغن باده گاود و توله روزه پاس کهرل  
نمایند و ضما و قدری نموده بالای آن برگ کنیر یا برگ از بندند و دیگر اسپند مغز  
حب الخروع سرف زرد از سر یک سه دام کوفته نیمته باروغن یا سمن کهرل نموده گرم

نیز می اندازند و بالا برگ بند بخرینند و یک ساعت دارند چنانچه خشک شود طلا  
مقوی باه زهر تیلیه انبه ملدی سیده چوب مرواحندیدام علیحه علیحه کوفته نیمته باریک  
سائیده پارچه بنیر نموده سه پوز یا بند یک پوز یا از آب تازه خوب لت کرده سوامی  
خشفه سیون بالاند و بالای آن از پانچمید تمام روز بسند دارند روز دوم سوم  
چین تسم روز چهارم روغن زرد آشته قدری برالت مالند و دیگر دیوچه کلان که در  
تالاب میباشد یکده روغن گاویکیا و روغن را در طرف آهن گرم کنند و دیوچه زنده  
در آن اندازند و آتش نمایند تا شکم دیوچه بشکافد و آواز ترقیدن می شنیده شود  
پس فرود آورده کیانک صمغ سینبل باریک مثل سیده ساخته در وی آمیزند و از چوب  
نب چار پاس حل نمایند و لیب سازند و اگر دیوچه کلان نباشد هفت عدد ز لوجه خورد  
در روغن بسوزند و دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ و دهنوره پوست بیخ بنگ  
پوست بیخ آک مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهنوره سیاه بشند  
و مانند کنار حب بنند وقت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک  
شود مجامعت نمایند و دیگر سرف سفید قسط تلخ بارگامی کلان بیخ اسکند مساوی  
بگیرند و کوفته نیمته یاب بشند و بر قضیب طلا سازند چون خشکی گراید بالیده و در کنند  
سه چهار روز همین طور کنند سطر گرداند و سرف سفید اگر بهم زرد و کافی است  
و دیگر خراطین کیتوله برمال طبعی کیتوله روغن باده گاود و توله روزه پاس کهرل  
نمایند و ضما و قدری نموده بالای آن برگ کنیر یا برگ از بندند و دیگر اسپند مغز  
حب الخروع سرف زرد از سر یک سه دام کوفته نیمته باروغن یا سمن کهرل نموده گرم

نیز می اندازند و بالا برگ بند بخرینند و یک ساعت دارند چنانچه خشک شود طلا  
مقوی باه زهر تیلیه انبه ملدی سیده چوب مرواحندیدام علیحه علیحه کوفته نیمته باریک  
سائیده پارچه بنیر نموده سه پوز یا بند یک پوز یا از آب تازه خوب لت کرده سوامی  
خشفه سیون بالاند و بالای آن از پانچمید تمام روز بسند دارند روز دوم سوم  
چین تسم روز چهارم روغن زرد آشته قدری برالت مالند و دیگر دیوچه کلان که در  
تالاب میباشد یکده روغن گاویکیا و روغن را در طرف آهن گرم کنند و دیوچه زنده  
در آن اندازند و آتش نمایند تا شکم دیوچه بشکافد و آواز ترقیدن می شنیده شود  
پس فرود آورده کیانک صمغ سینبل باریک مثل سیده ساخته در وی آمیزند و از چوب  
نب چار پاس حل نمایند و لیب سازند و اگر دیوچه کلان نباشد هفت عدد ز لوجه خورد  
در روغن بسوزند و دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ و دهنوره پوست بیخ بنگ  
پوست بیخ آک مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهنوره سیاه بشند  
و مانند کنار حب بنند وقت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک  
شود مجامعت نمایند و دیگر سرف سفید قسط تلخ بارگامی کلان بیخ اسکند مساوی  
بگیرند و کوفته نیمته یاب بشند و بر قضیب طلا سازند چون خشکی گراید بالیده و در کنند  
سه چهار روز همین طور کنند سطر گرداند و سرف سفید اگر بهم زرد و کافی است  
و دیگر خراطین کیتوله برمال طبعی کیتوله روغن باده گاود و توله روزه پاس کهرل  
نمایند و ضما و قدری نموده بالای آن برگ کنیر یا برگ از بندند و دیگر اسپند مغز  
حب الخروع سرف زرد از سر یک سه دام کوفته نیمته باروغن یا سمن کهرل نموده گرم

کرده رو وقت بزود کند همین نمایند صبح در نماز آفتاب و شب در مکان بند که  
 محفوظ از هوای خارجی گردد و اگر موسم سرما باشد زکال از وقت قریب دارند و هر بار  
 دست از تاب زکال گرم کرده باشند و باید که تدبیر از زیر ناف تا کش ران تا عمل آرنج  
 واقع بدت برای تدبیر این دو ساعت منجمی است که پنج گز می مدت شد و ترکیب نه از  
 مبرجات صاحب ادو غریب اعلی الله در جانه ضما و نهایت لذت دید بر بجهوی تازه از  
 صحر آورده و برابر آن خانه زنبور گرفته در روغن کنبه حل کرده ضما و سازند طلا سیاه  
 سه دام زهره گاود و از ده عدد در عرق بهنگره نیم آثار تا شش روز که هر کس کند و در کرا  
 آهنگی با دست آمین که یک فلوس بر سرش چسباند باشد هر گاه غلیظ شود جمعاً بنده  
 برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب دهن طلا سازند ضما و مسک بگیرند ضفدع  
 یعنی عوگ خشکی و آنرا در سایه بظرفی نگهدارند که خشک شود پس سروپایش بریده بار یک  
 بسایند و کعبه و جز بویه و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه  
 گذاشته ضما و سازند دیگر و افغ سستی قضیب کنند گچ پیل قسط تلخ بار یک سائیده  
 با مسکه گاود و شسته هر روز بمالند و آب گرم بشویند در روز دو بار تا دو هفته بعمل آرند  
 و در نسخه دیگر بجای گچ پیل دار غفل است و در کتابی دیده ام که بیارد عوگ کلان که در  
 چاه می باشد و مقعد او را بدوزند و در سه درم سیاه در دهن او اندازند و بدارند تا  
 عوگ خشک شود و ابده شکم چاک نموده سیاه که حب بسته خواهد شد برارند وقت حاجت  
 در دهن گیرند انزال نشود و دیگر زهره گاود بشهید آینه بر قضیب مالند و آب گرم بشویند  
 تا دو هفته چنین کنند و دیگر ملذذ بیخال کبوتر صحرایی نمک سنگ پیه کبوتر شسته بر چهار سائید

در وقت سرما که در تاب زکال گرم کرده باشند و باید که تدبیر از زیر ناف تا کش ران تا عمل آرنج واقع بدت برای تدبیر این دو ساعت منجمی است که پنج گز می مدت شد و ترکیب نه از مبرجات صاحب ادو غریب اعلی الله در جانه ضما و نهایت لذت دید بر بجهوی تازه از صحر آورده و برابر آن خانه زنبور گرفته در روغن کنبه حل کرده ضما و سازند طلا سیاه سه دام زهره گاود و از ده عدد در عرق بهنگره نیم آثار تا شش روز که هر کس کند و در کرا آهنگی با دست آمین که یک فلوس بر سرش چسباند باشد هر گاه غلیظ شود جمعاً بنده برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب دهن طلا سازند ضما و مسک بگیرند ضفدع یعنی عوگ خشکی و آنرا در سایه بظرفی نگهدارند که خشک شود پس سروپایش بریده بار یک بسایند و کعبه و جز بویه و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه گذاشته ضما و سازند دیگر و افغ سستی قضیب کنند گچ پیل قسط تلخ بار یک سائیده با مسکه گاود و شسته هر روز بمالند و آب گرم بشویند در روز دو بار تا دو هفته بعمل آرند و در نسخه دیگر بجای گچ پیل دار غفل است و در کتابی دیده ام که بیارد عوگ کلان که در چاه می باشد و مقعد او را بدوزند و در سه درم سیاه در دهن او اندازند و بدارند تا عوگ خشک شود و ابده شکم چاک نموده سیاه که حب بسته خواهد شد برارند وقت حاجت در دهن گیرند انزال نشود و دیگر زهره گاود بشهید آینه بر قضیب مالند و آب گرم بشویند تا دو هفته چنین کنند و دیگر ملذذ بیخال کبوتر صحرایی نمک سنگ پیه کبوتر شسته بر چهار سائید





آوند آهنی بادسته این حل کنند تا آنکه یکدات شود پس بر پارچه نهاد و بر قضیب  
 بچیند چون بخواهد دور کنند و نزدیکی نمایند و اگر درین کیند و نغز سر و سواند از  
 بهتر است و باید که بعد طلا برگ پان بگلکه سبز قدری گرم کرده بندد و از رشته خام  
 بچیند اگر هفت روز استعمال نمایند بهتر است دیگر آدامت اسارون <sup>اسندی</sup> شیر تازه بزرگ سقو  
 باه است و دیگر برای سستی تخم ترب ده درم در روغن گاو بچوشاند و وقت  
 بر قضیب مالیده باشند سستی دور شود و دیگر مردار سنگ باز مره ماکیان سوده  
 بر قضیب طلا کنند و نزدیک عورت رود اما انزال نکند عورت بسته گردد و دیگر حلقیت  
 را از زمره نور حل کرده حب بسند و شیشه آتشی چکانند و آن روغن طلا سازند و دیگر  
 لذ و موی سر عورت سوخته خاکستر نموده بر روغن یاسمین آمیخته بر قضیب مالند  
 و جماع کنند و اگر سفیدی بیحال کبوتر نیز آمیزند فایده کند و دیگر برای اسماک ششیر  
 ز قوم شیر ماده گاو و جود و بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب  
 بر کف پای خود مالند چون خشک شود بعد از دو گهر می مجامعت کنند اسماک آرد  
 و دیگر بیخ مخطل را سائیده بر سر دو کف پالپ کنند و بر ناخن های دست و پانسیز  
 نا خشک شود مجامعت کنند و دیگر مسک شیره برگ تنوره سیاه بر آورده بر هر دو  
 شتالنگ طلا نمایند چون خشک شود مشغول شوند و دیگر که اسماک آرد و کافور با زره  
 کشای و شمشه خالص حل نموده بعد زیره خورشیدان ساخته در ا حلیل گذارند و  
 بعد از ساعتی جماع کنند اسماک آرد و بن کشاد را نیز مفید است و دیگر انگوزه خالص  
 شده برابر سائیده حساب مثل زیره بندند و یک در قضیب نهند و بعد یک ساعت پیش

کیند نام  
 نینین و قضیب را در کوزه  
 بوزن را هفت ساند کوفت کرده  
 کوفت در کوزه با آب شیرین  
 کرده ماز و جاب شیرین  
 ماقص را صبی غریسک قرا  
 دارش نشان بر یک در نیم  
 ساند با آب زرد و دیگر  
 بقصد اول سلمی است با آن  
 جای بی فایده کرده اس  
 کوفت را تمام کمال بطور  
 نمایند بر کمال از آن  
 بیان نمایند این را در صورت  
 مندی چون بیان شود در وقت  
 با مقدار سد فلان که با بیجان  
 کوزاشه را با بیجان خام  
 در یک کوزه در فلان کوزه  
 دو دانه نان کشید و بیجان  
 آن کباب که با کوزه کشی  
 انداخته چکانند چون از جای  
 طلا کار بر نوز بعد از این نام  
 این است



زن رود و دیگر در کتابی دیده ام که بیخ کوچ بقد بند انگشت بریده بوقت جماع در  
 وین گیرند تا زمانیکه دردین باشد انزال نشود و دیگر نافع احلام است از پشم شتر  
 ریسمان درست کرده در آن خود بندند و نوشته اند که شب بهانی در بند زیر جامه شتر  
 نافع احلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موسی دم اسپ موسی از دم بغل یعنی  
 آستین بگیرند و غر مبره زرد را سوراخ کنند و این بر دو موسی در آن اندازند و در بازوی  
 راست بندند و پیش آن روز انزال نگرود و دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در چرم  
 کرده تعویذ کنند و در کمر بندند ماوامی که بالای کمر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی  
 شکم آرند منزل شوند و دیگر کچک را بشراب دو آتش بسایند و بر پشت ناخن خود ضربه  
 غلیظ کنند هر گاه خشک شود جماع نماید مسک است و وافر برای اسپاک از برگ کزنجره  
 شیره بر آورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری بجمع مشغول شوند در کتابی نوشته  
 دیدم که مسک است جستر که نخا صیت بطو انزال کند دم سنگ و تنیک بر ماده جفت شود  
 و بند گردد و دم سنگ ز قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقده نامی  
 استخوان بماند این عقده نار انجیط بسته در جده مجامع بندد فاعده در ترکیب اسپاک باید که  
 در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات اموات و دیگر پیش خاطر آرد و چون  
 داند که انزال نزدیک رسیده است مساکت ماند و بعد لحمه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و او  
 آنست که از یک عاود معین شروع نماید مثل جیح یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاد کرده  
 باشد و دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجد از انگشت خنصر وسطی رگی که زیر خصیه و ما بین  
 مقعد است بزور گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و هر  
 مرتبه که از این طریق مقعد را در دست بگیرد و در آن آب منی را در دست بگیرد و در آن  
 آب منی را در دست بگیرد و در آن آب منی را در دست بگیرد و در آن آب منی را در دست بگیرد

در کتابی دیده ام که بیخ کوچ بقد بند انگشت بریده بوقت جماع در  
 وین گیرند تا زمانیکه دردین باشد انزال نشود و دیگر نافع احلام است از پشم شتر  
 ریسمان درست کرده در آن خود بندند و نوشته اند که شب بهانی در بند زیر جامه شتر  
 نافع احلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موسی دم اسپ موسی از دم بغل یعنی  
 آستین بگیرند و غر مبره زرد را سوراخ کنند و این بر دو موسی در آن اندازند و در بازوی  
 راست بندند و پیش آن روز انزال نگرود و دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در چرم  
 کرده تعویذ کنند و در کمر بندند ماوامی که بالای کمر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی  
 شکم آرند منزل شوند و دیگر کچک را بشراب دو آتش بسایند و بر پشت ناخن خود ضربه  
 غلیظ کنند هر گاه خشک شود جماع نماید مسک است و وافر برای اسپاک از برگ کزنجره  
 شیره بر آورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری بجمع مشغول شوند در کتابی نوشته  
 دیدم که مسک است جستر که نخا صیت بطو انزال کند دم سنگ و تنیک بر ماده جفت شود  
 و بند گردد و دم سنگ ز قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقده نامی  
 استخوان بماند این عقده نار انجیط بسته در جده مجامع بندد فاعده در ترکیب اسپاک باید که  
 در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات اموات و دیگر پیش خاطر آرد و چون  
 داند که انزال نزدیک رسیده است مساکت ماند و بعد لحمه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و او  
 آنست که از یک عاود معین شروع نماید مثل جیح یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاد کرده  
 باشد و دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجد از انگشت خنصر وسطی رگی که زیر خصیه و ما بین  
 مقعد است بزور گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و هر  
 مرتبه که از این طریق مقعد را در دست بگیرد و در آن آب منی را در دست بگیرد و در آن  
 آب منی را در دست بگیرد و در آن آب منی را در دست بگیرد

در کتابی دیده ام که بیخ کوچ بقد بند انگشت بریده بوقت جماع در  
 وین گیرند تا زمانیکه دردین باشد انزال نشود و دیگر نافع احلام است از پشم شتر  
 ریسمان درست کرده در آن خود بندند و نوشته اند که شب بهانی در بند زیر جامه شتر  
 نافع احلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موسی دم اسپ موسی از دم بغل یعنی  
 آستین بگیرند و غر مبره زرد را سوراخ کنند و این بر دو موسی در آن اندازند و در بازوی  
 راست بندند و پیش آن روز انزال نگرود و دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در چرم  
 کرده تعویذ کنند و در کمر بندند ماوامی که بالای کمر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی  
 شکم آرند منزل شوند و دیگر کچک را بشراب دو آتش بسایند و بر پشت ناخن خود ضربه  
 غلیظ کنند هر گاه خشک شود جماع نماید مسک است و وافر برای اسپاک از برگ کزنجره  
 شیره بر آورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری بجمع مشغول شوند در کتابی نوشته  
 دیدم که مسک است جستر که نخا صیت بطو انزال کند دم سنگ و تنیک بر ماده جفت شود  
 و بند گردد و دم سنگ ز قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقده نامی  
 استخوان بماند این عقده نار انجیط بسته در جده مجامع بندد فاعده در ترکیب اسپاک باید که  
 در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات اموات و دیگر پیش خاطر آرد و چون  
 داند که انزال نزدیک رسیده است مساکت ماند و بعد لحمه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و او  
 آنست که از یک عاود معین شروع نماید مثل جیح یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاد کرده  
 باشد و دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجد از انگشت خنصر وسطی رگی که زیر خصیه و ما بین  
 مقعد است بزور گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و هر  
 مرتبه که از این طریق مقعد را در دست بگیرد و در آن آب منی را در دست بگیرد و در آن  
 آب منی را در دست بگیرد و در آن آب منی را در دست بگیرد

درخت سوسن سخن کرده شما و نمایند و دیگر نافع در مخصیہ ریحان سائیدہ بآب چنان  
 شما و نمایند و دیگر نافع فروح خصیہ و ذکر سلطان محرق خاکستر خوب انکور آب من تر  
 کرده بران باشند عسول نافع فروح خصیہ پوست لیکر نیکو نسته در آب جوش داده  
 فروح را از ان شسته باشند و وار نافع فروح ذکر کبیلہ بار و عن کنجہ آمیختہ باشند  
 فرور چاکسو بار یک سائیدہ بر فروح فرور سازند شما و برای خوردن یعنی بر آمدن ناست  
 ابو این کوفتہ بنجہ با سفیدہ بیضہ مرغ آمیختہ شما و نمایند و بالایش قطعه سرب بندند  
 امراض خاصہ زمان عقر و عقر عقیدہ را گویند معنی آنکہ زن آبستن نشود و این می  
 باشد از اسباب مانع آن و این عقر مجاز است و گاهی نسیب اسباب مانع باشد در مردان  
 مانند حال شجر کہ ثمر نہ بدو عقر حقیقی همین است و این لا علاج است و طریق امتحان اطباء چنین  
 فرشته اند کہ بگیرند هفت دانہ گندم یا هفت دانہ جو یا هفت دانہ باقلا و بگذارند در ظرف گلاب  
 و بول کند بر و بر یکی هفت روز پس اگر روید عقر نیست و در بول بر که روید عقر از طرف  
 اوست یا بعین از ندم و وزن منی را در پیالہ پر آب اگر در تہ نشیند عقر نیست از طرف او  
 یا بول کند در بیخ درخت کامو یا کہ و هر یکی جدا جدا پس لعل کسی درخت را خشک گرداند  
 عقر از جانب اوست و در بیخ مذکور می شود چندا و یہ سهیل مفید عقر سفوف نافع برای  
 حاملہ شدن بزادہ دندان فیل کوفتہ بنجہ نبات برابر آمیختہ نگهدارند و روزید از حیض  
 نافع شود بعد رتہ ماشہ تا هفت روز خوردند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حاملہ  
 گردد و دیگر معین بر حمل دار شیشمان کوفتہ بنجہ شکر برابر آمیختہ کف دست بعد ظهر یعنی  
 پاک تاسہ روز خوردند غذا شیر برنج و بعد ظهر جماع کنند و دیگر نافع در بیابان آگند کوفتہ

درخت سوسن سخن کرده شما و نمایند و دیگر نافع در مخصیہ ریحان سائیدہ بآب چنان  
 شما و نمایند و دیگر نافع فروح خصیہ و ذکر سلطان محرق خاکستر خوب انکور آب من تر  
 کرده بران باشند عسول نافع فروح خصیہ پوست لیکر نیکو نسته در آب جوش داده  
 فروح را از ان شسته باشند و وار نافع فروح ذکر کبیلہ بار و عن کنجہ آمیختہ باشند  
 فرور چاکسو بار یک سائیدہ بر فروح فرور سازند شما و برای خوردن یعنی بر آمدن ناست  
 ابو این کوفتہ بنجہ با سفیدہ بیضہ مرغ آمیختہ شما و نمایند و بالایش قطعه سرب بندند  
 امراض خاصہ زمان عقر و عقر عقیدہ را گویند معنی آنکہ زن آبستن نشود و این می  
 باشد از اسباب مانع آن و این عقر مجاز است و گاهی نسیب اسباب مانع باشد در مردان  
 مانند حال شجر کہ ثمر نہ بدو عقر حقیقی همین است و این لا علاج است و طریق امتحان اطباء چنین  
 فرشته اند کہ بگیرند هفت دانہ گندم یا هفت دانہ جو یا هفت دانہ باقلا و بگذارند در ظرف گلاب  
 و بول کند بر و بر یکی هفت روز پس اگر روید عقر نیست و در بول بر که روید عقر از طرف  
 اوست یا بعین از ندم و وزن منی را در پیالہ پر آب اگر در تہ نشیند عقر نیست از طرف او  
 یا بول کند در بیخ درخت کامو یا کہ و هر یکی جدا جدا پس لعل کسی درخت را خشک گرداند  
 عقر از جانب اوست و در بیخ مذکور می شود چندا و یہ سهیل مفید عقر سفوف نافع برای  
 حاملہ شدن بزادہ دندان فیل کوفتہ بنجہ نبات برابر آمیختہ نگهدارند و روزید از حیض  
 نافع شود بعد رتہ ماشہ تا هفت روز خوردند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حاملہ  
 گردد و دیگر معین بر حمل دار شیشمان کوفتہ بنجہ شکر برابر آمیختہ کف دست بعد ظهر یعنی  
 پاک تاسہ روز خوردند غذا شیر برنج و بعد ظهر جماع کنند و دیگر نافع در بیابان آگند کوفتہ

بیمه پیش از شروع حیض یکدم تا دو روزم خوردن غذا شیر برنج و بعد طری جماع کنند  
حسب معین بر حمل ترکی نوشاد در مرد و برابر بر سائیده بوزن چای برنج گوی بند و  
هر روز یکم خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کند بعد پاک شدن دو او که  
اعانت بر حمل کند بول نیل پیش از جماع یابد وقت جماع بزین نوشاند نافع عقر است  
و دیگر پنج پیاپیانه بعد ز پدم آب سائیده با قدری شیر گاو بخورد و بزین دهند تا  
روز بعد و نزدیکی بعورت نمایند و دیگر نافع عفر گل دهنور سیاه سائیده بوسل و  
روغن آمیخته هر روز قدری ازان خورد و دیگر یکم و سمندر پهل با قدری جنرات فرد  
برند با نجا صیت فائده دارد حمل که معین بر حمل است مغز کزنجره بشیر عورت سایر  
حمل نمایند و آنا نخواه یک کند است چند روز بخورد شیا ف نوشته اند که قدری  
سرفه را سائیده هر روز بعد حیض شیا ف گیرند حامله گردد و فرزند که اعانت بر حمل  
کند سرگین باز بعد طهر بردارند و نوشته اند که قدری بوسل آمیخته بزین خوراند با نجا  
فائده میدهد فرزند پسکل آهونز بعد طهر بردارند تدبیر حامله باید دانست که حسب  
است که حامله بر نیز کند از قصد و سهیل خصوص قبل ماه رابع و بعد منعم و از حجامت  
و در رات طشت و از فرغ و آواز مایله و بعد ماه دوم بر نیز از جماع نمایند و لازم بحال  
که بسیار خوار می نماید و از تخمه زرسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد با شط و صحیح الا شنبه  
و با عدم اعراض مثل دوار و درد سرد غنجان و حس نقل بامین و بزرگی پستان راست  
و سرخی پستان دلیل است که پسزاید و آنکه حامله باشد بدختر بکنس این باشد و میباشد  
سراوگران و نزدیکی بشره و قلت اشتها و کسل مغز و بسیار بی پستان در وقت شیر

بیمه پیش از شروع حیض یکدم تا دو روزم خوردن غذا شیر برنج و بعد طری جماع کنند  
حسب معین بر حمل ترکی نوشاد در مرد و برابر بر سائیده بوزن چای برنج گوی بند و  
هر روز یکم خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کند بعد پاک شدن دو او که  
اعانت بر حمل کند بول نیل پیش از جماع یابد وقت جماع بزین نوشاند نافع عقر است  
و دیگر پنج پیاپیانه بعد ز پدم آب سائیده با قدری شیر گاو بخورد و بزین دهند تا  
روز بعد و نزدیکی بعورت نمایند و دیگر نافع عفر گل دهنور سیاه سائیده بوسل و  
روغن آمیخته هر روز قدری ازان خورد و دیگر یکم و سمندر پهل با قدری جنرات فرد  
برند با نجا صیت فائده دارد حمل که معین بر حمل است مغز کزنجره بشیر عورت سایر  
حمل نمایند و آنا نخواه یک کند است چند روز بخورد شیا ف نوشته اند که قدری  
سرفه را سائیده هر روز بعد حیض شیا ف گیرند حامله گردد و فرزند که اعانت بر حمل  
کند سرگین باز بعد طهر بردارند و نوشته اند که قدری بوسل آمیخته بزین خوراند با نجا  
فائده میدهد فرزند پسکل آهونز بعد طهر بردارند تدبیر حامله باید دانست که حسب  
است که حامله بر نیز کند از قصد و سهیل خصوص قبل ماه رابع و بعد منعم و از حجامت  
و در رات طشت و از فرغ و آواز مایله و بعد ماه دوم بر نیز از جماع نمایند و لازم بحال  
که بسیار خوار می نماید و از تخمه زرسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد با شط و صحیح الا شنبه  
و با عدم اعراض مثل دوار و درد سرد غنجان و حس نقل بامین و بزرگی پستان راست  
و سرخی پستان دلیل است که پسزاید و آنکه حامله باشد بدختر بکنس این باشد و میباشد  
سراوگران و نزدیکی بشره و قلت اشتها و کسل مغز و بسیار بی پستان در وقت شیر

بیمه پیش از شروع حیض یکدم تا دو روزم خوردن غذا شیر برنج و بعد طری جماع کنند  
حسب معین بر حمل ترکی نوشاد در مرد و برابر بر سائیده بوزن چای برنج گوی بند و  
هر روز یکم خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کند بعد پاک شدن دو او که  
اعانت بر حمل کند بول نیل پیش از جماع یابد وقت جماع بزین نوشاند نافع عقر است  
و دیگر پنج پیاپیانه بعد ز پدم آب سائیده با قدری شیر گاو بخورد و بزین دهند تا  
روز بعد و نزدیکی بعورت نمایند و دیگر نافع عفر گل دهنور سیاه سائیده بوسل و  
روغن آمیخته هر روز قدری ازان خورد و دیگر یکم و سمندر پهل با قدری جنرات فرد  
برند با نجا صیت فائده دارد حمل که معین بر حمل است مغز کزنجره بشیر عورت سایر  
حمل نمایند و آنا نخواه یک کند است چند روز بخورد شیا ف نوشته اند که قدری  
سرفه را سائیده هر روز بعد حیض شیا ف گیرند حامله گردد و فرزند که اعانت بر حمل  
کند سرگین باز بعد طهر بردارند و نوشته اند که قدری بوسل آمیخته بزین خوراند با نجا  
فائده میدهد فرزند پسکل آهونز بعد طهر بردارند تدبیر حامله باید دانست که حسب  
است که حامله بر نیز کند از قصد و سهیل خصوص قبل ماه رابع و بعد منعم و از حجامت  
و در رات طشت و از فرغ و آواز مایله و بعد ماه دوم بر نیز از جماع نمایند و لازم بحال  
که بسیار خوار می نماید و از تخمه زرسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد با شط و صحیح الا شنبه  
و با عدم اعراض مثل دوار و درد سرد غنجان و حس نقل بامین و بزرگی پستان راست  
و سرخی پستان دلیل است که پسزاید و آنکه حامله باشد بدختر بکنس این باشد و میباشد  
سراوگران و نزدیکی بشره و قلت اشتها و کسل مغز و بسیار بی پستان در وقت شیر



ولادت عجیب القابریست و بخورشم اسپ نافع است و نوشته اند که سرکین قدر  
بسرکین اسپ با زبل گبوتر در آب حل کرده خوراندن تسهیل ولادت کند و فایده  
میدهد و بخور سلخ الجیه اخراج جنین میکند مرده باشد بازنده و تخم گداز نیز تسهیل  
ولادت میکند و گل بابونه باید که نه ماشه بخوشانند و بقدری شهید شیرین کرده دهند  
و وارد اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیخ گولر نیکوفته جو شده بنوشند و آ  
سقوط نافع است قاطیلو فاصل السوس سوده صندل سوده نبات مساوی سفوف  
سازند و آب برنج ساخی گدست خورند عمل نافع بانجا صیت گرفتن سنگ  
مقاطیس دست چپ مجرب است و دیگر برای تسهیل ولادت که نحوه در ادیم گرفته  
وقت در در ساق چپ بنزد اوویه قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت  
موز است و بخور موی سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاستن  
موی سوخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن نافع عسر ولادت است اگر رنگ رادر  
پارچه سرخ بسته بطرف چپ زمان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بانجا صیت و  
بستن سلخ الجیه بر درک زنان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بخور آن و تعلیق  
جوانک بران زمان در لته بسته جهت عسر ولادت مؤثر است بانجا صیت و گذاستن شاخ گوزن  
و همچنین بر سر یعنی که کس زیر پایی زن نهادن تسهیل ولادت کند و اگر نیم سر بود که  
زن در کمر بند چپ زود بر آید و تعلیق دندان چیه که در وقت حیات او گرفته باشند نیز  
تسهیل ولادت میکند فرز چیه که تسهیل ولادت کند بیخ حنظل سائیده بروغن  
گاو مخلوط کرده بردارند و وامی مسکن در در که بعد ولادت در رحم می شود پوست

ولادت عجیب القابریست و بخورشم اسپ نافع است و نوشته اند که سرکین قدر  
بسرکین اسپ با زبل گبوتر در آب حل کرده خوراندن تسهیل ولادت کند و فایده  
میدهد و بخور سلخ الجیه اخراج جنین میکند مرده باشد بازنده و تخم گداز نیز تسهیل  
ولادت میکند و گل بابونه باید که نه ماشه بخوشانند و بقدری شهید شیرین کرده دهند  
و وارد اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیخ گولر نیکوفته جو شده بنوشند و آ  
سقوط نافع است قاطیلو فاصل السوس سوده صندل سوده نبات مساوی سفوف  
سازند و آب برنج ساخی گدست خورند عمل نافع بانجا صیت گرفتن سنگ  
مقاطیس دست چپ مجرب است و دیگر برای تسهیل ولادت که نحوه در ادیم گرفته  
وقت در در ساق چپ بنزد اوویه قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت  
موز است و بخور موی سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاستن  
موی سوخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن نافع عسر ولادت است اگر رنگ رادر  
پارچه سرخ بسته بطرف چپ زمان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بانجا صیت و  
بستن سلخ الجیه بر درک زنان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بخور آن و تعلیق  
جوانک بران زمان در لته بسته جهت عسر ولادت مؤثر است بانجا صیت و گذاستن شاخ گوزن  
و همچنین بر سر یعنی که کس زیر پایی زن نهادن تسهیل ولادت کند و اگر نیم سر بود که  
زن در کمر بند چپ زود بر آید و تعلیق دندان چیه که در وقت حیات او گرفته باشند نیز  
تسهیل ولادت میکند فرز چیه که تسهیل ولادت کند بیخ حنظل سائیده بروغن  
گاو مخلوط کرده بردارند و وامی مسکن در در که بعد ولادت در رحم می شود پوست



و دیگر نوشته اند چون غنچه نامکعبه با سمن بلج کند تا یکسال از آبستن باز دارد و دیگر  
 سید انجیر مقشور یکدانه بلج نماید تا یکسال از آبستن باز دارد و دو دانه تا دو سال و دیگر  
 نمک طعام باریک سائیده حمل نموده باشند منع حمل نماید و دیگر سرگین بوش  
 باشند فرجه نمودن منع حمل میکند و دیگر ندبیری که حمل نماید زن را نهایی خود را بلند  
 بر ندارد و مرد وقت انزال ذکر خود را بیرون کشد و جهد کند که انزال زن با انزال  
 خود موافق نیفتد و زن را بعد از انزال بستر بر خیزاند و عطسه آورد و دیگر مانع حمل  
 بانخاصیت دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از آنکه بزمین رسد  
 بروز یکشنبه در نقره پیچیده بر بازو بندد و دیگر تخم حماض بر بازو چسبند مانع آبستن است  
 و دیگر اگر استخوان ضفدع زن با خود دارد و حامله نمیشود و دیگر دندان مار سپهر عورتی  
 که بندد بار نیگیرد و دیگر هفت دانه کالنج بعد پاک شدن از حیض بلج نماید و دیگر که  
 زن را غاغر گرداند خوب تهور در سایه خشک سازند و بسوزند و خاکستر آن بقدر ما  
 با تا و می شکر تا بست و بکروز خورند و دیگر چرک گوش آدمی مقدار باقلا در پشمینه سیاه  
 رنگ برگردن زن آویزند مادام که در گلو باشد نخاصیت منع حمل نماید شیان  
 که زن را عقیم گرداند تخم سهنجنه باریک سائیده بروغن گاو و شمشهد بعد از فراغ حیض  
 شیان سازند فائده نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن  
 نشود بانخاصیت و وار چون در بر ماه قدر می بول اشتر یا شامند هرگز حامله نشوند  
 و دیگر که مانع آبستن نماید و در رحم را که بعد از جماع پدید آید دفع سازد و باز  
 را باریک سائیده پنبه بدان آلوده غلوه ساخته بغم رحم رساند پیش از و طایرین عمل کند

او ویه که اسقاط حمل نماید عصاره خنظل بر پنبه تر کرده بر وارد **شیاف مستطیح**  
 تو ریحی تلخ مع تخم سائیده شیاف سازند در فرج **شیاف** که بچه بیند از دصابون  
 را مثل شیاف ترشیده بغم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بغم  
 رحم رساند و دیگر که اسقاط حمل نماید مری در قند سیاه چیده خورند و کتول سائیده  
 شیاف سازند **طبیخ** که در اخراج جنین میطیر است تخم قطف که آنرا سرق نیز گویند  
 و بپندی تبوه خوانند بگیرند مکنیم توله و در نیم انار آب بخوشانند چون نصف بماند صاف  
 نموده بنوشند **سقوط** که اسقاط حمل کند آستان بقدر درم سفوف کرده خورند **شیاف**  
 که اسقاط حمل کند و در حیفض نماید صبر بندال مرمساوی در شراب تند صلیا کرده شیاف  
 سازند **طبیخ** که ششیمه بیرون آرد پوست درخت سنجند و قند سیاه جوش داده خورند  
**بخوری** که مستطیح حل است پنجال کبوتر صحرایی تخم زردک برابر گرفته بخور گیرند **شیاف**  
 که اسقاط حمل کند مننه که در گندم میباشد قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیاف  
 سازند و برآزند **طلا** که معین بر حمل است بیخ اوش کتاره باب سائیده بر شکم عورت  
 طلا سازند و دیگر گل گڑهل باریک سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند بخور مستطیح  
 گوگرد مری حلتیت سقل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر درین زیره گاؤ آمیزند قوی تر  
 گردد و دیگر که اخراج جنین زنده و مرده کند و حمل ساقط گرداند سرگین اسپش خود  
 بسوزند و بخور گیرند و دیگر از پوست انار بخور گیرند همین عمل کند و او را که بچه بیگند  
 بیخ بسکیره بدرازی شش انگشت منسوم بریده بگیرند و یکجانب وی باریک سازند و بد  
 جانب صبر در آب زیره گاؤ حل کرده طلا سازند و خشک نمایند و بغم رحم رسانند و **ط**

و در این  
 شیاف  
 مستطیح  
 که در فرج  
 بچه بیند  
 از دصابون  
 و در حیفض  
 نماید صبر  
 بندال مرمساوی  
 در شراب تند  
 صلیا کرده  
 شیاف  
 سازند  
 و برآزند  
 طلا  
 که معین  
 بر حمل است  
 بیخ اوش  
 کتاره باب  
 سائیده  
 بر شکم  
 عورت  
 طلا  
 سازند  
 و دیگر  
 گل گڑهل  
 باریک  
 سائیده  
 بر ناف  
 و حوالی  
 آن طلا  
 سازند  
 بخور  
 مستطیح  
 گوگرد  
 مری  
 حلتیت  
 سقل  
 آمیخته  
 سائیده  
 بخور  
 گیرند  
 و اگر  
 درین  
 زیره  
 گاؤ  
 آمیزند  
 قوی  
 تر  
 گردد  
 و دیگر  
 که  
 اخراج  
 جنین  
 زنده  
 و مرده  
 کند  
 و حمل  
 ساقط  
 گرداند  
 سرگین  
 اسپش  
 خود  
 بسوزند  
 و بخور  
 گیرند  
 و دیگر  
 از پوست  
 انار  
 بخور  
 گیرند  
 همین  
 عمل  
 کند  
 و او  
 را که  
 بچه  
 بیگند  
 بیخ  
 بسکیره  
 بدرازی  
 شش  
 انگشت  
 منسوم  
 بریده  
 بگیرند  
 و یک  
 جانب  
 وی  
 باریک  
 سازند  
 و بد  
 جانب  
 صبر  
 در آب  
 زیره  
 گاؤ  
 حل  
 کرده  
 طلا  
 سازند  
 و خشک  
 نمایند  
 و بغم  
 رحم  
 رسانند  
 و **ط**



دوم برشته بسته دارند و همین سان نهاده دارند تا بچوبه بفتند در چهار چرخ زینت  
 و وار شور و نیدام ناشناخته خوردن بچوبه شیاث شاخ نرم بید بخیر در روغن زیتون  
 آلوده شیاث سازند بخور بجا و چهار و بزبل آن بخور گیرند و او را مسقط حل علیه بلدی  
 پشگری بر واحد یک دام نیلا تھو تھو دوده چمبر بھر بھر بر یک نیدام کوفته بخته باب  
 بسته شیاث سازند و بعد خشک شدن بردارند باید که اول از او دیدد مننه مثل و گزند  
 و نضاع تدبیر فرم فرم نموده و صبح و شام بردارند و لازم است که بعد اسفاط حملیه معلومه  
 بروغن زرد برای رفع درد بردارند و بعد اسفاط خار خشک ششماشته تخم خرزبه بادیان  
 بزرگ کتوله جوش داده صاف نموده بنوشند نبات سفید داخل کرده و غذا ایچ نهند و بجای  
 آب نخچیر کپاس و گره بانس جوش داده میداده باشند در آن برود چهار دام مطبوخ  
 مسقط حل تخم گرز تخم شنبه تخم علیه بر یک ششدرم درده سیر آب بچوشانند چون یک  
 سیر بماند مالیده صاف نموده تاده بفتند همچنین بخورد حمل ساقط شود فرجه برب بصر  
 پنج بسکیره نیلا تھو تخم کهرنی خسته مهوه برابر کوفته بخته فیتله کرده بردارند شیاث  
 که برای حمل بجز آب برگ نورسته از نیکدام ایله چهار ماشه مغز تخم کهرنی مغز چهار  
 ماشه بار یک سائیده شیاث سائیده بغم فرم رسانند یکی صبح و یکی شام دیگر جهت اسفاط  
 حمل خوب چون که شهرت برای خارج شتران میماند یک جزو آب بسایند و سه جزو  
 رسوت در آن سائیده داخل کرده شیاث سازند بشکل خسته خرا خشک نموده بدیان  
 رجم رسانند دوم با سوم روز ساقط کردند و اگر حوالی فرم رجم جوشن کند روغن زرد  
 طلا سازند مطبوخ مسقط پوست افرو پخته و از تخم زرد تخم زردک تخم شنبه

نسخه  
 خود را در روغن زیتون  
 در حال سوزش  
 بچوبه بخورد

نسخه  
 زین بوجام  
 فواید بزرگ  
 بچوبه کی  
 همین بچوبه  
 فواید بزرگ

گلوبنجی مسادی قند سیاه گهنه و و چند بکوفته در قند سیاه آمیزند و موافق مزاج  
گرفته در آب جوش داده وقتیکه لخت باشد بنوشانند ادویه که ضیق قبول نماید  
و وار باد سجان خشک کرده سائیده باریک نموده محول کنند سفوف برای تنگی  
فرج سرشاخ پلاس که آزا شکوفه گویند در سایه خشک کرده سه درم هر روز خورد برابر شکر  
آمیخته در چهارده روز فرج تنگ شود شیا ف بیج آگ با بول سائیده زن شبان کند  
بعد از چهار گهزی پیش زرد و در لفه سازد فرز چه گرم خراطین خشک نموده سائیده  
عورت در اندام مالد بیچکس بران قادر نشود و دیگر که ضیق قبل نماید پوست بول پوست  
چهره زبری پوست مویسری پوست کچنال پوست انار مسادی جوش داده آب آن  
آبدست نماید و در وقت جوش دادن ادویه پارچه در آن اندازد و وقتیکه رنگین شود خشک  
نموده قدری بردارد سفوفی که ضیق نماید برگ نورهسته دماک در سایه خشک سازند  
و کوفته نیمه برابر آن نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در نهفته اثر کلی ظاهر شود  
و وار که ضیق کند صدف سوده در فرج بمالد در روزی دو بار و دیگر بیز بھولی خشک  
باروغن گاد بساید و در فرج خود عورت بمالد و دیگر که فرج رانگ کند پوست گل  
صد برگ سوخته خاکستر آن زن در فرج بمالد و دیگر گل جایی جوئی گرفته کوفته برگرد فرج  
تنگ شود و دیگر پوست درخت بکاین خشک سائیده بپزند و شیا ف ساخته در فرج کنند  
ضیق تمام آرد و دیگر تخم حماض کوفته نیمه بردارد سفوف دافع سیلان آب رحم  
پوست مویسری خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته هر صباح آب نازه کف دست  
خیزد فرز چه منزه تخم تر مندی کوفته نیمه صبح و شام در فرج بالیده باشد و دیگر کف دست

باید که در وقت جوش دادن در آن پارچه اندازد و وقتیکه رنگین شود خشک نموده قدری بردارد سفوفی که ضیق نماید برگ نورهسته دماک در سایه خشک سازند و کوفته نیمه برابر آن نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در نهفته اثر کلی ظاهر شود و وار که ضیق کند صدف سوده در فرج بمالد در روزی دو بار و دیگر بیز بھولی خشک باروغن گاد بساید و در فرج خود عورت بمالد و دیگر که فرج رانگ کند پوست گل صد برگ سوخته خاکستر آن زن در فرج بمالد و دیگر گل جایی جوئی گرفته کوفته برگرد فرج تنگ شود و دیگر پوست درخت بکاین خشک سائیده بپزند و شیا ف ساخته در فرج کنند ضیق تمام آرد و دیگر تخم حماض کوفته نیمه بردارد سفوف دافع سیلان آب رحم پوست مویسری خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته هر صباح آب نازه کف دست خیزد فرز چه منزه تخم تر مندی کوفته نیمه صبح و شام در فرج بالیده باشد و دیگر کف دست

منزخم بلیله ساسوی آینه بسایند و در فرج نهند ضیق آرد و فرزند که ضیق نام دارد  
و مجرب است و بهتر ازین دوائی نیست چینی گوند ششماشته باریک بسایند و دو توله بشکند  
بریان سازند و در عین بریان کردن که آب بگذارد در آب آن چینی گوند سائیده آینه  
باشند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل داده آینه ببارد و در باریک بسایند  
در فرج نهند مجاب است و دیگر برای ضیق فرج بوندی کچال کیدام پوست انار موچرس  
بر واحد پنجاهه پهل بول خام کهنه خشک کرده چهار عدد دماز و باریک سائیده پارچه نیز  
نموده استعمال نمایند سهواک سوخته که بمعنی سمجون زنجبیل است نسخه اهل هند برای قوت  
کز زمان زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤر و عن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاو بچوشانند  
تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بچینه آینه باشد که لغوام آرد منزخم خرزهره حبسند  
نست سنگهاده بر واحد دو توله اسکند موصلی سفید موچرس گوند ناگوری دانه قلم  
سناور بر واحد توله سازج صندل سوده سلنج گل دماز و واحد نه ماشه خار خشک  
دار قلع سنبل الطیب سعد کوفی منزخم کوچ چینی گوند بر واحد ششماشته بدستور سمجون  
سازند سیلان طمشت یعنی زیادتی رفتن خون حیض و اگر در غیر ابام معناه  
باشد آنرا استخاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخه زریبر و در پستان خسته  
بسیار مفید است و و امر که خون حیض بند نماید برگ نرم کاین بقدر توله بطریق بنگ  
سائیده شیره بر آردده بنوشند و دیگر که حیض بند نماید گل پنبه سوخته خاکستر آن  
کف دست خورد آب و دیگر سر یا رگیا هی است سوخته خاکستر آن کف دست خورد و دیگر  
چمال گرا بقدر بخت ماشه کوفته بچینه با قدر می شکر و آب فرو بره سفوف علمه

منزخم بلیله ساسوی آینه بسایند و در فرج نهند ضیق آرد و فرزند که ضیق نام دارد  
و مجرب است و بهتر ازین دوائی نیست چینی گوند ششماشته باریک بسایند و دو توله بشکند  
بریان سازند و در عین بریان کردن که آب بگذارد در آب آن چینی گوند سائیده آینه  
باشند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل داده آینه ببارد و در باریک بسایند  
در فرج نهند مجاب است و دیگر برای ضیق فرج بوندی کچال کیدام پوست انار موچرس  
بر واحد پنجاهه پهل بول خام کهنه خشک کرده چهار عدد دماز و باریک سائیده پارچه نیز  
نموده استعمال نمایند سهواک سوخته که بمعنی سمجون زنجبیل است نسخه اهل هند برای قوت  
کز زمان زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤر و عن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاو بچوشانند  
تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بچینه آینه باشد که لغوام آرد منزخم خرزهره حبسند  
نست سنگهاده بر واحد دو توله اسکند موصلی سفید موچرس گوند ناگوری دانه قلم  
سناور بر واحد توله سازج صندل سوده سلنج گل دماز و واحد نه ماشه خار خشک  
دار قلع سنبل الطیب سعد کوفی منزخم کوچ چینی گوند بر واحد ششماشته بدستور سمجون  
سازند سیلان طمشت یعنی زیادتی رفتن خون حیض و اگر در غیر ابام معناه  
باشد آنرا استخاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخه زریبر و در پستان خسته  
بسیار مفید است و و امر که خون حیض بند نماید برگ نرم کاین بقدر توله بطریق بنگ  
سائیده شیره بر آردده بنوشند و دیگر که حیض بند نماید گل پنبه سوخته خاکستر آن  
کف دست خورد آب و دیگر سر یا رگیا هی است سوخته خاکستر آن کف دست خورد و دیگر  
چمال گرا بقدر بخت ماشه کوفته بچینه با قدر می شکر و آب فرو بره سفوف علمه

منزخم بلیله ساسوی آینه بسایند و در فرج نهند ضیق آرد و فرزند که ضیق نام دارد



دام پنجه گل سپاری و گل دام از هر یک پنجه دم پنجه صنغ دُناک نیم پاد هم را کوفته پنجه  
 مثل سر نه نموده وقت قوام که قریب سر روشن آید این ادویه آمیزند و در ظرف پاکیزه  
 نگهدارند و بقدر حاجت از یکدام تا دوسه دام خورند قرصی که افراط حیض باز دارد  
 گیر و رسوت صنغ عربی را ل بر واحد یکماشته سپاری دو نیم ماشه باب قرص بندند بقدر ماه  
 و دوسه قرص خورند حمولی که خون حیض بند نماید سرگین خر خشک نموده در پوئلی بسته  
 بردارند و او را پشتک بز خشک سائبه در پوئلی بسته بردارند قریب نیم رجم اگر بیافزاید  
 درین قدر می کند قوی الاثر است و دیگر نافع برای خون جاری حیض ناسپال را جوش  
 داده سه روز بخورد بقدر تولد فرزند <sup>مطلوب</sup> قاطع خون حیض مجرب زیره بوداده و زیره بونذ  
 بر و در برابر آب برنج سرخ مطبوخ نهار افزوده نماید احتباس خون اگر باشد سبب کمی  
 خون در بدن مضائقه دارد و اگر سبب دیگر باشد علاج باید کرد و فسد صافن قریب ایام  
 حیض نمودن در حیض است <sup>مطلوب</sup> که حیض بنه بکشد تا تویا سرخ مجذبه تخم زررک طبع  
 تخم شبت تخم ترب اجوین بادیان ورق سداب در مننه ترکی مساد می فند سیاه کهنه  
 قدر می جوش داده بنوشند و دیگر که حیض براند برگ گل درخت پنبه که ز سره گویند نیم پاد  
 در یک میر آب بجوشانند چون چهارم رسد صاف کرده چهار دام قد سیاه آینه بنوشند  
 و دیگر که اسقاط حمل کند و حیض براند پوست اخروث تخم ترب پوست خیار شنبیر بار بزرگ  
 نیکو فته پسیا و شان جمله مساد می نه ماشه فند سیاه دو چند ادویه جوش داده بنوشند  
 و بعضی کلونجی و پوست پنبه نیز افزایند و دیگر که ادرار حیض کند پوست درخت نیب فته  
 دو تولد زنجبیل نیکو فته چهار ماشه فند سیاه دو تولد در کلینیم پاد آب بجوشانند

در حین حیض  
 در وقت قوام  
 در وقت قریب  
 در وقت سر روشن  
 در وقت افراط  
 در وقت بندند  
 در وقت ناسپال  
 در وقت فند سیاه  
 در وقت آینه  
 در وقت کلونجی  
 در وقت نیب فته  
 در وقت زنجبیل  
 در وقت کلینیم  
 در وقت پاد آب  
 در وقت بجوشانند

در وقت قریب  
 در وقت سر روشن  
 در وقت افراط  
 در وقت بندند  
 در وقت ناسپال  
 در وقت فند سیاه  
 در وقت آینه  
 در وقت کلونجی  
 در وقت نیب فته  
 در وقت زنجبیل  
 در وقت کلینیم  
 در وقت پاد آب  
 در وقت بجوشانند



حصول پیروزه در فضل تر بار بزرگ نمک لاسوری ترکیب هر یک قدری بروغن کنجد  
 آمیخته به پنبه خوب ملوث کرده بردارند که منتفی رحم است از آب فزونیه نافع در  
 رحم اول شبیات از غسل بکار برند تا ریم و کثافت دور شود بعد از آن شبیات آب  
 مازو استعمال نمایند تا آنکه خشک شود و مطلق تری در فرج نماید و دیگر زرد چوبه صلابه  
 کرده باروغن گاومزوج کرده شبیات از پنبه ساخته برد مالیده بردارند و درم رحم  
 را با کلیه زایل سازد و نفع عظیم دهد و غنیمت عفران محلل صلابت رحم است  
 بجاه مثقال زعفران در سه نیم رطل کنجد پیروزه نیم ساند و هر روز بر پیروزه صاف  
 کنند و بعد از آن مفاصل و جع مفاصل عبارت از درد و بند است  
 و تقریب عبارت از درد انگشتان باست و در جع طبع در دست و گرسنت و عرفان  
 را در بندی انگهن گویند و آن درد است که از درک پانیا انگشتان پارسد هر چند این  
 امراض بدون سهیل و منضج که متوازی باشد نیرود لیکن چندادیه سهیل مفید اند بجهت  
 غیر با عقم می آید و قصد که استفراغ کلی است در همه انواع فائده دارد و اسهال نکند و  
 بعد قصد هر چه دو خواهد استعمال نماید که جلد تاثیر کند مطبوع منضج نافع اوجاع مفاصل  
 باد بان تخم کاسنی غلب الثلب پرسیاوشان هر واحد دو درم بیج بادیان بیج  
 کاسنی اصل السوس بیج کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه در گلفند سه نوله بدستور  
 جوش داده صاف نموده بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل سهیل خلا  
 مستعمل بعد نضج ماده و استعمال مطبوع ناپیروزه سورنجان شیرین ده درم سنبل  
 کلی نعت درم پوست بلبله زرد چهار درم ترید سفید محوت سه درم مغز بادام شکر

درم کاسنی غلب الثلب پرسیاوشان هر واحد دو درم بیج بادیان بیج کاسنی اصل السوس بیج کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه در گلفند سه نوله بدستور جوش داده صاف نموده بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل سهیل خلا مستعمل بعد نضج ماده و استعمال مطبوع ناپیروزه سورنجان شیرین ده درم سنبل کلی نعت درم پوست بلبله زرد چهار درم ترید سفید محوت سه درم مغز بادام شکر

درم کاسنی غلب الثلب پرسیاوشان هر واحد دو درم بیج بادیان بیج کاسنی اصل السوس بیج کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه در گلفند سه نوله بدستور جوش داده صاف نموده بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل سهیل خلا مستعمل بعد نضج ماده و استعمال مطبوع ناپیروزه سورنجان شیرین ده درم سنبل کلی نعت درم پوست بلبله زرد چهار درم ترید سفید محوت سه درم مغز بادام شکر

درین خنادر درم ز غفران دانگ سفوف سازند و قند بصفت درین سفوف شربت  
 نایب درم حب شیطرح سسهیل نافع اوجاع مفاصل صبرده درم پوست بلبله زرد  
 بنجدرم تربد بر سنور نجان نقل بر واحد و دو درم زنجبیل شیطرح خردل نمک هندی  
 ششم خطل فوه هر واحد درم نانخواه و ج غفلل دار غفلل گره و هر واحد نیم درم فانیده  
 درم حب سازند بقدر نحو شربت تاسه درم بحسب مزاج و این حب لائق باز و مزاج است  
 حب مقل نافع اوجاع مفاصل درانو و ظهر مقل یک جزو قند سیاه و و جزو بقدر کما  
 حب سازند و یکب باند کی روغن زرد و فرود برند و بعد سهیل خورده باشند حب  
 نافع اوجاع مفاصل درانو و پشت و کمر که بسهیل لمبل می آید متصل سفید و سیاه  
 دار غفلل نانخواه غلطیو به بر یک یکد ام سناور بد بار ز زنجبیل اسکند بر یک دو درم  
 کوفه نیمه بقند سیاه حب سازند بقدر گنا و شربت حب مزاج حب نافع در تمام بدن  
 که هندی بر بچون بگویند پوست بلبله زرد و سیاه بادیان و غفلل دار غفلل سفز  
 که نجه کالی زبری هر واحد یکجز و مویز منقی پنج جزو حب سازند شربت دو درم حب  
 شنگرف نافع وج مفاصل و نار فارسی ص شنگرف زرد و چوب اجود عاقر قرحا  
 برگ نیب اجو این برگ سنبه و پنج خطل سر بهو که اسکند پا پرسی غفلل سیاه پنج  
 بکاین پنج آگ بلا در هر واحد مساوی قند سیاه برابر اجزا کوفه نیمه حب سازند  
 شربت یکدرم و دیگر شنگرف سیباب انبون هر یک دو دانگ اجو این بنجد انگ  
 بلا در کلاه دو در کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه بنجد انگ سیباب و شنگرف را با هم خوب  
 سخن کرده او ویه کوفه نیمه همه را باب ادرک کهزل نموده حب بنزند و یکب بر روز

درم حب شیطرح سسهیل نافع اوجاع مفاصل صبرده درم پوست بلبله زرد  
 بنجدرم تربد بر سنور نجان نقل بر واحد و دو درم زنجبیل شیطرح خردل نمک هندی  
 ششم خطل فوه هر واحد درم نانخواه و ج غفلل دار غفلل گره و هر واحد نیم درم فانیده  
 درم حب سازند بقدر نحو شربت تاسه درم بحسب مزاج و این حب لائق باز و مزاج است  
 حب مقل نافع اوجاع مفاصل درانو و ظهر مقل یک جزو قند سیاه و و جزو بقدر کما  
 حب سازند و یکب باند کی روغن زرد و فرود برند و بعد سهیل خورده باشند حب  
 نافع اوجاع مفاصل درانو و پشت و کمر که بسهیل لمبل می آید متصل سفید و سیاه  
 دار غفلل نانخواه غلطیو به بر یک یکد ام سناور بد بار ز زنجبیل اسکند بر یک دو درم  
 کوفه نیمه بقند سیاه حب سازند بقدر گنا و شربت حب مزاج حب نافع در تمام بدن  
 که هندی بر بچون بگویند پوست بلبله زرد و سیاه بادیان و غفلل دار غفلل سفز  
 که نجه کالی زبری هر واحد یکجز و مویز منقی پنج جزو حب سازند شربت دو درم حب  
 شنگرف نافع وج مفاصل و نار فارسی ص شنگرف زرد و چوب اجود عاقر قرحا  
 برگ نیب اجو این برگ سنبه و پنج خطل سر بهو که اسکند پا پرسی غفلل سیاه پنج  
 بکاین پنج آگ بلا در هر واحد مساوی قند سیاه برابر اجزا کوفه نیمه حب سازند  
 شربت یکدرم و دیگر شنگرف سیباب انبون هر یک دو دانگ اجو این بنجد انگ  
 بلا در کلاه دو در کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه بنجد انگ سیباب و شنگرف را با هم خوب  
 سخن کرده او ویه کوفه نیمه همه را باب ادرک کهزل نموده حب بنزند و یکب بر روز

درم حب شیطرح سسهیل نافع اوجاع مفاصل صبرده درم پوست بلبله زرد  
 بنجدرم تربد بر سنور نجان نقل بر واحد و دو درم زنجبیل شیطرح خردل نمک هندی  
 ششم خطل فوه هر واحد درم نانخواه و ج غفلل دار غفلل گره و هر واحد نیم درم فانیده  
 درم حب سازند بقدر نحو شربت تاسه درم بحسب مزاج و این حب لائق باز و مزاج است  
 حب مقل نافع اوجاع مفاصل درانو و ظهر مقل یک جزو قند سیاه و و جزو بقدر کما  
 حب سازند و یکب باند کی روغن زرد و فرود برند و بعد سهیل خورده باشند حب  
 نافع اوجاع مفاصل درانو و پشت و کمر که بسهیل لمبل می آید متصل سفید و سیاه  
 دار غفلل نانخواه غلطیو به بر یک یکد ام سناور بد بار ز زنجبیل اسکند بر یک دو درم  
 کوفه نیمه بقند سیاه حب سازند بقدر گنا و شربت حب مزاج حب نافع در تمام بدن  
 که هندی بر بچون بگویند پوست بلبله زرد و سیاه بادیان و غفلل دار غفلل سفز  
 که نجه کالی زبری هر واحد یکجز و مویز منقی پنج جزو حب سازند شربت دو درم حب  
 شنگرف نافع وج مفاصل و نار فارسی ص شنگرف زرد و چوب اجود عاقر قرحا  
 برگ نیب اجو این برگ سنبه و پنج خطل سر بهو که اسکند پا پرسی غفلل سیاه پنج  
 بکاین پنج آگ بلا در هر واحد مساوی قند سیاه برابر اجزا کوفه نیمه حب سازند  
 شربت یکدرم و دیگر شنگرف سیباب انبون هر یک دو دانگ اجو این بنجد انگ  
 بلا در کلاه دو در کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه بنجد انگ سیباب و شنگرف را با هم خوب  
 سخن کرده او ویه کوفه نیمه همه را باب ادرک کهزل نموده حب بنزند و یکب بر روز





همی افزاید اگر گرمی بر فراج معلوم شود اضافه نکنند از ماله قدر کم کردن یک یک شروع نمایند و دیگر نافع درد در که چوب کرین بسوزند و بقتد و داشته با قدری روغن زرد و نموزند و دیگر که گرفتگی دست و پاره نافع است و قبض دائمی را بکشاید و اصحاب قولنج را که عاده بر میزند باشد نافع تمام است تخم بید انجیر معشر کرده فرو بزند روز اول یکدانه در دو روز دوم دو دانه همین سان یک یک هر روز افزایش تا بهفت رسد پس یک یک کم کنند قلع بد و دیگر نافع درد در کجی کماشته تخم روغن بر روز خورند و دیگر نافع درد اعضا قدری بقدر برداشتن طبع گوگنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیف نیارد و دیگر شوره قلمی دو ماشه کثیر است شش در یکدانه شمشاد آمیخته سه روز خورند و دو ماشه شوره در روغن کنجد و بر کمر طلا سازند و دیگر شکر و نار جیل خوردن نافع درد در که است و دیگر روغن تخم موه از چرخ عصاره آن بر آورده که مثل روغن گاوزد و رنگ می براید مالیدن نافع او جامع مضاعف و جامع ریجی را مفید است و دیگر دو نافع درد که تخم ارنه کم لاهوری مبدیه چوب بر واحد توله انگوزه نیم توله آر دکنم نیم پاؤمه ساینده نانسی پنجه چون یک طرف پنجه شود بر مقام درد بندند روغن بیلو که از طرف کوه می آید و آن طبعی است از زیت که می کشند و باز در براید مالیدن او جامع حاصل درد و باز در روغن می و در بلغم بعد منقبه ماده نماند و در روغن سنبه یا نول ما ش آن نافع درد مفصل است بگیرند آب برگ سنبه آلود و روغن کنجد جو شد سهند تا آب بسوزد و در روغن همانند صاف کرده نیم گرم مالش نمایند و برگ آن گرم کرده بر مفصل بندند روغن نافع او جامع مفصل است پنجه آرنه و اما از اثر آب بخوشاند چون دو اندر همانند در میان دو اندر روغن بید انجیر اندخته بخوشاند

در روغن کاسنی و زرد و نموزند و بقتد و داشته با قدری روغن زرد و نموزند و دیگر که گرفتگی دست و پاره نافع است و قبض دائمی را بکشاید و اصحاب قولنج را که عاده بر میزند باشد نافع تمام است تخم بید انجیر معشر کرده فرو بزند روز اول یکدانه در دو روز دوم دو دانه همین سان یک یک هر روز افزایش تا بهفت رسد پس یک یک کم کنند قلع بد و دیگر نافع درد در کجی کماشته تخم روغن بر روز خورند و دیگر نافع درد اعضا قدری بقدر برداشتن طبع گوگنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیف نیارد و دیگر شوره قلمی دو ماشه کثیر است شش در یکدانه شمشاد آمیخته سه روز خورند و دو ماشه شوره در روغن کنجد و بر کمر طلا سازند و دیگر شکر و نار جیل خوردن نافع درد در که است و دیگر روغن تخم موه از چرخ عصاره آن بر آورده که مثل روغن گاوزد و رنگ می براید مالیدن نافع او جامع مضاعف و جامع ریجی را مفید است و دیگر دو نافع درد که تخم ارنه کم لاهوری مبدیه چوب بر واحد توله انگوزه نیم توله آر دکنم نیم پاؤمه ساینده نانسی پنجه چون یک طرف پنجه شود بر مقام درد بندند روغن بیلو که از طرف کوه می آید و آن طبعی است از زیت که می کشند و باز در براید مالیدن او جامع حاصل درد و باز در روغن می و در بلغم بعد منقبه ماده نماند و در روغن سنبه یا نول ما ش آن نافع درد مفصل است بگیرند آب برگ سنبه آلود و روغن کنجد جو شد سهند تا آب بسوزد و در روغن همانند صاف کرده نیم گرم مالش نمایند و برگ آن گرم کرده بر مفصل بندند روغن نافع او جامع مفصل است پنجه آرنه و اما از اثر آب بخوشاند چون دو اندر همانند در میان دو اندر روغن بید انجیر اندخته بخوشاند

تا تمام روغن بماند و آب جذب شود مالش نماید و بیکر روغن السی روغن سرشت  
 روغن کنجد هر دو حد نیم پاؤ شیر درخت و هتوره که با برگ و بیج و بار گرفته بر آورده  
 باشند جمله آمیزند و بچوشانند با تش نرم تا روغن بماند صاف کرده بر عضو مالد  
 ماند و بالای آن برگ ارژن یا آگ بندند روغن آگ محلل باد است و تدبیرا نافع اوجا  
 مفصل بیج آگ نیکوفته در روغن تلخ بسوزند که جمله سوخته گردد و نه نشین شود روغن  
 را صاف نموده نگهدارند و بمانند و برگ آگ تنها گرم کرده بروح رگبه و مفصل لستن  
 نیز فائده دارد روغن نافع اوجا مع فصل و فالج و باد گرفته بگیرند روغن کنجد  
 پاؤ انار سر نیم پاؤ هلاوه چهار عدد و تخم شیر کرده بهلاوه در روغن بسوزند که سیا  
 خاکستر شود صاف کرده نگهدارند و از هوا پر نیز نمایند روغن حرمل نافع درد کمر و  
 ساق در انگهن در و پهلوی اسپند سوختنی را در روغن کنجد بچوشانند تا که اسپند سوخته شود  
 صاف کرده نگهدارند و بمانند و بعضی چنین کنند حرمل مشیت داف زنجبیل و دوام شب در  
 آب تر نمایند و نیم انار روغن کنجد بچوشانند تا آب برود و حرمل در زنجبیل بسوزد و صاف نموده  
 نگهدارند و بمانند و بعضی در روغن قسط تلخ آینه میمالند و روغن بانجی که مذکور شد  
 در فالج ند بینا مفید عرق است حسب جهت شدت درد مفصل و نفوس عرق النساء  
 شیطرج افیون هر یک دو درم تخم کامو بزرگ بانج هر یک ده درم کوفته نیمه قه در چلوغز  
 حب سازند شربت عد در روغن نانخواه برای گرفتگی اعضا نافع است اجزای سببیده  
 بارو روغن آینه بمانند روغن تنباکو برای اوجاع مفصل تنباکو نیم انار روغن  
 کنجد یکپاؤ تنباکو را مفرض نموده در نیم انار آب وقت شب تر نمایند در روغن را در پا

روغن کنجد هر دو حد نیم پاؤ شیر درخت و هتوره که با برگ و بیج و بار گرفته بر آورده  
 باشند جمله آمیزند و بچوشانند با تش نرم تا روغن بماند صاف کرده بر عضو مالد  
 ماند و بالای آن برگ ارژن یا آگ بندند روغن آگ محلل باد است و تدبیرا نافع اوجا  
 مفصل بیج آگ نیکوفته در روغن تلخ بسوزند که جمله سوخته گردد و نه نشین شود روغن  
 را صاف نموده نگهدارند و بمانند و برگ آگ تنها گرم کرده بروح رگبه و مفصل لستن  
 نیز فائده دارد روغن نافع اوجا مع فصل و فالج و باد گرفته بگیرند روغن کنجد  
 پاؤ انار سر نیم پاؤ هلاوه چهار عدد و تخم شیر کرده بهلاوه در روغن بسوزند که سیا  
 خاکستر شود صاف کرده نگهدارند و از هوا پر نیز نمایند روغن حرمل نافع درد کمر و  
 ساق در انگهن در و پهلوی اسپند سوختنی را در روغن کنجد بچوشانند تا که اسپند سوخته شود  
 صاف کرده نگهدارند و بمانند و بعضی چنین کنند حرمل مشیت داف زنجبیل و دوام شب در  
 آب تر نمایند و نیم انار روغن کنجد بچوشانند تا آب برود و حرمل در زنجبیل بسوزد و صاف نموده  
 نگهدارند و بمانند و بعضی در روغن قسط تلخ آینه میمالند و روغن بانجی که مذکور شد  
 در فالج ند بینا مفید عرق است حسب جهت شدت درد مفصل و نفوس عرق النساء  
 شیطرج افیون هر یک دو درم تخم کامو بزرگ بانج هر یک ده درم کوفته نیمه قه در چلوغز  
 حب سازند شربت عد در روغن نانخواه برای گرفتگی اعضا نافع است اجزای سببیده  
 بارو روغن آینه بمانند روغن تنباکو برای اوجاع مفصل تنباکو نیم انار روغن  
 کنجد یکپاؤ تنباکو را مفرض نموده در نیم انار آب وقت شب تر نمایند در روغن را در پا

انداخته مع تنباکو و آب یکجا سازند و آتش ملائم نمایند که آب بسوزد و روغن بماند  
 صاف نموده مالیده باشند روغن گیان نافع و جگر که آب برگ ربان دود جزورد و روغن  
 کنجد کبکزد بچوشانند نار و روغن بماند نیم اوقیه بانمود آب که زیره در آن پنجه باشند بنوشند  
 و نیز از این بر عضو مالش نمایند روغن چوکچینی نافع اوجاع مفصل فطهر و دردی که  
 حادث شود از علت آتشک چوب چینی کوفته روغن کنجد هر یک مثقال در ده رطل آب  
 بچوشانند نار و روغن بماند صاف نموده بمعل آرند روغن خفاس نافع اوجاع مفصل  
 و تشنج و فالج و عرشه خفاس فری زبرگ را بر روغن کنجد بچوشانند و قتی که مهر اشود صاف  
 نموده بکار برند و تقطیر این در جلیل در بول است روغن حنا نافع و جع مفصل برگ  
 خا چار نانگ در آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده با یک رطل روغن کنجد بچوشانند  
 نار و روغن بماند روغن نافع مفصل تدبیرا مفید است از عمل مؤلف برگ مهدی برگ سنبه  
 برگ ناز بو برگ دهنوره برگ آگ برگ ازند برگ کوه برابر گرفته آب این بر آزند و برابر برگ  
 روغن کنجد انداخته بچوشانند و کیلوله اسپند و کیلوله تخم شبت و ششماشه اجو این اندازند  
 که ادویه در آب سوخته گردد و یک روغن بماند صاف نموده دو ماشه انیون اول بر روغن جل نمایند  
 بعدد کیلوله سورنجان تلخ آمیزند و نگه دارند و مالیده باشند جرب است روغن زنجبیل  
 نافع اوجاع مفصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازه یعنی ادرک چهار جزورد روغن کنجد نیم جزو  
 با هم بچوشانند نار و روغن بماند صاف نموده نیگرم بماند روغن گل کاومی نافع و جع  
 فطهر و مفصل و صلب کننده اعضا می سترخیه محل کاومی را بعد شستن در روغن کنجد انداخته  
 چهل روز در آفتاب آرند و تدبیر روغن سداب نافع اوجاع فطهر و مفصل است بخورد

و روغن کنجد کبکزد بچوشانند نار و روغن بماند نیم اوقیه بانمود آب که زیره در آن پنجه باشند بنوشند  
 و نیز از این بر عضو مالش نمایند روغن چوکچینی نافع اوجاع مفصل فطهر و دردی که  
 حادث شود از علت آتشک چوب چینی کوفته روغن کنجد هر یک مثقال در ده رطل آب  
 بچوشانند نار و روغن بماند صاف نموده بمعل آرند روغن خفاس نافع اوجاع مفصل  
 و تشنج و فالج و عرشه خفاس فری زبرگ را بر روغن کنجد بچوشانند و قتی که مهر اشود صاف  
 نموده بکار برند و تقطیر این در جلیل در بول است روغن حنا نافع و جع مفصل برگ  
 خا چار نانگ در آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده با یک رطل روغن کنجد بچوشانند  
 نار و روغن بماند روغن نافع مفصل تدبیرا مفید است از عمل مؤلف برگ مهدی برگ سنبه  
 برگ ناز بو برگ دهنوره برگ آگ برگ ازند برگ کوه برابر گرفته آب این بر آزند و برابر برگ  
 روغن کنجد انداخته بچوشانند و کیلوله اسپند و کیلوله تخم شبت و ششماشه اجو این اندازند  
 که ادویه در آب سوخته گردد و یک روغن بماند صاف نموده دو ماشه انیون اول بر روغن جل نمایند  
 بعدد کیلوله سورنجان تلخ آمیزند و نگه دارند و مالیده باشند جرب است روغن زنجبیل  
 نافع اوجاع مفصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازه یعنی ادرک چهار جزورد روغن کنجد نیم جزو  
 با هم بچوشانند نار و روغن بماند صاف نموده نیگرم بماند روغن گل کاومی نافع و جع  
 فطهر و مفصل و صلب کننده اعضا می سترخیه محل کاومی را بعد شستن در روغن کنجد انداخته  
 چهل روز در آفتاب آرند و تدبیر روغن سداب نافع اوجاع فطهر و مفصل است بخورد



ششماه با بن سائیده ضما و نماید و او بیخ سرکنده زنجبیل با هم سائیده برود  
 کهنه آمیخته نیگرم بالند و اگر بیخ کهنه نباشد بیخ کافی است ضما و نافع لغز  
 برگ خرد ع بجوشاند و سائیده ضما نماید طلا که تسکین اوجاع باره کند گبان  
 سائیده طلا نماید و با تش تکیه کنند و در و در شود و ضما و نافع در در که و عرق انسا  
 صابون با خا مخلوط کرده با بن ضما نماید و بعضی شخم خطل امیختن نیز نوشته اند  
 ضما و نافع ز که برگ خار ابارک بید انجیر سائیده نیگرم بز انوبند و وار برای درد  
 گرد پشت پوست و زخ پهل سیاه باله آن دور کرده پوست اندرون او بستانند  
 در سایه خشک کنند و بکوبند و بزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز نهار مقدار نخدرم شیر  
 با زبان نخورد طلا نافع لغز شکل بز بعل طلا نماید و او نافع عرق انسا  
 زنجبیل کیا و باریک کوفته بیخته کیتوله سیما ب دران انداخته بهم بالند چند آنکه  
 سیما ب با زنجبیل کیدات شود پس بدازند و قدری از ان مالیده باشند ضما و  
 نافع در و اعضا که از باد بود برگ سمنجین با سائیده نیگرم ضما نماید و او نافع  
 در و اعضا که از سردی بود و سونبه کاپیل سنگد مسامی سوده بالند و دیگر نافع در  
 گرد ریخی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد  
 کندم نیم پاو آینه را سائیده بطولان ساخته بر تاب از یک طرف نخته نیگرم بر موضع درد بند ضما و  
 نافع در و درم آجوا این کوفته بیخته بعل آمیخته ضما نماید ضما و در عقب کف پا  
 حدس بر که نخته نیگرم ضما نماید امراض ظاهر آتشک سبب این مرض داده سودا  
 محرق است و لازم است تنقیح بدن از انحلاط بعد منصف برات و اکثر علاج این مرض

این کوفته بیخته کیتوله سیما ب دران انداخته بهم بالند چند آنکه  
 سیما ب با زنجبیل کیدات شود پس بدازند و قدری از ان مالیده باشند ضما و  
 نافع در و اعضا که از باد بود برگ سمنجین با سائیده نیگرم ضما نماید و او نافع  
 در و اعضا که از سردی بود و سونبه کاپیل سنگد مسامی سوده بالند و دیگر نافع در  
 گرد ریخی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد  
 کندم نیم پاو آینه را سائیده بطولان ساخته بر تاب از یک طرف نخته نیگرم بر موضع درد بند ضما و  
 نافع در و درم آجوا این کوفته بیخته بعل آمیخته ضما نماید ضما و در عقب کف پا  
 حدس بر که نخته نیگرم ضما نماید امراض ظاهر آتشک سبب این مرض داده سودا  
 محرق است و لازم است تنقیح بدن از انحلاط بعد منصف برات و اکثر علاج این مرض

این کوفته بیخته کیتوله سیما ب دران انداخته بهم بالند چند آنکه  
 سیما ب با زنجبیل کیدات شود پس بدازند و قدری از ان مالیده باشند ضما و  
 نافع در و اعضا که از باد بود برگ سمنجین با سائیده نیگرم ضما نماید و او نافع  
 در و اعضا که از سردی بود و سونبه کاپیل سنگد مسامی سوده بالند و دیگر نافع در  
 گرد ریخی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد  
 کندم نیم پاو آینه را سائیده بطولان ساخته بر تاب از یک طرف نخته نیگرم بر موضع درد بند ضما و  
 نافع در و درم آجوا این کوفته بیخته بعل آمیخته ضما نماید ضما و در عقب کف پا  
 حدس بر که نخته نیگرم ضما نماید امراض ظاهر آتشک سبب این مرض داده سودا  
 محرق است و لازم است تنقیح بدن از انحلاط بعد منصف برات و اکثر علاج این مرض

سمیات است و تبرید نقصان کلی دارد که گوشت مفاسل می آرد و در سوزن ترکیب  
 علاج مرلیض هلاک می شود و در اینجا دو سهیل برای غلبه با بلم مے آید و بهتر است  
 که هر چه دو استعمال نماید اول سهیل بعد آرد مسهل نه زحمت مخرج مواد نافع من  
 آشک سیاب کبریت آله سار هر واحد یکماشته گیر و نیم ماشه مغز حب سلاطین سبزی  
 دور کرده سه ماشه سیاب کبریت را با هم صلایه کرده بعد از آن اجزای دیگر  
 انداخته چهار گتری در آب کهرل کند و قرص بسته در ظرف گلی بواند اخته آب بر آن  
 ریزند که بالا شود و دهن طرف بند کرده آتش دهند تا که آب جذب شود خوراک سه  
 شرح بانیم اثار شیر مسهل دیگر که ناده بلغم و صفر ابلخوبی بر آرد سیاب گوگرد آله سار  
 هر واحد درم سه هاگ شیطرج مرچ زنجبیل هر واحد سه درم مغز حب سلاطین سبزی  
 دور کرده باز ده درم در آب باسی یکپاس کهرل نمایند و نگهدارند خوراک این شرح  
 نادر شرح همراه شربت نبات حب مسهل برای مرض آشک حب سلاطین مدبر درم  
 آله چار دام کوفته نیمه باب لیون هفت پاس سخی نموده حب با سازند بقدر خود شربت  
 از یکجه تا سه حب موافق مرلیض و در بعضی نسخ حب سلاطین مدبر و بلبله سیاه هر واحد  
 جزو است و قیق آرد و جزو باب لیون کهرل نموده حب زنده بقدر بند قه شربت  
 یکحب و دیگر کبریت منسول سیاب منسول سه هاگ زنجبیل فلفل مسادسی حب سلاطین  
 مدبر برابر همه کوفته نیمه در شیر گاوسخی کرده حب بقدر دوسرخ بندند شربت یک حب  
 باب مر چند که آب بالایی حب خور و هما بقدر اجابت کند غذا شیر برنج یا اجزای  
 شربت خنظل سهال مواد سودا سی کند و بصا جان آشک نفع دارد پوست

حب آشک  
 سهیل است  
 کلان شیطرج  
 کوفته نیمه  
 حب سلاطین  
 مدبر درم

خطل ریزه ریزه کرده دو جزو در ده جزو آب جوشانیده که سوم حصه بماند صاف  
 نماید و شکر سفید پوزن آن انداخته بقوام شربت سازد خوراک از دو از ده در  
 تابست درم دو و اسه برای آتشک باید که اول سه روز منجم داده سهیل و هند بایست  
 که شیر برک شامتره دو درم با دیان یکینیم درم گلغند و توله آمیخته بنوشند روز  
 چهارم حب النیل بریان بقدر توله گرفته کوفته بخته شکر برابر آمیخته تا سه روز خورد  
 من بعد این حقه نوشاند باین ترکیب افیون یکد ام شکر گف نیمد ام شکر گف را خوب  
 باریک ستانیده در افیون آمیزند و نه نیم قرص بسند و سه روز از آن هر روز یکی  
 پنج و یکی شام و یکی دو پهر بطور تنباکو از آتش انگشت کنار در حقه گلی و نیچیز کل  
 بکش در گاه قرص خوب سوخته شود و مثل شعله گردد و مع انکرا تا و انگشت مذکوره  
 در همان حقه اندازد و این گل تا و انگشت تا هر روز از آب تا سه روز بیرون نکند و  
 غذا فقط نخورد بریان یا نان نخوردی نمک تا سه روز در نیر صه حقه کشیدن نماید و روز  
 چهارم کچوری ملایم یکد در روز بعد از این مختار است و اگر دهن جوشش کند و لته درم  
 نماید از چپال کچال جوش داده مضمضه نماید روغن برامو آتشک بیارد و سیخ  
 اندر این نیم پا و جو کوب نموده در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند مالیده صاف  
 نموده در نیم سیر روغن بیدار بخیر مخرج نموده با تش زرم بجوشانند چندانکه آب  
 سوخته شود و روغن بماند در شیشه نگهدارند و صبح بقدر دام ازین روغن در شیر  
 ماده گاد آمیخته بنوشند غذا کچوری بونگ در دسه روز مرض دفع شود و این  
 در ماده مرض اسهال دفع میسازد لقوح عک مفید آتشک است باربدال دو

بسیار است  
 از او من  
 کسوت مذکور  
 باقی ماند  
 شده در آب  
 شود در سوت  
 عیاد باید از استعمال این  
 جلد هم  
 غلام در کبر  
 نافع نیست  
 و اکل ص  
 باین  
 سیخ  
 نیم  
 آداب  
 صاحب  
 کشته  
 نیم  
 این  
 از  
 فودن  
 زنده  
 عیب  
 که  
 بکن  
 جامع  
 عیب

و کل شود خام است در حالت احتراق بری بد سید به



برند طلا نافع سفید خردل نصف بریان و نصف خاتم سائید و بروغن سرشفت آمیخته  
طلا سازند و او را نافع سفید برگ جنا چهار نوله با بچی مردار سنگ کبکله کتخه سهانه سبک  
و توله نیلانوه تها سبه ماشه کوفته بنجینه بار و غن تلخ آمیخته بکار برند ضمما و نافع سفید  
زرد چوب ششدرم تونیا می سبز سه دام برد و در ربع رطل روغن کفجه سوخته  
سائید و ضماد نمایند طلا پوست بیلده کابلی کات زیره شیشگان بر یکدم تونیا می  
سودام کوفته بنجینه طلا سازند و او را نافع سفید و قروح و بثوری که بر سر اطحال میشود  
کیلا کات گیر و شوره نیلانوه تها بر یک جزو مردار سنگ فلفل بر یک دو جزو برگ جنا  
چار جزو بروغن سرشفت گرم آمیخته بکار برند ضمما و نافع سفید برگ ارژند نرم بکوبند  
بقدی نمک سائید و ضماد نمایند و او را نافع سفید پوست که گش کنده سوخته بروغن  
سرشفت آمیخته بکار برند و دیگر نافع سفید گل تنباکو سائید و بروغن سرشفت آمیخته بمانند  
و دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون یکسال بران بگذرد گرفته بر سفید بماند و دیگر  
شم اسپ سوخته بروغن کفجه آمیخته بر سائند و غن نر بکاین نافع سفید مغز بکاین  
نیکو کوفته در روغن سرشفت بسوزند و صاف نموده بر موضع سفید مالد و روغن فراش نافع  
سفید برگ فراش سائید و کبک کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صاف کرده بر  
سفید مالد ضماد و شونیز بر سر که داغ سفید است ضماد برگ چغندر خام سفید سفید است  
و او را سرگین بر سوخته نافع سفید و قروح <sup>سابعه صدیدیه</sup> <sup>سابعه صدیدیه</sup> است برص و بهیق <sup>بیهق</sup> <sup>بیهق</sup> <sup>بیهق</sup>  
یعنی داغ سفید که حادث می شود بر ظاهر بدن و فرق در بر دو آلت است که برص داغ سفید  
است غایض در جلد و لحم و بهیق سفید یا ض رقیق است مدور برص در ابتدا و عسر البرص

شربت یک حب بزرگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب سائیده بر کاغذ نهاده  
 بر زخم چسباند و اگر دهن جوش کند از چهل درخت کچال مضغه نماید حب دافع  
 آتشک بزرگ تلمسی تازه که نوعی از ریحان است چهار درم توتیای سبز درم با هم سبزه  
 مقدار کنار حب سازند شربت یک حب صبح باب گرم غذا که پختی نلے روغن حب  
 الفسالم بر آتشک کات سم الفار دانه الاچی کافور خاک کهری مسادی بگللاب اگر باشد  
 بهتر و الا باب سخی بلخ نموده بعد ر جوار حب بندند و دوازده روز یکبار بخورند و اگر <sup>ضعیف</sup>  
 غالب بود دیگر در میان و پر پیاز دست ندهند و پر پیاز درین از غذای غلیظ و با  
 انگیز و لحم چار پایه و از ترشی اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذایان <sup>گندم</sup>  
 در روغن گاؤ و ال مونگ حب دافع آتشک بگیرد و بیخ آگ پنجم فلفل گرد و نیمه آگ  
 گوته بنیجه بقند سیاه آمیخته مقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی  
 و نمک پر پیاز نماید حب برای آتشک بلید سیاه چهار دام فلفل سیاه دام توتیای سبز  
 ر بعد ام در عرق لیمون کاغذی کهرل کنند و مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی صبح شام  
 بقرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چهل روز غذا اول مونگ و اگر بعد خوردن حب سوزش گلو  
 معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضی نسخ بلید زنگی است توله توتیا بکتوله مرقوم  
 است و فلفل مطروح است سم الفار دیگر سم الفار نانک کات پنج نانک باب بهنگر بقند  
 شود و کوچک حب سازند روز اول یک حب صبح و یک حب شام و اگر مواسر بود و مرغین <sup>قوی</sup>  
 باشد روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چهارده روز بعد ستور روز سوم عمل  
 نمایند و اگر روانند تا بست و دیگر روز بخورند و اگر مرغین ضعیف باشد و هو گرم بود یک حب صبح

و نمک پر بنیزند در دو هفته فایده کلی می شود **نقوع** نافع جذام سبوس نخود بوزن نیم  
 پاؤ گرفته در سیراب زکرده نگهدارند و صبح اورا مالیده پارچه بنیز کرده بنوشیده باشند  
 تا چهل و نه روز بعمل آرند و از برنج و شیر و جوات هر چه سفید باشد احتراز کنند و از زردی  
 نیز در مان و گوشت و قند سیاه و شکر هر چه خواهد بخورد و اگر قدر می از مرض باقی باشد  
 چند روز دیگر خورد و و از نافع جذام آب چکیده نیب که در وقت مستی جوش کند و  
 بسجک بردن مجده مالد و دیگر عرق سرهپو که نافع جذام است و دیگر عرق گل نیب  
 نافع جذام است **نقوع** نافع جذام چون بکسار مقدار یکدوم کوفته نقوع کرده چهل  
 روز بنوشند و دیگر نافع جذام خماسه مثقال شب بنحسانند و صبح آب صاف آن  
 با قدر می شکر بنوشند تا چهل روز و و از نافع جذام برگ سرس یکدوم نیمه فلفل گردو  
 ماشه بر روز آب سائیده تا چهل روز بنوشند و دیگر نافع جذام پوست بول بقدر دو  
 دام نیم کوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند و ادست نمایند  
**شراب سیسون** نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک برآوده سیسون  
 پاؤ و آثار در سه آثار آب در باشت پاس خیسانیده جمع بچوشانند هر گاه نصف بماند با  
 پاؤ شکر بقوام آرند شراب تا شمش توله بانظر لوق که بگیرند برآوده سیسون بندهام لیک  
 باید که از چوب سرخ رنگ بگیرند و در کنیم پاؤ آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نمود شراب  
 اینمخه بنوشند تا چهل روز بعمل آرند و همین قسم شام و در استعمال این از محوضات و  
 لذیذات و بقولات پر بنیزند و و از نافع جذام پوست درخت سمندر چهل کوفته نیمه  
 صبح توله خوردند باب تا سه روز و سه روز مانده کنند همچنین تابست و دیگر روز خوردند

و ام کو فته بنجته حب سازند و بخورند بر منبر مطلق ندارند حسب نافع آتشک زینت  
 اجو این ساده خراسانی بهلازه مساوی یکدم گرفته در شیر و بهنگره و عسل و خنک  
 ساخته برابر آن قند سیاه آینه و حب بقدر دام بندند و یکب بر روز خوردند تا هفت  
 نهایت و هفت اگر دهن جوشش کند بجهال کچال مضمضه نماید **حب شکر** نافع  
 ناه فارسی و وجع مفاصل که از سبب ناه فارسی باشد شکر و انبون سیاه **حب سیماب**  
 دو دانگ اجو این نچدانگ بلا در کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه نچدانگ  
 سیماب شکر را با هم خوب صلایه نموده و اوویه کوفته بنجته آینه همه را در آب  
 او رک کهرل کرده هفت حب بندند و یک حب بر روز خوردند **حب سیماب** نافع آتشک  
 کات پائیه یک بملولی سیماب چهار ماشه قند سیاه کهنه سه سه بملولی بر سه ادره  
 سائیده کچا کرده هفت گولی بندد و دیگر نافع آتشک و تقویت باه هم میکند سیماب  
 گوگرد زرنیخ سها که هر واحد درم فلفل دو درم کوفته بنجته آب لیمو سرشته بقدر فلفل  
 حب بندند شربت یحب صبح و یکی شام و دیگر نافع آتشک بنسخه دیگر سیماب بزرگ  
 موصلی سیاه هر یک دو درم بلا در درم قند سیاه شانزده درم یازده حب سازند  
 شربت یک حب بنجرات مطبوخ محب برای آتشک و جوشش نمی ارد و احتیاج بر  
 ندارد و اگر بر منبر نماید قلیه و خشک خورد زود آتشک زائل میسازد و پوست درخت  
 کچال بنج حفظل پهلوی بول کاسی خورد و با بنج و برگ قند سیاه کهنه هر یک نیم پادوسه  
 آثار آب بنجشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده بر شیشه نگهدارند و هفت خوراک  
 نماید انشاء الله تعالی مرض مناصل شود و دیگر نافع آتشک جهال کسر

جهان بول جهان نيب مريک آثار پاؤ بالا اينهمه را در ديك انداخته هفت لوته آب  
 اندخته بچوشانند چون آب موافق يك لوته بماند صاف نموده در شيشه نچدازند و هر روز نيم ما  
 بنوشند غذا نان نخود تا بگفته و واره نقيد آتشک برگ بر سوخته خاکستر آن مقدار دو  
 جبهه با برگ پان سچوده باشند بقیه مرض آتشک را مفيد است و گير نافع آتشک  
 برگ بلبل سائده مثل بنگ بنوشند و ثقل بزرخشمند و گير نافع باد فرنگ پوست  
 درخت بزره فرار يوتی پنچرم فلفل گرده درم با پنجاه دام آب سخن کرده خورد تا چاه  
 روز و گير نيس که از قسم نبات است مع بیخ و برگ و شاخ سوخته خاکستر او ششما  
 بر روز يك لوله عسل با قند سیاه آمیخته خورد تا هفت روز و گير نافع آتشک برگ  
 کسوندی پنچرم با یکدرم فلفل گرده سائده خورد و در غذا نمک نخورد و گير نافع  
 آتشک برگ کاکلی کلان تابست روز بقدر دام بباشانند نافع است در ابتداء می مرض  
 بخور نافع آتشک اجوا این خراسانی دو نیم ماشه شنگرف پنجاهه نیلا توتها دوخ  
 عاقر قره چا پنجاهه پوست بیخ آک ده ماشه کوفته بجهت بر آتش چوب کنار نهاده دو  
 گیرند بخور دافع آتشک اجوا این خراسانی پہلی جو پنجه و عاقر قره حامردار سنگ تیر  
 ماشه سائده بر آتش کنار بخور گیرند حقه دافع آتشک شنگرف دو نیم دام تو نیاسی  
 مشله بامی رنگ پنجاهه پوست بیخ آک ده ماشه و اگر فراج قومی باشد بست ماشه شش  
 قرص ساخته در حقه نلے آب از آتش کنار مثل نبالا کوشیده دو در زخم بد مند و گل  
 او که مثل خاکستر شود بلعاج دهن بزخم مالند این عمل سه روز نماید یکبار صبح و یکبار شام  
 غذا نان مرغن باشکر آدل جلاب بگیرند بعد از ان این عمل نمایند و گير شنگرف

برنج با روغن  
 در شيشه نچدازند  
 و هر روز نيم ما  
 بنوشند  
 و گير نافع آتشک  
 برگ بلبل سائده  
 مثل بنگ بنوشند  
 و ثقل بزرخشمند  
 و گير نافع باد فرنگ  
 پوست درخت بزره  
 فرار يوتی پنچرم  
 فلفل گرده درم  
 با پنجاه دام آب  
 سخن کرده خورد  
 تا چاه روز و گير  
 نيس که از قسم  
 نبات است مع بیخ  
 و برگ و شاخ  
 سوخته خاکستر  
 او ششما بر روز  
 يك لوله عسل با  
 قند سیاه آمیخته  
 خورد تا هفت روز  
 و گير نافع آتشک  
 برگ کسوندی  
 پنچرم با یکدرم  
 فلفل گرده سائده  
 خورد و در غذا  
 نمک نخورد و گير  
 نافع آتشک برگ  
 کاکلی کلان تابست  
 روز بقدر دام  
 بباشانند نافع  
 است در ابتداء می  
 مرض بخور نافع  
 آتشک اجوا این  
 خراسانی دو نیم  
 ماشه شنگرف  
 پنجاهه نیلا توتها  
 دوخ عاقر قره  
 چا پنجاهه پوست  
 بیخ آک ده ماشه  
 کوفته بجهت بر  
 آتش چوب کنار  
 نهاده دو گیرند  
 بخور دافع آتشک  
 اجوا این خراسانی  
 پہلی جو پنجه و  
 عاقر قره حامردار  
 سنگ تیر ماشه  
 سائده بر آتش  
 کنار بخور گیرند  
 حقه دافع آتشک  
 شنگرف دو نیم  
 دام تو نیاسی  
 مشله بامی رنگ  
 پنجاهه پوست بیخ  
 آک ده ماشه و اگر  
 فراج قومی باشد  
 بست ماشه شش  
 قرص ساخته در حقه  
 نلے آب از آتش  
 کنار مثل نبالا  
 کوشیده دو در زخم  
 بد مند و گل او  
 که مثل خاکستر  
 شود بلعاج دهن  
 بزخم مالند این  
 عمل سه روز نماید  
 یکبار صبح و یکبار  
 شام غذا نان مرغن  
 باشکر آدل جلاب  
 بگیرند بعد از ان  
 این عمل نمایند  
 و گير شنگرف

جافزرق حاصص درخت نپب بازو سببا که بر یکد ام بر او بیه جو کوب نموده بفت  
 پڑمی بند یک پڑمی در چلم لنگر انداخته از آتش کنار پر کند و همچو تنبا کوشد و  
 چون از یک طرف سوخته گردد منتقل نموده بسوزند و اگر درین ضمن کت شود مضافت  
 ندارد و سه پڑمی در یکروز صبح و دوپهرو شام میکشیده باشند غذا مومین بگو  
 یا چورده شکر تری و خاکستر او بیه سوخته را نگهدارد و جائی که زخم باشد بر آن باشند  
 و این عمل سه روزه کافی است نهایت تا هفت روز و اگر شورش مین باشد برگ یا سمن  
 جوش داده مضمضه سازند و وار برای آتشک برگ که سبزه یا زده ماشه برگت  
 مثل فلفل گرد بفت و نیم ماشه شیر بر آورده چون چینی چهار ماشه سائیده بر آن شب  
 بنوشند تا یک هفته و در غذا نمک نخورند و بگر نافع آتشک شکر گف پشکر می اسپند  
 اجوائن بر واحد مانگ سه را بسایند و نیم نیم مانگ جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم  
 مانگ در چلم نهاده بطرف تنبا کوشند در مکان بند متکف باشند که بوی آن بدیدان شود و اگر  
 کنار باشد و از روغن و نمک پرنیز کنند و نان خشک خورند و بگر دافع آتشک پارچه  
 حیض سوخته با سادی فنه سیاه حب بقدر کنار بند شربت یک حب صبح غذا برنج  
 یا نان و از نمک و ترشی پرنیز نمایند و بگر برای آتشک رسکپور شکر گف هر واحد شش  
 ماشه تو تیا می سبز سه و نیم ماشه موم سفید و دوام روغن گا و چهار دام پارچه بافته  
 ربع در عمه کتیب چهار دام باید که کتیب مذکور نخته دور کند و موم اندازد چون گداخته  
 شود بعهه کز خان فرود آورده رسکپور انداخته حل نموده بعهه شکر گف سائیده آن نخته  
 بعهه نیلا تهو تنبا اندازد و از پارچه موم جامه کرده کشش فنیله نماید و یک فنیله از

در وقت صبح و دوپهرو شام میکشیده باشند غذا مومین بگو  
 یا چورده شکر تری و خاکستر او بیه سوخته را نگهدارد و جائی که زخم باشد بر آن باشند  
 و این عمل سه روزه کافی است نهایت تا هفت روز و اگر شورش مین باشد برگ یا سمن  
 جوش داده مضمضه سازند و وار برای آتشک برگ که سبزه یا زده ماشه برگت  
 مثل فلفل گرد بفت و نیم ماشه شیر بر آورده چون چینی چهار ماشه سائیده بر آن شب  
 بنوشند تا یک هفته و در غذا نمک نخورند و بگر نافع آتشک شکر گف پشکر می اسپند  
 اجوائن بر واحد مانگ سه را بسایند و نیم نیم مانگ جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم  
 مانگ در چلم نهاده بطرف تنبا کوشند در مکان بند متکف باشند که بوی آن بدیدان شود و اگر  
 کنار باشد و از روغن و نمک پرنیز کنند و نان خشک خورند و بگر دافع آتشک پارچه  
 حیض سوخته با سادی فنه سیاه حب بقدر کنار بند شربت یک حب صبح غذا برنج  
 یا نان و از نمک و ترشی پرنیز نمایند و بگر برای آتشک رسکپور شکر گف هر واحد شش  
 ماشه تو تیا می سبز سه و نیم ماشه موم سفید و دوام روغن گا و چهار دام پارچه بافته  
 ربع در عمه کتیب چهار دام باید که کتیب مذکور نخته دور کند و موم اندازد چون گداخته  
 شود بعهه کز خان فرود آورده رسکپور انداخته حل نموده بعهه شکر گف سائیده آن نخته  
 بعهه نیلا تهو تنبا اندازد و از پارچه موم جامه کرده کشش فنیله نماید و یک فنیله از

آشک کتک بخور گیرد و خود را از چادر بپوشد غذا شیر برنج تا سه روز مرهم نافع  
 آشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد هفت ماشه دان الاچی خورد سه و نیم ماشه  
 کات چهار ماشه در روغن زرد حل نموده مرهم سازند مرهم برای آشک کات  
 هندی دو ماشه سنگجراحت یک ماشه نیلاتموتها یک نخود سپاری چالیه سوخته عدد  
 بروغن گاؤ بقدر ضرورت روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم از ادویه آمیخته بسیار  
 و بزخم گذارد و اگر زخم زرد سوخته اندازد بهتر است و دیگر برای آشک برگ  
 آگ بست و یکصد در روغن سرشت نیم پاؤ هفت برگ در روغن سوخته خاکستر نماید  
 و صاف کند همین سان سه مرتبه برگها بسوزند بعد ازین موم شش مانگ در روغن  
 مرهم سازند و زو ز نافع آشک کتخت سوخته نیلاتموتها زخم زرد سوخته مساک  
 کوفته بیخته باشند و دیگر کات سفید سپاری کهنه هر واحد دو نیم دام زنگار یکدام  
 بر سه را در یکدام آب سائیده بر کاغذ لیسیده در آتش بسوزند بعد بر آورده  
 زور نمایند و دیگر جرم کفش کهنه عدس خود هر سه سوخته سائیده زور نمایند  
 و دیگر بلبه زرد سهاگه پشکری آله همه را سوخته سائیده بزخم بندند جذام  
 برضی است سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا آفتاب  
 است و لازم است در هر ماه یک سهیل گرفتن و پرنیز از غم در پنج و پنجابی و اگر خشکی  
 افزاید آنچه محلل مطبعت غریزی باشد ضرور است و بهترین غذا برای مجدد و شیرین  
 است همچون میش نسجه هندیان است مخصوص جذام بلبه سیاه شیطرج مرکب  
 ده درم فلفل نخیدرم میش دو نیم درم کوفته بیخته بروغن گاؤ چرب کرده باد زدن

د

باشند شربت شقال تا دو درم یا یکمشتال دو ار المسک که فاذر هریش است  
 فامده نزدیک المهند درین باب تجربه است که کشته زرنج بقدر برنج تا چهل روز  
 خوردن مجرب است طریق کشتن زرنج هر تال دام مغز کرنبوه شب یامنی هر یک دو دوام  
 اول مغز کرنبوه نیکوفته در سکوڑه نهند و بالا پشکری کوفته سپن نماید و بالاسی آن بر تال  
 گذارد و نصف باقی مغز کرنبوه پشکری کوفته بالاسی هر تال سپن نماید و سکوڑه دیگر  
 بالا گذاشته کپروٹی در هفت آثار با چکدشتی ته و بالا سکوڑه گذاشته آتش دهد چون  
 سرد شود بر آرد بقدر نیم سرخ بابرگ پان خورد در پنجاه روز مرض بر طرف شود بگویم  
 دیگر بر تال یک دام در سفیدی بضمیه مرغ حل کرده غلوه بند دو در سکوڑه نهاده بالا کا  
 سکوڑه وصل کرده کپروٹی نموده خشک ساخته چهار پاس آتش بدکشته خواهد شد سفوف شب  
 نافع جذام کل برگ و بار و بیخ و پوست نیب کهنه بر واحد نیم آثار فلفل پوست بلیله زرد پوست  
 بلیله آله با بچی هر واحد ربع سیر کوفته پنجه سفوف سازند شربت دو مانگ تا چهار مانگ با  
 طلیح مجبیه قدری باید که کله جلوشند از گوشت نمک خیز گرم بریزند حسب ایام نافع جذام  
 مجرب تربیت دو درم سم الفار درم کندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو  
 درم قتل کنند سیام را از ترش لیمو باریک صلایه کرده بیا میزند بمراره ضان  
 و حب بقدر فلفل بندد و یکی صبح و یکی شام خورد و پر نیز از ترشی ضرر است لقوح  
 نافع جذام شامره آگند بر مژندی پوست بلیله زرد مساد می بقدر دو توله گرفته  
 شب آب تر کرزه صمغ مالیده صاف نموده بنوشند سفوف نافع جذام و جوش  
 خون پوست دخت شکوٹ کوفته پنجه هر صبح خورد تا باب بقدر توله و از ترشی و باد کا

کله جلوشند از گوشت نمک خیز گرم بریزند حسب ایام نافع جذام  
 مجرب تربیت دو درم سم الفار درم کندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو  
 درم قتل کنند سیام را از ترش لیمو باریک صلایه کرده بیا میزند بمراره ضان  
 و حب بقدر فلفل بندد و یکی صبح و یکی شام خورد و پر نیز از ترشی ضرر است لقوح  
 نافع جذام شامره آگند بر مژندی پوست بلیله زرد مساد می بقدر دو توله گرفته  
 شب آب تر کرزه صمغ مالیده صاف نموده بنوشند سفوف نافع جذام و جوش  
 خون پوست دخت شکوٹ کوفته پنجه هر صبح خورد تا باب بقدر توله و از ترشی و باد کا



و نمک پر بنزند در دو هفته فایده کلی می شود نفوس عام نافع جذام سبوس نخود بوزن نیم  
 پاؤگرفته در سیراب ز کرده نگذارند و صبح اورا مالیده پارچه نیز کرده بنوشیده باشند  
 تا چهل و نه روز بعمل آرند و از برنج و شیر و جنرات هر چه سفید باشد احتراز کنند و از زردی  
 نیز زمان و گوشت و قند سیاه و شکر بر چه خواهد بخورد و اگر قدر می از مرض باقی باشد  
 چند روز دیگر خورد و و اول نافع جذام آب چکیده نیب که در وقت مستی جوش کند  
 بسجده بر بدن بخند و م مانند دیگر عرق سرهوه که نافع جذام است و دیگر عرق گل نیب  
 نافع جذام است نفوس عام نافع جذام چون بمسار مقدار یکدوم کوفته نقوع کرده چهل  
 روز بنوشند و دیگر نافع جذام خناسه متقال شب بخسانند و صبح آب صاف آن  
 با قدر می شکر بنوشند تا چهل روز و اول نافع جذام برگ سرس یکدوم نیمه فلفل گردو  
 ماشه هر روز آب سانیده تا چهل روز بنوشند و دیگر نافع جذام پوست بول بقدر دو  
 دام نیم کوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند و اداست نمایند  
**شراب سیسئون** نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک براده سیسئون  
 پاؤانار در سه آثار آب در باشت پاس خسانیده صبح بخوشانند هر گاه نصف بماند با  
 پاؤ و شکر بقوام آرند شراب تا شمش توله با نیظر لقی که بگیرند براده سیسئون بندهام لیکن  
 باید که از چوب سرخ رنگ بگیرند و در کنیم پاؤ آب بخوشانند تا نصف بماند صاف نمود شراب  
 اینجه بنوشند تا چهل روز بعمل آرند و همین قسم شام و در استعمال این از حوضات و  
 لبنیات و بقولات پر بنزند و اول نافع جذام پوست درخت سمندر بچهل کوفته نیمه هر  
 صبح توله خوردن آب تا سه روز و سه روز مانده کنند همچنین تابست و دیگر روز خوردند

بست و بگردن مانده گفتند در نوبت غذا دال مونگ و کپوچی جایز است و در ابتدا قی  
 خواهد شد و اگر مرض مستحکم شده باشد اول قی پذیرد و بعد از چند روز قی هم نمی آید  
 و وار ملح برگ نیب که سوخته بطریق کباب گرفته باشند نافع جذام و نمازش خوب است  
**فائده** اکثر اهل جذام را دیدم که در ابتدا ای مرض نخوردن انبوی و پوست عادت  
 کردند در مرض تخفیف کلی شد **شراب طیخ** اصل کبرنج است حکم کبرنج هر دو صاحب تذکره  
 داودی مجرب نوشته و وار نافع جذام و برص برگ نیب با نسای کبج سیاه و قدری  
 نمک سنگ و برابر بمه قد سیاه کهنه آمیخته هر روز چند مرتبه نخوردند نافع برص و جذام است  
 سعفه یعنی گنج سران ریش سر باشد باریم و خشک ریشه که آنرا گنج سر نامند بجان فارسی  
 علاج زو حجابیدن مفید است و وار که مجرب است آله سوخته یا و سیر کونار سوخته نیم پاو خنایی  
 واحد چارواک توپا سهاگه بریان دوه چهره پوربونجه و خاکستر گلشن هر واحد ام کوفته بخته بر روغن شتر  
 زنجیره طلا نموده باشند روغن اوراق نافع سعفه برگ بسکه پره برگ فراش برگ  
 نیب برگ با سمن برگ ازند برگ و بار بجان هر واحد دو توله در پا و آثار روغن کبج سایید  
 تکیه کرده بسوزند و یکماشه نیلا توتها و کبلا و برگ حنا و مردار سنگ و سهاگ بریان  
 زرد چوب سوخته دکات و باچی و آله سوخته و فلفل که سوخته هر واحد ششماشه ساییده  
 در روغن انداخته بچوب نیب حل کرده تکیه دارند و بالند روغن زریل حمار نافع سعفه اطفال  
 مجرب است اسرگین حمار نیم خشک کرده در چتر انداخته بطور انگشت بر فروزد و بالا لیش  
 تنهالی کانسلی لب وار گون بنهمی دارند که لبای آن از زمین و انگشت بالا باشد  
 که دو و شمار آن بظرف مذکور چسپد در اندک زمانی بر آن نهالی خواهد آمد جمع نموده بجا

در ابتدا قی  
 خواهد شد  
 نافع جذام  
 نمازش خوب است  
 فائده  
 سعفه یعنی گنج سران  
 سعفه

در روغن انداخته بچوب نیب  
 حل کرده تکیه دارند  
 مجرب است اسرگین حمار  
 تنهالی کانسلی لب  
 که دو و شمار آن  
 بظرف مذکور چسپد  
 در اندک زمانی  
 بر آن نهالی خواهد آمد

برند طلا نافع سغه خردل نصف بریان و نصف خام سائید و بروغن سرشفت آمیخته  
 و طلا سازند و وارن نافع سغه برگ خنا چهار توله با بچی مردار سنگ کبلا کتخه سه پانچ  
 و توله نیلا تهمه تها سه ماشه کوفته نیمه بار و عن تلخ آمیخته بکار برند ضمنا و نافع سغه  
 زرد چوب ششدرم تونیا می سبزه دام برد و در ربع رطل روغن کنگه سوخته  
 سائید و ضماد نمایند طلا پوست بیلله کابلی کات زیره شیشمان هر یک دم تونیا  
 نیمه دم کوفته نیمه طلا سازند و وارن نافع سغه و قروح و بثوری که بر سر اطحال میشود  
 کیلا کات گیره شوره نیلا تهمه تها بریک جز و مردار سنگ فلفل بریک دو جز و برگ خنا  
 چار جز و بروغن سرشفت گرم آمیخته بکار برند ضمنا و نافع سغه برگ از نڈرم بکوبند و  
 بقصدی نمک سائید و ضماد نمایند و وارن نافع سغه پوست تکفش کتخه سوخته بروغن  
 سرشفت آمیخته بکار برند و دیگر نافع سغه گل تنباکو سائید و بروغن سرشفت آمیخته بماند  
 و دیگر روغن که در اچار انده میباشد چون یکسال بران بگذرد گرفته بر سغه بماند و دیگر  
 سبب سوخته بروغن کنگه آمیخته بر سغند و عن ثمر بکاین نافع سغه متنز بکاین  
 بیکوفته در روغن سرشفت بسوزند و صاف نموده بر موضع سغه مالند و عن فراش نافع  
 سغه برگ فراش سائید و نگیه کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صاف کرده بر  
 سغه مالند ضمنا و شونیز بر که دافع سغه است ضمنا و برگ چند رخام سفید سغه است  
 و واه بر گین بر سوخته نافع سغه و قروح ساعیه صغیر است بر ص و بهق امین  
 یعنی داغ سفید که حادث می شود بر ظاهر بدن و فرق در بر دو آنست که بر ص داغ سفید  
 است غایض در جلد و لحم و بهق سفید بیاض رقیق است مدور بر ص در ابتدا و عسر البر است

سنگ  
 و در بر ص است  
 و در بر ص است  
 و در بر ص است  
 و در بر ص است  
 و در بر ص است  
 و در بر ص است  
 و در بر ص است

و بهق امین

کلیف که عام شود و در بدن مبتنع البردست و بهق سفید زائل میگردد و در ابتدا علاج  
 بسرعت کند علاج تنقیه بلغم است از بدن بعد نفض و پر نیز از لبنیات و اشپای سرد  
 لازم است حبیب است انجیر و شتی سسی و سه درم شیطرج شانزده درم کبریت پانزده درم  
 پسته سیاه کشنیز مر واحد ششدرم کوفته نیمچه با بول بچه گا و بچو شانند تا غلیظ شود تا  
 حب بندد بقدر کنار و شتی و تا پنجاه روز یک صبح و یک شام خورد حب نافع برص  
 و نافع شیب با بچی مد بر قشر پوست پنج کتومر پوست پنج نیب پوست شاخ نیب برگ  
 نیب مساوی کوفته نیمچه با این طبع خمیر کنند چوب کات ریزه ریزه کرده یکجز آب هشت  
 جز و بچو شانند تا نصف بماند صاف نموده بکار برند شربت درم نادر درم و طریق مدبر کرد  
 با بچی آنست که با بچی در بول ماده گا و سرخ رنگ که هنوز نازائیده باشد ترکند مرگه  
 خشک شود دیگر اندازند و بعد بست و یکروز بر آورده پوست او دور کرده در سایه خشک  
 سازند حب نافع برص با بچی مدبر کجند سیاه مساوی لعسل بشند و سه سه ماشه را  
 حب بندند و صبح شام خورده باشند و او امت نمایند حب نافع برص اجمود با بچی  
 تخم نیوز کنو گلکله مساوی لعسل با قند سیاه حب سازند شربت دو درم حب نافع  
 برص گیر و گندک با بچی مساوی با یک سائیده باب ادرک گولی بندد بقدر بندق  
 و کجوب بوقت شام بیکوفته در نیم پا و آب تر سازند و صبح آب صاف او بنوشند و در  
 آن بر بدن مانند در آفتاب شسته و از ترشی و باد می پرهنزند و برین مداومت نمایند  
 و او مانع برص و بهق تخم تا نوره سیاه نصف آن بریان کنند و نصف خام دارند  
 دو درم شیطرج مثله فلفل سیاه درم کوفته نیمچه کجند از شربت دو سرخ غذا یکوقت

کلیف  
 نافع برص  
 خنک  
 کبریت  
 پسته  
 انجیر  
 شتی  
 سسی  
 کتومر  
 پوست  
 نیب  
 پوست  
 شاخ  
 نیب  
 برگ  
 کات  
 ریزه  
 ریزه  
 کوفته  
 نیمچه  
 با  
 بول  
 بچه  
 گا  
 و  
 بچو  
 شانند  
 تا  
 غلیظ  
 شود  
 تا  
 بقدر  
 کنار  
 و  
 شتی  
 و  
 تا  
 پنجاه  
 روز  
 یک  
 صبح  
 و  
 یک  
 شام  
 خورد  
 حب  
 نافع  
 برص  
 و  
 نافع  
 شیب  
 با  
 بچی  
 مد  
 بر  
 قشر  
 پوست  
 پنج  
 کتومر  
 پوست  
 پنج  
 نیب  
 پوست  
 شاخ  
 نیب  
 برگ  
 نیب  
 مساوی  
 کوفته  
 نیمچه  
 با  
 این  
 طبع  
 خمیر  
 کنند  
 چوب  
 کات  
 ریزه  
 ریزه  
 کرده  
 یکجز  
 آب  
 هشت  
 جز  
 و  
 بچو  
 شانند  
 تا  
 نصف  
 بماند  
 صاف  
 نموده  
 بکار  
 برند  
 شربت  
 درم  
 نادر  
 درم  
 و  
 طریق  
 مدبر  
 کرد  
 با  
 بچی  
 آنست  
 که  
 با  
 بچی  
 در  
 بول  
 ماده  
 گا  
 و  
 سرخ  
 رنگ  
 که  
 هنوز  
 نازائیده  
 باشد  
 ترکند  
 مرگه  
 خشک  
 شود  
 دیگر  
 اندازند  
 و  
 بعد  
 بست  
 و  
 یکروز  
 بر  
 آورده  
 پوست  
 او  
 دور  
 کرده  
 در  
 سایه  
 خشک  
 سازند  
 حب  
 نافع  
 برص  
 با  
 بچی  
 مدبر  
 کجند  
 سیاه  
 مساوی  
 لعسل  
 بشند  
 و  
 سه  
 سه  
 ماشه  
 را  
 حب  
 بندند  
 و  
 صبح  
 شام  
 خورده  
 باشند  
 و  
 او  
 امت  
 نمایند  
 حب  
 نافع  
 برص  
 اجمود  
 با  
 بچی  
 تخم  
 نیوز  
 کنو  
 گلکله  
 مساوی  
 لعسل  
 با  
 قند  
 سیاه  
 حب  
 سازند  
 شربت  
 دو  
 درم  
 حب  
 نافع  
 برص  
 گیر  
 و  
 گندک  
 با  
 بچی  
 مساوی  
 با  
 یک  
 سائیده  
 باب  
 ادرک  
 گولی  
 بندد  
 بقدر  
 بندق  
 و  
 کجوب  
 بوقت  
 شام  
 بیکوفته  
 در  
 نیم  
 پا  
 و  
 آب  
 تر  
 سازند  
 و  
 صبح  
 آب  
 صاف  
 او  
 بنوشند  
 و  
 در  
 آن  
 بر  
 بدن  
 مانند  
 در  
 آفتاب  
 شسته  
 و  
 از  
 ترشی  
 و  
 باد  
 می  
 پرهنزند  
 و  
 برین  
 مداومت  
 نمایند  
 و  
 او  
 مانع  
 برص  
 و  
 بهق  
 تخم  
 تا  
 نوره  
 سیاه  
 نصف  
 آن  
 بریان  
 کنند  
 و  
 نصف  
 خام  
 دارند  
 دو  
 درم  
 شیطرج  
 مثله  
 فلفل  
 سیاه  
 درم  
 کوفته  
 نیمچه  
 کجند  
 از  
 شربت  
 دو  
 سرخ  
 غذا  
 یکوقت

شیر برنج روغن گهنوس بر ابرص بگیرند گهنوس دشکم آنرا چاک کرده کفایت  
 دور سازند و در صد پهلوی روغن کنجد بخوشانند تا ثلث بماند که بروغن تر کرده  
 بر موضع برص گذارند و بندند و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاهد گردد  
 حب کیس سیاه پنجدرم نیل پانزده درم با بچی سه سیر برگ نیب خشک کرده نیم سیر  
 کندر سیاه یکنیم سیر بقدر آن غلوه کرده هر روز یک غلوه خورند سفوف نیب نافع برص  
 شروگل و برگ و پوست نیب مساوی ساییده از دو ماشه شروع کرده تا ششماه رسانند  
 چهل روز مداومت نمایند و دیگر نافع برص منتهی جزو کندر سوکیه نیم جزو کوفته بنجته  
 سفوف سازند شربت از ششماه تا نه ماشه و دیگر نافع برص با بچی نیم آنرا تک سه پاؤ  
 کوفته بنجته بقدر کف دست منجورده باشند غذا بجز نان نخود چیزی نخورد و دیگر نافع  
 برص پوست درخت گولر تخم لاله مرد و بوزن برابر کوفته بنجته کف دست آب صبح منجورده  
 باشند تا چهل روز و آن نافع برص اجود در زردل چهار ماشه بعد از آن یک یک ماشه  
 پاؤ بالا هر روز افزانید تا شش ماشه برسد آب خالص هر روز آشامند خورد و باشند در  
 دو ماه اگر نفع ظاهر نشود بجا سوم بای بزرگ سه ماشه پاؤ بالا داخل کرده خورند  
 پر نیز از ترشی و باد می ضرور است و نوشته اند که مجرب است غذایان نخود یا نخود برشته  
 نه نمک خورند و سواهی این دیگر چیز نخورند و دیگر اجود در و جزو طسین منجورده که جزو  
 کوفته بنجته خوراک در ماشه غذایان لی نمک بی روغن طسلا نافع برص با بچی پنوار  
 گیر و مساوی آب ادرک حب سازند و طلا میکرده باشند در آفتاب نشینند تا دو هفته  
 طسلا پلاس پاژه سه دام خام نیل نهمو تها سه ماشه کات سفید کینوله بار یک کوفته بنجته

در شیر کیمون که بر کرده حب بندند و طلا میکرده باشند و آجین برای قوبانیز فائده  
 وارد طلا شونیز بسره که طلا و بخت بهن و برص مفید است ضما و تخم زره نیز که بسره  
 ضما و کند جبت برص و بهن مفید است و دیگر طلا می کندش بعسل نافع بهن و برص و  
 قوباست و دیگر مالکنگنی را در بول گاوست و بگردن خسانیده بعد رومن آن  
 بر آورده بر برص مانده و دیگر ضما و نوشاد بعسل نافع برص و بهن است طلا نافع بر  
 کلو نخچی درم با بچی سه درم تخم و بنوره یکم درم برگ آگ هشت عدد سائیده بر برص  
 طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سیاه کندش تخم ترب بسره که طلا سازند و دیگر  
 کرده زرا پارچه پارچه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند آب مترشح او را بر  
 بهن سفید و برص مانده و دیگر نافع برص تخم ترندی قمشه با بچی برود مسادی سخت  
 بلع نموده از چوب بر موضع داغ طلا نمایند ناهشت روز ضما و پنج انجیر صوامی با بچی  
 سها که تر سندی باب تازه ضما نموده باشند تا چهل روز طلا ترشح نماید اسمی مثل  
 برود و کوفته بخت در بول گشته کرده برداغ طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سفید  
 زرد چوب آبه بلدی آله اذنه لاک کند یک آله سار تخم نوار سکا و کند یک چها چه کوفته بخت آب خالص  
 رشته بر بهن طلا نمایند و دیگر نافع برص جیمه جینه نیل گیر مسادی کوفته بخت شب و روز بسره  
 طلا سازند و بهالند ضما و تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یک ده جزو بسره که کهنه ضما و ناه  
 طلا نافع برص تخم ترب شیطان آله مسادی بسره که طلا نمایند و دیگر نافع برص قویا  
 ربع جزو شیطان یک جزو کوفته بخت آب سائیده طلا نموده باشند و دیگر نافع برص از کتاب  
 پنج باد آورد در مسجی چونه آب نارسیده مسادی با هم سائیده در جای که برص باشد

در شیر کیمون که بر کرده حب بندند و طلا میکرده باشند و آجین برای قوبانیز فائده  
 وارد طلا شونیز بسره که طلا و بخت بهن و برص مفید است ضما و تخم زره نیز که بسره  
 ضما و کند جبت برص و بهن مفید است و دیگر طلا می کندش بعسل نافع بهن و برص و  
 قوباست و دیگر مالکنگنی را در بول گاوست و بگردن خسانیده بعد رومن آن  
 بر آورده بر برص مانده و دیگر ضما و نوشاد بعسل نافع برص و بهن است طلا نافع بر  
 کلو نخچی درم با بچی سه درم تخم و بنوره یکم درم برگ آگ هشت عدد سائیده بر برص  
 طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سیاه کندش تخم ترب بسره که طلا سازند و دیگر  
 کرده زرا پارچه پارچه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند آب مترشح او را بر  
 بهن سفید و برص مانده و دیگر نافع برص تخم ترندی قمشه با بچی برود مسادی سخت  
 بلع نموده از چوب بر موضع داغ طلا نمایند ناهشت روز ضما و پنج انجیر صوامی با بچی  
 سها که تر سندی باب تازه ضما نموده باشند تا چهل روز طلا ترشح نماید اسمی مثل  
 برود و کوفته بخت در بول گشته کرده برداغ طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سفید  
 زرد چوب آبه بلدی آله اذنه لاک کند یک آله سار تخم نوار سکا و کند یک چها چه کوفته بخت آب خالص  
 رشته بر بهن طلا نمایند و دیگر نافع برص جیمه جینه نیل گیر مسادی کوفته بخت شب و روز بسره  
 طلا سازند و بهالند ضما و تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یک ده جزو بسره که کهنه ضما و ناه  
 طلا نافع برص تخم ترب شیطان آله مسادی بسره که طلا نمایند و دیگر نافع برص قویا  
 ربع جزو شیطان یک جزو کوفته بخت آب سائیده طلا نموده باشند و دیگر نافع برص از کتاب  
 پنج باد آورد در مسجی چونه آب نارسیده مسادی با هم سائیده در جای که برص باشد

در شیر کیمون که بر کرده حب بندند و طلا میکرده باشند و آجین برای قوبانیز فائده  
 وارد طلا شونیز بسره که طلا و بخت بهن و برص مفید است ضما و تخم زره نیز که بسره  
 ضما و کند جبت برص و بهن مفید است و دیگر طلا می کندش بعسل نافع بهن و برص و  
 قوباست و دیگر مالکنگنی را در بول گاوست و بگردن خسانیده بعد رومن آن  
 بر آورده بر برص مانده و دیگر ضما و نوشاد بعسل نافع برص و بهن است طلا نافع بر  
 کلو نخچی درم با بچی سه درم تخم و بنوره یکم درم برگ آگ هشت عدد سائیده بر برص  
 طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سیاه کندش تخم ترب بسره که طلا سازند و دیگر  
 کرده زرا پارچه پارچه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند آب مترشح او را بر  
 بهن سفید و برص مانده و دیگر نافع برص تخم ترندی قمشه با بچی برود مسادی سخت  
 بلع نموده از چوب بر موضع داغ طلا نمایند ناهشت روز ضما و پنج انجیر صوامی با بچی  
 سها که تر سندی باب تازه ضما نموده باشند تا چهل روز طلا ترشح نماید اسمی مثل  
 برود و کوفته بخت در بول گشته کرده برداغ طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سفید  
 زرد چوب آبه بلدی آله اذنه لاک کند یک آله سار تخم نوار سکا و کند یک چها چه کوفته بخت آب خالص  
 رشته بر بهن طلا نمایند و دیگر نافع برص جیمه جینه نیل گیر مسادی کوفته بخت شب و روز بسره  
 طلا سازند و بهالند ضما و تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یک ده جزو بسره که کهنه ضما و ناه  
 طلا نافع برص تخم ترب شیطان آله مسادی بسره که طلا نمایند و دیگر نافع برص قویا  
 ربع جزو شیطان یک جزو کوفته بخت آب سائیده طلا نموده باشند و دیگر نافع برص از کتاب  
 پنج باد آورد در مسجی چونه آب نارسیده مسادی با هم سائیده در جای که برص باشد

طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده دور نمایند و باز طلا سازند  
 چون خشک شود باز خراشند همین سان در استعمال چند مرتبه چرم دمد شود و آنجا یک  
 داغ گل می شود بعد از آن بروغن کنجد چرب میکردند باشند که بزرگ اصلی آید طلا ساز  
 نافع برص با بچی در جنوات سه روز نر کرده نگهدارند پس بر آورده خشک نمایند و در  
 شیشه آتشی روغن کشند و قدری نوشاده سوده در روغن آمیخته داغ را خاریده  
 طلا میکردند و دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و درین اوبند سازند بعد بکده و با  
 خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص گزوم سبانه گرفته  
 کشته خشک نمایند و بسایند و بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص سفید که  
 بر لب باشد بیخ اندامه بوی باب سائیده ضا و نمایند و بگر روغن تخم تنباکورا که از  
 کوه او بر آورده باشند بر برص مانند در چند روز بزرگ بدن گردد و دیگر نافع برص  
 برگ کیلا زرد در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مردار سنگ سوده مدان حل  
 کرده برداغ طلا میکردند باشند و دیگر از مغز تخم سرس روغن بر آوند و بر برص  
 مانند و دیگر روغن بادنجان ساده نافع برص بادنجان خام باب پزند تا ماهر شود از  
 صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز پزند تا روغن بماند طلا سازند و دیگر روغن خرم  
 پا نافع برص بگیرند خرا میکردند و آنرا در پا و آثار روغن سر شفت بسوزند که سیاه خا  
 شود و طلوه و نگهدارند و وقت شب برواغ برص خوب مالیده از آتش انگشت تمکید  
 نمایند که گرم گردد همین اداست نمایند و در بعضی کتب نوشته اند که کسکم خرمپاک کرده  
 بسوزند و در روغن ایدک شکر کف نیز داخل نمایند و اگر بر موضع چها جن و ناسور مالند

در روغن کنجد چرب میکردند باشند که بزرگ اصلی آید طلا ساز  
 نافع برص با بچی در جنوات سه روز نر کرده نگهدارند پس بر آورده خشک نمایند و در  
 شیشه آتشی روغن کشند و قدری نوشاده سوده در روغن آمیخته داغ را خاریده  
 طلا میکردند و دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و درین اوبند سازند بعد بکده و با  
 خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص گزوم سبانه گرفته  
 کشته خشک نمایند و بسایند و بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص سفید که  
 بر لب باشد بیخ اندامه بوی باب سائیده ضا و نمایند و بگر روغن تخم تنباکورا که از  
 کوه او بر آورده باشند بر برص مانند در چند روز بزرگ بدن گردد و دیگر نافع برص  
 برگ کیلا زرد در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مردار سنگ سوده مدان حل  
 کرده برداغ طلا میکردند باشند و دیگر از مغز تخم سرس روغن بر آوند و بر برص  
 مانند و دیگر روغن بادنجان ساده نافع برص بادنجان خام باب پزند تا ماهر شود از  
 صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز پزند تا روغن بماند طلا سازند و دیگر روغن خرم  
 پا نافع برص بگیرند خرا میکردند و آنرا در پا و آثار روغن سر شفت بسوزند که سیاه خا  
 شود و طلوه و نگهدارند و وقت شب برواغ برص خوب مالیده از آتش انگشت تمکید  
 نمایند که گرم گردد همین اداست نمایند و در بعضی کتب نوشته اند که کسکم خرمپاک کرده  
 بسوزند و در روغن ایدک شکر کف نیز داخل نمایند و اگر بر موضع چها جن و ناسور مالند

نیز نافع است عروق مدنی که بفارسی رشته میگویند و در نمدی نار و آن نوبه  
 است که چون بشکافد از آن رشته برآید علاج تنقیه بدن است از فضول و گرد و غیر  
 زو جپا نند و بطول با بگرم که بار و عنج جو شده باشد نماید تا سهیل گردد و خروج آن  
 و احتیاط نماید که شکسته نگردد و او را نافع عروق مدنی اول عروق مدنی را بر و عنج  
 نیکم چرب کرده و درم آنرا نیز پس از برگ آک نکمیه نماید و نیکم بر درم بندند  
 و او را نافع عروق مدنی پنج بسکبه سفید باب برگ آن سائیده بر نار و بندند و بعضی  
 بنجیل قدری نیز از ایند ضما و نافع عروق مدنی همان گوته سائیده لیب نماید با کلوخی  
 در چاهچه نیمه ضما نماید و او اگر خراطین خشک بصاحب عروق مدنی خراشد زود  
 خشک میگردد و دیگر سها که بوزن نیمه درم در و عنج زرد حل کرده تا سه روز خورند و غذا  
 مرغین نماید ضما و نافع نار و پیرایک گره لپس یک گره صابون قدری بهلاوه یکید و  
 رائی نیمه اینهمه کوفته نیمه مکیه کرده بر نار و بندند تمام روز و شب بسته دارند تا سه روز  
 نار و بالکل برآید و او را نافع عروق مدنی رآل یکیدام صابون و دوام انیون ده تا  
 او وید سائیده کوفته در مشت دام رو عنج کجند آینه نیمه مخلوط ساخته که مانند مرهم شود  
 برگ پان مالیده بندند و صبح و شام بدل کنند تا سه روز نشفا شود ضما و نافع عروق مدنی  
 ارد موته که مشهور است چهار دام حلیت قدری سائیده خمیر نموده بر عروق مدنی بندند  
 و دیگر پنج چولائی باب سوده بر موضع او نهند حسب نافع عروق مدنی پنجال کبوتر صحرائی  
 دو دام قند سیاه و دو دام مقدار کنار دشتی حسب سازند و هر روز یک خورد و او را  
 نافع عروق مدنی بر آب مقدار دو بر پنج در قند سیاه آینه خورد و دیگر هفت آن

این نافع است  
 احتیاط از آن  
 با بگرم که بار و عنج  
 جو شده باشد نماید  
 تا سهیل گردد و خروج  
 آن  
 و احتیاط نماید که  
 شکسته نگردد  
 و او را نافع عروق  
 مدنی اول عروق  
 مدنی را بر و عنج  
 نیکم چرب کرده  
 و درم آنرا نیز  
 پس از برگ آک  
 نکمیه نماید  
 و نیکم بر درم  
 بندند  
 و او را نافع  
 عروق مدنی پنج  
 بسکبه سفید  
 باب برگ آن  
 سائیده بر نار  
 و بندند  
 و بعضی  
 بنجیل قدری  
 نیز از ایند  
 ضما و نافع  
 عروق مدنی  
 همان گوته  
 سائیده لیب  
 نماید با کلوخی  
 در چاهچه  
 نیمه ضما  
 نماید و او  
 اگر خراطین  
 خشک بصاحب  
 عروق مدنی  
 خراشد زود  
 خشک میگردد  
 و دیگر سها  
 که بوزن نیمه  
 درم در و عنج  
 زرد حل کرده  
 تا سه روز  
 خورند و غذا  
 مرغین نماید  
 ضما و نافع  
 نار و پیرایک  
 گره لپس یک  
 گره صابون  
 قدری بهلاوه  
 یکید و  
 رائی نیمه  
 اینهمه کوفته  
 نیمه مکیه  
 کرده بر نار  
 و بندند  
 تمام روز و  
 شب بسته  
 دارند تا سه  
 روز  
 نار و بالکل  
 برآید و او  
 را نافع عروق  
 مدنی رآل  
 یکیدام  
 صابون و دوام  
 انیون ده تا  
 او وید  
 سائیده  
 کوفته در  
 مشت دام رو  
 عنج کجند  
 آینه نیمه  
 مخلوط  
 ساخته که  
 مانند مرهم  
 شود  
 برگ پان  
 مالیده  
 بندند و  
 صبح و شام  
 بدل کنند  
 تا سه روز  
 نشفا شود  
 ضما و نافع  
 عروق مدنی  
 ارد موته  
 که مشهور  
 است چهار  
 دام حلیت  
 قدری  
 سائیده  
 خمیر  
 نموده بر  
 عروق مدنی  
 بندند  
 و دیگر  
 پنج  
 چولائی  
 باب  
 سوده بر  
 موضع او  
 نهند  
 حسب  
 نافع  
 عروق  
 مدنی  
 پنجال  
 کبوتر  
 صحرائی  
 دو دام  
 قند  
 سیاه و  
 دو دام  
 مقدار  
 کنار  
 دشتی  
 حسب  
 سازند  
 و هر  
 روز  
 یک  
 خورد  
 و او را  
 نافع  
 عروق  
 مدنی  
 بر آب  
 مقدار  
 دو بر  
 پنج  
 در قند  
 سیاه  
 آینه  
 خورد  
 و دیگر  
 هفت  
 آن



بکاین بر روز فردا بر بند و واره ایلو از روز اول نیدایم روز دوم درم روز سوم یک  
مشقانی خوردند و از بالا نیز طلا نمایند و واره پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله زنجبیل  
کمیله مسادنی هر روز دو درم باشد درم شهبه خوردند و شیر دروغن بسیار خوردند  
نافع است حمره که آنرا سرخ باده گویند و آن اگر با طفال میشود علاج است  
برای اش مصفیات و مصلحات خون و میند حسب نافع سرخ باده اطفال و سماه  
صندل سرخ برم دندنی نیل کنتھی از هر یک سه ماشه برگ بکاین برگ نیب هر واحد  
پنج عدد برگ حنظل و ماشه تخم کشنیز سه ماشه فلفل گرد گل ملانی هر واحد ماشه  
آب برگ حنظل و تخم کشنیز که شب خیس نیده باشد حسب بندند بقدر بخورد نند ازال  
سوزگ و خشک کم نمک و از ترشی و بادی پرینند و هر نافع سرخ باده اطفال گیرند  
رسوت فلفل گرداقیون ایلو برگ نیب مغز چاکسو تخم پیبیه مسادی کوفته نیمه بقدر  
باجره حسب سازند و یک حسب بشیر مادرش دهند و واره نافع سرخ باده اطفال گیرند  
بکن که بولی است بقدر دو دام آب سائبه در باو اناز آرند مخلوط کرده خمیر نموده  
نان پخته بر دروغن زرد چوب کرده بماد در طفل شیر خواره بخوراند که در شیر از این  
بطفل می شود عجیب تاثیر است و یگر سهو کا جوش داده بطفل نشاند و یگر  
رسوت بوزن نخود بطفل خوراند مطبوخ برای فساد خون و سرخ باده اطفال  
صندل سرخ خاکشیز هر یک چهار درم گل محصفر دو درم همه را نیکو کوفته هفت  
خوراک نمایند و یک خوراک در نیم باو آب نر کرده صبح جوش داده بخورند و در نفل  
آن آب دیگر اندازند در شام جوش داده خوردند بعد آن نفل بر بدن مایند

Handwritten marginal notes in various directions and styles, likely providing commentary or alternative recipes. Includes terms like 'طفال', 'سرخ باده', 'نفل', and 'سینه'. The notes are written in a dense, cursive script, characteristic of traditional Persian or Arabic manuscripts.



درند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعه سنج صاف کرده بر او گذارند  
و پیش کنند آنچه سیاه سیاه گردد اگر و براید بسنند و همچنان گرم بماند و او را مجرب  
نافع تو با آمله صندل سنج چینی گوگرد رال ممالا کات مسادی باب سائیده و مخلوط کرده  
تو بار خاریده بماند و دیگر نافع تو با دکل و جرب تخم نوار و آب خجرات ز کرده تا غفن  
شود سائیده بمانند بعد باب گرم غسل نمایند ضماد نافع تو با سیاه کافور ان از پارچه  
نیمه باب سائیده ضماد نمایند و دیگر برگ خیار شنبلیله بر تو با مانند یا منفر خیار شنبلیله از  
بلی خام بر آورده باب سائیده ضماد نمایند طلا نافع تو با تخم ترب باب لیمون سائیده  
برل کرده حب بندند و طلا میکروه باشند طلا تخم ترب باب برگ شرفیه حب سازند  
طلا نمایند ضماد و کچله بسره سائیده ضماد نمایند طلا نافع تو با و خارش بھی کیدام  
فته نیمه بد و دام روغن گاؤ که صد باشد باشد آینه طلا سازند و او را نافع  
با و خارش حرام منفر بماند و دیگر نافع تو با شیر انجیر بماند طلا نافع تو با صندل سهگ  
یون بر سه سادوی در شیر لیمون سائیده بر تو با طلا سازند و باید که اول تو با را  
چکه شستی یا چیزی خوش خاریده باشند و دیگر نافع باب سائیده طلا نمایند ضماد  
و او را برش بماند نوشته اند که فرو و نماید تا که او را نرو باید طلا زمین بسره سائیده طلا سازند  
یکر خا بسره که طلا سازند و دیگر فرنگی بسره سائیده بمانند ضماد برگ نینب خجرات سائیده  
از نمایند طلا تخم نوار جزو سبزی و جزو سهگ سه جزو که با چار جزو در کا نیمی سائیده اول او را  
پله از نه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در روز دفع گردد و دیگر سنده در گند که در چوب  
گرو سهگ مسکو بر روغن در نیمه در روز چهار پنج تبه طلا نمایند و او را تخم نوار آمله کات بر سه

تو با آمله صندل سنج چینی گوگرد رال ممالا کات مسادی باب سائیده و مخلوط کرده  
تو بار خاریده بماند و دیگر نافع تو با دکل و جرب تخم نوار و آب خجرات ز کرده تا غفن  
شود سائیده بمانند بعد باب گرم غسل نمایند ضماد نافع تو با سیاه کافور ان از پارچه  
نیمه باب سائیده ضماد نمایند و دیگر برگ خیار شنبلیله بر تو با مانند یا منفر خیار شنبلیله از  
بلی خام بر آورده باب سائیده ضماد نمایند طلا نافع تو با تخم ترب باب لیمون سائیده  
برل کرده حب بندند و طلا میکروه باشند طلا تخم ترب باب برگ شرفیه حب سازند  
طلا نمایند ضماد و کچله بسره سائیده ضماد نمایند طلا نافع تو با و خارش بھی کیدام  
فته نیمه بد و دام روغن گاؤ که صد باشد باشد آینه طلا سازند و او را نافع  
با و خارش حرام منفر بماند و دیگر نافع تو با شیر انجیر بماند طلا نافع تو با صندل سهگ  
یون بر سه سادوی در شیر لیمون سائیده بر تو با طلا سازند و باید که اول تو با را  
چکه شستی یا چیزی خوش خاریده باشند و دیگر نافع باب سائیده طلا نمایند ضماد  
و او را برش بماند نوشته اند که فرو و نماید تا که او را نرو باید طلا زمین بسره سائیده طلا سازند  
یکر خا بسره که طلا سازند و دیگر فرنگی بسره سائیده بمانند ضماد برگ نینب خجرات سائیده  
از نمایند طلا تخم نوار جزو سبزی و جزو سهگ سه جزو که با چار جزو در کا نیمی سائیده اول او را  
پله از نه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در روز دفع گردد و دیگر سنده در گند که در چوب  
گرو سهگ مسکو بر روغن در نیمه در روز چهار پنج تبه طلا نمایند و او را تخم نوار آمله کات بر سه

درند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعه سنج صاف کرده بر او گذارند  
و پیش کنند آنچه سیاه سیاه گردد اگر و براید بسنند و همچنان گرم بماند و او را مجرب  
نافع تو با آمله صندل سنج چینی گوگرد رال ممالا کات مسادی باب سائیده و مخلوط کرده  
تو بار خاریده بماند و دیگر نافع تو با دکل و جرب تخم نوار و آب خجرات ز کرده تا غفن  
شود سائیده بمانند بعد باب گرم غسل نمایند ضماد نافع تو با سیاه کافور ان از پارچه  
نیمه باب سائیده ضماد نمایند و دیگر برگ خیار شنبلیله بر تو با مانند یا منفر خیار شنبلیله از  
بلی خام بر آورده باب سائیده ضماد نمایند طلا نافع تو با تخم ترب باب لیمون سائیده  
برل کرده حب بندند و طلا میکروه باشند طلا تخم ترب باب برگ شرفیه حب سازند  
طلا نمایند ضماد و کچله بسره سائیده ضماد نمایند طلا نافع تو با و خارش بھی کیدام  
فته نیمه بد و دام روغن گاؤ که صد باشد باشد آینه طلا سازند و او را نافع  
با و خارش حرام منفر بماند و دیگر نافع تو با شیر انجیر بماند طلا نافع تو با صندل سهگ  
یون بر سه سادوی در شیر لیمون سائیده بر تو با طلا سازند و باید که اول تو با را  
چکه شستی یا چیزی خوش خاریده باشند و دیگر نافع باب سائیده طلا نمایند ضماد  
و او را برش بماند نوشته اند که فرو و نماید تا که او را نرو باید طلا زمین بسره سائیده طلا سازند  
یکر خا بسره که طلا سازند و دیگر فرنگی بسره سائیده بمانند ضماد برگ نینب خجرات سائیده  
از نمایند طلا تخم نوار جزو سبزی و جزو سهگ سه جزو که با چار جزو در کا نیمی سائیده اول او را  
پله از نه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در روز دفع گردد و دیگر سنده در گند که در چوب  
گرو سهگ مسکو بر روغن در نیمه در روز چهار پنج تبه طلا نمایند و او را تخم نوار آمله کات بر سه

ماده است در... کتب معتبره... *[Handwritten marginal notes in Persian script, including dates and references to medical authorities like Avicenna.]*

**باب و غ سائیده** اول قوی را خراشیده بماند و وادیر سیاب کند یک آله سائیل آتو تبه سهاک مسادی  
 برقی لیمو حلکده قوی را خراشیده با جرب حله یعنی خارش اگر زرد باشد جرب نماند و اگر خشک باشد حله  
 خوانند علاج فصد کحل و پرنیز از جماع و از شبیاسی گرم مثل باد سنجان و فلفل دروغن تلخ و غیره  
 نمایند و آطریفل شامزهر هر روز خوردند و واد پست بلبله زرد بلبله کالی پست بلبله  
 آمله بلبله رنگی برگ سرپو کا افیون بر واحد در و دم برگ شامزهر زده درم کوفته نیمه  
 بروغن کادو جرب نموده بسته وزن قدر بسزند خوراک دو توله و دیگر نافع خارش  
 کونیل درخت نیب بقدر توله در آب سائیده تا دو هفته بنوشند و کذا سرپو کا نوشند  
 و دیگر نافع جرب چرانیه تلخ شامزهر بلبله رنگی هر سه را برابر بقدر کیتوله شب در آب  
 دارند صبح سائیده صاف نموده بنوشند و دیگر نافع خارش کند یک انبه بلدی با بچه  
 بر واحد نیمه شامزهر دام همه را سه حصه کرده کبجه در آب و شب نمایند صبح آب صاف آن  
 بنوشند آنچه نشین باشد نگهدارند و بروغن تلخ آینه خمر بر بدن مالند و آب گرم  
 غسل نمایند و دیگر افشوده تمر بنمندی چند روز استعمال نمودن نافع جرب و حله است  
 و صفت آن در عقیان گذشت و دیگر نافع خارش بدن بلبله سیاه بست درم  
 نیکوفته افیون پیچدرم در رطل آب گرم نجیانند و صبح صاف کرده ده درم شکر  
 سفید آینه خمر دو دفع کرده بنوشند و دیگر در موجز مر قوم است بر امی جرب پاسب  
 و دایمی است مفید بنوشند هر روز یکصد وسی درم شیر با نصف آن سکنجبین و نیمه الزهرا  
 مجرب نوشته باید دانست که این دو لائق و ما فین است و خوراک اینقدر بسیار است  
 و هم شستی و ضعف سده و روغن گوگرد و نافع جرب و حله و قویاست بگیرند گوگرد و

**حکمت**  
 به دراست... *[Vertical handwritten marginal notes in Persian script.]*

*[Horizontal handwritten marginal notes at the bottom of the page.]*

در شیر آک دوروز صلایه کرده قرص سازند و در سایه خشک نموده بطرف پر آب  
 انداخته تا چهار پاس آتش ملائم کنند آنچه روغن بالائی آب آید بگیرند و بکار برند  
 و بعضی گوگرد در شیر آک زرد رنگ پخته شده دوروز صلایه میکنند و از نافع خاگرد  
 تو تپامی سبز تنباکو خشک هر یک درم کیلاد و درم نخود سفید چهار درم بر روغن تلخ  
 آمیخته سه روز طلا کنند قرص مکی نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا است پوست  
 بلبله زرد پوست بلبله آله برگ کابلی مقشر هر یک جزو ترید و جزو کوفته بنیجه آب  
 سائیده جرب سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاد منظور باشد شربت ده درم  
 نمایند و روغن نافع جرب منسل سه توله بار یک سائیده در یک سیر روغن گاواند اخته  
 بچوشاند تا که دو دموتون شود یک قطار پر آب کرده ادویه را هم روغن در آن  
 اندازند چون سرد شود از بالای او روغن گرفته در جامی جرب مالند و او را نافع  
 جرب روغن سیاه پاد سیر خوب بچوشاند و برگ آک سبز بست و بکند و بیک برگ  
 در آن انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدسی سائیده  
 در آن انداخته خوب آمیزند و در شیشه گامارند و بر موضع خارش مالند در دو سه  
 روز دفع شود و او را نافع خارش خیزی گنده که از میان کتھل بر می آید و آنرا بزبان  
 هندی موسلای کتھل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس  
 بار یک سائیده بر روغن پیر شرف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار گری باب  
 سرد بشوند لیکن موسلای کتھل کهنه و گرم خورده نباشد و در زمستان باب نیگرم  
 غسل نمایند و او را نافع خارش نیلاته و تپاسیاب فلفل گرد در واحد سه ماشه بار سه

در شیر آک دوروز صلایه کرده قرص سازند و در سایه خشک نموده بطرف پر آب انداخته تا چهار پاس آتش ملائم کنند آنچه روغن بالائی آب آید بگیرند و بکار برند و بعضی گوگرد در شیر آک زرد رنگ پخته شده دوروز صلایه میکنند و از نافع خاگرد تو تپامی سبز تنباکو خشک هر یک درم کیلاد و درم نخود سفید چهار درم بر روغن تلخ آمیخته سه روز طلا کنند قرص مکی نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا است پوست بلبله زرد پوست بلبله آله برگ کابلی مقشر هر یک جزو ترید و جزو کوفته بنیجه آب سائیده جرب سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاد منظور باشد شربت ده درم نمایند و روغن نافع جرب منسل سه توله بار یک سائیده در یک سیر روغن گاواند اخته بچوشاند تا که دو دموتون شود یک قطار پر آب کرده ادویه را هم روغن در آن اندازند چون سرد شود از بالای او روغن گرفته در جامی جرب مالند و او را نافع جرب روغن سیاه پاد سیر خوب بچوشاند و برگ آک سبز بست و بکند و بیک برگ در آن انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدسی سائیده در آن انداخته خوب آمیزند و در شیشه گامارند و بر موضع خارش مالند در دو سه روز دفع شود و او را نافع خارش خیزی گنده که از میان کتھل بر می آید و آنرا بزبان هندی موسلای کتھل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس بار یک سائیده بر روغن پیر شرف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار گری باب سرد بشوند لیکن موسلای کتھل کهنه و گرم خورده نباشد و در زمستان باب نیگرم غسل نمایند و او را نافع خارش نیلاته و تپاسیاب فلفل گرد در واحد سه ماشه بار سه

در شیر آک دوروز صلایه کرده قرص سازند و در سایه خشک نموده بطرف پر آب انداخته تا چهار پاس آتش ملائم کنند آنچه روغن بالائی آب آید بگیرند و بکار برند و بعضی گوگرد در شیر آک زرد رنگ پخته شده دوروز صلایه میکنند و از نافع خاگرد تو تپامی سبز تنباکو خشک هر یک درم کیلاد و درم نخود سفید چهار درم بر روغن تلخ آمیخته سه روز طلا کنند قرص مکی نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا است پوست بلبله زرد پوست بلبله آله برگ کابلی مقشر هر یک جزو ترید و جزو کوفته بنیجه آب سائیده جرب سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاد منظور باشد شربت ده درم نمایند و روغن نافع جرب منسل سه توله بار یک سائیده در یک سیر روغن گاواند اخته بچوشاند تا که دو دموتون شود یک قطار پر آب کرده ادویه را هم روغن در آن اندازند چون سرد شود از بالای او روغن گرفته در جامی جرب مالند و او را نافع جرب روغن سیاه پاد سیر خوب بچوشاند و برگ آک سبز بست و بکند و بیک برگ در آن انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدسی سائیده در آن انداخته خوب آمیزند و در شیشه گامارند و بر موضع خارش مالند در دو سه روز دفع شود و او را نافع خارش خیزی گنده که از میان کتھل بر می آید و آنرا بزبان هندی موسلای کتھل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس بار یک سائیده بر روغن پیر شرف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار گری باب سرد بشوند لیکن موسلای کتھل کهنه و گرم خورده نباشد و در زمستان باب نیگرم غسل نمایند و او را نافع خارش نیلاته و تپاسیاب فلفل گرد در واحد سه ماشه بار سه

بندوق یکدم در چهار و ام روغن زرد و مزوج کرده بماند و بعد یکپاس با بگرم  
و آرد نخود بشویند و او را نافع جرب شیر آک نموده ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر  
آن بر روغن تلخ آمیخته بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند و او را نافع خارش زنج  
سبزه را بر روغن سرشفت بچوشانند چون سوخته شود صاف نموده بر بدن مالند روغن  
زرنیخ زرد نافع تو باد جرب زرنیخ زرد یکجوز روغن کهنجد و جوز روغن را جوشند  
تا سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند و بکهنجد چوبی بر سر زنند  
و آتش ملائم نمایند تا روغن رنگ طوسی شود و آتش در روغن در گیرد و نگاه داشته  
بطبق در پوشند تا آتش از روغن خاموش گردد و بهین دستور پنجه تبه سرد یک انما  
و پوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بمانند و در آفتاب  
نشسته با بگرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پوزاریک انار گوگرد یکدم با یک  
انار شیر گاود و پاؤ انار روغن بچوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن  
مالند و ارومی سیاه برای شور گهوگچی آله فلفل گرد بلبلیه سیاه بکتوله نیلاتهوتها  
یکجوز روغن سرشفت بقدر حاجت اول گهوگچی را بر روغن سرشفت بریان کنند تا سیاه شود  
بلبلیه و آله و نیلاتهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفل گرد را همچنان کوفته پنجه بر روغن  
سرشفت در هم نمایند و نگهدارند و بر شور طلا سازند و او را نافع جرب و حکه برک کثیر است  
عدد در پاؤ انار روغن کهنجد بسوزند و صاف کرده بر بدن مالند نافع خارش است  
روغن پوزاریک نافع خارش تخم پوزاریک انار گوگرد یکدم پنجه نیکوفته در و انار شیر  
گاود و پاؤ انار روغن نرند تا روغن بماند صاف کرده بمانند و او را نافع خارش تخم ساگ

بندوق یکدم در چهار و ام روغن زرد و مزوج کرده بماند و بعد یکپاس با بگرم  
و آرد نخود بشویند و او را نافع جرب شیر آک نموده ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر  
آن بر روغن تلخ آمیخته بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند و او را نافع خارش زنج  
سبزه را بر روغن سرشفت بچوشانند چون سوخته شود صاف نموده بر بدن مالند روغن  
زرنیخ زرد نافع تو باد جرب زرنیخ زرد یکجوز روغن کهنجد و جوز روغن را جوشند  
تا سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند و بکهنجد چوبی بر سر زنند  
و آتش ملائم نمایند تا روغن رنگ طوسی شود و آتش در روغن در گیرد و نگاه داشته  
بطبق در پوشند تا آتش از روغن خاموش گردد و بهین دستور پنجه تبه سرد یک انما  
و پوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بمانند و در آفتاب  
نشسته با بگرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پوزاریک انار گوگرد یکدم با یک  
انار شیر گاود و پاؤ انار روغن بچوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن  
مالند و ارومی سیاه برای شور گهوگچی آله فلفل گرد بلبلیه سیاه بکتوله نیلاتهوتها  
یکجوز روغن سرشفت بقدر حاجت اول گهوگچی را بر روغن سرشفت بریان کنند تا سیاه شود  
بلبلیه و آله و نیلاتهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفل گرد را همچنان کوفته پنجه بر روغن  
سرشفت در هم نمایند و نگهدارند و بر شور طلا سازند و او را نافع جرب و حکه برک کثیر است  
عدد در پاؤ انار روغن کهنجد بسوزند و صاف کرده بر بدن مالند نافع خارش است  
روغن پوزاریک نافع خارش تخم پوزاریک انار گوگرد یکدم پنجه نیکوفته در و انار شیر  
گاود و پاؤ انار روغن نرند تا روغن بماند صاف کرده بمانند و او را نافع خارش تخم ساگ



بندوق یکدم در چهار و ام روغن زرد و مزوج کرده بماند و بعد یکپاس با بگرم  
و آرد نخود بشویند و او را نافع جرب شیر آک نموده ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر  
آن بر روغن تلخ آمیخته بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند و او را نافع خارش زنج  
سبزه را بر روغن سرشفت بچوشانند چون سوخته شود صاف نموده بر بدن مالند روغن  
زرنیخ زرد نافع تو باد جرب زرنیخ زرد یکجوز روغن کهنجد و جوز روغن را جوشند  
تا سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند و بکهنجد چوبی بر سر زنند  
و آتش ملائم نمایند تا روغن رنگ طوسی شود و آتش در روغن در گیرد و نگاه داشته  
بطبق در پوشند تا آتش از روغن خاموش گردد و بهین دستور پنجه تبه سرد یک انما  
و پوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بمانند و در آفتاب  
نشسته با بگرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پوزاریک انار گوگرد یکدم با یک  
انار شیر گاود و پاؤ انار روغن بچوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن  
مالند و ارومی سیاه برای شور گهوگچی آله فلفل گرد بلبلیه سیاه بکتوله نیلاتهوتها  
یکجوز روغن سرشفت بقدر حاجت اول گهوگچی را بر روغن سرشفت بریان کنند تا سیاه شود  
بلبلیه و آله و نیلاتهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفل گرد را همچنان کوفته پنجه بر روغن  
سرشفت در هم نمایند و نگهدارند و بر شور طلا سازند و او را نافع جرب و حکه برک کثیر است  
عدد در پاؤ انار روغن کهنجد بسوزند و صاف کرده بر بدن مالند نافع خارش است  
روغن پوزاریک نافع خارش تخم پوزاریک انار گوگرد یکدم پنجه نیکوفته در و انار شیر  
گاود و پاؤ انار روغن نرند تا روغن بماند صاف کرده بمانند و او را نافع خارش تخم ساگ

پالک مخم خشنخاش مساوی گرفته بآب سائیده بر بدن مانند بجهه آب گرم غسل  
 فرمایند در دو سه روز آرام میشود و از نافع خارش باروت بندوق بر روغن  
 تلخ آینه بماند در آفتاب نشسته غسل فرمایند و دیگر برگ درخت بژو چوب هم  
 خشک که بر زمین افتاده باشد کوکنار هر سه مساوی بسوزانند و خاکستر آن بر روغن  
 سرشفت آینه بماند و زمانه در آفتاب نشسته بجهه آب گرم غسل فرمایند و دیگر  
 شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بماند و دیگر خناب روغن گل بستر که  
 بسرشد و بر بدن بماند و دیگر سابون بآب سائیده طلا سازند بجهه غسل فرمایند  
 و دیگر نافع خارش تر و خشک شهاب که بر روغن باسین و گلاب و آب لیمون آمیزند و با  
 بعضی قدری کافور نیز درین آمیزند و دیگر گندک دو درم سیاه بیلانخو نهار بان  
 بردا حد نیم درم در روغن گاؤ آینه بست و بکوبیده نشسته بماند و بعد و گهری با  
 سر و غسل فرمایند و دیگر افیون در روغن کنجد بسوزانند و بماند و دیگر سبند و  
 گندک آله سار نیلانخو چهار درم سنگ مراد احد درم چهار بار یک سائیده در چهار  
 فلوس روغن گاؤ ملکه ده بماند و دیگر غسل هر روز یا اکثر آب نیگرم نافع جرب و کله  
 است و دیگر نافع خارش توپای سبز گندک آله سار یا کافور مراد احد درم بر روغن  
 گاؤ نشسته سه توله اودی به بار یک کوفته در روغن گاؤ آینه حل نمایند و هر روز مالید  
 و دیگر در آفتاب نشسته بجهه غسل فرمایند **صفتان** یعنی بر بوی بغل  
 و اصل علاج این تنقیه بدن است از فضول و و نافع بر بوی بغل چون آب سائیده  
 طلا میکرده باشند و دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن

**صفتان**

صفتان یعنی تنقیه بدن است از فضول و نافع بر بوی بغل چون آب سائیده طلا میکرده باشند و دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن

و دیگر در آفتاب نشسته بجهه غسل فرمایند و دیگر نافع خارش توپای سبز گندک آله سار یا کافور مراد احد درم بر روغن گاؤ نشسته سه توله اودی به بار یک کوفته در روغن گاؤ آینه حل نمایند و هر روز مالید





ناسور خوانند و در که جراحت خشک سازد میسر انسانی است که بر کنار دریا برود و از آن  
بورپای می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت پاشند اگر بسرد که ترک کرده بر ناسور نهند  
منفید است و دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کبیر خشک کرده ساییده در در نهند  
یا سنگجواحت ساییده پاشند و دیگر پارچه حیض را سوخته در در سازند و دیگر که  
خز زمیع پوست بسوزند و خاکستر جراحت افشانند در و در و ز گوشت میرو یاند  
و دیگر پوست درخت سرس خشک کرده ساییده پاشند و دیگر پر مرغ خاکسکه  
سوخته خاکستر آن بزخم پاشند خشک گرداند و دیگر نافع زخم کبوتر پری کچوه  
بسوزند و خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بر و عن کبچد چرب کرده در در سازند  
در سه روز آرام می شود و و اما که قروح پاک نماید مسابون باب ساییده قدری  
گیرد و آمیزند که مثل مرهم گردد استعمال نمایند و گانه گرفته می شود عوض گیرد  
بر پنج دور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم نند پیشکرمی بریان  
باریک ساییده در در سازند یعنی پاشند زود با صلاح آرد و و اما که جرحت  
نوازم آرد آسکنه ناگرمی باریک ساییده در در سازند و دیگر نافع زخم برگ گبیا نوری  
بزخم بستن مفید است و دیگر برگ نکلنی بر جراحت بستن اسرع النفع است هم  
نابت بستن و هم ساییده لیکن نابت بستن را از بادیه فائده نوشته اند و دیگر برگ  
سند و بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند و دیگر در در کردن عروق صفی  
که بسیر باریک ساییده پاشند زخم را خشک گرداند و دیگر در در  
نار و سوخته محففت قروح است و دیگر کتد ساییده و نافع قروح خبیثه است

نویسند که در جراحت خشک سازد میسر انسانی است که بر کنار دریا برود و از آن بورپای می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت پاشند اگر بسرد که ترک کرده بر ناسور نهند منفید است و دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کبیر خشک کرده ساییده در در نهند یا سنگجواحت ساییده پاشند و دیگر پارچه حیض را سوخته در در سازند و دیگر که خز زمیع پوست بسوزند و خاکستر جراحت افشانند در و در و ز گوشت میرو یاند و دیگر پوست درخت سرس خشک کرده ساییده پاشند و دیگر پر مرغ خاکسکه سوخته خاکستر آن بزخم پاشند خشک گرداند و دیگر نافع زخم کبوتر پری کچوه بسوزند و خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بر و عن کبچد چرب کرده در در سازند در سه روز آرام می شود و و اما که قروح پاک نماید مسابون باب ساییده قدری گیرد و آمیزند که مثل مرهم گردد استعمال نمایند و گانه گرفته می شود عوض گیرد بر پنج دور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم نند پیشکرمی بریان باریک ساییده در در سازند یعنی پاشند زود با صلاح آرد و و اما که جرحت نوازم آرد آسکنه ناگرمی باریک ساییده در در سازند و دیگر نافع زخم برگ گبیا نوری بزخم بستن مفید است و دیگر برگ نکلنی بر جراحت بستن اسرع النفع است هم نابت بستن و هم ساییده لیکن نابت بستن را از بادیه فائده نوشته اند و دیگر برگ سند و بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند و دیگر در در کردن عروق صفی که بسیر باریک ساییده پاشند زخم را خشک گرداند و دیگر در در نار و سوخته محففت قروح است و دیگر کتد ساییده و نافع قروح خبیثه است

نویسند که در جراحت خشک سازد میسر انسانی است که بر کنار دریا برود و از آن بورپای می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت پاشند اگر بسرد که ترک کرده بر ناسور نهند منفید است و دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کبیر خشک کرده ساییده در در نهند یا سنگجواحت ساییده پاشند و دیگر پارچه حیض را سوخته در در سازند و دیگر که خز زمیع پوست بسوزند و خاکستر جراحت افشانند در و در و ز گوشت میرو یاند و دیگر پوست درخت سرس خشک کرده ساییده پاشند و دیگر پر مرغ خاکسکه سوخته خاکستر آن بزخم پاشند خشک گرداند و دیگر نافع زخم کبوتر پری کچوه بسوزند و خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بر و عن کبچد چرب کرده در در سازند در سه روز آرام می شود و و اما که قروح پاک نماید مسابون باب ساییده قدری گیرد و آمیزند که مثل مرهم گردد استعمال نمایند و گانه گرفته می شود عوض گیرد بر پنج دور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم نند پیشکرمی بریان باریک ساییده در در سازند یعنی پاشند زود با صلاح آرد و و اما که جرحت نوازم آرد آسکنه ناگرمی باریک ساییده در در سازند و دیگر نافع زخم برگ گبیا نوری بزخم بستن مفید است و دیگر برگ نکلنی بر جراحت بستن اسرع النفع است هم نابت بستن و هم ساییده لیکن نابت بستن را از بادیه فائده نوشته اند و دیگر برگ سند و بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند و دیگر در در کردن عروق صفی که بسیر باریک ساییده پاشند زخم را خشک گرداند و دیگر در در نار و سوخته محففت قروح است و دیگر کتد ساییده و نافع قروح خبیثه است

دو امانافع قروح ساجیه کل بسوزند و خاکستردی بچند خاکستر برگ بزرگ  
سوخته آمیزند در روغن بهم شسته بچکانند فرور که برای دفع آبله و خشک نمودن  
قروح بجدیل است کافور ربع جزو تخم ریحان بوداده نصف جزو پوست پیاز  
سوخته بجزو موسی سوخته دو جزو حب نامف قروح اورنگ زری که در آن سوزن  
میباشد تمز بیلگرمی کات قویامی سبز مسادسی حب بسته نگهدارند و طلا میکردند  
باشند و وارند سیاه بر جراثیم بسن زود از آلالیش پاک میسازد و دیگر  
نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح و شام روغنات  
روغن بجمت پر نمودن زخم عجب تاثیر است برگ سنبله لو برگ فراش برگ یاسمن  
برگ دمنوره بر واحد بکدرم روغن کبچد نیم انار برگهارا خوب سائیده بروغن  
مذکور اندازند و بر آنش گذارند و کبچد زنده چند آنکه او دپ سوخته نشین شود  
بعد از آن فرود آورده نیز زنده که همه یکسان شود پس در آوند کرده نگاهدارند  
که در دت نشین شود و روغن خالص گیرند و بجا برزند و دیگر بجمت پر کردن زخم برگ  
کرنجوه برگ نیب بکدام تکیه کرده در روغن کبچد بریان سازند که سیاه شود  
نیلا تھو تھو یکما شته سائیده آمیخته بجا برزند و دیگر که زخم زود فراسم آرد و به سواز  
گول بکدام فرود چو یک گرسند و چار ما برگ نیب تکیه کرده بروغن بسوزند بعد گره زر چوب را  
بسوزند بعد گول من بعد سیند و آمیزند روغن اوراق نافع انواع  
زخم روغن انار در که اسی انداخته بچوشانند بعد تکیه برگ نیب نیم با دو  
تکیه برگ کنیر پا و انار و نموم شست درم و تکیه برگ بکاین بچدرم انداخته در روغن

دو امانافع قروح ساجیه کل بسوزند و خاکستردی بچند خاکستر برگ بزرگ  
سوخته آمیزند در روغن بهم شسته بچکانند فرور که برای دفع آبله و خشک نمودن  
قروح بجدیل است کافور ربع جزو تخم ریحان بوداده نصف جزو پوست پیاز  
سوخته بجزو موسی سوخته دو جزو حب نامف قروح اورنگ زری که در آن سوزن  
میباشد تمز بیلگرمی کات قویامی سبز مسادسی حب بسته نگهدارند و طلا میکردند  
باشند و وارند سیاه بر جراثیم بسن زود از آلالیش پاک میسازد و دیگر  
نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح و شام روغنات  
روغن بجمت پر نمودن زخم عجب تاثیر است برگ سنبله لو برگ فراش برگ یاسمن  
برگ دمنوره بر واحد بکدرم روغن کبچد نیم انار برگهارا خوب سائیده بروغن  
مذکور اندازند و بر آنش گذارند و کبچد زنده چند آنکه او دپ سوخته نشین شود  
بعد از آن فرود آورده نیز زنده که همه یکسان شود پس در آوند کرده نگاهدارند  
که در دت نشین شود و روغن خالص گیرند و بجا برزند و دیگر بجمت پر کردن زخم برگ  
کرنجوه برگ نیب بکدام تکیه کرده در روغن کبچد بریان سازند که سیاه شود  
نیلا تھو تھو یکما شته سائیده آمیخته بجا برزند و دیگر که زخم زود فراسم آرد و به سواز  
گول بکدام فرود چو یک گرسند و چار ما برگ نیب تکیه کرده بروغن بسوزند بعد گره زر چوب را  
بسوزند بعد گول من بعد سیند و آمیزند روغن اوراق نافع انواع  
زخم روغن انار در که اسی انداخته بچوشانند بعد تکیه برگ نیب نیم با دو  
تکیه برگ کنیر پا و انار و نموم شست درم و تکیه برگ بکاین بچدرم انداخته در روغن

نمانند و درن پوست مذکور از اناب سائیده تا آخر ضا کرده بکشد و خاشای قدرت خدا بچیند ۱۲

مذکور بسوزند چون سیاه شود روغن صاف نموده نگهدارند و بزخم چکاتندبه شود  
 روغن نیب نافع زخم بگیرند برگ نیب و سائیده گلیه کرده در روغن بسوزند  
 تا سیاه شود و سوخته گردد و صاف کرده نگهدارند و این روغن نیب ساده است  
 که برای درد گوش نیز بکار می آید برای چکانیدن در زخم کیلاکات بار یک سائیده  
 بر یک بقدر بخلوس سائیده آمیزند تا اندام یابد و اگر اخراج الالیش منظور باشد  
 قدری تونیا آمیزند روغن قنبیل که در پر کردن زخم نظیر ندارد و در زمان  
 فلیل با صلاح می آرد کیلا ده درم روغن سر شفت شله با هم خوب کهرل نمایند  
 چون بار یک شود روغن را در پارچه بگذرانند باز کهرل نمایند باز پارچه بزنند  
 تا سه بار چنین کنند و نگهدارند و وقت حاجت پنبه تر کرده بر سوراخ زخم نهند  
 و چند قطره چکانند روغن بلادر نافع اسام جراحیست حتی که بزخم دو آب هم  
 فائده دارد و وقت عدد بلادر به ربع رطل روغن کبج سوخته صاف کرده و درم  
 سنگواحت آمیزند و قدری با پر مرغ بزخم نهند روغن تخم کوی سنج نافع  
 زخم و ناسور تخم کوی معشر و دوام بار یک سائیده تخیه کرده در نیم پا در روغن کبج  
 بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی  
 نوشته اند که عوض روغن کبج روغن السی گیرند روغن اذراقی برابر است  
 اندام ناسور و زخم فلفل گرد سه و نیم باشد نیله توتهم بقدر نخود کچکه پنج ع  
 روغن تلخ پنجه ام پنجه برگ نیب قدری نزر البنج یکدام کیلا دو دوام اول روغن  
 مذکور را در کره ای جوش دهند و برگ نیب گلیه کرده بسوزانند چون سیاه شود

این روغن را در زمان فلیل با صلاح می آرد کیلا ده درم روغن سر شفت شله با هم خوب کهرل نمایند  
 چون بار یک شود روغن را در پارچه بگذرانند باز کهرل نمایند باز پارچه بزنند تا سه بار چنین کنند  
 و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی نوشته اند که عوض روغن کبج  
 روغن السی گیرند روغن اذراقی برابر است اندام ناسور و زخم فلفل گرد سه و نیم باشد نیله توتهم بقدر  
 نخود کچکه پنج ع روغن تلخ پنجه ام پنجه برگ نیب قدری نزر البنج یکدام کیلا دو دوام اول روغن مذکور  
 را در کره ای جوش دهند و برگ نیب گلیه کرده بسوزانند چون سیاه شود

بر آورد و روغن صاف نموده همه ادویه جدا جدا گرفته بیخته وزن نمود و بر روغن  
 انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور از پارچه نیخته در ظرف  
 چینی یا شیشه نگه دارند و بوقت استعمال بنیبه منغوش از روغن تر کرده بر زخم یا  
 ماسور نهند چون خشک شود باز بنیبه را تر کرده بر زخم یا ماسور نهند روغن جهت  
 التیام جراحات اصل السوسن منقشه بیکوفته در آب در روغن کهنه بجوشانند تا روغن  
 بماند صاف نموده با سوه جوه سرخ نمایند و دیگر نافع جمیع زخم هسته که بد و آب هم  
 فائده مینماید روغن شیرین نیم پطل برگ نورسته نیب برگ نورسته از دگر یک دو دام  
 برگها در روغن برود بسوزند که خاکستر کرده صاف کرده بقدر دو دام رال یک نام  
 قبیل بار یک ساعده انداخته مخلوط کرده بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مرده باشد  
 نیلا تھو تنها بقدر ماشه افزایند و دیگر که برای اندمان زخم نظیر دارد و دافع زخم تشنگ  
 است بلامر زخم کوچ مرواحه دام اجوائن خراسانی مرواحه سنگ مرواحه سکه ماشه  
 تو تیا سبزه و ماشه روغن کهنه نیم پاد اول روغن باید آتش گذارند تا بگردد روغن  
 آه از کند بلامر اندازند چون سوخته شود مخم کوچ خراشند و بعد سوختن این اجوائن  
 و بعد سوختن این تو تیا سوره بعد مرواحه سنگ سوده من بعد از آتش فرود آرند  
 و خوب بطن نمایند که مثل موده گردد و اگر جامی نازک باشد روغن سنگ در چکانند و الا  
 معده در حینی که بنام سوز نیز فائده دارد روغن اذ از آقی نافع کوتاه و سفید  
 و غیره بر روغن کهنه پا و آثار اذانی هشت عدد با آتش نرم بسوزند در روغن که  
 سوخته سیاه شود بچکانند و بکار برند **فصل در مرهم انواع زخم مرهم بصل**

فصل در انواع زخم  
 این روغن را در ظرفی  
 شیشه ای بپزند تا  
 تمام سوخته شود  
 و روغن مذکور  
 از پارچه نیخته  
 در ظرف چینی  
 یا شیشه نگه  
 دارند و بوقت  
 استعمال بنیبه  
 منغوش از روغن  
 تر کرده بر زخم  
 یا ماسور نهند  
 چون خشک شود  
 باز بنیبه را  
 تر کرده بر زخم  
 یا ماسور نهند  
 روغن جهت  
 التیام جراحات  
 اصل السوسن  
 منقشه بیکوفته  
 در آب در روغن  
 کهنه بجوشانند  
 تا روغن بماند  
 صاف نموده با  
 سوه جوه سرخ  
 نمایند و دیگر  
 نافع جمیع زخم  
 هسته که بد و  
 آب هم فائده  
 مینماید روغن  
 شیرین نیم پطل  
 برگ نورسته  
 نیب برگ نورسته  
 از دگر یک دو  
 دام برگها در  
 روغن برود  
 بسوزند که  
 خاکستر کرده  
 صاف کرده بقدر  
 دو دام رال یک  
 نام قبیل بار  
 یک ساعده  
 انداخته مخلوط  
 کرده بر زخم  
 چکانند اگر  
 گوشت زائد  
 مرده باشد  
 نیلا تھو  
 تنها بقدر  
 ماشه افزایند  
 و دیگر که  
 برای اندمان  
 زخم نظیر  
 دارد و دافع  
 زخم تشنگ  
 است بلامر  
 زخم کوچ  
 مرواحه دام  
 اجوائن  
 خراسانی  
 مرواحه سنگ  
 مرواحه سکه  
 ماشه تو تیا  
 سبزه و ماشه  
 روغن کهنه  
 نیم پاد اول  
 روغن باید  
 آتش گذارند  
 تا بگردد  
 روغن آه از  
 کند بلامر  
 اندازند  
 چون سوخته  
 شود مخم کوچ  
 خراشند و  
 بعد سوختن  
 این اجوائن  
 و بعد سوختن  
 این تو تیا  
 سوره بعد  
 مرواحه سنگ  
 سوده من  
 بعد از آتش  
 فرود آرند  
 و خوب  
 بطن  
 نمایند  
 که مثل  
 موده  
 گردد  
 و اگر  
 جامی  
 نازک  
 باشد  
 روغن  
 سنگ  
 در  
 چکانند  
 و الا  
 معده  
 در  
 حینی  
 که  
 بنام  
 سوز  
 نیز  
 فائده  
 دارد  
 روغن  
 اذ  
 از  
 آقی  
 نافع  
 کوتاه  
 و  
 سفید  
 و  
 غیره  
 بر  
 روغن  
 کهنه  
 پا  
 و  
 آثار  
 اذانی  
 هشت  
 عدد  
 با  
 آتش  
 نرم  
 بسوزند  
 در  
 روغن  
 که  
 سوخته  
 سیاه  
 شود  
 بچکانند  
 و  
 بکار  
 برند  
**فصل  
 در  
 مرهم  
 انواع  
 زخم  
 مرهم  
 بصل**

صاحبون کات سفید هر واحد چهار درم برگ نيب بازده عدد روغن کيخ چار درم  
 اول پياز و صاحبون ريزه ريزه کرده در روغن بسوزند که سياه گردد پس برگ نيب  
 خوب سوخته حل نمايند بعد کات سائیده انداخته حل سازند بعد از ان پارچه سوخته  
 قدری انداخته صلايه نموده نگاهدارند هر مهم کوچکی از بعل بند که زرد و لتيام کند روغن  
 کيخ نيرطل در ظرف آهنی انداخته گرم نموده فرود آورده ششدرم منزه کوچ سائیده  
 در ان اندازند و در صحن برگ نيب قویص برگ پنبه زيب بسوزند پس موخ چار دام گرم نموده  
 در ان آميزند هر مهم که آب درست می شود و دوست ندارد و استعمال آب در صحن  
 استعمال این هر مهم ضرر ندارد و بجمیع انواع فروج مفيد است حتی که ناسور با صلاح  
 می آید و مصل سیاه برگ و درم خنض و درم مقل خنض در آب حل نمايند باز سپاس اخگرده  
 بسائید تا بکند ان شده نگاهدارند هر مهم بگر که آب درست شود نافع جراثیم و ناسور است  
 رال روغن زرد هر یک ربع رطل کات مر نيب یا نالی توتیای سبز هر یک شش مثقال رال  
 روغن بادام سی آب تا در ساعت دست مال نمايند و ادویه کوفته آميزند هر مهم امرتی جب  
 امرتی مردار سنگ هر واحد دام کات رال موم هر واحد هفت ماشه روغن زرد نیم پارو روغن  
 را خوب انج نموده بعد نه مردار سنگ سائیده اندازد و آتش نرم دهنه مردار سنگ  
 سائیده شود فرود آورده رال موم اندازد بعد نه امرتی دکات هر یک بار یک سائیده  
 نمیدارد و نگاهدارد و بر کجای جمیع انواع زخم بیوه فائده دارد **حب امرتی**  
 مردار سنگ هر مریا توتها کات سفید خرمخورد زرد کوفته بیخته در روغن زرد و آه خسته در  
 سرخی اندک مباد در داهه حب بندد هر مهم نافع انواع زخم مریخ اللاند مال است

روغن کيخ چار درم  
 از اجزای کات سفید هر واحد  
 چهار درم برگ نيب بازده  
 عدد روغن کيخ چار درم  
 اول پياز و صاحبون ريزه  
 ريزه کرده در روغن بسوزند  
 که سياه گردد پس برگ نيب  
 خوب سوخته حل نمايند بعد  
 کات سائیده انداخته حل  
 سازند بعد از ان پارچه  
 سوخته قدری انداخته صلايه  
 نموده نگاهدارند هر مهم  
 کوچکی از بعل بند که زرد  
 و لتيام کند روغن کيخ  
 نيرطل در ظرف آهنی  
 انداخته گرم نموده فرود  
 آورده ششدرم منزه کوچ  
 سائیده در ان اندازند و در  
 صحن برگ نيب قویص برگ  
 پنبه زيب بسوزند پس موخ  
 چار دام گرم نموده در ان  
 آميزند هر مهم که آب درست  
 می شود و دوست ندارد و  
 استعمال آب در صحن استعمال  
 این هر مهم ضرر ندارد و  
 بجمیع انواع فروج مفيد است  
 حتی که ناسور با صلاح می  
 آید و مصل سیاه برگ و درم  
 خنض و درم مقل خنض در آب  
 حل نمايند باز سپاس  
 اخگرده بسائید تا بکند ان  
 شده نگاهدارند هر مهم  
 بگر که آب درست شود نافع  
 جراثیم و ناسور است رال  
 روغن زرد هر یک ربع رطل  
 کات مر نيب یا نالی توتیای  
 سبز هر یک شش مثقال رال  
 روغن بادام سی آب تا در  
 ساعت دست مال نمايند و  
 ادویه کوفته آميزند هر  
 مهم امرتی جب امرتی مردار  
 سنگ هر واحد دام کات رال  
 موم هر واحد هفت ماشه  
 روغن زرد نیم پارو روغن  
 را خوب انج نموده بعد نه  
 مردار سنگ سائیده اندازد  
 و آتش نرم دهنه مردار سنگ  
 سائیده شود فرود آورده  
 رال موم اندازد بعد نه  
 امرتی دکات هر یک بار یک  
 سائیده نمیدارد و نگاهدارد  
 و بر کجای جمیع انواع زخم  
 بیوه فائده دارد **حب امرتی**  
 مردار سنگ هر مریا توتها  
 کات سفید خرمخورد زرد  
 کوفته بیخته در روغن زرد  
 و آه خسته در سرخی اندک  
 مباد در داهه حب بندد هر  
 مهم نافع انواع زخم مریخ  
 اللاند مال است

رال سه ونيم ماشه موم هفت ماشه سنگرف يك ماشه مردار سنگ مثله تخم کوچ مقشر  
 سه ونيم ماشه روغن سرشفت دو دام اول بروغن تخم کوچ سوخته لبه نكيب  
 سوخته و نيكه سياه شود صاف نموده او ديه حل نمايند مرهم نافع شقاق عقب يعنى  
 برامى بومى رال يك دام روغن زرد مثله موم پاؤ دام آبل روغن داغ نموده در آن  
 موم اندازد چون حل شود رال اندازد و نگهدارد و پانار اخوت بسته مرهم دزخ هم  
 كند در روزى چهار مرتبه بنموده باشند مرهم نافع جميع اقسام زخم كجخت سوخته سيار  
 سوخته صدف و تخم بلبله سوخته بوندى برگ آگ سوخته سفيد كاشغرى مردار سنگ كات  
 مسابى بروا حد نيدام روغن گرم كرده او ديه آينجه مرهم سازند مرهم نافع جميع  
 اقسام دنبل روغن در موسم گرما يك دام گيرند در موسم سرما دو دام نيلا توتيه يك  
 ماشه موم سفيد يك دام سنده ر پاؤ دام بدستور معمول مرهم سازند مرهم نافع تنبليه و  
 آتشك و ناسور زخم روغن سرشفت يك دام زنگار چهار ماشه سنگ گراحت دام موم مثله  
 مرهم نافع انواع زخم جرب القع است رال طين يعنى گل بر فرى بروا حد شش ماشه  
 تونباي سبزده سرخ در روغن شيرين كهړ نموده كه مثل مرهم شود استعمال نمايند مرهم  
 نافع جراحت و قروح آتشك موم رال كات بروا حد نوله موم رابا قدرى روغن گداخته  
 اول رال رسانيده آميزد و دوسه جوش دهد پس كات ميندازد و حل كند پس كافور  
 چهار ماشه سائيد اندازد و جوش داده فرود آورده نكهدارد و در قروح قديم  
 قدرى سبارى سوخته آينجه استعمال نمايند مرهم رال يك جزو موم نيم جزو روغن چهار  
 جزو بدستور مرهم سازند مرهم برامى سنگ گلى استخوان خشت پنجه بار يك آس كند و

در موسم گرما يك دام گيرند در موسم سرما دو دام نيلا توتيه يك  
 ماشه موم سفيد يك دام سنده ر پاؤ دام بدستور معمول مرهم سازند  
 مرهم نافع تنبليه و آتشك و ناسور زخم روغن سرشفت يك دام زنگار  
 چهار ماشه سنگ گراحت دام موم مثله مرهم نافع انواع زخم جرب القع  
 است رال طين يعنى گل بر فرى بروا حد شش ماشه تونباي سبزده سرخ  
 در روغن شيرين كهړ نموده كه مثل مرهم شود استعمال نمايند مرهم  
 نافع جراحت و قروح آتشك موم رال كات بروا حد نوله موم رابا قدرى  
 روغن گداخته اول رال رسانيده آميزد و دوسه جوش دهد پس كات ميندازد  
 و حل كند پس كافور چهار ماشه سائيد اندازد و جوش داده فرود آورده  
 نكهدارد و در قروح قديم قدرى سبارى سوخته آينجه استعمال نمايند  
 مرهم رال يك جزو موم نيم جزو روغن چهار جزو بدستور مرهم سازند  
 مرهم برامى سنگ گلى استخوان خشت پنجه بار يك آس كند و

قدری ازین در شیر اندازد و آن شیر را برنج پخته خورد تا سه هفته استخوان بسوزد شود  
 هر هم نافع اکثر جراحتات بلیکه زنگی کبلا هر یک مثقال تو نیای سبز نیم مثقال کوفته نیم هفته  
 در قدری روغن بسایند تا مثل مرهم شود بکار برند هر هم نافع زخم از اعمال فرنگ سوم  
 یکد ام پشگری بریان دو ماشه پسند در مثلک مردار سنگ چهار ماشه نیلا توتها و دوسرخ  
 روغن نندود و دام روغن موم داغ نموده از آتش برود آورده آویخته حل کرده  
 نگهدارند روغن نافع التیام زخم روغن خردل یعنی از نسی پاؤ اثار آب کونیل از نسی  
 پاؤ اثار بر دورا بگو شانند تا روغن بماند بعدة بقدر یکد ام چونه سنگ در آن آویخته  
 حل نمایند که یکذات شود نگهدارند در زخم طلا نمایند و آنگ بر چهار قسم میشود یکی از سنگ  
 دوم از گهونگه سوم از سیب چهارم از کبک مرهم بجهت پر نمودن زخم عجیب غریب است  
 اول پنبه کهنه بسوزانند در ظرفی و خاکستر او پارچه بیز نموده بقدر شش بسلولی گیرند  
 و نصف آن موم و برابر موم بیخ خراسانی و بوزن بیخ بسلولی روغن گاؤ و دوسرخ  
 نیلا توتها و طریق ساختن نیست که روغن موم در ظرفی گرم نمایند بعد از آن خاکستر  
 پنبه بعدة بیخ و نیلا توتها را بالای زغال بریان نمایند که سوخته گردد و سائیده اندازند  
 هر هم برای اندمال زخم کات سفید مردار سنگ جواحت هر یک دام رال ششده  
 پارچه کبیل پشمی سونته خاکستر کرده در ربع درجه کسر روغن زرد دشت دام آدویه باز  
 نموده در روغن مرهم سازند هر هم نافع بگنند یعنی پهلو که مابین خصیه و مقعد باشد  
 خاکستر کیمخت کات پارچه سنگ جواحت موم هر دو احد دام روغن گاؤ که صد مرتبه  
 شسته باشد موم در روغن زرد که اختیه سرد نموده آدویه آمیزند هر هم زخم پهلو

در قدری روغن بسایند تا مثل مرهم شود بکار برند هر هم نافع زخم از اعمال فرنگ سوم  
 یکد ام پشگری بریان دو ماشه پسند در مثلک مردار سنگ چهار ماشه نیلا توتها و دوسرخ  
 روغن نندود و دام روغن موم داغ نموده از آتش برود آورده آویخته حل کرده  
 نگهدارند روغن نافع التیام زخم روغن خردل یعنی از نسی پاؤ اثار آب کونیل از نسی  
 پاؤ اثار بر دورا بگو شانند تا روغن بماند بعدة بقدر یکد ام چونه سنگ در آن آویخته  
 حل نمایند که یکذات شود نگهدارند در زخم طلا نمایند و آنگ بر چهار قسم میشود یکی از سنگ  
 دوم از گهونگه سوم از سیب چهارم از کبک مرهم بجهت پر نمودن زخم عجیب غریب است  
 اول پنبه کهنه بسوزانند در ظرفی و خاکستر او پارچه بیز نموده بقدر شش بسلولی گیرند  
 و نصف آن موم و برابر موم بیخ خراسانی و بوزن بیخ بسلولی روغن گاؤ و دوسرخ  
 نیلا توتها و طریق ساختن نیست که روغن موم در ظرفی گرم نمایند بعد از آن خاکستر  
 پنبه بعدة بیخ و نیلا توتها را بالای زغال بریان نمایند که سوخته گردد و سائیده اندازند  
 هر هم برای اندمال زخم کات سفید مردار سنگ جواحت هر یک دام رال ششده  
 پارچه کبیل پشمی سونته خاکستر کرده در ربع درجه کسر روغن زرد دشت دام آدویه باز  
 نموده در روغن مرهم سازند هر هم نافع بگنند یعنی پهلو که مابین خصیه و مقعد باشد  
 خاکستر کیمخت کات پارچه سنگ جواحت موم هر دو احد دام روغن گاؤ که صد مرتبه  
 شسته باشد موم در روغن زرد که اختیه سرد نموده آدویه آمیزند هر هم زخم پهلو

نیلا توتها یکجا شده مردار سنگ دو ماشه کات سفید چهار ماشه رال هشت ماشه کیلا  
 شانزده ماشه موم کافوری بازده ماشه روغن گاو سی و دو ماشه اول روغن گسته  
 دست مال کند و دو اما انداخته باز دست مال نمایند هر جم سفید برای خشک نمودن زخم  
 کافور سه و نیم ماشه موم سفید یک دام روغن کبجد یک دام سفیده دو دام اول روغن رابر  
 آتش گذارند و گرم کنند و موم اندازند و باز صاف نموده بر آتش نرم کنند و فربه  
 آورده سرد نموده بکار برند علاج دانه تاکه در برسات میشود فستورال  
 عدس سوخته و آمله برابر آن سوخته خاک کیلا قدری در داندازند و اندک قه طویل  
 نیلا توتها بریان نموده بار روغن آمیخته ساسیه بردانه مالند و اوام برای سرد ج  
 خت آتش پشگری نیلا توتها مردار سنگ سهاگه مرداحد ماشه کیلا با بچی تخم پنوار  
 سهاگه گبر و مرداحد نیم ماشه مرچ سیاه سوخته سه ماشه کچله سوخته پنج عدد او و  
 باریک کوفته نیجه بر روغن زرد نیم پاد کهرل نموده با استعمال آرند و او برای اکوتیه  
 کوژی سوخته نیلا توتها سوخته زرد چوب سوخته مسادی در رس لیمون ساسیه  
 طلا نمایند و اوام که اکوتیه را نافع است سپاری سوخته زرد چوب سوخته با بچی سوخته باریک  
 دام رال خاکات سهاگه بریان پشگری بریان مریک نیم دام دال مسور سوخته کوکنا  
 سوخته باریک سه دام فلفل گرد و بعد ام جمله باریک کوفته نیجه در روغن سرشفت آمیزند  
 پس بپزند بزرگ دناک و گرم کرده از طرف پشت بر اکوتیه بندند و بعد هشت پاس کشند  
 و باز بزرگها بندند و بعد سه روز این روغن و دو اما استعمال کنند نافع و موجب است  
 و اوام نافع اکوتیه با بچی سوخته کوفته نیجه بر اکوتیه که بر روغن سرشفت چرب باشد در

کات سفید چهار ماشه رال هشت ماشه کیلا  
 شانزده ماشه موم کافوری بازده ماشه روغن گاو سی و دو ماشه اول روغن گسته  
 دست مال کند و دو اما انداخته باز دست مال نمایند هر جم سفید برای خشک نمودن زخم  
 کافور سه و نیم ماشه موم سفید یک دام روغن کبجد یک دام سفیده دو دام اول روغن رابر  
 آتش گذارند و گرم کنند و موم اندازند و باز صاف نموده بر آتش نرم کنند و فربه  
 آورده سرد نموده بکار برند علاج دانه تاکه در برسات میشود فستورال  
 عدس سوخته و آمله برابر آن سوخته خاک کیلا قدری در داندازند و اندک قه طویل  
 نیلا توتها بریان نموده بار روغن آمیخته ساسیه بردانه مالند و اوام برای سرد ج  
 خت آتش پشگری نیلا توتها مردار سنگ سهاگه مرداحد ماشه کیلا با بچی تخم پنوار  
 سهاگه گبر و مرداحد نیم ماشه مرچ سیاه سوخته سه ماشه کچله سوخته پنج عدد او و  
 باریک کوفته نیجه بر روغن زرد نیم پاد کهرل نموده با استعمال آرند و او برای اکوتیه  
 کوژی سوخته نیلا توتها سوخته زرد چوب سوخته مسادی در رس لیمون ساسیه  
 طلا نمایند و اوام که اکوتیه را نافع است سپاری سوخته زرد چوب سوخته با بچی سوخته باریک  
 دام رال خاکات سهاگه بریان پشگری بریان مریک نیم دام دال مسور سوخته کوکنا  
 سوخته باریک سه دام فلفل گرد و بعد ام جمله باریک کوفته نیجه در روغن سرشفت آمیزند  
 پس بپزند بزرگ دناک و گرم کرده از طرف پشت بر اکوتیه بندند و بعد هشت پاس کشند  
 و باز بزرگها بندند و بعد سه روز این روغن و دو اما استعمال کنند نافع و موجب است  
 و اوام نافع اکوتیه با بچی سوخته کوفته نیجه بر اکوتیه که بر روغن سرشفت چرب باشد در

کات سفید چهار ماشه رال هشت ماشه کیلا  
 شانزده ماشه موم کافوری بازده ماشه روغن گاو سی و دو ماشه اول روغن گسته  
 دست مال کند و دو اما انداخته باز دست مال نمایند هر جم سفید برای خشک نمودن زخم  
 کافور سه و نیم ماشه موم سفید یک دام روغن کبجد یک دام سفیده دو دام اول روغن رابر  
 آتش گذارند و گرم کنند و موم اندازند و باز صاف نموده بر آتش نرم کنند و فربه  
 آورده سرد نموده بکار برند علاج دانه تاکه در برسات میشود فستورال  
 عدس سوخته و آمله برابر آن سوخته خاک کیلا قدری در داندازند و اندک قه طویل  
 نیلا توتها بریان نموده بار روغن آمیخته ساسیه بردانه مالند و اوام برای سرد ج  
 خت آتش پشگری نیلا توتها مردار سنگ سهاگه مرداحد ماشه کیلا با بچی تخم پنوار  
 سهاگه گبر و مرداحد نیم ماشه مرچ سیاه سوخته سه ماشه کچله سوخته پنج عدد او و  
 باریک کوفته نیجه بر روغن زرد نیم پاد کهرل نموده با استعمال آرند و او برای اکوتیه  
 کوژی سوخته نیلا توتها سوخته زرد چوب سوخته مسادی در رس لیمون ساسیه  
 طلا نمایند و اوام که اکوتیه را نافع است سپاری سوخته زرد چوب سوخته با بچی سوخته باریک  
 دام رال خاکات سهاگه بریان پشگری بریان مریک نیم دام دال مسور سوخته کوکنا  
 سوخته باریک سه دام فلفل گرد و بعد ام جمله باریک کوفته نیجه در روغن سرشفت آمیزند  
 پس بپزند بزرگ دناک و گرم کرده از طرف پشت بر اکوتیه بندند و بعد هشت پاس کشند  
 و باز بزرگها بندند و بعد سه روز این روغن و دو اما استعمال کنند نافع و موجب است  
 و اوام نافع اکوتیه با بچی سوخته کوفته نیجه بر اکوتیه که بر روغن سرشفت چرب باشد در



گفتند زائل کرد و دوا نافع اکوته گاه دوب و چودنجی مساوی سائیده بر اکوته طلا  
 سازند و دوا نافع اکوته برگ کهنل بر دغن زرد چوب کرده از طرف پشت بر اکوته بنند  
 دیگر برگ سپهره در دغن کجند چوب کوزه گرم نموده بر موضع اکوته بنند و بعد چهار بار  
 تجدیده نمایند و دیگر گرد سهاگه بر بیان مساوی بر دغن یا سمن حل کرده چهار پنج بار  
 طلا نموده باشند و دیگر انگشت چوب کریل بر دغن شست آینهجه بمالند و دیگر بهلاوه  
 در دغن کجند بسوزند و خوب حل نمایند و قدر می نیلا تهنوتها بر بیان کرده کاسته  
 بار یک نموده در دوا آمیزند و طلا سازند و دیگر برای اکوته نیلا تهنوتها فلفل گرد  
 چونه جزی سهاگه بر دوا دام برگ خاد و دام روغن تلخ چهار دام آدویه باز  
 سائیده در دغن جوش داده آینهجه فرو د آورده حل سازند و چند روز طلا نمایند  
 و دیگر سندی و فلفل گرد سپاری نیلا تهنوتها کات سفید خر مهره سوخته کجند بر ابرو  
 از دوا د چند دغن آینهجه بکار برند و دیگر صابون و چونه بهم سائیده طلا نمایند  
 دیگر برای اکوته سندی در بار یک سائیده در لیون پر کنند و شب بارند و صبح بمالند  
 بعد از آن درشتی اکوته با چکد شتی خراشیده بمالند و دیگر برای اکوته کچله گفتیم  
 دام بسترگی سپیند نام بر دغن گادو حل کرده طلا سازند و دیگر نافع زخم اکوته که در پا  
 میباشد کهنل السی و گل تالاب بر دوا مساوی باب سائیده لیب کرده باشند هر گاه  
 نزدیک بخشکی رسد کیلا در دغن حل کرده مالیده باشند و دیگر کنجاره یعنی کهنل  
 ریگ در یا برابر گرفته باب باشند و قطعه ضخیم ساخته بنند از صبح تا شام هر روز چنین  
 کنند در سه چهار روز آرام شود و او میرض ناسوزنیچ پوئش در آب سائیده بر

این کتب را در کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران نگهداری میکنند  
 و در دسترس عموم  
 می باشد  
 در صورت تمایل  
 می توانید  
 از طریق  
 دفتر  
 اسناد  
 و کتابخانه  
 مجلس  
 تهران  
 درخواست  
 کنید  
 و یا  
 از  
 طریق  
 اینترنت  
 نیز  
 اقدام  
 نمایید  
 و یا  
 از  
 طریق  
 مراجعه  
 به  
 مراکز  
 اسناد  
 و کتابخانه  
 محلی  
 نیز  
 اقدام  
 نمایید  
 و یا  
 از  
 طریق  
 مراجعه  
 به  
 مراکز  
 اسناد  
 و کتابخانه  
 محلی  
 نیز  
 اقدام  
 نمایید

ناسور گذارند یا فستیک بدان آلوده در ناسور نهند در چند روز به سازد و دوا بر آن  
 ناسور کشیل کهنه سوخته تو نای سبز کوفته بنیجه نگهدارند و در سازند و دوا نام  
 ناسور نیز آریه یعنی کلنگ بر بسوزانند و خاکستر آن بر ناسور نهند و دوا نام  
 ناسور زمرن پوست مار بسوزند و خاکستر سازند و با قندی شیرین بنهند بدان بیالیند و بر  
 ناسور گذارند و بعد ده روز بردارند و دوا نام نافع ناسور خاکستر سم ماده گاو و خاکستر  
 ترم چرم گش یعنی توله برود و خاکستر مسادی و یکصد و چهل در روغن سرشفت بسوزند  
 و صاف کرده خاکستر تا آبنیجه حل کرده نگهدارند و چند قطره چکانند و دوا بر نامی ناسور  
 بگیری خسته املی در آب تر کرده مقرر ساخته بآب ساییده بر فستیک آغشته بر ناسور گذارند  
 در دینکند لیکن زودیه میسازد و بعضی غر مژه زرد سوخته ساییده نیز آمیزند و دوا  
 نافع ناسور و بگند از شیر گولر سپاه تر کرده بر زخم چسباند تا مدت برین عمل  
 نمایند و دیگر نافع ناسور سمند سو که را سوخته خاکستر آن در ناسور پر کنند و دیگر  
 برای ناسور که در دور کند بنیبه در شیر آگ تر نموده در سایه خشک نمایند بعد فستیک  
 در روغن سرشفت از روخته دو سپاه گرفته بر ناسور طلا نمایند و دیگر کوشیل سید اینخ  
 که نرم و خام باشد بآب حل نموده مثل خا طلا سازند و دیگر زبل کنجشک بار یک ساییده  
 بر ناسور طلا سازند و دیگر نافع ناسور خاکستر پاچکدشتی بار یک ساییده کوفته بنیجه  
 در ظرف طهر کرده بر آن بسته باشند و دیگر پرده عنکبوت سفید که بردوار نامی باشد  
 از پارچه صاف کرده تر نموده بر ناسور نهند بر گردد و دیگر برای ناسور بگور زرد چوب  
 کوفته در روغن بوشانند تا سوخته شود صلا یه نموده طلا نمایند و دیگر نافع ناسور کوشیل

روغن  
 که بر آن نهند  
 در ناسور نهند  
 در چند روز  
 به سازد و دوا  
 بر آن  
 ناسور کشیل  
 کهنه سوخته  
 تو نای سبز  
 کوفته بنیجه  
 نگهدارند و در  
 سازند و دوا  
 نام  
 ناسور نیز آریه  
 یعنی کلنگ بر  
 بسوزانند و خاکستر  
 آن بر ناسور  
 نهند و دوا  
 نام  
 ناسور زمرن  
 پوست مار  
 بسوزند و خاکستر  
 سازند و با قندی  
 شیرین بنهند  
 بدان بیالیند و  
 بر  
 ناسور گذارند و  
 بعد ده روز  
 بردارند و دوا  
 نام نافع ناسور  
 خاکستر سم ماده  
 گاو و خاکستر  
 ترم چرم گش  
 یعنی توله برود  
 و خاکستر مسادی  
 و یکصد و چهل  
 در روغن سرشفت  
 بسوزند و صاف  
 کرده خاکستر تا  
 آبنیجه حل کرده  
 نگهدارند و چند  
 قطره چکانند  
 و دوا بر نامی  
 ناسور بگیری  
 خسته املی در  
 آب تر کرده مقرر  
 ساخته بآب  
 ساییده بر  
 فستیک آغشته  
 بر ناسور گذارند  
 در دینکند لیکن  
 زودیه میسازد و  
 بعضی غر مژه  
 زرد سوخته  
 ساییده نیز  
 آمیزند و دوا  
 نافع ناسور و  
 بگند از شیر  
 گولر سپاه تر  
 کرده بر زخم  
 چسباند تا مدت  
 برین عمل  
 نمایند و دیگر  
 نافع ناسور  
 سمند سو که را  
 سوخته خاکستر  
 آن در ناسور  
 پر کنند و دیگر  
 برای ناسور که  
 در دور کند  
 بنیبه در شیر  
 آگ تر نموده  
 در سایه خشک  
 نمایند بعد  
 فستیک در  
 روغن سرشفت  
 از روخته دو  
 سپاه گرفته  
 بر ناسور طلا  
 نمایند و دیگر  
 کوشیل سید  
 اینخ که نرم  
 و خام باشد  
 بآب حل نموده  
 مثل خا طلا  
 سازند و دیگر  
 زبل کنجشک  
 بار یک ساییده  
 بر ناسور  
 طلا سازند و  
 دیگر نافع  
 ناسور خاکستر  
 پاچکدشتی  
 بار یک ساییده  
 کوفته بنیجه  
 در ظرف طهر  
 کرده بر آن  
 بسته باشند و  
 دیگر پرده  
 عنکبوت سفید  
 که بردوار  
 نامی باشد از  
 پارچه صاف  
 کرده تر  
 نموده بر  
 ناسور نهند  
 بر گردد و  
 دیگر برای  
 ناسور بگور  
 زرد چوب  
 کوفته در  
 روغن بوشانند  
 تا سوخته  
 شود صلا یه  
 نموده طلا  
 نمایند و  
 دیگر نافع  
 ناسور  
 کوشیل

کرمل یکباشه مردار سنگ یک شرح شیر بزیقطره آب بر سنگ صلابه کرده طلا  
 نمایند باز یکقطره شیر بربالای ادویه اندازند و او را برای ناسور پهل گشای خورد  
 کوفته پنجمه آب تر کرده چهار چه بر ناسور پهپای بندند و دیگر نافع ناسوره واکله ستم است  
 بسوزند و روغن السی بانبیه ششم سوخته برافشانند و اگر ناسور اندرون باشد با  
 جزوات شسته در ناسور نهند و دیگر برای ناسور در حقه که سلفه میکشد آب اود در کنند  
 روز سوم که بر آب مثل جاله شود بر ناسور چسباند و دیگر نافع زخم ناسور پنج بسکبیر  
 برگ خار برگ فراش برگ نیب برگ نرمه برگ جیت برگ سیر برگ ازند رال هر یک بوزن  
 دو دام روغن کهنجد آثار باید که پنج بسکبیر را ریزه ریزه کرده در روغن اندازند  
 چون سیاه شود برگها تکیه کرده اندازند و بسوزند و پارچه بنرموده رال اندازند  
 و حل کرده بجار برند و دیگر برای ناسور و موم سفید پنج خراسانی هر یک دام روغن شیرین  
 پاد سیر اول روغن گرم کرده پنج را در آن بسوزانند و صاف کرده موم داخل نمایند و  
 مرهم سازند و دیگر برای ناسور برگ چرچبه را سائیده لته در آب آن تر کرده آماده  
 فنیله نموده در سوراخ ناسور گذارند و اندک عرق برگ مذکور بر ناسور چکانند سر لب  
 است و دیگر مغز گردگان موم روغن کهنجد مساوی گرفته مرهم سازند و دیگر برای ناسور  
 گویاکن بینیا در بول ماده گاوه حل کرده فنیله ساخته در ناسور نهند جا بسات خون  
 و وار پارچه سوخته بلغار سوخته دارای سوخته سهباگ بریان زرد و چوب بار یک  
 سائیده خاکستر بار یک با چکد شتی هر یک ازین از جایی که خون روان باشد بسند  
 خون را بند سازد و دیگر سرگین تازه اسپ بندند از پوست بیضه پوست اندرون دور

در زمانه که ناسور  
 در ناسور نهند و دیگر  
 در حقه که سلفه میکشد  
 آب اود در کنند  
 روز سوم که بر آب  
 مثل جاله شود بر ناسور  
 چسباند و دیگر نافع  
 زخم ناسور پنج بسکبیر  
 برگ خار برگ فراش  
 برگ نیب برگ نرمه  
 برگ جیت برگ سیر  
 برگ ازند رال هر یک  
 بوزن دو دام روغن  
 کهنجد آثار باید که  
 پنج بسکبیر را ریزه  
 ریزه کرده در روغن  
 اندازند

در ناسور نهند و دیگر  
 در حقه که سلفه میکشد  
 آب اود در کنند  
 روز سوم که بر آب  
 مثل جاله شود بر ناسور  
 چسباند و دیگر نافع  
 زخم ناسور پنج بسکبیر  
 برگ خار برگ فراش  
 برگ نیب برگ نرمه  
 برگ جیت برگ سیر  
 برگ ازند رال هر یک  
 بوزن دو دام روغن  
 کهنجد آثار باید که  
 پنج بسکبیر را ریزه  
 ریزه کرده در روغن  
 اندازند

کرده خشک نموده باریک سائیده در درنمانند و وایر سنگ مرمر بسوزانند و خاکستر  
 آن بر جراحت افشانند و دیگر ششش از هر حیوان که باشد خشک کرده بسوزند و خاکستر  
 آن بر زخم بندند و دیگر بتلاطمه نما باریک سائیده بر جراحت بر سازند و دیگر ماژوخته  
 افشانند و دیگر تر جان باریک سائیده در درنمانند و دیگر محلب تازه طلا سازند  
 و دیگر کدر سمون در در سازند و دیگر قطن یعنی بنیه سوخته در در سازند حرق الی  
 یعنی سوختن از آتش علاج پوست درخت تر مندی بروغن گا و آمیخته بمالند  
 و وایر کوبل درخت بڑ باد و غ گاؤ سائیده بمالند و دیگر آب برگ اژده بمالند و دیگر  
 محلب طلا کردن نافع است و دیگر گل دامه سوخته بروغن سر شرف آمیخته طلا سازند  
 و دیگر روغن کنجد سفیدی بجه طلا کردن نافع است و دیگر براد یعنی سیاهی دو آ  
 مانند و دیگر برگ انار سائیده طلا نمایند و دیگر صند سوده بسفیدی بجه سفید سوختگی است  
 و دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد طبله بلیه آبیاب سائیده طلا سازند که بزرگ  
 اصلی باز می آرد و دیگر گاه چهره بخرید گفته و بوسیده باشد بهتر است سائیده بروغن  
 سر شرف آمیخته بمالند و دیگر آرد گندم یا جو در آب حل کرده بمالند و دیگر هر گاه بعد  
 سوختن داغ بماند برگ جاسن آب سائیده طلا بکردده باشند و دیگر برگ نورسته  
 که را باد و غ مکرر بمانند نافع سوختگی از آتش است و دیگر حلیت آب حل کرده طلا  
 کردن بانها صیت فائده دارد و دیگر برگ جتر بیری بروغن کنجد سائیده بمالند  
 و دیگر برای سوختگی باروت و غیره اگر تمام پوست افتاده باشد همان نحوه تسکین  
 سید پدرا ل باریک بسائید و در روغن کنجد گرم بنید از نند تا بگدازد پس بهم مالند

**فوائد الصفا**  
 وایر کوبل درخت بڑ باد و غ گاؤ سائیده بمالند و دیگر آب برگ اژده بمالند و دیگر  
 محلب طلا کردن نافع است و دیگر گل دامه سوخته بروغن سر شرف آمیخته طلا سازند  
 و دیگر روغن کنجد سفیدی بجه طلا کردن نافع است و دیگر براد یعنی سیاهی دو آ  
 مانند و دیگر برگ انار سائیده طلا نمایند و دیگر صند سوده بسفیدی بجه سفید سوختگی است  
 و دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد طبله بلیه آبیاب سائیده طلا سازند که بزرگ  
 اصلی باز می آرد و دیگر گاه چهره بخرید گفته و بوسیده باشد بهتر است سائیده بروغن  
 سر شرف آمیخته بمالند و دیگر آرد گندم یا جو در آب حل کرده بمالند و دیگر هر گاه بعد  
 سوختن داغ بماند برگ جاسن آب سائیده طلا بکردده باشند و دیگر برگ نورسته  
 که را باد و غ مکرر بمانند نافع سوختگی از آتش است و دیگر حلیت آب حل کرده طلا  
 کردن بانها صیت فائده دارد و دیگر برگ جتر بیری بروغن کنجد سائیده بمالند  
 و دیگر برای سوختگی باروت و غیره اگر تمام پوست افتاده باشد همان نحوه تسکین  
 سید پدرا ل باریک بسائید و در روغن کنجد گرم بنید از نند تا بگدازد پس بهم مالند



و سقطه و موج برگ سنبه کهنه مساوی طلا سازند و در آفتاب بشینند و وارنافع عیان  
 یعنی مانند گی بهر روغنی که باشد ناخنها چرب نمایند نیکم کرده و دیگر نافع ضربه و سقطه  
 عضو خشک شده اجمال اصلی گرداند متغز تخم ارند کهنه سیاه جدا جدا کوفته بر روغن  
 کهنه انداخته ضما نمایند و وارنافع ضربه و سقطه و موج کهنه بگیرند و کوفته در  
 آب گرم اندازند تا که خوب بگدازد و بر پارچه سفید طلا کرده بر عضو مافت پیچند و وار  
 نافع اعیار روغن نیکم برکت پامالند و از پا چکد مستی کما د سازند و پانار بلند دارند  
 و وارنافع ضربه صابون اول باب بسایند و گرم نموده بمالند و عضورا که باد گرفته  
 باشد آنرا نیز نافع است و اگر صابون وزر و چوب ضما سازند نیز مفید است و وار  
 نافع ضربه دگره درم که از ضربه و سقطه افتد و مثل عنده بسته باشد متغز نار جیل کهنه  
 که بمرتب تلخی ز مسیده باشد میارند و بکوبند و چهارم حصه زر و چوب بار یک ساخته  
 آینه و قدر می سوم پو ملی بسته باشش گرم کرده تا دوسه گهر می تکیه نمایند پس  
 بالای آمانس ضربه نهاده بنزند در روز آرام شود و وارنافع ضربه و سقطه  
 بیارند هلدی دمیده چوب دمیده گندم هر یک نیم پاد سبجی لاون یکدم روغن کهنه پایه  
 سیر اول روغن کهنه گرم سازند و آد دمیده در آن بریان سازند پس دیگر آد و چوب  
 جدا بار یک ساخته اول سبجی بعد دمیده چوب و عقب آن هلدی آینه آب قدر می اندازند  
 و بپزند که آب در خورد و روغن کهنه بگذارد گرم گرم کما د سازند و این را لپری گویند  
 و وارنافع ضربه و سقطه و موج بجدیل است خواه نازه بود خواه کهنه آشته در دم  
 زنجبیل و کچله ریزه ریزه کرده در آوند گلی بقدر یک آثار اب انداخته در سر پوش

وارنافع عیان  
 یعنی مانند گی  
 عضو خشک شده  
 کهنه انداخته  
 آب گرم اندازند  
 نافع اعیار روغن  
 و وارنافع ضربه  
 باشد آنرا نیز  
 نافع ضربه دگره  
 که بمرتب تلخی  
 آینه و قدر می  
 بالای آمانس  
 بیارند هلدی  
 سیر اول روغن  
 جدا بار یک  
 و بپزند که  
 و وارنافع  
 زنجبیل و کچله

بند نموده جو شد بند چون سوم حصه آب بماند اول بخور گیرند بعد از آن آب شسته  
 نقل دو اسانیده نیم گرم بندند در سه روز با لکل شفا شود و و امر برای مویج جلد آمد  
 میکند از آب گرم نطول نمایند در زردی تخم مرغ و قدری گیر و آیمخته نیم گرم ضما و نما  
 در آتش حضور اگر گرم کنند تا دو اسیل خشکی نماید سمن مغرط و آن مرض است که در  
 بدن با فراط باشد و حدوث این مرض بچند وجه در مزاج زنان اکثر است و در مذکر کمتر  
 علاج فصد است اگر استلابا و مویت مزاج است و زنه سهلات بلغم دهند و استعمال محفظات  
 و نهزلات نمایند سفوف منزل بدن لگ مغسول و در مزیره سیاه ناخوه بر یک  
 چهار درم شربت درم بسکنجبین ساد که توله دو توله باشد و وار سندهوس بماند  
 بسکنجبین دو توله و آب حلگده بنوشند و در غذا خوردن سرکه و عدس و نان جو هر  
 بدن است و در یرسایه مغیلان شستن با خاصیت منزل است و گدا انگشتری رصاص در  
 دست داشتن با خاصیت لاغری می آرد و چیزهای تلخ و ترش و توایل حاره خوردن  
 و کرسنه ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت و بز زمین خوانیدن بدن  
 را لاغر میکند و بر ننه شدن در سردی لاغری می آرد **مفرط** یعنی لاغری بدن  
 و چون کثرت **بزال** نیز مرض است لهذا نوشته می شود چند اودیه سهیل سنده و و امر  
 که بدن را فریب کند خاصه عورات را سنگند موصلین مساوی در شیر گاو چند پزید چون  
 شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آنیزند و هفت درم بشیر گاو  
 خورده باشند و دیگر خوردن نان طین غذایی سمن است و و امی سمن بخوردم  
 شیرین نشسته کثیرا شکر برابر بقدر کیتول بشیر خورده باشند چو ارش سمن

بند نموده

و در مزاج زنان اکثر است و در مذکر کمتر  
 و در یرسایه مغیلان شستن با خاصیت منزل است  
 و گدا انگشتری رصاص در دست داشتن با خاصیت لاغری می آرد  
 و کرسنه ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت  
 و بز زمین خوانیدن بدن را لاغر میکند  
 و چون کثرت بزال نیز مرض است لهذا نوشته می شود  
 چند اودیه سهیل سنده و و امر که بدن را فریب کند  
 خاصه عورات را سنگند موصلین مساوی در شیر گاو  
 چند پزید چون شیر جذب شود خشک نموده سفوف  
 سازند و شکر برابر آنیزند و هفت درم بشیر گاو  
 خورده باشند و دیگر خوردن نان طین غذایی سمن  
 است و و امی سمن بخوردم شیرین نشسته کثیرا  
 شکر برابر بقدر کیتول بشیر خورده باشند چو ارش  
 سمن

بند نموده

و در مزاج زنان اکثر است و در مذکر کمتر  
 و در یرسایه مغیلان شستن با خاصیت منزل است  
 و گدا انگشتری رصاص در دست داشتن با خاصیت لاغری می آرد  
 و کرسنه ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت  
 و بز زمین خوانیدن بدن را لاغر میکند  
 و چون کثرت بزال نیز مرض است لهذا نوشته می شود  
 چند اودیه سهیل سنده و و امر که بدن را فریب کند  
 خاصه عورات را سنگند موصلین مساوی در شیر گاو  
 چند پزید چون شیر جذب شود خشک نموده سفوف  
 سازند و شکر برابر آنیزند و هفت درم بشیر گاو  
 خورده باشند و دیگر خوردن نان طین غذایی سمن  
 است و و امی سمن بخوردم شیرین نشسته کثیرا  
 شکر برابر بقدر کیتول بشیر خورده باشند چو ارش  
 سمن

و در مزاج زنان اکثر است و در مذکر کمتر







نافع کف شوره علمی بر تال هر واحد در م سه حصه کرده یک حصه باب مالند و یک کپری در  
 آفتاب نشسته با گرم بشویند در سه روز دفع گردد و دیگر شیر لیمون کاغذی تراشیده دور  
 زرد چوب زره زیزه کرده بر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشته نگهدارند تا هفته پس بر آوده  
 پنج ننه کهنه سائیده طلا سازند و صبح با گرم بشویند و دیگر نافع کف مغز کزنجره سائیده  
 بشیراده گاوه طلا سازند چهره را بران در روشن نماید و دیگر نافع کف شهبدر که دمنک  
 شتر آینه نگهدارند و مالیده باشند و دیگر نافع کف آبچی تخم نوبس که سائیده بمالند  
 و دیگر نافع کف آنزروت دو جزو کثیرا یک جزو کوفته بخته بشره گادانه مخلوط نموده برود  
 مالند روزی چند بار زد و صحت شود و دیگر نافع کف زبل الحمام باب سائیده مکرر هر روز  
 طلا کنند و دیگر نافع کف عدس باب لیمون سائیده طلا میکرد باشند و دیگر پشگری  
 بریان حرام مغز یک ام چونه تنبلی نیدام مر سه باب لیمون خوب بسایند تا که مثل مرهم  
 شود بگهدارند و بر کف مالند در یکد هفته دور شود و در گاه شیر لیمون خشک شود و دیگر اندازند  
 و او را چسب زر و چوب کجند سیاه با شیر گاوه میش طلا کنند و دیگر گل چنبه و پوست  
 برگ او باب سائیده طلا نمایند و دیگر گل چنبه باب لیمون طلا سازند جاسین دفع شود  
 و دیگر نافع چسب پنج چولانی و شاخ آن سوخته خاک تر کرده باب بر چسب طلا نمایند  
 و ساعتی در آفتاب نشینند و با گرم بشویند و دیگر نافع چسب تخم پزار نیکو کوفته در آب جزا  
 دو سه روز نگاه دارند چون بماند غسل نمایند و دیگر نافع چسب سها که صندل باب  
 سائیده طلا کرده باشند و دیگر نافع تایل سر کین طادس لبر که طلا سازند و دیگر از  
 با جلد شتی خاریده چونه دسجی در آب حل کرده بمالند در دو سه روز بنفید و دیگر نافع

کف شوره علمی بر تال هر واحد در م سه حصه کرده یک حصه باب مالند و یک کپری در آفتاب نشسته با گرم بشویند در سه روز دفع گردد و دیگر شیر لیمون کاغذی تراشیده دور زرد چوب زره زیزه کرده بر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشته نگهدارند تا هفته پس بر آوده پنج ننه کهنه سائیده طلا سازند و صبح با گرم بشویند و دیگر نافع کف مغز کزنجره سائیده بشیراده گاوه طلا سازند چهره را بران در روشن نماید و دیگر نافع کف شهبدر که دمنک شتر آینه نگهدارند و مالیده باشند و دیگر نافع کف آبچی تخم نوبس که سائیده بمالند و دیگر نافع کف آنزروت دو جزو کثیرا یک جزو کوفته بخته بشره گادانه مخلوط نموده برود مالند روزی چند بار زد و صحت شود و دیگر نافع کف زبل الحمام باب سائیده مکرر هر روز طلا کنند و دیگر نافع کف عدس باب لیمون سائیده طلا میکرد باشند و دیگر پشگری بریان حرام مغز یک ام چونه تنبلی نیدام مر سه باب لیمون خوب بسایند تا که مثل مرهم شود بگهدارند و بر کف مالند در یکد هفته دور شود و در گاه شیر لیمون خشک شود و دیگر اندازند و او را چسب زر و چوب کجند سیاه با شیر گاوه میش طلا کنند و دیگر گل چنبه و پوست برگ او باب سائیده طلا نمایند و دیگر گل چنبه باب لیمون طلا سازند جاسین دفع شود و دیگر نافع چسب پنج چولانی و شاخ آن سوخته خاک تر کرده باب بر چسب طلا نمایند و ساعتی در آفتاب نشینند و با گرم بشویند و دیگر نافع چسب تخم پزار نیکو کوفته در آب جزا دو سه روز نگاه دارند چون بماند غسل نمایند و دیگر نافع چسب سها که صندل باب سائیده طلا کرده باشند و دیگر نافع تایل سر کین طادس لبر که طلا سازند و دیگر از با جلد شتی خاریده چونه دسجی در آب حل کرده بمالند در دو سه روز بنفید و دیگر نافع

کف شوره علمی بر تال هر واحد در م سه حصه کرده یک حصه باب مالند و یک کپری در آفتاب نشسته با گرم بشویند در سه روز دفع گردد و دیگر شیر لیمون کاغذی تراشیده دور زرد چوب زره زیزه کرده بر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشته نگهدارند تا هفته پس بر آوده پنج ننه کهنه سائیده طلا سازند و صبح با گرم بشویند و دیگر نافع کف مغز کزنجره سائیده بشیراده گاوه طلا سازند چهره را بران در روشن نماید و دیگر نافع کف شهبدر که دمنک شتر آینه نگهدارند و مالیده باشند و دیگر نافع کف آبچی تخم نوبس که سائیده بمالند و دیگر نافع کف آنزروت دو جزو کثیرا یک جزو کوفته بخته بشره گادانه مخلوط نموده برود مالند روزی چند بار زد و صحت شود و دیگر نافع کف زبل الحمام باب سائیده مکرر هر روز طلا کنند و دیگر نافع کف عدس باب لیمون سائیده طلا میکرد باشند و دیگر پشگری بریان حرام مغز یک ام چونه تنبلی نیدام مر سه باب لیمون خوب بسایند تا که مثل مرهم شود بگهدارند و بر کف مالند در یکد هفته دور شود و در گاه شیر لیمون خشک شود و دیگر اندازند و او را چسب زر و چوب کجند سیاه با شیر گاوه میش طلا کنند و دیگر گل چنبه و پوست برگ او باب سائیده طلا نمایند و دیگر گل چنبه باب لیمون طلا سازند جاسین دفع شود و دیگر نافع چسب پنج چولانی و شاخ آن سوخته خاک تر کرده باب بر چسب طلا نمایند و ساعتی در آفتاب نشینند و با گرم بشویند و دیگر نافع چسب تخم پزار نیکو کوفته در آب جزا دو سه روز نگاه دارند چون بماند غسل نمایند و دیگر نافع چسب سها که صندل باب سائیده طلا کرده باشند و دیگر نافع تایل سر کین طادس لبر که طلا سازند و دیگر از با جلد شتی خاریده چونه دسجی در آب حل کرده بمالند در دو سه روز بنفید و دیگر نافع





در این کتاب  
در باب اول  
در باب دوم  
در باب سوم  
در باب چهارم  
در باب پنجم  
در باب ششم  
در باب هفتم  
در باب هشتم  
در باب نهم  
در باب دهم  
در باب یازدهم  
در باب دوازدهم  
در باب سیزدهم  
در باب چهاردهم  
در باب پانزدهم  
در باب شانزدهم  
در باب هجدهم  
در باب نوزدهم  
در باب بیستم

نباشد در سرکه طلا نافع اورام و جوشش نغز خسته انبه باب سائید ه نیم گرم  
طلانمانید در خیر التجارب مرقوم است که در تحلیل کار جد وار میکند و دیگر که آماس  
تحلیل نماید پوست بیخ ازند و بیخ بسکپره و سونبه سائید ه نیم گرم طلانسازند و دو ابر  
دستوره سیاه بر آماس بستن نیم گرم تحلیل درم میکند طلا سرگین بر طلا کردن محلل اورام  
گفته است بشرط ازمان دو ارنافع درم زیر گوش و بغل زود بکشاید سعی درخت  
مشهور است بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورسته ازند هر دو سائید ه با قدری  
نمک آمیزند و نیم گرم بندند و دیگر نافع درم بغل سمی بلال دارد است کات هندی  
مردار سنگ تج صندل شرح کبابه تیمای سبز کوفته بیخته باب خمیر کرده برورم گذارند  
ضما و برای تسکین درد و وضع مواد مفید است آرد موگ آرد جو آرد لویا آرد عدس  
گیر و مسامی الوزن گرفته بسره که آب خمیر کرده مثل لیبی بخته ضما نمایند دو ابر که در  
و آماس رانافع است برگ سرس در دست بر روز گرم کرده متواز بندند و دیگر نافع درم  
و صلابت برگ بزرگ بر گرفته بروغن زرد چرب کرده نیم گرم بندند صلابت تحلیل گردد  
و دیگر عصاره ورق گولر بار دو محلل اورام صلب است و دیگر که تحلیل اورام  
کند برگ چون گرم کرده بندند و دیگر سرگین گاو بر آماس بندند ضما و تخم کشنیز با  
بول آدم گرم کرده ضما نماید طلا کاپیل کیدام خمبیل و خودام لنگهی شکر سائید  
بسرکه گرم کرده طلانمانید ضما و محلل اورام است بیخ خنظل بسره که سائید ه نیم گرم  
ضما نمایند و دیگر نافع درم اسپنول نیکوفته ضما نمایند و دیگر که آماس بخته کرده  
چوک بر آرد پوست پیپل سائید ه ضما نمایند و آ برگ عباسی گرم کرده است

در این کتاب  
در باب اول  
در باب دوم  
در باب سوم  
در باب چهارم  
در باب پنجم  
در باب ششم  
در باب هفتم  
در باب هشتم  
در باب نهم  
در باب دهم  
در باب یازدهم  
در باب دوازدهم  
در باب سیزدهم  
در باب چهاردهم  
در باب پانزدهم  
در باب شانزدهم  
در باب هجدهم  
در باب نوزدهم  
در باب بیستم

در این کتاب  
در باب اول  
در باب دوم  
در باب سوم  
در باب چهارم  
در باب پنجم  
در باب ششم  
در باب هفتم  
در باب هشتم  
در باب نهم  
در باب دهم  
در باب یازدهم  
در باب دوازدهم  
در باب سیزدهم  
در باب چهاردهم  
در باب پانزدهم  
در باب شانزدهم  
در باب هجدهم  
در باب نوزدهم  
در باب بیستم



و او را نافع آبله پاک از راه رفتن شود برنج نیمخته با جوات آینه خه ضما د نمایند در  
 ساعت آرام شود و دیگر نافع به گند برک از و سه سائیده با قدری نمک آینه خه بر  
 به گند بنزند و دیگر نافع درم به گند برک کرین از نذ گرم کرده بنزند درم تخم سیل  
 خواهد شد و دیگر نافع در در زبجی عاقره قرحا کاپیل اجو این خراسانی سونمه ز کچور  
 مسا و در روغن کچند و روغن بید انجیر آینه خه طلا نمایند و دیگر نافع در در زبجی از روغن  
 بید انجیر بار و روغن شبرین با لاش کرده برگ صوبه از روغن چرب کرده به گرم بنزند  
 و دیگر نافع آماس و دود بلا در آینه بلدی بر سنج ساسی دود باب سائیده بر درم  
 مانند طلا نمایند و دیگر حب البینه خوردن مفید آماس دود بلا در است و دیگر پوست  
 گور شسته باب سائیده ضما د نمایند آماس دود بلا در رفع شود و دیگر مردار سنگ سائیده  
 طلا نمایند و دیگر روغن کچند فی الحال مانند آماس دور شود و دیگر برانی آماس دود  
 بلا در چوب تیند و سائیده ضما د نمایند و دیگر نافع درم سله برگ لکر دنده بر روغن زرد  
 چرب کرده بر درم رسولی بنزند تا کهنهفته در ابتدا بشور و آن از دام صغیر اند  
 و او را نافع شور پوست درخت سرس باب سائیده طلا نمایند حب نافع شور و جوش  
 که بر بدن شود گیر در سوت بلبله رنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفته  
 نیمخته حب بنزند و آب برگ عنب الثعلب ضما د نمایند حب نافع انواع شور مردار  
 پوست بلبله زرد قنبیل آهک آب بنده کات سفید مرداد خرد و پلانه توها نیم حب  
 باب حب سازند و بوقت حاجت بز روغن زرد رسوده طلا سازند حب نافع شور کات  
 مردار سنگ پلانه توها بر بیان مغز بیکری مساوی سائیده حب بنزند و وقت حاجت

و او را نافع آبله پاک از راه رفتن شود برنج نیمخته با جوات آینه خه ضما د نمایند در  
 ساعت آرام شود و دیگر نافع به گند برک از و سه سائیده با قدری نمک آینه خه بر  
 به گند بنزند و دیگر نافع درم به گند برک کرین از نذ گرم کرده بنزند درم تخم سیل  
 خواهد شد و دیگر نافع در در زبجی عاقره قرحا کاپیل اجو این خراسانی سونمه ز کچور  
 مسا و در روغن کچند و روغن بید انجیر آینه خه طلا نمایند و دیگر نافع در در زبجی از روغن  
 بید انجیر بار و روغن شبرین با لاش کرده برگ صوبه از روغن چرب کرده به گرم بنزند  
 و دیگر نافع آماس و دود بلا در آینه بلدی بر سنج ساسی دود باب سائیده بر درم  
 مانند طلا نمایند و دیگر حب البینه خوردن مفید آماس دود بلا در است و دیگر پوست  
 گور شسته باب سائیده ضما د نمایند آماس دود بلا در رفع شود و دیگر مردار سنگ سائیده  
 طلا نمایند و دیگر روغن کچند فی الحال مانند آماس دور شود و دیگر برانی آماس دود  
 بلا در چوب تیند و سائیده ضما د نمایند و دیگر نافع درم سله برگ لکر دنده بر روغن زرد  
 چرب کرده بر درم رسولی بنزند تا کهنهفته در ابتدا بشور و آن از دام صغیر اند  
 و او را نافع شور پوست درخت سرس باب سائیده طلا نمایند حب نافع شور و جوش  
 که بر بدن شود گیر در سوت بلبله رنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفته  
 نیمخته حب بنزند و آب برگ عنب الثعلب ضما د نمایند حب نافع انواع شور مردار  
 پوست بلبله زرد قنبیل آهک آب بنده کات سفید مرداد خرد و پلانه توها نیم حب  
 باب حب سازند و بوقت حاجت بز روغن زرد رسوده طلا سازند حب نافع شور کات  
 مردار سنگ پلانه توها بر بیان مغز بیکری مساوی سائیده حب بنزند و وقت حاجت

باب سائیده طلا سازند و این حب نافع قروح است که در آن سوراخ بدستور غریبال  
میباشد و شهبوبه پوره اورنگ زیر است اضماع و نافع ثبور که با سوزش باشد گیر و مازو  
کات سفید بسره که ضما و نماید حسب نافع ثور کات سفید نیلا تو تا بریان سپاری  
سوخه مردار سنگ پوست بلبله زر در زاونده خطای مساوی باب حب سازند و وقت  
حاجت طلا سازند ضما و نافع ثوری که زیر گردن برهنه میباشد و بهندی گفته بالا  
گویند تخم سس تخم ترب تخم سهنجو جو سر شرف السی مساوی کوفته بنجته بدوغ گا و سائیده  
ضما و نماید طلا نافع قروح چپه و قوبا آمچور در آب تر کرده سائیده قدر می نگ  
سائیده آبنجته طلا میکرده باشند طلا نافع ثور که از مالیدن عنکبوت شود و سائیده  
باب سائیده طلا سازند و دیگر امچور سائیده باب طلا سازند و دیگر زیره سفید  
زنجبیل سائیده باب طلا نماید و دیگر دافع زیر عنکبوت و ثور آن خراطین سوده باشد  
و اگر بهم رسد کل آن یعنی پس افکنده آن ضما و نماید و دیگر نافع ثور عنکبوت چون  
در شیره لیمون کهنل کرده طلا سازند و لیمون اگر بهم رسد بار و عنغ تلخ و چودنجی  
سائیده مالیدن نیز نافع است و دیگر نافع زیر عنکبوت ضد لین و مردار سنگ  
سائیده طلا نماید و دیگر کهنل زر و چوب باب سائیده طلا نماید ثور که از زیر عنکبوت  
باشد دفع شود شقاق اطراف بدانکه سبب آن بیست است و در آب  
شفاق سفید است خا باب ملکه بماند و بعد سه چهار گهر می دور کرده روغن  
ازندی بماند و دیگر نافع شقاق عقب شتر درخت بر در آن پرسه ازند و دیگر گوند  
بول سائیده در آن پرسه ازند و دیگر مغز قلم گا و یا بر پرسه سازند و دیگر صابون لایق

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the name 'ابن سینا' (Ibn Sina) and other illegible text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the name 'ابن سینا' (Ibn Sina) and other illegible text.



باب سائیده در ترفید کے پر کنند وقت خواب و صبح بشویند باید دست خوش  
 که اندیزست در کف دست حادث شود آنرا چها سخن گویند و آنچه شور و قروح که  
 پر پشت پاشود آنرا کوته خوانند و آذویه کوته مذکور شد بخور نافع چها سخن پوست  
 سفیدان پوست درخت اتریه بوشانند و سرپوش بر مانند می حکم میکنند که چهار بیرون  
 زرد مانند می را از دیگران فرود آورده کف دست و کف پا را بخورد بنزد و بعد بخورد  
 مسکه یاروغن زرد بماند و دیگر گمانی خورد با بایج و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده  
 باب در آوند گلی سرپوش حکم کرده بوشانند و دست و پایی مریض را بر دهن گاو  
 چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و در گاه بسرد آید از آذست و پاشوشیند  
 و وارف نافع چها سخن نوشادر قدسی بروغن کبچد سائید بماند عسل ج نافع فساد اطرا  
 که از سردی سیاه شوند اول در آب گرم گذارند و بعد بر آردن بروغن میم گرم بمانند  
 کثرت قمل یعنی چون سبب آن از کثرت فضول است در بدن علاج تفهیدین  
 است بمسهل و در کتاب الخواص مرقوم است که در ما متاب نشسته شانه کردن با خاک  
 مایع قمل است و و آب تلخ گاو در سر اندازند و آ بگیرند سیاه و آنرا در سر  
 زرب یا برگ تنبول حل سازند در لیسان ازان هر کرده در سر نکند از بند در سردند  
 همه قمل میزند خضار سبوسه سر را گویند علاج ند بین است جو آبه ببول ماده گاو نازا  
 در سر اندازند و او آرد خود ساعتی در سر کرده باشد گرفته باشند آ میخچه بر سر مالند  
 و و آب لیون و شکر یکجا کرده بر سر مالند بعد دو پا سر بشویند و دیگر شمشیر  
 در لیسان قمل تلح است و وافع سبوسه و دیگر نطول بطبخ برگ و بیخ چند با

*Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'در کف دست' and 'کف پا'.*

*Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like 'در کف دست' and 'کف پا'.*

قدری تک جهت هزاره دفع عمل مفید است امراض طفر یعنی ناخن دو آ  
 نافع شکستگی ناخن بزرگ اندر سائیده بندند و اگر ناخن دست و پا شکسته شود علاج  
 آنست که باره پسته محکم بندند و چند روز بروی بول کرده باشد و علاج تسوق اطفال  
 اینست که سرکه گوجه در روغن کهنه و حصه با هم بکشند و در آن قدری سریش  
 اندازند و بگذازند چون مثل مرهم شود طلا نموده باشند حصه و جدری که در  
 بند می چیک خوانند باید دانست که هر گاه موسم بر آید چیک شروع شود و آن اکثر  
 در هندوستان ماه چیت است باید که طفل شیر خواره و مادر آن را مصلمات خون  
 مثل عرق شاتره و عرق سرهوک و خوب کلان و شربت عناب و گنجبین دانه و شیر  
 تخم کابو و لعاب اسپول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون بزود قبل از بروز  
 طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرنیز از چرب و گوشت و شیرینی  
 در موسم آن لازم است هر گاه چیک بر آید باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد دهند و بستان  
 پس که بطفل چیک می بر آید استعمال گرمی ناسیکنند و در غذا نخورد و قند سیاه میخورند  
 معاز الله منها در حالت تب و بروز چیک فقط بر کچوری یا دال موگک اکتفا نمایند و  
 دال حدس نیز نافع است و چند قند ام چیک زبون است در آن ربای کمی شود و آن  
 سیاه است و نفسی و بهترین آن سفید است که قلیل العدد باشد و مذکور می نمایم  
 در اینجا چند اویه سهیل و سفید قبل از بروز دهند امید است که نه بر آید و اگر بر آید کم  
 بر آید باذن الله تعالی و شراب شقائق نوشانیدن بطفل بروز جدی است و صفت  
 شراب شقائق در صرع گذشته و آبرای دفع چیک که کم بر آید هر گاه شب این

در دانه های باستانی از سرکه گوجه در روغن کهنه و حصه با هم بکشند و در آن قدری سریش اندازند و بگذازند چون مثل مرهم شود طلا نموده باشند حصه و جدری که در بند می چیک خوانند باید دانست که هر گاه موسم بر آید چیک شروع شود و آن اکثر در هندوستان ماه چیت است باید که طفل شیر خواره و مادر آن را مصلمات خون مثل عرق شاتره و عرق سرهوک و خوب کلان و شربت عناب و گنجبین دانه و شیر تخم کابو و لعاب اسپول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون بزود قبل از بروز طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرنیز از چرب و گوشت و شیرینی در موسم آن لازم است هر گاه چیک بر آید باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد دهند و بستان پس که بطفل چیک می بر آید استعمال گرمی ناسیکنند و در غذا نخورد و قند سیاه میخورند معاز الله منها در حالت تب و بروز چیک فقط بر کچوری یا دال موگک اکتفا نمایند و دال حدس نیز نافع است و چند قند ام چیک زبون است در آن ربای کمی شود و آن سیاه است و نفسی و بهترین آن سفید است که قلیل العدد باشد و مذکور می نمایم در اینجا چند اویه سهیل و سفید قبل از بروز دهند امید است که نه بر آید و اگر بر آید کم بر آید باذن الله تعالی و شراب شقائق نوشانیدن بطفل بروز جدی است و صفت شراب شقائق در صرع گذشته و آبرای دفع چیک که کم بر آید هر گاه شب این

در دانه های باستانی از سرکه گوجه در روغن کهنه و حصه با هم بکشند و در آن قدری سریش اندازند و بگذازند چون مثل مرهم شود طلا نموده باشند حصه و جدری که در بند می چیک خوانند باید دانست که هر گاه موسم بر آید چیک شروع شود و آن اکثر در هندوستان ماه چیت است باید که طفل شیر خواره و مادر آن را مصلمات خون مثل عرق شاتره و عرق سرهوک و خوب کلان و شربت عناب و گنجبین دانه و شیر تخم کابو و لعاب اسپول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون بزود قبل از بروز طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرنیز از چرب و گوشت و شیرینی در موسم آن لازم است هر گاه چیک بر آید باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد دهند و بستان پس که بطفل چیک می بر آید استعمال گرمی ناسیکنند و در غذا نخورد و قند سیاه میخورند معاز الله منها در حالت تب و بروز چیک فقط بر کچوری یا دال موگک اکتفا نمایند و دال حدس نیز نافع است و چند قند ام چیک زبون است در آن ربای کمی شود و آن سیاه است و نفسی و بهترین آن سفید است که قلیل العدد باشد و مذکور می نمایم در اینجا چند اویه سهیل و سفید قبل از بروز دهند امید است که نه بر آید و اگر بر آید کم بر آید باذن الله تعالی و شراب شقائق نوشانیدن بطفل بروز جدی است و صفت شراب شقائق در صرع گذشته و آبرای دفع چیک که کم بر آید هر گاه شب این

معلوم شود بدید که طفل اگر شیر خواره بود و در ایام این بقدر چهار فلوس که پوره نام  
 بجهت خداوند و اگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس و اگر طفل سه ساله باشد بقدر  
 سه فلوس علی بن ابی طالب بطفل خرافه افضل الهی بخیر گذرد و کم براید ز بانی فرنگی  
 بقلم آمد و و امر که در موسم بزوز آن بطفل خدا نیده باشندند براید و اگر براید بسا  
 کم براید ره و دراج که بنود از ان نسبیج سازند قدری سائیده بطفل نوشاند و دیگر  
 در موسم بزوز قبل از بزوز شیر ماده اسپ نوشاند و او وقت آغاز چچک ظاهر  
 شدن تکه دانه یا چهار دانه از تخم سینبل فرزند بسیار کم براید و دیگر گویند نمیدرد  
 اسارون بآب ترشی ترنج پیش از بزوز خوانیدن بسیار کم برمی آید و اسارون را  
 سگند بالا و مگر نیز گویند و وامی بندی نافع چچک طفل اصل اسوس عشرت نمکونه  
 اندازد آن مساک حسب حاج در آب جوش داده در عرق شامه دهند طلا نافع در آنها  
 چچک پوست درخت سرس پوست درخت پیل و پوست درخت کسوه و پوست  
 درخت گولر کوفته بخیته بروغن گاومیخته بردانند طلا نمایند مرگه چچک با سوز  
 باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چچک آن به بلدی بیج سرکنده خرخره سوخته  
 مسادی کوفته بخیته بشیر میش آمیخته شب بر طلا سازند و صبح بقوع بسوس بشوند  
 خرخره که رنگ را سرخ گرداند و جلا بد عدس مشر مشر تخم خرخره برود مسادی  
 سائیده او بینه سازند و او ام سعد کوفی در آب جوش داده صبح از ان رو شسته  
 باشند طول شعر یعنی درازی مو و او که سوی سر را از کند برگ نیب برگ بر  
 برود سائیده وقت غسل در سر اندازند و بعد چنار گهری بشوند و او برای

کودک را در ایام این بقدر چهار فلوس که پوره نام بجهت خداوند و اگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس و اگر طفل سه ساله باشد بقدر سه فلوس علی بن ابی طالب بطفل خرافه افضل الهی بخیر گذرد و کم براید ز بانی فرنگی بقلم آمد و و امر که در موسم بزوز آن بطفل خدا نیده باشندند براید و اگر براید بسا کم براید ره و دراج که بنود از ان نسبیج سازند قدری سائیده بطفل نوشاند و دیگر در موسم بزوز قبل از بزوز شیر ماده اسپ نوشاند و او وقت آغاز چچک ظاهر شدن تکه دانه یا چهار دانه از تخم سینبل فرزند بسیار کم براید و دیگر گویند نمیدرد اسارون بآب ترشی ترنج پیش از بزوز خوانیدن بسیار کم برمی آید و اسارون را سگند بالا و مگر نیز گویند و وامی بندی نافع چچک طفل اصل اسوس عشرت نمکونه اندازد آن مساک حسب حاج در آب جوش داده در عرق شامه دهند طلا نافع در آنها چچک پوست درخت سرس پوست درخت پیل و پوست درخت کسوه و پوست درخت گولر کوفته بخیته بروغن گاومیخته بردانند طلا نمایند مرگه چچک با سوز باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چچک آن به بلدی بیج سرکنده خرخره سوخته مسادی کوفته بخیته بشیر میش آمیخته شب بر طلا سازند و صبح بقوع بسوس بشوند خرخره که رنگ را سرخ گرداند و جلا بد عدس مشر مشر تخم خرخره برود مسادی سائیده او بینه سازند و او ام سعد کوفی در آب جوش داده صبح از ان رو شسته باشند طول شعر یعنی درازی مو و او که سوی سر را از کند برگ نیب برگ بر برود سائیده وقت غسل در سر اندازند و بعد چنار گهری بشوند و او برای

کودک را در ایام این بقدر چهار فلوس که پوره نام بجهت خداوند و اگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس و اگر طفل سه ساله باشد بقدر سه فلوس علی بن ابی طالب بطفل خرافه افضل الهی بخیر گذرد و کم براید ز بانی فرنگی بقلم آمد و و امر که در موسم بزوز آن بطفل خدا نیده باشندند براید و اگر براید بسا کم براید ره و دراج که بنود از ان نسبیج سازند قدری سائیده بطفل نوشاند و دیگر در موسم بزوز قبل از بزوز شیر ماده اسپ نوشاند و او وقت آغاز چچک ظاهر شدن تکه دانه یا چهار دانه از تخم سینبل فرزند بسیار کم براید و دیگر گویند نمیدرد اسارون بآب ترشی ترنج پیش از بزوز خوانیدن بسیار کم برمی آید و اسارون را سگند بالا و مگر نیز گویند و وامی بندی نافع چچک طفل اصل اسوس عشرت نمکونه اندازد آن مساک حسب حاج در آب جوش داده در عرق شامه دهند طلا نافع در آنها چچک پوست درخت سرس پوست درخت پیل و پوست درخت کسوه و پوست درخت گولر کوفته بخیته بروغن گاومیخته بردانند طلا نمایند مرگه چچک با سوز باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چچک آن به بلدی بیج سرکنده خرخره سوخته مسادی کوفته بخیته بشیر میش آمیخته شب بر طلا سازند و صبح بقوع بسوس بشوند خرخره که رنگ را سرخ گرداند و جلا بد عدس مشر مشر تخم خرخره برود مسادی سائیده او بینه سازند و او ام سعد کوفی در آب جوش داده صبح از ان رو شسته باشند طول شعر یعنی درازی مو و او که سوی سر را از کند برگ نیب برگ بر برود سائیده وقت غسل در سر اندازند و بعد چنار گهری بشوند و او برای

در ازی موسفز تخم شرفیغ برک کنار سادی ساید به قدر دو دام بزنج مو مالند

و بعد جدا گهری بشویند باب نیگرم دو آ برای در ازی موسیاه دانه لغی کلوجی  
باب ساید ه سررا بشویند و بان تا یکفته مالند و دیگر آله در این ساید ه بزنج مو مالند  
مالند در از گرد و دیگر بزنج کر بل را ساید ه بزنج مو مالند در از گرد و سوسه نیز  
دفع شود و غمی که موراسیاه گرداند روغن کهنجد یک آنار ورق گل صد برگ برین  
در دیک انداخته بخوشاند و بعد ه در زمین زمین نمایند و بعد یکماه بر آورد ه با مالند  
روغنی که سیاهی مویگه دارد و سفید شدن ندید بگیرند بزنج کوناره و شمشیر نرم کویده  
و مثل آن روغن کهنجد و بوزن آن آب بخوشاند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد  
ضاد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز موسیاه شوند و هرگز سفید نرودید و غم  
و باب که موراسیاه دارد صد عدد کس را در روغن کهنجد انداخته چهل روز در آفتاب  
دارند و صاف نموده بر مو مالند سیاه دارد روغن بخت در ازی موسیاه بی آن  
برگ سر و یکوز آله و جزو باب بخوشاند هر گاه تهر اشود روغن کهنجد انداخته باز بخوشاند  
تا آب سوخته شود و روغن بماند سه شعل حل کرده نگه دارند و بزنج مو مالند روغن  
برای در ازی مو آب برگ سنگره در روغن کهنجد یکجا بخوشاند که آب بسوزد و روغن  
کجو بماند آن روغن نگه دارند و بر سر مالند ه باشند بر مو هر روز و آ از ورق کهنجد سیاه  
سررا شستن وقت غسل مو در از نماید و نرم شود و دیگر برای در ازی مو تخم کنبه پوسیده  
درخت کنبه سادی هر دو را سوخته خاک نمایند و در روغن یکسین اندازند که مثل  
مرسم شود و بزنج مو مالند در از و نرم شود و دیگر پسیادشان سوخته سر را بدان

در ازی موسفز تخم شرفیغ برک کنار سادی ساید به قدر دو دام بزنج مو مالند  
و بعد جدا گهری بشویند باب نیگرم دو آ برای در ازی موسیاه دانه لغی کلوجی  
باب ساید ه سررا بشویند و بان تا یکفته مالند و دیگر آله در این ساید ه بزنج مو مالند  
مالند در از گرد و دیگر بزنج کر بل را ساید ه بزنج مو مالند در از گرد و سوسه نیز  
دفع شود و غمی که موراسیاه گرداند روغن کهنجد یک آنار ورق گل صد برگ برین  
در دیک انداخته بخوشاند و بعد ه در زمین زمین نمایند و بعد یکماه بر آورد ه با مالند  
روغنی که سیاهی مویگه دارد و سفید شدن ندید بگیرند بزنج کوناره و شمشیر نرم کویده  
و مثل آن روغن کهنجد و بوزن آن آب بخوشاند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد  
ضاد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز موسیاه شوند و هرگز سفید نرودید و غم  
و باب که موراسیاه دارد صد عدد کس را در روغن کهنجد انداخته چهل روز در آفتاب  
دارند و صاف نموده بر مو مالند سیاه دارد روغن بخت در ازی موسیاه بی آن  
برگ سر و یکوز آله و جزو باب بخوشاند هر گاه تهر اشود روغن کهنجد انداخته باز بخوشاند  
تا آب سوخته شود و روغن بماند سه شعل حل کرده نگه دارند و بزنج مو مالند روغن  
برای در ازی مو آب برگ سنگره در روغن کهنجد یکجا بخوشاند که آب بسوزد و روغن  
کجو بماند آن روغن نگه دارند و بر سر مالند ه باشند بر مو هر روز و آ از ورق کهنجد سیاه  
سررا شستن وقت غسل مو در از نماید و نرم شود و دیگر برای در ازی مو تخم کنبه پوسیده  
درخت کنبه سادی هر دو را سوخته خاک نمایند و در روغن یکسین اندازند که مثل  
مرسم شود و بزنج مو مالند در از و نرم شود و دیگر پسیادشان سوخته سر را بدان

در ازی موسفز تخم شرفیغ برک کنار سادی ساید به قدر دو دام بزنج مو مالند

و بعد جدا گهری بشویند باب نیگرم دو آ برای در ازی موسیاه دانه لغی کلوجی



بعد کندن موطلا سازند و دیگر بیضه مورچه بعد کندن موطلا سازند و دیگر شحم مار  
 بعد کندن موطلا سازند و دیگر خون خفاش و تلخ خردس و خون خرگوش و زهره  
 خار پشت و پیه دراج هر واحد مانع انبات است بعد کندن طلا سازند و دیگر نوشادر  
 محلول مدزیره گاؤ بعد کندن موطلا سازند و دیگر شیره انجیر و خاکستر ضفح خشک  
 خون ضفح همین خاصیت دارد بعد کندن موطلا سازند و دیگر مغز سرگوسفند با یک بعد  
 کندن موطلا سازند و دیگر آب پیاز با نمک سبزه و سرکه آمیزند و موکنده در آنجا مالند  
 بر نیاید و امر الثعلب آنست که سورنجه شود بلکه از برآدن موقوف گردد و علاج  
 زبل موش بسرکه طلا نموده باشند و او اسپستان در آب جوش داده که آب غلیظ شود  
 سائیده بردار الثعلب مالند و آب پسیا و شان تازه بردار الثعلب مالیدن مفید  
 است و دیگر طلا در روغن جوز کنه نافع است و دیگر قسط بسرکه و غسل بردار الثعلب مالند  
 و دیگر عقرب را در روغن شیرین بسوزانند و طلا نموده باشند و دیگر زیدالبحر محرق بسرکه  
 نافع دار الثعلب است و دیگر ضاد از برگ چغندر سفید است و دیگر ضفح را بسوزند و بسرکه  
 خمیر کرده بر موضع گذارند و دیگر شمشیر سوخته بسرکه مخموج کرده بردار الثعلب مالند و با  
 و آنرا با دوسوم گویند و او نافع ازیت باد و سوم آنبه خام در خاکستر نهان سازند  
 تا گداز شده و برآرد و نه شده بشکر شیرین کرده بنوشند رافع ازیت هوامی دایمی  
 است که در سفر بان میرسد حمیاست باید دانست که انواع عالیته تب بر سر  
 قسم است یکی حمی یوم که پیدایمی شود از زیادتی غضب و غم و هم و فرح و سهو و تعب و  
 استفراغ کثیر و درد و تخته و از صرع و زکام و زلزله و زحیر و غیره و این تب اگر میان

و این تب که در سفر بان میرسد حمیاست باید دانست که انواع عالیته تب بر سر  
 قسم است یکی حمی یوم که پیدایمی شود از زیادتی غضب و غم و هم و فرح و سهو و تعب و  
 استفراغ کثیر و درد و تخته و از صرع و زکام و زلزله و زحیر و غیره و این تب اگر میان  
 انواع عالیته تب بر سر قسم است یکی حمی یوم که پیدایمی شود از زیادتی غضب و غم و هم و فرح و سهو و تعب و  
 استفراغ کثیر و درد و تخته و از صرع و زکام و زلزله و زحیر و غیره و این تب اگر میان

و این تب که در سفر بان میرسد حمیاست باید دانست که انواع عالیته تب بر سر  
 قسم است یکی حمی یوم که پیدایمی شود از زیادتی غضب و غم و هم و فرح و سهو و تعب و  
 استفراغ کثیر و درد و تخته و از صرع و زکام و زلزله و زحیر و غیره و این تب اگر میان

تا مشهور علاج متعاقب سبب است چنانچه فرج در غمی و تسلی در غمینی و شتاب  
 فرج و مشاهد در حسی تغذیه در جوی و قس علی نداد تبرید قلیل و تقریب قلب  
 درین کافی است دوم آنکه حادث شود از خلط پس اگر ماده متعفن شود و داخل عروق  
 لازم می شود تب و اگر باشد خارج عروق لازم نمی شود تب و خون که مکان آن خلط  
 عروق است پس تب آن اگر از جوشش خون بود و سوزن حس نماید و اگر از تعفن خون بود  
 منطقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شوند پوشیده نیست و علاج این بعد  
 تصفیح خون است به تبرید ثواب اسپنول شیره تخم کامود کاسنی و شربت غناب و غیره  
 شراب غناب غناب نیرطل در آب نجیسانند و جوش داده صاف نموده با یک بطل کنند  
 بقوام آرند تب صفراو اگر ماده آن خارج عروق متعفن گردد و دیگر در میان بزرگ  
 می آید و غلبه صفرا از تلخی زبان و غلبه تشنگی در زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده  
 آن در داخل عروق متعفن شود تب لازم می باشد و دیگر در میان غلبه میکند و اگر  
 ماده صفراوی قریب بقلب یا کبد متعفن شود و داخل عروق بود تب سوزان و گرمی  
 اتم بود محرقة نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد از تسخیر قروح نافع تب صفراو  
 اگر فرسود بود اماست نمایند تب صفراوی بالکل زایل گردد و تمهیدی دو قوله است در  
 آب ترکند و صبح صاف این گرفته بکنوله اسپنول فرد برده بالای قون تمهیدی بقدری  
 شیرین گردد و بنوشند همچنین زردی نافع تب صفراوی نسجه سید اسمعیل صاف خیره  
 پوست بیج کاسنی تخم کامودی تخم خارین سادی بسکه سه بزرگ کدو و جز بقوام  
 آرند و شیره مغز تخم ترز یا مغز تخم که وی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند

در غم و غمینی و شتاب فرج و مشاهد در حسی تغذیه در جوی و قس علی نداد تبرید قلیل و تقریب قلب درین کافی است دوم آنکه حادث شود از خلط پس اگر ماده متعفن شود و داخل عروق لازم می شود تب و اگر باشد خارج عروق لازم نمی شود تب و خون که مکان آن خلط عروق است پس تب آن اگر از جوشش خون بود و سوزن حس نماید و اگر از تعفن خون بود منطقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شوند پوشیده نیست و علاج این بعد تصفیح خون است به تبرید ثواب اسپنول شیره تخم کامود کاسنی و شربت غناب و غیره شراب غناب غناب نیرطل در آب نجیسانند و جوش داده صاف نموده با یک بطل کنند بقوام آرند تب صفراو اگر ماده آن خارج عروق متعفن گردد و دیگر در میان بزرگ می آید و غلبه صفرا از تلخی زبان و غلبه تشنگی در زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده آن در داخل عروق متعفن شود تب لازم می باشد و دیگر در میان غلبه میکند و اگر ماده صفراوی قریب بقلب یا کبد متعفن شود و داخل عروق بود تب سوزان و گرمی اتم بود محرقة نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد از تسخیر قروح نافع تب صفراو اگر فرسود بود اماست نمایند تب صفراوی بالکل زایل گردد و تمهیدی دو قوله است در آب ترکند و صبح صاف این گرفته بکنوله اسپنول فرد برده بالای قون تمهیدی بقدری شیرین گردد و بنوشند همچنین زردی نافع تب صفراوی نسجه سید اسمعیل صاف خیره پوست بیج کاسنی تخم کامودی تخم خارین سادی بسکه سه بزرگ کدو و جز بقوام آرند و شیره مغز تخم ترز یا مغز تخم که وی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند

در غم و غمینی و شتاب فرج و مشاهد در حسی تغذیه در جوی و قس علی نداد تبرید قلیل و تقریب قلب درین کافی است دوم آنکه حادث شود از خلط پس اگر ماده متعفن شود و داخل عروق لازم می شود تب و اگر باشد خارج عروق لازم نمی شود تب و خون که مکان آن خلط عروق است پس تب آن اگر از جوشش خون بود و سوزن حس نماید و اگر از تعفن خون بود منطقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شوند پوشیده نیست و علاج این بعد تصفیح خون است به تبرید ثواب اسپنول شیره تخم کامود کاسنی و شربت غناب و غیره شراب غناب غناب نیرطل در آب نجیسانند و جوش داده صاف نموده با یک بطل کنند بقوام آرند تب صفراو اگر ماده آن خارج عروق متعفن گردد و دیگر در میان بزرگ می آید و غلبه صفرا از تلخی زبان و غلبه تشنگی در زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده آن در داخل عروق متعفن شود تب لازم می باشد و دیگر در میان غلبه میکند و اگر ماده صفراوی قریب بقلب یا کبد متعفن شود و داخل عروق بود تب سوزان و گرمی اتم بود محرقة نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد از تسخیر قروح نافع تب صفراو اگر فرسود بود اماست نمایند تب صفراوی بالکل زایل گردد و تمهیدی دو قوله است در آب ترکند و صبح صاف این گرفته بکنوله اسپنول فرد برده بالای قون تمهیدی بقدری شیرین گردد و بنوشند همچنین زردی نافع تب صفراوی نسجه سید اسمعیل صاف خیره پوست بیج کاسنی تخم کامودی تخم خارین سادی بسکه سه بزرگ کدو و جز بقوام آرند و شیره مغز تخم ترز یا مغز تخم که وی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند

شربت بزوری باره است شراب هندوانه نافع می صغراوی بگیرند آب بندوانه  
کلان در برابر شکر سفید بقوام آورده و نگاه دارند شربت بحسب مزاج قرص طباشیر نافع  
تپ صغراوی بعد سهیل داده می شود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم  
کاسنی هر مندوانه تخم خیار بن هر یک سه جزو گل نیلوفر و جزو کوفته نیمه قرص سازند  
شربت دو درم دو اسراف نافع تپ صغراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب  
شیره بر آورده و آب مغز ترندی دو توله افزوده اسپنول سلم بکیتوله خورده بنوشند  
و دیگر نافع تپ صغراوی شیره برگ شاتره تخم کاسنی هر واحد دو درم آب سایه  
سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بنوشند شربت لیون نافع تپ صغراوی  
سملج اخلاط محرقه نافع حده خون تیرطل شکر بقوام آورده بقدر ششده ام آب لیون  
صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده سرد کرده نگهدارند مطبوخ  
نافع تپ صغراوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گوی کشیز صندل سرخ مغز  
کنولگه پوست اندرون نیب هر یک پنجاه کوفته نیمه در سه پاو آب بوشانند تا نیم پاو  
بماند بیالانید و بنوشانند اگر چه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع و توله شربت  
نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد شربت نیلوفر نافع تپ حار و صداد حار گل  
نیلوفر تازه تیرطل و از خشک دو اوقیه در چهار رطل آب بوشانند و صاف نموده با یک  
قند بقوام آرند شربت مقدم تا بست و یکدرم مابا القرح نافع تپ صغراوی دو  
دوق است که دومی تازه دراز شیرین را اول بیار چه ملقوف کرده بالای آن گل یا خمر  
آرد ملقوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل بر خستی داشته بگذارند تا نیمه

شربت بزوری باره است شراب هندوانه نافع می صغراوی بگیرند آب بندوانه کلان در برابر شکر سفید بقوام آورده و نگاه دارند شربت بحسب مزاج قرص طباشیر نافع تپ صغراوی بعد سهیل داده می شود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم کاسنی هر مندوانه تخم خیار بن هر یک سه جزو گل نیلوفر و جزو کوفته نیمه قرص سازند شربت دو درم دو اسراف نافع تپ صغراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب شیره بر آورده و آب مغز ترندی دو توله افزوده اسپنول سلم بکیتوله خورده بنوشند و دیگر نافع تپ صغراوی شیره برگ شاتره تخم کاسنی هر واحد دو درم آب سایه سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بنوشند شربت لیون نافع تپ صغراوی سملج اخلاط محرقه نافع حده خون تیرطل شکر بقوام آورده بقدر ششده ام آب لیون صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده سرد کرده نگهدارند مطبوخ نافع تپ صغراوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گوی کشیز صندل سرخ مغز کنولگه پوست اندرون نیب هر یک پنجاه کوفته نیمه در سه پاو آب بوشانند تا نیم پاو بماند بیالانید و بنوشانند اگر چه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع و توله شربت نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد شربت نیلوفر نافع تپ حار و صداد حار گل نیلوفر تازه تیرطل و از خشک دو اوقیه در چهار رطل آب بوشانند و صاف نموده با یک قند بقوام آرند شربت مقدم تا بست و یکدرم مابا القرح نافع تپ صغراوی دو دوق است که دومی تازه دراز شیرین را اول بیار چه ملقوف کرده بالای آن گل یا خمر آرد ملقوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل بر خستی داشته بگذارند تا نیمه

شربت بزوری باره است شراب هندوانه نافع می صغراوی بگیرند آب بندوانه کلان در برابر شکر سفید بقوام آورده و نگاه دارند شربت بحسب مزاج قرص طباشیر نافع تپ صغراوی بعد سهیل داده می شود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم کاسنی هر مندوانه تخم خیار بن هر یک سه جزو گل نیلوفر و جزو کوفته نیمه قرص سازند شربت دو درم دو اسراف نافع تپ صغراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب شیره بر آورده و آب مغز ترندی دو توله افزوده اسپنول سلم بکیتوله خورده بنوشند و دیگر نافع تپ صغراوی شیره برگ شاتره تخم کاسنی هر واحد دو درم آب سایه سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بنوشند شربت لیون نافع تپ صغراوی سملج اخلاط محرقه نافع حده خون تیرطل شکر بقوام آورده بقدر ششده ام آب لیون صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده سرد کرده نگهدارند مطبوخ نافع تپ صغراوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گوی کشیز صندل سرخ مغز کنولگه پوست اندرون نیب هر یک پنجاه کوفته نیمه در سه پاو آب بوشانند تا نیم پاو بماند بیالانید و بنوشانند اگر چه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع و توله شربت نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد شربت نیلوفر نافع تپ حار و صداد حار گل نیلوفر تازه تیرطل و از خشک دو اوقیه در چهار رطل آب بوشانند و صاف نموده با یک قند بقوام آرند شربت مقدم تا بست و یکدرم مابا القرح نافع تپ صغراوی دو دوق است که دومی تازه دراز شیرین را اول بیار چه ملقوف کرده بالای آن گل یا خمر آرد ملقوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل بر خستی داشته بگذارند تا نیمه





طول با هم آمیخته سائیده بقره سیاه سرگشته سه حب سازند و پیش از آمدن تب سه گری  
 گنجبیل باغ نمایند و چون تب شروع شود کمی بگردند اغلب که به حب سوم حاجت نیفتد  
 عمل نافع تب لرزه برگ بلبل بردست راست بیرون ساعد نزدیک بندار بجزع نهاده  
 یک خرف خورد بران نهاده محکم بندد در آنجا آبله پیدا خواهد شد و روز نوبت سر ما  
 نخواهد آمد و تب رفع خواهد شد و وار که تب لرزه دور کند پیشگرمی بریان نبات هر دو  
 بسازند و بسایند و بحسب حال در بعضی از نیم باشد تا دو ماشه دهند و اگر سرفه بود نباید در  
 دو از نافع تب برگ تلمی شش ماشه فلفل گرد چهار عدد و فلفل دراز یک عدد سائیده با یک توله  
 مصری داخل کرده بنوشند و آن نافع تب لرزه آنیون یک ماشه فلفل گرد دو ماشه نکشت  
 چوب یک شش ماشه بر سه با هم سائیده بدانند و مقدار ماشه با کم زیاده بحسب مزاج بند  
 چهار گرمی پیش از نوبت تب فرود بر نهانند که قوی می آرد و باید که قدری از غذا  
 خورده باشند و بعد از دو پاس یا زیاده ازین غذا دهند یک خوراک کافی نوشته اند  
 و دو از نافع تب لرزه تخم دهنور در سبوجه کرده دهن بند ساخته گل حکمت نموده در تنور  
 کدازند که تخم نا از اندرون سوخته شوند خاکستر آن بقدر ماشه با نان کلان و جارخ  
 بلفل نوشتند و وام بندی که در یک یوز تب بلغمی و صفراوی دور سازد و زرنیج شب یمان  
 بر یک سجدام در آب بیکوار بسته چوب نیب که در و فلوس نصب کرده باشد شازده پهنر  
 که حل نمایند و اقراض ساخته خشک نموده در ظرف گلی کته و بالای فرص خاکستر چوب  
 پیل با خاکستر چوب بید آنجبر نهاده باشد پس طرف را گل حکمت نموده دو ازده پاس  
 آتش پا چکد شستی دهند شربت بقدر برنج با سرفه غذا شیر برنج بخورد نافع تب لرزه

اینها در تب لرزه بسیار نافع است  
 در تب لرزه که در وقت خواب برود  
 در تب لرزه که در وقت بیداری برود  
 در تب لرزه که در وقت ظهر برود  
 در تب لرزه که در وقت شب برود  
 در تب لرزه که در وقت صبح برود  
 در تب لرزه که در وقت غروب برود  
 در تب لرزه که در وقت اوج تابان برود  
 در تب لرزه که در وقت خفایه برود  
 در تب لرزه که در وقت باده برود  
 در تب لرزه که در وقت عرق برود  
 در تب لرزه که در وقت باد سرد برود  
 در تب لرزه که در وقت باد گرم برود  
 در تب لرزه که در وقت باد کباب برود  
 در تب لرزه که در وقت باد کوه برود  
 در تب لرزه که در وقت باد دریا برود  
 در تب لرزه که در وقت باد بیابان برود  
 در تب لرزه که در وقت باد شهر برود  
 در تب لرزه که در وقت باد روستا برود  
 در تب لرزه که در وقت باد کوهستان برود  
 در تب لرزه که در وقت باد صحرا برود  
 در تب لرزه که در وقت باد بیابانستان برود  
 در تب لرزه که در وقت باد بیابانستان برود

در کتب مرقوم است که نخورده حیض برای دفع لوزه مجرب است فاسل بر آنکه وقت  
 نوبت تب غذا بر لعین نهند در گاه گرمی تب رو بفرود شدن گیرد غذا خورد و در تب گرم بهترین غذا  
 است یا کپوری ملائم با مال خشک و ساگ خرفه و مالک کده و ترئی است و تب بلغمی که خارج عروق ماده آن  
 متعفن شود نوبت میکند هر روز از آن آبیه گویند و اگر باه آن متعفن بود و حل عروق شود موافق با منند و نیز  
 باوصف لزوم میکند هر روز و علامت بلغم از عدم تشنگی و غلبه جوابی با فاض قاروره و مزه ترن بلغمی نیست  
 علاج بعد از نفع تغذیه بلغم است خمیر خس که از خسفان سازند نافع تب صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و  
 جگر است بگیرند عرق خس نیم آمار و در آن بقدر چار دهم خس شب ز کرده مبیح جو شانه  
 بر گاه نصف بماند با پا و آمار سکر بقوام آورده یکما فیه عطر خس اضافه کرده خمیر سازند  
 و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیارتی شربت کیتوله که در می شیرین سائید و انداخته  
 شده و در حرارت حمی و ق در روز بوزن چهار سمرخ کافور آمیخته می شود و وقت سهیل  
 بلین تلین طبع طلا شیر و در دم آمیخته شده کثیر النفع است مطبوخ نافع تب بلغمی باین  
 یکدرم بیج با زبان اصل السوسن عشر نیکوفه گاؤزبان بیخ کرفس نرواحد و درم  
 پسیاوشان سه درم کفند دو توله سلنجین نرووی دو توله انداخته بنوشند طلسم یک  
 کس و نیم عد و فلفل و قند را قیل انگوزه آب سائیده در چشم کشند لوزه بر طرف شود  
 طلسم دفع تب پر پوم گوگل در باره سیاه پیچیده در روغن گاؤز چرب کرده فیلد سار  
 افروز و دوده سیاه بتامد و در چشم کشند برای تب ربع عجیب نوبشته اند و دیگر دستور  
 سفید بر کند بر روز یکشنبه و در دست بند تب در یکروز و نیم شود حسب نافع تب بلغمی از  
 عمل منب پلس در از مغز کزنجره هر یک توله زیره سفید برگ معیان هر یک نیم توله کوفته بنیم

در کتب مرقوم است که نخورده حیض برای دفع لوزه مجرب است فاسل بر آنکه وقت  
 نوبت تب غذا بر لعین نهند در گاه گرمی تب رو بفرود شدن گیرد غذا خورد و در تب گرم بهترین غذا  
 است یا کپوری ملائم با مال خشک و ساگ خرفه و مالک کده و ترئی است و تب بلغمی که خارج عروق ماده آن  
 متعفن شود نوبت میکند هر روز از آن آبیه گویند و اگر باه آن متعفن بود و حل عروق شود موافق با منند و نیز  
 باوصف لزوم میکند هر روز و علامت بلغم از عدم تشنگی و غلبه جوابی با فاض قاروره و مزه ترن بلغمی نیست  
 علاج بعد از نفع تغذیه بلغم است خمیر خس که از خسفان سازند نافع تب صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و  
 جگر است بگیرند عرق خس نیم آمار و در آن بقدر چار دهم خس شب ز کرده مبیح جو شانه  
 بر گاه نصف بماند با پا و آمار سکر بقوام آورده یکما فیه عطر خس اضافه کرده خمیر سازند  
 و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیارتی شربت کیتوله که در می شیرین سائید و انداخته  
 شده و در حرارت حمی و ق در روز بوزن چهار سمرخ کافور آمیخته می شود و وقت سهیل  
 بلین تلین طبع طلا شیر و در دم آمیخته شده کثیر النفع است مطبوخ نافع تب بلغمی باین  
 یکدرم بیج با زبان اصل السوسن عشر نیکوفه گاؤزبان بیخ کرفس نرواحد و درم  
 پسیاوشان سه درم کفند دو توله سلنجین نرووی دو توله انداخته بنوشند طلسم یک  
 کس و نیم عد و فلفل و قند را قیل انگوزه آب سائیده در چشم کشند لوزه بر طرف شود  
 طلسم دفع تب پر پوم گوگل در باره سیاه پیچیده در روغن گاؤز چرب کرده فیلد سار  
 افروز و دوده سیاه بتامد و در چشم کشند برای تب ربع عجیب نوبشته اند و دیگر دستور  
 سفید بر کند بر روز یکشنبه و در دست بند تب در یکروز و نیم شود حسب نافع تب بلغمی از  
 عمل منب پلس در از مغز کزنجره هر یک توله زیره سفید برگ معیان هر یک نیم توله کوفته بنیم



بیش در بر مرکب دانگ زنجبیل فلفل و از فلفل بر یک پنجه انگ تخم تا نوره سی دانگ  
 زریخ هشت دانگ سیاه و گوگرد خوب صلایه کرده بحدّه ادریه کوفته نیمه سه را چها  
 پاس در آب ادبک کهرل سازند و بقدر دو شرخ حب بنزند شربت کجب یا شکر یا برگ تنبول  
 و وار نافع تب لزه سیاه گوگرد زنجبیل فلفل و از فلفل سیاه که حسب سلاطین مدبر بوزن  
 مساوی بدستور اول دو پاس در آب لیون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حسب  
 دافع تب بلغمی برگ بلبل فلفل گرد و هر واحد یک عدد بقدر فلفل حب سازند و دماشته روز  
 یک یک حب خورند و آن نافع تب بلغمی برگ اک نزد از انکشت خاکستر نمایند و وقت  
 صبح از آن بقدر چار شرخ باشند خورند حسب رام بان شنبلی دافع تبض نافع حسب  
 بلغمی زین گوگرد بیش مدبر فلفل بر یک دو نیم دام جوز بویه یک دانگ در ربع حسب سلاطین  
 مدبر یک نیم درم کوفته نیمه سه روز در آب لیون صلایه کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت  
 کجب دو آب گرم سفوف از عمل اند اگر از آمدن تب یک گهری پیش بخورند  
 نافع لزه و تب میشود فلفل دراز فلفل گرد کلونجی چرانیه گیر و هر واحد یک ماشه برگ قنب  
 و دماشته کوفته نیمه سفوف سازند و یک ماشه آب سرد پیش از نوبت تب خداک است  
 اگر طفل باشد از یک ماشه کم در سفوف از عمل بند نافع تب لزه بلغمی و سوداوی  
 سم الفار یک دام در باد بخان نهاده گل حکمت نموده خشک ساخته در قدری باطله شنبلی  
 آتش دهند همین طور در د باد بخان شود می نمایند بعد مسایده در گزخان آهلی بایم  
 آثار آب اندخته با آتش نرم بزنند تا که خشک شود بر خاکی که از گزخان بر آید گرفته با  
 یک دام گیر و کهرل نمایند تا بگذارد و وقت حاجت از یک برنج تا یک شرخ

کجب یا شکر یا برگ تنبول  
 بقدر فلفل حب سازند و دماشته روز  
 یک یک حب خورند و آن نافع تب بلغمی برگ اک نزد از انکشت خاکستر نمایند و وقت  
 صبح از آن بقدر چار شرخ باشند خورند حسب رام بان شنبلی دافع تبض نافع حسب  
 بلغمی زین گوگرد بیش مدبر فلفل بر یک دو نیم دام جوز بویه یک دانگ در ربع حسب سلاطین  
 مدبر یک نیم درم کوفته نیمه سه روز در آب لیون صلایه کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت  
 کجب دو آب گرم سفوف از عمل اند اگر از آمدن تب یک گهری پیش بخورند  
 نافع لزه و تب میشود فلفل دراز فلفل گرد کلونجی چرانیه گیر و هر واحد یک ماشه برگ قنب  
 و دماشته کوفته نیمه سفوف سازند و یک ماشه آب سرد پیش از نوبت تب خداک است  
 اگر طفل باشد از یک ماشه کم در سفوف از عمل بند نافع تب لزه بلغمی و سوداوی  
 سم الفار یک دام در باد بخان نهاده گل حکمت نموده خشک ساخته در قدری باطله شنبلی  
 آتش دهند همین طور در د باد بخان شود می نمایند بعد مسایده در گزخان آهلی بایم  
 آثار آب اندخته با آتش نرم بزنند تا که خشک شود بر خاکی که از گزخان بر آید گرفته با  
 یک دام گیر و کهرل نمایند تا بگذارد و وقت حاجت از یک برنج تا یک شرخ

در این مریض در تباسه خوراندند خدا و ال مونگ معشره خشکه که نمک خورند فایده  
 باید البته حمی ریح که پ سودا باشد می آید در روز در میان داده و آنرا چوتحصیه گویند و  
 ماده آن متعفن میشود در خارج عروق و کم است حد و سالیج لازم که ماده آن متعفن در  
 داخل عروق باشد و این عسر البر است و میماند سالها و اصل علاج بعد نفع ماده اخراج  
 آن است و در اینجا کور می شوند چندانکه و به سهیل مندی که مفید ریح اند و امر نافع تب  
 ریح آگوزه دو ماشه نمک دو ماشه و دیگر آب بجوشانند چون بقدر سه چار دام آن بماند  
 نبوشند تب ریح در چند روز زایل میشود و دیگر نوشادر سه سرخ فلفل گردد و عدد  
 کوفته بنجته روز نوبت خورانیده باشند و دیگر کلو بنجی چار دام بار یک ساخته باشند خورند  
 چار روز منواتر روز یک تب براید از صبح آن شروع کنند حب برگ و متوره سیاه برگ  
 پان فلفل گرد و سیریک و ونیم عدد بار یک ساخته بقدر فلفل حب با سازند و یکی صبح و یکی  
 شام با بگرم دهند برای تب ریح نافع و مجرب است سفوف نافع تب ریح و بلغمی متعفن است  
 مرچ برگ تلخی هر سه برابر با هم کوفته مقدار یک ماشه یا کم در زیاده بحسب مزاج و سبب مریض  
 سفوف نموده بخوراند یک گهر می پیش از آمدن نوبت آب و دیگر گل نیسوس کشنیز برای یک  
 دام سبوس نخورد و دام همه را کوفته بنجته سه حصه کنند و یک حصه آب فرو بزند و دیگر  
 نافع ریح آب یک مقدار سه چهار ماشه یا قدر می کم در زیاده در آب حل نمایند و یک لیقود را  
 افشوده چون اجزاء غلیظ آب یک بنجته کشند آب صاف آنرا که بالا آسند مانده نبوشند  
 و در دین ازند و این دوا وقتی دهند که شروع بظهور نموده باشد یعنی در ابتدا می ظهور  
 کسل و گرانی که مقدمه آید تب است بخورند و اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد و الا لیکن

بقدر قوت مریض در تباسه خوراندند خدا و ال مونگ معشره خشکه که نمک خورند فایده  
 باید البته حمی ریح که پ سودا باشد می آید در روز در میان داده و آنرا چوتحصیه گویند و  
 ماده آن متعفن میشود در خارج عروق و کم است حد و سالیج لازم که ماده آن متعفن در  
 داخل عروق باشد و این عسر البر است و میماند سالها و اصل علاج بعد نفع ماده اخراج  
 آن است و در اینجا کور می شوند چندانکه و به سهیل مندی که مفید ریح اند و امر نافع تب  
 ریح آگوزه دو ماشه نمک دو ماشه و دیگر آب بجوشانند چون بقدر سه چار دام آن بماند  
 نبوشند تب ریح در چند روز زایل میشود و دیگر نوشادر سه سرخ فلفل گردد و عدد  
 کوفته بنجته روز نوبت خورانیده باشند و دیگر کلو بنجی چار دام بار یک ساخته باشند خورند  
 چار روز منواتر روز یک تب براید از صبح آن شروع کنند حب برگ و متوره سیاه برگ  
 پان فلفل گرد و سیریک و ونیم عدد بار یک ساخته بقدر فلفل حب با سازند و یکی صبح و یکی  
 شام با بگرم دهند برای تب ریح نافع و مجرب است سفوف نافع تب ریح و بلغمی متعفن است  
 مرچ برگ تلخی هر سه برابر با هم کوفته مقدار یک ماشه یا کم در زیاده بحسب مزاج و سبب مریض  
 سفوف نموده بخوراند یک گهر می پیش از آمدن نوبت آب و دیگر گل نیسوس کشنیز برای یک  
 دام سبوس نخورد و دام همه را کوفته بنجته سه حصه کنند و یک حصه آب فرو بزند و دیگر  
 نافع ریح آب یک مقدار سه چهار ماشه یا قدر می کم در زیاده در آب حل نمایند و یک لیقود را  
 افشوده چون اجزاء غلیظ آب یک بنجته کشند آب صاف آنرا که بالا آسند مانده نبوشند  
 و در دین ازند و این دوا وقتی دهند که شروع بظهور نموده باشد یعنی در ابتدا می ظهور  
 کسل و گرانی که مقدمه آید تب است بخورند و اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد و الا لیکن







و اگر طبع وقت بحران ماهه را از اعضا بریس و شریف دفع نماید دیگر اعضا طبعه  
 بحران انتقالی نامند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم و یکم و  
 بیست و چهارم و بیست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهل و یکم و بیست و یکم بقراط  
 بعد از چهل روز بحران نیست و بحران میباشد بر عادت یا با سهال یا با قی یا با دراز یا با برون  
 و روز یکم تب آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شماره اول و الا از روز دوم شمارند و منسهل روز  
 بحران و روز نوبت نمی نهند که منع است ایامت یوم با حوری یازده باشد و پیش  
 نوبت را شمار کنیم چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم می شود و بیست و یکم و بیست و چهارم  
 و بیست و هفت و سی و یکم و سی و چهارم و هفتم و چهل و یکم و دیگر سوم و بیستم و هفتم و دیگر سیزده  
 هفت و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم  
 باید دانست که علاج کسی که سسم خورده باشد بقول کلی تنی کردن است باب گریز و  
 روغن زرد و شیر برات و زبل مرغ و قتیق که هوشانند کسی در آب حل کرده تنی میکنند  
 سسم فی الفور آید دانست که در بر و بحر جانوران گزنده بسیارند و از گزیدن آن اعراض  
 مزاج ظاهر میشوند فاعده کلیه است که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی امراض حرام  
 رانند اما نمایند فاد زرد و جدوار و سنگکات زهر در غذا و شراب و دوا مرعی دارند و دوا  
 برای مسیح انواع زهر گرم مسخ چولای اگر تازه باشد بکوبد و اگر خشک باشد نیم تولد باب  
 سائیده بر روغن گا و خورند و دوا نافع زهر روغن گا و دودم نمک لاجوردی و دودم  
 آبیخته بخوراند و مار گزیده را نیز نافع است و دوا گیاه گمانی خورد سائیده اگر خورند  
 زهر است نزد ابله بند و آنگه لعل گر سائیده خورند و زهر را در دست نافع زهر مار است

و اگر طبع وقت بحران ماهه را از اعضا بریس و شریف دفع نماید دیگر اعضا طبعه بحران انتقالی نامند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم و یکم و بیست و چهارم و بیست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهل و یکم و بیست و یکم بقراط بعد از چهل روز بحران نیست و بحران میباشد بر عادت یا با سهال یا با قی یا با دراز یا با برون و روز یکم تب آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شماره اول و الا از روز دوم شمارند و منسهل روز بحران و روز نوبت نمی نهند که منع است ایامت یوم با حوری یازده باشد و پیش نوبت را شمار کنیم چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم می شود و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و هفت و سی و یکم و سی و چهارم و هفتم و چهل و یکم و دیگر سوم و بیستم و هفتم و دیگر سیزده هفت و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم باید دانست که علاج کسی که سسم خورده باشد بقول کلی تنی کردن است باب گریز و روغن زرد و شیر برات و زبل مرغ و قتیق که هوشانند کسی در آب حل کرده تنی میکنند سسم فی الفور آید دانست که در بر و بحر جانوران گزنده بسیارند و از گزیدن آن اعراض مزاج ظاهر میشوند فاعده کلیه است که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی امراض حرام رانند اما نمایند فاد زرد و جدوار و سنگکات زهر در غذا و شراب و دوا مرعی دارند و دوا برای مسیح انواع زهر گرم مسخ چولای اگر تازه باشد بکوبد و اگر خشک باشد نیم تولد باب سائیده بر روغن گا و خورند و دوا نافع زهر روغن گا و دودم نمک لاجوردی و دودم آبیخته بخوراند و مار گزیده را نیز نافع است و دوا گیاه گمانی خورد سائیده اگر خورند زهر است نزد ابله بند و آنگه لعل گر سائیده خورند و زهر را در دست نافع زهر مار است

و اگر طبع وقت بحران ماهه را از اعضا بریس و شریف دفع نماید دیگر اعضا طبعه بحران انتقالی نامند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم و یکم و بیست و چهارم و بیست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهل و یکم و بیست و یکم بقراط بعد از چهل روز بحران نیست و بحران میباشد بر عادت یا با سهال یا با قی یا با دراز یا با برون و روز یکم تب آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شماره اول و الا از روز دوم شمارند و منسهل روز بحران و روز نوبت نمی نهند که منع است ایامت یوم با حوری یازده باشد و پیش نوبت را شمار کنیم چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم می شود و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و هفت و سی و یکم و سی و چهارم و هفتم و چهل و یکم و دیگر سوم و بیستم و هفتم و دیگر سیزده هفت و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم و بیست و هفتم باید دانست که علاج کسی که سسم خورده باشد بقول کلی تنی کردن است باب گریز و روغن زرد و شیر برات و زبل مرغ و قتیق که هوشانند کسی در آب حل کرده تنی میکنند سسم فی الفور آید دانست که در بر و بحر جانوران گزنده بسیارند و از گزیدن آن اعراض مزاج ظاهر میشوند فاعده کلیه است که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی امراض حرام رانند اما نمایند فاد زرد و جدوار و سنگکات زهر در غذا و شراب و دوا مرعی دارند و دوا برای مسیح انواع زهر گرم مسخ چولای اگر تازه باشد بکوبد و اگر خشک باشد نیم تولد باب سائیده بر روغن گا و خورند و دوا نافع زهر روغن گا و دودم نمک لاجوردی و دودم آبیخته بخوراند و مار گزیده را نیز نافع است و دوا گیاه گمانی خورد سائیده اگر خورند زهر است نزد ابله بند و آنگه لعل گر سائیده خورند و زهر را در دست نافع زهر مار است

بحران ماهه

دیگر نافع انواع سم نارچیل در یاسی بکاشه سائیده بنوشانند و دیگر نافع اکثر انواع  
 سم هستند و به مغز چینه دانه کوفته بشیر گاو جو شده بخوراند و دیگر خوردن کسیر که میوه  
 مشهور است مفید سم عارضت و دیگر نافع سم سرگین بر ساخته خوردند و نیز ضما د نمایند  
 و دیگر خوردن اجراین دافع اکثر سموم است و دیگر نافع زهر سم الفارکات هندی مقدار دو  
 توله در آب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع سموم که سنگلیا خورده باشد بکاشه کافور در چند توله  
 کلاب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع زهر سنگلیا که خورده باشد شیر کوسفند جو شده در روغن  
 ماده گاو داغ نموده انداخته مخروج نموده بخورند و دیگر برای قی نمودن سم کتول  
 بکاشه نیلا تخمها و شرح با هم سائیده با گرم نوشانند که در بیندازد و آب برای  
 سلم قیون بیج از سائیده یک پاله تموه خوری خورد و دیگر برگ ابر سائیده بنوشند و دیگر  
 کونیا بیج ابر سائیده بنوشند و دیگر بیج بل آب سائیده بعد یک پاله تموه خوری خورد  
 و دیگر نافع سم انیون حلقیت بعد دو ماخه دوسه دفعه کرده خورد و دیگر مغز گردگان  
 تریاق انیون است و دیگر روغن گاو و شیر تازه و مصلحات سفار انیون است دو امبر  
 سم تاوره بادنجان ریزه ریزه کرده در آب مالند و بخوراند و بادنجان اگر بهم نرسد  
 برگ بیج آن آب صلایه کرده دهند و دیگر نافع سم تاوره مغز بنوله دوام در آب سائیده  
 بنوشند و دیگر نمک متعارف آب حل کرده بنوشند و آب برای مضرت سند و سخت روز  
 بود و در ک بانگ خورد بلکه بانان و تنهانیز در دهن نگهدارند که آب او بخلق فرود و دیگر  
 نمک برگ سداب بر یک بیج متغال دانه بیج متغشتر کرده مغز گردگان سی متغال همه را در  
 انجیر کوفته دهند نمایند و بخوراند و نافع مضرت سیما و شجران جوانه با قدری آب

کافور در چند توله کلاب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع زهر سنگلیا که خورده باشد شیر کوسفند جو شده در روغن ماده گاو داغ نموده انداخته مخروج نموده بخورند و دیگر برای قی نمودن سم کتول بکاشه نیلا تخمها و شرح با هم سائیده با گرم نوشانند که در بیندازد و آب برای سلم قیون بیج از سائیده یک پاله تموه خوری خورد و دیگر برگ ابر سائیده بنوشند و دیگر کونیا بیج ابر سائیده بنوشند و دیگر بیج بل آب سائیده بعد یک پاله تموه خوری خورد و دیگر نافع سم انیون حلقیت بعد دو ماخه دوسه دفعه کرده خورد و دیگر مغز گردگان تریاق انیون است و دیگر روغن گاو و شیر تازه و مصلحات سفار انیون است دو امبر سم تاوره بادنجان ریزه ریزه کرده در آب مالند و بخوراند و بادنجان اگر بهم نرسد برگ بیج آن آب صلایه کرده دهند و دیگر نافع سم تاوره مغز بنوله دوام در آب سائیده بنوشند و دیگر نمک متعارف آب حل کرده بنوشند و آب برای مضرت سند و سخت روز بود و در ک بانگ خورد بلکه بانان و تنهانیز در دهن نگهدارند که آب او بخلق فرود و دیگر نمک برگ سداب بر یک بیج متغال دانه بیج متغشتر کرده مغز گردگان سی متغال همه را در انجیر کوفته دهند نمایند و بخوراند و نافع مضرت سیما و شجران جوانه با قدری آب

شیره شنبه بنوشند و پیکر روغن بیدارنج بر خنجر بخاشند در یک لیتم پاشند و هر روز  
 خوردند و او را نافع مفرت بلا در اگر بعد خوردن بلا در خار من بدن و آماس پدید آید  
 بشیره برگ انبلی یا تخم نمزندی ساینده خورند یا پر بوچی و کجند در شیر گاو میش آستر  
 کرده خورند و دیگر اگر کسی بلا در خورده باشد برای دفع مفرت چار مغز خورند که فایده  
 وی است و بر درم اعضا که از دود بلا در شده باشد آتیه لمبی در برنج ساطی و دوب آب  
 لاهی بزر در تمام مانند دیکجند سیاه بسکه و مسکه آمیخته طلا سازند و او را نافع بجمع چنانکه  
 از تجلیل خشک لغایت نافع است و پا در مرادست بهر نحو که خواهند خوردند و او را نافع  
 زهر عنکبوت ساگ چلامی بر روغن زرد ساینده طلا سازند و او را برای دفع زهر موی شیره  
 شیره برگ کسندی سه روز خورند و دیگر آبی چینیگه سه چار عدد فرو برند و علامت  
 خوردن موی شیر آنتست که وقت نشستن سکم در و کند و اگر برگ بیدارنج بر لول کند برگ  
 پاره پاره شود و او را نافع انواع سقم در خیر تجارت مرقوم است که تخم لیل چیدرم ساینده  
 دو او را نافع سقم مار باند مار چند قسم است و مار سیاه از نسبت دیگر قوی در سقم است  
 و مهلت نمید پس جایکه مار گزده اگر قابل بریدن باشد مثل گشتت فور آبرند و اگر قابل  
 بریدن نباشد جلد از آتش آن کنار بسوزانند و مار گزیده را خوابه بدن بندند و صد  
 ایسیا باید که گوبوش مار گزیده ز ممد و او را نافع مار گزیده موجب است اگر مار سیاه گزیده باشد  
 هفت عدد و الا دوسه عدد جالکوته مفسر کرده خوراند و بقدر مونگ ساینده در چشم  
 و بعد خوردن سب سلاطین بجه جای بیش خوب بکنند تا نفوذ در بدن نگرند و دو کثرت اکل نوزم  
 و بصل خوردن نافع سقم مار است و در مجربات الکبری مرقوم است که اگر مار گزیده سپوش

اینک از نافع است  
 در دفع زهر عنکبوت  
 در دفع زهر موی  
 در دفع زهر مار  
 در دفع زهر کرم  
 در دفع زهر حشرات  
 در دفع زهر گیاهان  
 در دفع زهر آب  
 در دفع زهر هوا  
 در دفع زهر زمین  
 در دفع زهر فلزات  
 در دفع زهر سنگها  
 در دفع زهر اشیا  
 در دفع زهر جانداران  
 در دفع زهر نباتات  
 در دفع زهر معادن  
 در دفع زهر اجسام  
 در دفع زهر اجزای بدن  
 در دفع زهر اعضاء  
 در دفع زهر اعضا  
 در دفع زهر اندامها  
 در دفع زهر اعضا  
 در دفع زهر اجزای بدن  
 در دفع زهر اعضاء  
 در دفع زهر اعضا  
 در دفع زهر اندامها  
 در دفع زهر اعضا  
 در دفع زهر اجزای بدن  
 در دفع زهر اعضاء  
 در دفع زهر اعضا  
 در دفع زهر اندامها  
 در دفع زهر اعضا  
 در دفع زهر اجزای بدن  
 در دفع زهر اعضاء  
 در دفع زهر اعضا  
 در دفع زهر اندامها  
 در دفع زهر اعضا

شده باشد بر شکم او بالایی ناف پاکیزه زنده بماند که پوست بالا بخراشد و خون نبرد  
 پس جالگوته آب ساینده طلا نماید که شروع خواهد شد و بهوش خواهد آمد بعد از آن  
 نماید و در کتابی نوشته دیدم که مارگزیده اگر چه بهوش شده باشد و حس و حرکت  
 ندارد و مرده نیست زنده است کجک آب لیمون ساینده در حلق او بریزد و قدری ساینده  
 برگردان بدن مانند بهوش آید و او نافع مارگزیده مجرب است همه عدد کونیل یعنی برگ  
 خورد آگ در قند سیاه پیچیده خوراند و بالاسر آن روغن زرد آشامند و بعضی چاره  
 عدد و غنچه آگ را با نعت عدد و غفل گرد و یکماتش اندر این ساینده دادن نوشته اند  
 دیگر شیر آگ بزخم مار چکانند تا که جذب نشود موقوف نمایند هر گاه اثر زهر خواهد ماند  
 شیر از آنجذاب موقوف خواهد شد دیگر پنج آگ ساینده مارگزیده خوراند و بعضی منبه  
 نیز آیزند حسب فلفل سیاه مغز جالگوته هر دو حدیقت ماشه لیمون کاغذی سه عدد  
 ساینده حسب مقدار فلفل نهند و در آب ساینده چشم مارگزیده کشند و دوسه عدد خورند  
 و او نافع سم مار تخم کسوندی بار یک ساینده در چشمند و دیگر نافع مارگزیده یک عدد  
 کبش بلج نماید و دیگر نافع زهر مار سماک تیلیه بوزن بهلولی بریان نموده بروغن آمیخته مار  
 را نوشتند و دیگر شکم موش پاره کرده یعنی سگافته بر جای مارگزیده بندند سم را جذب  
 نماید و دیگر نافع سم افعی پوست درخت سرس پوست بیخ لاجو تخم او گل او هر چهار یکده ام  
 با یک تا شق بول ماده گاوه در روزی سه دفعه کرده بخوراند زهر مار اثر نکند و درخت کهنه  
 و می که پوست اسبها شده باشد در خواص قویتر است و بعضی نوشته اند که چون آفتاب بکوزد  
 آید سه روز بروغ زود درم از پوست او بایشسته بر پنج ساعتی بخورد تا تمام سال از

و بعضی نوشته اند که پوست اسبها شده باشد در خواص قویتر است و بعضی نوشته اند که چون آفتاب بکوزد آید سه روز بروغ زود درم از پوست او بایشسته بر پنج ساعتی بخورد تا تمام سال از

اثر زهر گزندگان این باشد و اگر بگزوان حیوان بمبرد و این با خواص خواهد بود  
و گیرد و نیم عدد برگ جاسن باب سائیده نوشته اند و دیگر خراطین تازه تا دو سه هفت است  
خوردند و دیگر که تخمه کافور سفید در اندک آب شسته حل کرده صاف نموده بنوشانند و دیگر  
در جای که نیش مار باشد یا دیگر سوام زهر دارد حتی که از زخم سگ دیوانه بول کردن  
بر آن فائده دارد و دیگر گلول کوفته بخت در آب اندازند و بنوشانند سستی خواهد آمد و زهر  
دور خواهد شد و دیگر نافع سم مار گزیده است سمنه بصل باریک سائیده بر زخم چشم کشند و دیگر  
کنگن بول سائیده سهو ط کنند و دیگر گریج کهنه سی درم فلفل نیم درم نمود و دیگر پیشگی  
سائیده بقدر دو درم باب بخورانه نافع گزیدگی ماست و دیگر موهه با کچله سائیده  
ضمان نماید و دیگر در کتب نوشته اند که تعلیق شاخ گوزن جهت منع گزیدن مار و سوام  
زهر دار اثر تمام دارد و آرزو و شاخ گوزن و سم بز و حاقه قره حانه مار بگیرند و در خول  
مار رامیکند و اگر آنرا بنوشاید حل کرده در خانه اندازند مار بگیرند و نمی آید او و به  
نافع سم عقرب است توله آب سیر یعنی لبس سه توله حاصل فرمال خوردند و اندک حب الملک  
باب سائیده بچشم کشند و بر موضع گزیدگی مالند خواه آب برگ سداب اندک در دستش  
چکانند در تکرار عمل سم عقرب و نیز سم مار دفع شود و دیگر مالیدن گزدم بر نیش آن  
موجب است و دیگر شیراک بجای نیش گزدم مالند و دیگر مالیدن گشش نیش عقرب صبح بپوش  
و دیگر سیر خشک و اوپور سائیده بجای نیش طلا سازند و دیگر سمنه پیل سائیده  
نماید و دیگر ناخن سپ مشکلی سائیده باب طلا سازند و دیگر نوشاد در سها که چوب آب دیده  
مسوی بر کف دست مالیده بونید و غیر گزندگی بریان کرده خورد و بیخ که زده می سوزد ضامن

نوشاد در سها که چوب آب دیده  
مسوی بر کف دست مالیده بونید  
و غیر گزندگی بریان کرده خورد  
و بیخ که زده می سوزد ضامن  
نوشاد در سها که چوب آب دیده  
مسوی بر کف دست مالیده بونید  
و غیر گزندگی بریان کرده خورد  
و بیخ که زده می سوزد ضامن  
نوشاد در سها که چوب آب دیده  
مسوی بر کف دست مالیده بونید  
و غیر گزندگی بریان کرده خورد  
و بیخ که زده می سوزد ضامن

نوشاد در سها که چوب آب دیده  
مسوی بر کف دست مالیده بونید  
و غیر گزندگی بریان کرده خورد  
و بیخ که زده می سوزد ضامن



و خنباری مانند دیگر گس ابران مانند و یکر غسل نموده و ضاد نمایند و دیگر برگ کوه کوه  
طلا سازند و دیگر روغن زرد را بست و یکبار شسته طلا سازند و دیگر عضو را آب گرم در سینه بار  
بشوند و دیگر کشتی زربکه طلا سازند و دیگر کافور بسکه طلا سازند و دیگر گل خانه زبور طلا  
سازند و دیگر کعبه بسکه سوده طلا سازند و دیگر گندک سائیده بر موضع نیش طلا سازند  
آبغ انواع نیش است و دیگر کسی که بگز زبور پس باید که زبان خود را بگیرد از لیسح آن اینها  
شاید و دیگر سرگین گاو نازه طلا سازند و دیگر هر جا که گندک یا لهنس بسوزانند زبور از لوی  
او دیگر زرد او و یه گزیدن چلیپا سه روغن و خاکستر مانند آب گرم که در آن  
سبوس جوشانیده باشد نطول سازند علاج گزیدن سگ و دیوانه هر که اسگ  
دیوانه گردد عارض می شود بعد چندی او در حالتی شبیه بالینو لیا و هر گاه این حالت زیاد  
شاید امید زندگی ندارد پس تعافلی نکند در علاج آن و جراحت را مندر مل شدن ندهد تا  
چهل روز بجز خوب نکند و حوالی زخم شرط زنده سیر بسکه ضاد نمایند و احتراز کنند از  
سردی و هواد و قتی که نرسد از آب امید زندگی نیست و واسه برگ کوه کوه تلخ کیتو با  
پانزده عدد و صیاه سائیده صاف نموده بنوشند جهت گزیدن سگ و دیوانه عجیب مجرب است  
و دیگر بصل کوفته بشهد ضاد نمایند تا زخم آن مانند مال نماید سفید است و دیگر کجده بالبول  
آدمی جوش داده سائیده ضاد نمایند و در شراب جوش داده پوست دور کرده بعد ترخ چند  
روز ز خوردن یا آب جوشانیده کوفته با قدری قند میخورده باشد و دیگر قسط تلخ سه دام کوفته  
در یک قلع آب جوشانند چو کیدام باشد صاف نموده بنوشند و دیگر اگر زبان طمان سگ دیوانه  
که گزیده باشد بریده سوخته خاکستر آن بز زخم پانند آمد مال نماید بهیمت او اثر نکند

این کتب در کتابخانه  
موزه و کتابخانه  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
ذخیره شده است  
این کتاب از کتابخانه  
موزه و کتابخانه  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
ذخیره شده است  
این کتاب از کتابخانه  
موزه و کتابخانه  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
ذخیره شده است

این کتاب از کتابخانه  
موزه و کتابخانه  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
ذخیره شده است





جرات را کشاده دارند و بصل صفا و آیز نافع است و دفع شسته نوشته اند که اگر موم  
کوتی بزجره بر آویزید پشه در آنجا کم آیند و از دوسوس و حنظل و گاوگرد و شاخ گوزن و اوپه پشه بگریزد

### خاتمه

لای آبدار محمد و گوهر نام شهوار حمد شاربگاه محمود جناب خجندی که با بجا و سیولای نزدیکم گوناگون  
از اختیار ابداع خود داده کن در شهوار آفرینش آورد و با طهارت انواع صورت کمال و قوه عظمت جلال  
خود از امتزاج مفردات تضاد و اثبات تاثیرات ثلثه موجودات معجون نوع انسان را در صورت  
متخلفه تشریف نفیخت **فیه من روحی** و مزید خلعت لقله که تمنا بپای آید هم  
از قوه بفضل رسانید سبحان الله با دراک موبخری از اشارات حکمت بالغه اش مطول با طبقه  
مستوفات فلسفی را بجز نتیجه معلول شکی در طبیعت نرسید و از مخزن بدیهات علوم قدرتش  
در که محسوسات بجز **سبحانک لا علم الا بحکمک** حرفی صحیح بر کسعت نمکشد تریاق قانون  
شفا خانه غناشش بشفای مرض بچارگان از شرح اسباب علامات استدلایان فارغ  
و مخلصه کبیر صناعت حادثین تخلیص علل در ماندگان عوارض لا و داپرده تشخیص بطون افکار  
تشکیله بقراط را فارغ اعظم شایسته خوشا بجزیکه اعتدال مملکت صحت را بتعادل عناصر راجع گذاشت  
و حبه اسبابیکه در انظام کسب انکسار افعال اشهر اچار بالمش حکومت را سلطان رسالت  
آر است یغیروا ت بدایت سمات حضرت طهیم بر از مقدم غنم تهنیت مطب علویش مسیح قدس نفس  
در مریضان امت بجز غرورش و دست شفا را بدوا خانه بکراتش ساغر نیغان تمنا در جوش  
شربت اجماز حمار بدایش اسلح مسلولان صدر ضلالت را قدر شتر تو گمانی نسجد یا صل الفوا  
تو این چشمش و ما از سکنه او **لا ارحم الراحمین** دستور الصلاح علاج الغیاب و اسف

Handwritten marginal notes in Persian script, including the name 'محمد باقر' and other religious or philosophical commentary.

Handwritten marginal notes in Persian script, including the name 'محمد باقر' and other religious or philosophical commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the name 'محمد باقر' and other religious or philosophical commentary.

**اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَىٰ رَسُولِكَ وَبَارِكْ لَهُ فِي آلِهِ** که روشنا نور دیده نبوت و نور نو دیده  
 حدیث سیدانند و اصحابه **الْخِيَارِ** که هر یکی از آنها پوراگان مفروضه طهر سیر  
 قیام پایه رسالت سید الانبیاء اند در دیده الوالابصار نجم سپهر خلافت و نیر الوان ولایت  
 وزارت و چشم روزگوران شمشیر سلامت **ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ** شیان اسود  
 ظلمت و دنیا که صد میل جوارحت رضی الله عنهم جمعین و بعد عاجز محمد **حَسَنٌ** صدیقی عقی عنده  
 بخندمت ارباب فطانت و اصحاب منانت عرضه میدهد که از مدت چند ذکر و شهرت نام کتاب  
 علاج الغر بایز بانها لبسان سخته خاک شفا میگردد الالبوجه کیایی حکم زمره و صفر و کبریت احمر  
 پیدا کرده بود و از نور خواش بعضی مجین جوش جوش آرزو می شایقین خواستم که بجهت کلاشش  
 عرق ریزها بکار برم هر چند نسخه چند در چند بچند صد رتبا از اطراف و انکاف بغایت احسا  
 و اسم شد مگر آرزو قوع اغلاط و احتملاط اختلافات که خطا خامه کانهاست در تطبیق عبارت  
 هر ورق سند کاغذ تیا بود و ملاحظه اش رنگ که درت بعضی خاطر با می نشانید اکنون نظر  
 آنکه من طلب وجد از اتفاقات حسنه آن شاید رخسارم گریبان دلو که شوق گردید یعنی کتابی  
 بس صحیح که از مسوده مولف تو انگفت بدست افتاد و چند اشک آنکه خیر الناس من یقیم لئاک  
 از ادب برین آوردم که این آینه رونمانی خوبی زار در پیرایه طبع آورده رنگ پرده نامایی ازین  
 بهار دارم و ازین مرغه تازه نگار یادگار مولف ما را در حبه با تماشاه عالم نمائش هم  
 که چه حسن نیت خود را خالصا بر امر افاد و غر بایز گاشته است که ذکر اینچنین کتاب لایاب از فادت مآب  
 پیر از خوبها که صد را بسک مرور بد کشیده و مسکه تازی رزار مشک هست رمی آینه غم  
 چون تو نام که لب بیان آرم و از محاسن آن محسن تو نام که بشمارش هم حق نیست سلامت

عبارت تعلیم ادب <sup>بالموت</sup> استعمال او بود که بسیار بلکه شایسته بها بتقلیل اجزای کار بر کرد  
 باخترای مفرد که بر آورده است کار نیست بزرگ و امر نیست بزرگ لهذا در مطبع <sup>مستقیم</sup>  
 واقع بر بی مگلو طبع بر عارض الطباع ریختیم و همین نظر بر بجهش و ختم الا جاناً ضرورت  
 بر آید بعضی فوائد ضروری هر چه بسته ضروری از ضرورت یافتیم و بعد از آنجا بنظری فرود آمد  
 نظر فرموده بود کما شیه خاطر آوردیم مگر در کیفیت لیل و نهار بود چون چنین فرصت دیدیم  
 بجناب نظامت انساب جالینوس بن محسن حکیم محمد یوسف خان بن حکیم خیر محمد خالص  
 بریلومی غفر له و لوالدیه التجا الصرام این مرام بر دم چنانچه جناب مدوح بقبول این استعداده  
 مفتی جدید برگردنم نهادند که جایگزین نجات مجرب و نیز از منتخب انتخابات والد ماجد خود محس  
 احقاق دیگر فوائد و توضیح معانی و تحقیقات او بود و حل ضروریات از مفردات و مرکبات و  
 اسباب و علامات و حکایات نافع پرداخته زین بخشی ساختند تا منی حال بگویم که در اسلوب  
 این کتاب چنانچه نافع گشایها که نگرده ام و چه باده ناکه زنجیه ام ضربداران و کتاب  
 مشهور و حقیقت جام صحت را فرود باده آید و در این طرفه همچون اعانت که بطیار می رسیده  
 ترکیبی است مرکب القوی عربی را شربت زیاده رس و امرا را مفرح شیخ غرض طیار و صفت  
 ناکجا شرح کنم و بازار سخن را تا که گرمی هم ناظرین انصاف خود وقت بلا حظه معرجه حضرت  
 جامع را از زبان خواهند فرمود و تعالی ان شاء الله می ارزان خریدم + وقوع از اهل کرم است  
 بر که ازین نفس بردار و سعی را بد عای خیر یاد آرد و لا حولی لا قوة الا بالله العظیم

اللهم ین الصراط المستقیم

# قطعه تاریخ طبع از نتیجه فکر و ساد و فهم ذکا سید احمد شاه صاحب

چونکه طبع این نسخ باد لذت پذیری  
سیر در در او در کرده بچشم

بفن طبابت پسند طبعیابان  
پس سال طبعش دوائی غریبان  
۱۳۰۰ هـ

## التماس

چونکه در تصحیح و تخریج این کتاب سعی و کوشش بمنزله تالیف شده  
است لهذا بموجب فتاوی و دفعه هفتم قانون لایحه ۱۸۴۶ م. مجتهد

اهل مطالع التماس است که بلا اجازت زانم

اراده طبع این کتاب

نفرمایند





